

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه آثار

پنجمین همایش بین‌المللی

دکترین مهدویت

با روی‌کرد جامعه و دولت زمینه‌ساز؛ رسالتها و راهبردها

(ج ۲)

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (چهارمین: ۱۳۸۷: تهران)
مجموعه آثار چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت: مقالات برگزیده / تهیه و تدوین مؤسسه
آینده روشن (پژوهشکده مهدویت). - قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۸۷.

ع

ISBN 978 - 600 - 5073 - 19 - 5 (ج 1).

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه.

۱. مهدویت - کنگره‌ها. ۲. مهدویت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مؤسسه آینده روشن. پژوهشکده

مهدویت. ب. عنوان.

297/462

BP224/4/هـ 8

الف ۱۳۸۷



مجموعه آثار پنجمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (ج ۲)

ناشر:	مؤسسه آینده روشن
طرح جلد:	رسول محمدی
صفحه‌آرا:	علی قنبری
حروف‌نگار:	ناصر احمدپور، مهدی عرفانی
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۸۸
شمارگان:	۵۰۰۰ جلد
بها:	۴۰۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۲۵-۶
شابک دوره:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۲۷-۰
مرکز پخش:	قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۳، پلاک ۵، تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۸۴۰۹۰۲

با همکاری: سازمان اوقاف و امور خیریه

فهرست

- ۷..... نظریه «تغییر» و تأثیر آن در زمینه‌سازی ظهور.....
محمدتقی سبحانی‌نیا
- ۳۵..... نقش انتظار فرج در انسجام اسلامی گروه‌های سیاسی - اجتماعی و وظایف دولت زمینه‌ساز.....
مرتضی داوودپور
- ۶۱..... راهبردهای دولت زمینه‌ساز در توسعه پایدار طوع و رغبت مهدوی.....
سیدحسن فیروزآبادی
- ۸۷..... نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود؛ فراگفتمان انسان مدرن.....
خدیجه هاشمی
- ۱۰۹..... تا دولت کریمه.....
حسن ملایی، اصغر کریم‌زاده
- ۱۵۱..... موعودگرایی و جهانی‌شدن فرهنگی.....
حسین درویشی متوالی
- ۱۷۵..... نقش روان‌شناسی در دولت زمینه‌ساز ظهور.....
عبدالله عمادی
- ۲۰۹..... احیاگری ایمان الهی و حیات مؤمنانه، زمینه‌ساز و راهبرد دولت مهدوی.....
دکتر بهرام اخوان کاظمی

- ۲۳۵ آموزه انتظار و زمینه‌سازی ظهور
قنبر علی صمدی
- ۲۶۷ ظهور حضرت مهدی علیه السلام در انتخاب ماست
دکتر سید محمد مرتضوی
- ۲۹۵ ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی
نقیسه فاضلی‌نیا

نظریه «تغییر» و تأثیر آن در زمینه‌سازی ظهور

محمدتقی سبحانی‌نیا*

چکیده

اندیشه‌ورزان در راستای زمینه‌سازی برای ظهور منجی عالم بشریت علیه السلام، وظایف معتقدان به آن حضرت را به دو دسته تقسیم می‌کنند. دسته‌ای از وظایف، متوجه دولت‌ها و حکومت‌ها، و دسته‌ای دیگر مربوط به ملت‌ها و جوامع است. در این مقاله که به بحث درباره وظیفه افراد جامعه در قبال حضرت مهدی علیه السلام اختصاص دارد، ضمن طرح نظریه‌ای با عنوان «نظریه تغییر»، از ظهور منجی به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین تغییر و تحول در جهان یاد شده است. سپس بیان می‌شود که تحقق تغییر در امت‌ها به دست خداوند خواهد بود، اما لوازم و مقدمات آن به دست بشر و تحت اختیار اوست. آن‌گاه اثبات می‌کند لوازم و مقدماتی که در اختیار بشر بوده و زمینه‌ساز تحقق تغییر - که همان ظهور منجی است - عبارت است از «ایمان یا اعتقاد به مهدی علیه السلام» و دیگری، «عمل و رفتار مطابق و سازگار با این اعتقاد». همچنین اصلاح رفتار شخصی و پیروی از اصول ارزش‌های اخلاقی و عدالت‌محوری در رفتار را به عنوان نخستین اقدام عملی و رفتار زمینه‌ساز فرد در راستای تحقق تغییر و ظهور منجی آخرالزمان معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی

تغییر، عدالت، منجی، مهدی موعود، زمینه‌سازی برای ظهور، رسالت منتظران، اصلاح نفس، رفتار اخلاقی، انتظار.

درآمد

اعتقاد به منجی آخرالزمان که در مکتب تشیع، در اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام تجلی یافته و امیدواری به ظهور آن حضرت که در مرتبه عالی آن به انتظار تبدیل شده است، یکی از حقایق انکارناپذیر تشیع به شمار می‌رود. این اعتقاد، از موضوع‌هایی است که پژوهش درباره آن هم‌چنان ضروری می‌نماید و پاسخ‌گویی محققانه به پرسش‌های زیادی که در این زمینه وجود دارد، از جمله وظایف مهم محققان و پژوهش‌گران معارف اسلامی به شمار می‌رود. این انتظار، به رگ‌های مسلمانان به‌ویژه شیعیان، امید به زندگی، انگیزه حرکت و تلاش تزریق می‌کند و به زندگی آنان معنا و مفهومی تازه می‌بخشد. بیش از دوازده قرن از غیبت آخرین حجت خدا، یعنی همان مهدی موعود علیه السلام می‌گذرد. سال‌هاست از زبان بسیاری از اندیشه‌ورزان شنیده می‌شود که در عصر آخرالزمان به سر می‌بریم و نور امید به ظهور مهدی علیه السلام بیش از گذشته، در دل‌ها پرتوافکنی می‌کند. با وجود عشق و علاقه و امید و انتظار همگانی نسبت به ظهور منجی آخرالزمان و با وجود حجم بسیار وسیع پژوهش‌های انجام شده درباره حضرت مهدی علیه السلام و موضوع‌های پیرامونی آن، هنوز پرسش‌های زیادی وجود دارد که نیازمند پژوهش گسترده‌تری است. یکی از این پرسش‌ها آن است که به راستی، یک منتظر واقعی قبل از ظهور منجی چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا در راستای تسهیل امر فرج، دولت‌ها و ملت‌ها و وظایفی بر عهده دارند یا نه؟ اگر وظیفه‌ای متوجه افراد جامعه است، آن وظیفه کدام است؟

بر کسی پوشیده نیست که منتظر، محبتش را به امام زمانش با ادعا ثابت نمی‌کند؛ زیرا ادعای محبت بدون تلاش برای شناسایی وظیفه و انجام آن، پیش از هر چیز، فریب خود است، نه فریب دیگران. بنابراین، شناخت وظیفه و تلاش برای انجام آن، مهم‌ترین و صادقانه‌ترین حرکتی است که محب واقعی در راه وصال محبوب خود انجام می‌دهد. این مقاله نمی‌تواند همه وظایف امت را در امر زمینه‌سازی ظهور به بحث بگذارد، اما بنا دارد تا با تکیه بر آیات و روایات، از نخستین وظیفه افراد جامعه که در فراهم آوردن زمینه ظهور، نقشی کلیدی ایفا می‌کند، سخن بگوید و در تقویت فرهنگ انتظار و زمینه‌سازی برای ظهور، اندکی سهمیم باشد.

مفهوم انتظار

حقیقت این است که واژه «انتظار»، معنای لغوی دشواری ندارد و نیازمند تبیین معنای لغوی نیست، اما در تبیین حقیقت معنایی آن می‌بایست متعلق انتظار شناسایی شود. به عبارت دیگر، انتظار همواره به چیزی تعلق می‌گیرد که آن چیز معنای انتظار را مشخص و معین می‌سازد. درباره موضوع مهدویت، انتظار منتظر، به حضرت مهدی علیه السلام به عنوان حجت خدا بر روی زمین و منجی جهان آفرینش تعلق گرفته است و به انتظار معنا می‌دهد. از آنجا که ظهور منجی همان‌گونه که در احادیث متعدد آمده است، موجب برچیده شدن بساط ستم در جهان و گسترده شدن عدالت خواهد شد، انتظار مهدی علیه السلام در حقیقت، انتظار تغییری مبارک و تحولی شکوه‌مند خواهد بود. از این رو، این انتظار را می‌توان «انتظار تغییر» نامید. به تحقیق، هر کسی که منتظر منجی است، در واقع، منتظر کسی است که با آمدنش، بزرگ‌ترین و مبارک‌ترین تغییر را در نظام سیاسی و حکومتی جهان محقق سازد و ستم را در سراسر گیتی ریشه‌کن کند و عدالت و انصاف را حاکم گرداند. این تحول بزرگ به دست حجت خدا و با امدادهای الهی محقق خواهد شد و خداوند، وعده آن را به بندگانش داده است، آن‌گاه که فرمود:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

خاستگاه نظریه تغییر

بر اساس آیات قرآن کریم، هرگونه تغییر بنیادین و تبدیل سرنوشت جامعه، به دست خداوند و با اراده او محقق می‌شود و اوست که اراده‌اش در ایجاد تغییر و تحول یا ایجاد مانع بر سر راه آن، به عنوان علت تامه، نقش مستقیم ایفا می‌کند. آن‌گاه که بخواهد، تغییری را محقق می‌سازد و اگر بخواهد، مانعی بر سر راه آن ایجاد می‌کند و از وقوع آن جلوگیری می‌کند.

هر گونه تغییر و تحولی نیازمند مقدمات و لوازمی است که وابسته به عمل کرد افراد است. به عبارت دیگر، اگرچه تغییر و تحول به خدا نسبت داده می‌شود و علت تامه آن خداست، مقدمات و زمینه‌سازی ایجاد آن در اختیار انسان است و تا آن مقدمات تحقق نیابد، اراده خداوند به تحقق تغییر تحول، تعلق نخواهد گرفت. خداوند در یکی از آیات قرآن کریم درباره کسانی که با رفتار ناپسند خود پیمان‌شکنی کردند و زمینه تغییر اساسی و ریشه‌ای را در خود به وجود آوردند، می‌فرماید:

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾^۲

پس به [سزای] پیمان شکستشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند، و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند.

و نیز می‌فرماید:

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۳

پس به [سزای] پیمان‌شکنی‌شان، و انکارشان نسبت به آیات خدا، و کشتار ناحق آنان [از] انبیا، و گفتارشان که: «دل‌های ما در غلاف است» [لعنتشان کردیم] بلکه خدا به خاطر کفرشان بر دل‌هایشان مهر زده و در نتیجه جز شماری اندک [از ایشان] ایمان نمی‌آورند.

در آیه‌ای دیگر، از یک سو، الفت و دوستی قلبی بین مؤمنان را محصول ایمان به خدا و پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند و ایجاد آن را به خدا نسبت می‌دهد. از سوی دیگر، تأیید پیامبر و پیروزی آن حضرت را در مبارزه با مشرکان، محصول یاری ذات مقدس خداوند و مؤمنان می‌شمارد و می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنُصْرِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ * وَاللَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۴

همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید و میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است.

در این آیه شریفه، دو مصداق از نظریه تغییر قابل استفاده است:

۱. ایمان به خدا و پیامبر + یاری پیامبر خدا توسط امت + القای محبت از طرف خدا = الفت بین قلوب مؤمنان.
۲. ایمان به خدا و پیامبر + یاری پیامبر خدا توسط امت + نصرت خدا = پیروزی مسلمانان.

هم‌چنین در مشهورترین آیه در این زمینه، تغییر سرنوشت یک ملت را بسته به عمل آنها و منتسب به ذات مقدس خویش می‌داند و تصریح می‌کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾^۵

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

باور به لزوم تغییر + اقدام عملی در جهت تغییر + اراده تحقق تغییر توسط خدا = تحقق تغییر.

در تمام آیات یاد شده و آیات مشابه به خوبی آشکار شد که هرگونه تغییر به دست خداوند و به اراده او بستگی داشته و لوازم و مقدماتش به نوع رفتار بشر گره خورده است. از این رو، خداوند بدون توجه به نوع رفتار بشر هیچ‌گونه تغییری را محقق نمی‌سازد. در واقع، انسان‌ها با انتخاب نوع رفتار خود می‌توانند به ایجاد تغییر و تحول امیدوار باشند و نیز مطمئن باشند که تا تغییرات را از خود شروع نکنند و افراد اجتماع خویشتن را متحول نسازند، هرگز تحولی رخ نخواهد داد.

مفهوم تغییر

ارائه تبیینی کامل از مفهوم تغییر، نیازمند پژوهشی دیگر است؛ زیرا میان معانی تغییر، تحول و انقلاب و برخی واژه‌های دیگر تا اندازه‌ای اشتراک معنایی وجود دارد و خود تغییر هم از جنبه‌های متعدد قابل تقسیم است. آیا تغییرات کوچک یا

هرگونه تغییر را می‌توان از مصادیق تغییر در نظریه «تغییر» دانست؟ آیا تغییر پس از تحقق مقدماتش بر اساس یک قانون تکوینی اتفاق خواهد افتاد یا بی‌آن‌که یک قانون تکوینی باشد، اراده خاص و مستقیم خداوند را می‌طلبد؟ این قبیل پرسش‌ها از جمله مسائلی است که روشن کردن آنها و ارائه پاسخ منطقی، معقول و مستند به آنها کار ساده‌ای به نظر نمی‌رسد. البته تردیدی نیست که تمام عالم آفرینش تحت سلطه و سیطره خداوند قادر است و ذره‌ای از آن، حتی یک لحظه از نظر او غایب نیست. خداوند به‌طور کامل آنها را مدیریت می‌کند و بر آنها احاطه دارد. البته ما در این نوشتار، از واژه «تغییر» بر اساس برخی از آیات قرآن کریم، صرفاً تغییرات فردی و اجتماعی مهم و اساسی را قصد کرده‌ایم که به نوعی، شاید بتوان از آن به انقلاب درونی یا بیرونی تعبیر کرد. البته تغییر در مصادیق کوچک و جزئیات نیز از این قانون مستثنا نیست و غالباً از این اصل پیروی می‌کند. بنابراین، اگرچه این نظریه در امور جزئی و کوچکی چون ترک یک عادت نیز صدق می‌کند، در گام نخست، ما درصدد اثبات آن در امور مهمی چون تغییر و تحول اساسی فردی، انقلاب‌های اجتماعی، گرایش به امور معنوی و یا مادی از سوی افراد اجتماع و تغییر حاکمیت سیاسی جوامع بوده‌ایم. تغییر ناشی از ظهور منجی و مهدی موعود^{علیه السلام} نیز یکی از برجسته‌ترین تحولات اجتماعی است که می‌تواند مشمول نظریه تغییر باشد.

انواع تغییر و عوامل اثرگذار بر تحقق تغییر

با عنایت به آیات قرآن کریم، تغییر و تحول را از یک منظر، در دو حوزه «فردی» و «اجتماعی» می‌توان تقسیم کرد. در این جا ضروری است هر یک از این دو را کمی به بحث بگذاریم.

تغییر فردی

به یقین، هر یک از ما در طول زندگی، با تغییر و تحول خود یا دیگران روبه‌رو شده‌ایم یا خواهیم شد. تحول درونی افراد گاهی سرنوشت آنها را تغییر می‌دهد و فرد را از گمراهی، به نور هدایت رهنمون می‌سازد یا خدای ناکرده، از مسیر هدایت و نورانیت به گمراهی می‌کشاند. اکنون پرسش این است که آیا با کمی

تأمل و تجزیه و تحلیل، می‌توان خاستگاه این قبیل تحولات اساسی را کشف کرد؟ بدیهی است کشف این عوامل برای ما سودمند خواهد بود؛ زیرا در آن صورت، امکان هموار ساختن مسیر هدایت و دست‌یابی به سعادت و رستگاری و مسدود کردن راه تحول منفی و فاصله گرفتن از مسیر هدایت را بیش از پیش فراهم خواهد ساخت.

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، تغییرات به رفتار آدمی وابسته است و در بُعد تغییرات فردی، آیات متعددی در قرآن وجود دارد.^۷ در برخی از این آیات، هم به تغییر در بُعد مثبت و هم به تغییر در بُعد منفی تصریح شده است و رفتار انسان‌ها را زمینه‌ساز و از جمله اسباب آن معرفی می‌کند. قرآن کریم در یکی از آیات، علت بی‌واسطه تساوت قلب را اراده خدا و علت باواسطه یا علت زمینه‌ساز را پیمان‌شکنی معرفی می‌کند. خداوند، پیامبرش را از پیروی کسی که قلبش را به دلیل پیروی از هوا و هوسش غافل کرده است، برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَطْعَمَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبُهُ عَنِ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾^۸

و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیانش] از یاد خود غافل کرده‌ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده‌روی است، اطاعت مکن.

هم‌چنین در آیه‌ای دیگر، تکذیب اولیه آیات الهی را زمینه‌ساز انحراف قلبی و گمراهی مشرکان می‌داند. در نهایت، به دلیل اعمال زشت آنها، مسدود کردن راه فهم آنها در قلب و گوششان را به ذات مقدسش نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

﴿انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَصَلَّٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ * وَمِنْهُمْ مَّن سَمِعَ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلًّا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^۹

بین چگونه به خود دروغ گفتند و آنچه - به خدا - افترا می‌بستند، همه از بین رفت و بی‌اثر شد و برخی از آنها به سخن تو گوش می‌کنند، اما ما بر قلب‌های آنان پرده افکندیم و در گوش‌هایشان سنگینی قرار دادیم و آنها هر معجزه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند.

آیه شریف، به پرده افکندن بر قلب‌های آنها اشاره می‌کند و تأثیر آن هم تحول یا تغییر اجتماعی بوده است؛ اما در حقیقت، این تغییر پیش از آن‌که اجتماعی باشد، فردی بوده و از ره‌آورد این تغییر فردی، تغییر اجتماعی نیز حاصل شده است.

تغییر اجتماعی

در بعد اجتماعی نیز تغییر و تحول در دست خداست، با این شرط که مقدمات و لوازم آن، هم‌چنان در دست افراد اجتماع است. به عبارت دیگر، در حقیقت، افراد یک جامعه و یک ملت می‌توانند با ایجاد تغییر و تحول شخصی در خود، زمینه تغییر و تحول اجتماعی را نیز فراهم آورند تا این‌که خداوند آن تغییر و تحول را در جامعه محقق سازد. از این رو، در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

و نیز در آیه‌ای دیگر تصریح می‌کند:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛^۱

این بدان جهت است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده است، تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند، شنوا و داناست.

این‌که خداوند چگونه در ایجاد تغییر و تحول تأثیر می‌گذارد، خود، پرسشی است که می‌توان درباره آن به تحقیق و پژوهش پرداخت، اما مسلم است که در این آیات و آیات مشابه آن، تغییر به خود خدا نسبت داده شده است. البته تحقق آن به گونه‌ای است که خارج از اختیار انسان نیست و در حقیقت، اوست که با رفتار خود، تحقق آن را در عالم خارج کلید می‌زند.

هم‌چنین به واسطه ایمان به خدا و پیوستن به پیامبرش و یاری کردن آن حضرت، خداوند دل‌های آنان را که تا پیش از این با هم دشمن بودند، از الفت و دوستی آکنده کرد و دشمنی را از جمع آنان از بین برد.

تقسیم تغییر از منظری دیگر

تغییر را از منظری دیگر می‌توان به «تغییر مثبت» و «تغییر منفی» یا مطلوب و ناپسندیده و نامطلوب و ناپسند تقسیم کرد. این تقسیم از آن جهت است که واژه «تغییر» در دل خود، متضمن معنای مثبت یا منفی نیست و هرگونه تغییری اعم از مثبت یا منفی را شامل می‌شود. بنابراین، «تغییر» گاهی از وضعیت نامطلوب و نادرست به وضعیت مطلوب و صحیح است و گاهی نیز از وضعیت مطلوب به نامطلوب اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد به فعلیت رسیدن تغییر از هر نوع آن که باشد، به تحقق دو شرط آن بستگی خواهد داشت. به همین دلیل، قرآن کریم، در هر دو حالت، به ضرورت تحقق مقدمات آن از سوی انسان تصریح شده و این نکته در آیات مختلف آمده است. برای نمونه می‌خوانیم:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ﴾^{۱۱}

اگر اهل آن روستا ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌ساختند، هر آینه، درهای برکات زمین و آسمان را به روی آنها می‌گشودیم.

این آیه بیان‌گر تغییر، از وضعیت نامطلوب به وضعیتی بسیار مطلوب است. پس می‌فرماید: ایمان به خدا و رعایت تقوا و پرهیز از گناه، دو شرط اساسی تحقق تحول و گشوده شدن درهای برکات زمین و آسمان به روی مردم خواهد بود. خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^{۱۲}

این قسمت از آیه شریفه به نوع دیگری از تغییر اشاره دارد و بازخواست عذاب خداوند را مترتب بر تکذیب بندگان دانسته است. بدیهی است تکذیب هم که اقدام عملی است، از اعتقاد باطل آنان ریشه گرفته است. پس چون دو مقدمه زمینه‌ساز به وسیله افراد جامعه در خارج محقق گردید، عذاب خداوند نیز آنها را دربر گرفت و به هلاکت رساند. این نوع عذاب و هلاکت امت‌ها که در حقیقت، تحولی اساسی و تغییری بنیادین در میان یک ملت است، از دو مقدمه زمینه‌ساز توسط افراد آن ملت ریشه گرفته بود که در نهایت، اراده خداوندی مبنی بر هلاکت آنها را موجب شد.

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾^{۱۳}

و این گونه است بازخواست پروردگارت، هر گاه بخواهد دیار ستم کاران را ویران کند؛ چون انتقام و بازخواست خدا بسیار دردناک و شدید است.

﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ﴾^{۱۴}

آنها همه آیات ما را تکذیب کردند. ما هم به قهر و اقتدار خود از آنها سخت بازخواست کردیم.

دو ویژگی نظریه تغییر

بررسی آیات قرآن کریم درباره نظریه تغییر، دو ویژگی این نظریه را آشکار می‌سازد. این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. مقدمات زمینه‌ساز تغییر ممکن است موجبات تحقق چندین تغییر را فراهم آورد. به عبارت دیگر، گاهی از دو مقدمه پیش‌گفته که انجام آن در اختیار انسان بوده و در واقع، عمل کرد اوست، تنها یک تغییر محقق می‌شود و خداوند بیش از یک تغییر را تحقق نمی‌بخشد. گاهی نیز اراده‌اش به تحقق چند تغییر در عرض هم تعلق می‌گیرد.

۲. تغییر یا تغییرات برخاسته از مقدمات، گاهی تکوینی و گاهی غیرتکوینی و تحقق‌یافته از اراده خاص خداوند است. برای مثال، القای رعب و وحشت بر قلب مشرکان در میدان نبرد، تغییری است که خدا به واسطه ایمان و اخلاص مؤمنان و ثبات قدم آنها در پیروی از پیامبر بر مشرکان عارض کرده است. این تغییر، از اراده خاص خداوند و مقدماتش، ایمان مؤمنان و اخلاص و توکل و ثبات قدمشان در یاری دین ریشه گرفته است.

﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾^{۱۵}

و آن گاه که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شمایم. شما مؤمنان را به پایداری وادارید. من در دل‌های کافران بیم خواهم افکند. بر گردن‌هایشان بزنید و انگشتانشان را قطع کنید.

همچنین عذاب‌های مختلفی که بر برخی اقوام و ملل وارد شده، همگی از جمله تغییراتی است که به واسطه اراده خاص خدا به فعلیت رسیده و مقدماتش توسط افراد آن جوامع در خارج ایجاد شده است.

دیدگاه علامه طباطبایی درباره تأثیر رفتارهای بشر در تحولات و تغییرها

علامه طباطبایی معتقد است رفتارها می‌تواند بر حوادث خارجی اثر بگذارد و این اثرگذاری را با عنوان «احکام اعمال» تبیین می‌کند. ایشان در تفسیر و تبیین این قبیل آیات، در ذیل چندین آیه، مطالبی را در این باره بیان داشته است که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

و من أحكام الأعمال: أن بينها وبين الحوادث الخارجيّة ارتباطاً:

و نعتني بالأعمال الحسنة والسيئات التي هي عناوين الحركات الخارجيّة، دون الحركات والسكنات التي هي آثار الأجسام الطبيعيّة فقد قال تعالى: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾^{۱۶} و قال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ﴾،^{۱۷} و قال تعالى: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^{۱۸} و الآيات ظاهرة في أن بين الأعمال والحوادث ارتباطاً ما شرّاً أو خيراً.

و يجمع جملة الأمر آيتان من كتاب الله تعالى و هما قوله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾،^{۱۹} و قوله تعالى: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾.^{۲۰}

فالحوادث الكونيّة تتبع الأعمال بعض التبعيّة، فجرى النوع الإنساني على طاعة الله سبحانه و سلوكه الطّريق الذي يرضيه يستتبع نزول الخيرات، و انفتاح أبواب البركات، و انحراف هذا النوع عن صراط العبوديّة، و تماديه في الغي و الضلالة، و فساد النّيّات، و شناعة الأعمال يوجب ظهور الفساد في البرّ و البحر و هلاك الأمم بفشو الظلم و ارتفاع الأمن و بروز الحروب و سائر الشرور الرّاجعة إلى الإنسان و أعماله؛^{۲۱}

وجود ارتباط بین اعمال انسان و حوادث خارجی این جهان: یکی دیگر از احکام اعمال این است که بین اعمال انسان و حوادثی که رخ می‌دهد، ارتباط هست. البته منظور ما از اعمال، تنها حرکات و سکنات خارجیه‌ای است که عنوان حسنه و سیئه دارند، نه حرکات و سکناتی که آثار هر جسم طبیعی است. به آیات زیر توجه فرمایید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ﴾، ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ و این آیات، ظاهر در این است که میان اعمال و حوادث تا حدی ارتباط هست؛ اعمال خیر و حوادث خیر و اعمال بد و حوادث بد.

و در کتاب خدای تعالی، دو آیه هست که مطلب را تمام کرده و به وجود این ارتباط تصریح نموده است؛ یکی، آیه شریفه ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ و دیگری، آیه ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾.

پس معلوم می‌شود حوادثی که در عالم حادث می‌شود، تا حدی تابع اعمال مردم است. اگر نوع بشر بر طبق رضای خدای عمل کند و راه طاعت او را پیش گیرد، نزول خیرات و باز شدن درهای برکات را در پی دارند و اگر این نوع، از راه عبودیت منحرف گشته، ضلالت و فساد نیت را دنبال کنند و اعمال زشت مرتکب گردند، باید منتظر ظهور فساد در خشکی و دریا و هلاکت امت‌ها و سلب امنیت و شیوع ظلم و بروز جنگ‌ها و سایر بدبختی‌ها باشند.

ایشان در جای دیگری می‌نویسد:

و بها تقدم يظهر وجه اتصال قوله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ و أنه في موضع التعليل لقوله: ﴿يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ و المعنى أنه تعالى إنما جعل هذه المعقبات و وكلها بالإنسان يحفظونه بأمره من أمره و يمنعونه من أن يهلك أو يتغير في شيء مما هو عليه لأن سنته جرت أن لا يغير

ما يقوم من الأحوال حتى يغيروا ما بأنفسهم من الحالات الروحية كأن يغيروا الشكر إلى الكفر والطاعة إلى المعصية والإيمان إلى الشرك فيغيّر الله النعمة إلى النقمة والهداية إلى الإضلال والسعادة إلى الشقاء وهكذا.

والآية أعني قوله: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ» الخ، يدلّ بالجملة على أن الله قضى قضاء حتم بنوع من التلازم بين النعم الموهوبة من عنده للإنسان وبين الحالات النفسية الراجعة إلى الإنسان الجارية على استقامة الفطرة فلو جرى قوم على استقامة الفطرة وآمنوا بالله و عملوا صالحاً أعقبهم نعم الدنيا والآخرة كما قال: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^{٢٢} والحال ثابتة فيهم دائمة عليهم ما داموا على حالهم في أنفسهم فإذا غيروا حالهم في أنفسهم غير الله سبحانه حالهم الخارجية بتغيير النعم نقماً. ومن الممكن أن يستفاد من الآية العموم وهو أن بين حالات الإنسان النفسية وبين الأوضاع الخارجية نوع تلازم سواء كان ذلك في جانب الخير أو الشرّ فلو كان القوم على الإيمان والطاعة وشكر النعمة عمهم الله بنعمه الظاهرة و الباطنة و دام ذلك عليهم حتى يغيروا فيكفروا و يفسقوا فيغيّر الله نعمه نقماً و دام ذلك عليهم حتى يغيروا فيؤمنوا و يطيعوا و يشكروا فيغيّر الله نعمه نقماً و هكذا.^{٢٣}

یک نمونه تاریخی در قرآن

در بین امتهای پیشین و پیامبرانی که خداوند برای ارشاد و هدایت آنان می فرستاد، سنت الهی بر آن بود که پیامبرانش را برای هدایت امت رهنمون می ساخت و آنان را مکلف می کرد تا با صبر و سعه صدر، مردمان را به سوی خدای واحد فرا بخوانند و از شرک و بت پرستی و جهالت و گمراهی نجات دهند. آن دسته از پیامبرانی که در دعوت خود موفق بودند و توانستند اکثریت جامعه را به پیروی از خدا و پیامبرش رهنمون سازند، خداوند نیز سعادت و رستگاری دنیا و آخرت را نصیب آن امت ها فرمود و در مقابل، آن دسته از پیامبرانی که در دست یابی به هدف خود ناکام ماندند و امت آنها به دعوت پیامبرشان لبیک نگفت و بر جهالت و گمراهی خود پافشاری کردند، سنت

خداوند نیز بر عذاب و هلاکت آنها تعلق گرفت و عذاب‌های الهی آن امم را نابود ساخت و امت‌های دیگری را جایگزین آنان ساخت. بنابراین، آیات قرآن کریم گواه آن است که تغییر در بین هر امتی، مستلزم ایمان و اعتقاد مردم آن ملت و نوع رفتار آنان بوده است.

یکی دیگر از حوادث یا تغییر مهم تاریخ که در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده، موضوع برداشته شدن عذاب از قوم حضرت یونس علیه السلام بوده است. تغییر عذاب خدا به لطف و رحمت او در قوم حضرت یونس، به تغییر و تبدیل رفتار آنها بستگی داشت. آنها که به خدا و قریب الوقوع بودن عذاب الهی ایمان آورده بودند، برای برطرف کردن عذاب، اقدام عملی انجام دادند. پس متناسب با برطرف شدن عذاب خدا، رفتار خود را تغییر دادند و دسته‌جمعی توبه کردند. خداوند نیز عذاب محتوم را از آنان برداشت و رحمتش را شامل حالشان کرد. این نمونه بارزی از تحول و تغییر است که دو عامل ایمان و باور به نزول عذاب و رفتار متناسب با برطرف کردن آن؛ یعنی توبه و انابه امت حضرت یونس علیه السلام سبب شد خداوند اراده خود مبنی بر نزول عذاب را تغییر دهد و آنان را از هلاکت رهایی بخشد.

ظهور مهدی موعود علیه السلام بزرگ‌ترین تغییر در تاریخ بشر

ظهور حضرت مهدی علیه السلام و برچیدن بساط ستم و برپا کردن حکومت عدل مهدوی بر اساس مبانی حکومتی دین مبین اسلام، مهم‌ترین تغییری است که در سرتاسر تاریخ بشریت در این جهان مادی اتفاق خواهد افتاد. خداوند به تحقق این تغییر، تصریح کرده است.^{۲۴} در روایات نیز تأکید شده است که حتی اگر یک روز هم از عمر دنیا باقی مانده باشد، مهدی موعود علیه السلام ظهور خواهد کرد و وعده الهی مبنی بر برافراشتن پرچم عدالت و انصاف را در سرتاسر جهان تحقق می‌بخشد. امام عسکری علیه السلام در حدیث شریفی، ضمن تصریح به این‌که خداوند تبارک و تعالی، زمین را از آغاز آفرینش آدم علیه السلام تا زمان برپایی قیامت، از حجت خود بر خلقش خالی نمی‌گذارد، فرزند سه ساله خویش را به عنوان حجت خدا پس از آن حضرت معرفی کرده است. ایشان از تغییر مبارکی که به دست ولی عصر علیه السلام محقق خواهد شد، این‌گونه یاد می‌کند:

به يدفع البلاء عن أهل الأرض، و به ينزل الغيث، و به يخرج بركات الأرض؛^{۲۵}

به واسطه او، بلا از روی اهل زمین برداشته می‌شود و باران نازل می‌شود و بركات زمین خارج می‌گردد.

به نظر می‌رسد این بیان شریف امام عسکری علیه السلام به آیه شریفه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» اشاره دارد.

پس قیام حضرت مهدی علیه السلام تغییری بنیادین را در سرنوشت بشریت رقم خواهد زد. همانند آنچه در آیه شریفه ذکر شده است، تحقق آن نیازمند دو مقدمه خواهد بود. بر اساس آنچه تاکنون گذشت، دو مقدمه اساسی تحقق ظهور عبارت است از: «اعتقاد و باور به ظهور منجی» و «تنظیم رفتار افراد جامعه مطابق با زمان ظهور».

درباره مقدمه نخست، به نظر می‌رسد تمام فرقه‌ها و مذاهب و حتی مذاهب غیر ابراهیمی، هر یک به طریقی، به منجی آخرالزمان معتقدند و تحقق عدالت به دست او را به انتظار نشسته‌اند. از این رو، با پژوهش در میان اقوام و ملل مختلف در خواهیم یافت که عقیده به ظهور منجی بزرگ برای برچیدن بساط ستم و برقراری حکومت حق و عدالت، به شرقی‌ها و مذاهب شرقی منحصر نیست، بلکه اعتقادی عمومی و جهانی است که چهره‌های مختلف و (مصادیق آن) در عقاید اقوام گوناگون دیده می‌شود. همه این باورها و انتظارها روشن‌گر این حقیقت است که این اعتقاد کهن، از فطرت و نهاد انسانی سرچشمه می‌گیرد و در دعوت همه پیامبران تجلی یافته است.^{۲۶}

این عامل سبب شده است که نظریه‌ای با عنوان نظریه «نجات» در این موضوع مطرح شود و طرفداران بسیاری را به خود جلب کند. البته صاحب‌نظران در قراردادی یا تکوینی بودن این نظریه با هم اختلاف نظر دارند. برای مثال، استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

اصل نجات تنها در توان خداوند متعال است؛ نجات او، رحمت عامه است و لطف و عنایت او در همه حال، بندگان را شامل می‌شود و آنها را از انواع خطرها، وسوسه‌های فکری و روحی و القانات شیاطین در امان

می‌دارد. برای همین هدف اساسی، خداوند متعال، پیامبرانش را برای نجات بشر از ظلمت، گمراهی‌ها و تباهی‌ها فرستاده است. پس نجات، گستره وسیعی از حیات آدمی - از بدو خلقت و حیات فکری و مادی او گرفته تا حیات دینی و معنوی و اخروی اش - را شامل می‌شود. بنابراین، فلسفه نجات در اندیشه کمال‌طلبی و تعالی‌جویی انسان نهفته است.^{۲۷}

در همین زمینه، استاد مطهری استدلال می‌کند که نجات یا رستگاری، تصمیم دل‌بخواهی خداوند نیست، بلکه نتیجه طبیعی زندگی انسان است. به همین دلیل، نجات، امری تکوینی است، نه قراردادی.

با این حال، باید توجه داشت که مسئله «تغییر» که در این مقاله مطرح کرده‌ایم، اعم از اصل نجات است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، اصل تغیر، هم تغیر مثبت و هم منفی را شامل می‌شود و نوع آن به اعتقاد و عمل‌کرد فرد یا جامعه بستگی دارد. بنابراین، با نظریه نجات که حرکت و مسیر تکاملی و نهایی بشر را در آینده ترسیم می‌کند، متفاوت است. هم‌چنین به نظر می‌رسد نکته‌ای که باید به سخن استاد مطهری افزود، اشاره به این است که نظریه نجات، چیزی غیر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. یعنی ظهور آن حضرت، امری تکوینی نیست، بلکه وعده الهی است و تحققش به اذن و فرمان خاص خدا بستگی دارد و اگر مقدماتش فراهم شد، به اذن و فرمان او انجام خواهد شد.

درباره مقدمه دوم، دو دیدگاه اساسی درباره نوع رفتارهای بشر برای زمینه‌سازی قیام مهدی موعود علیه السلام وجود دارد. برخی بر این باورند که روایات فراوانی بیان‌گر آن است که باید همه جهان را ظلم و جور فرا بگیرد تا منجی آخرالزمان علیه السلام ظهور کند و ظلم و جور را ریشه‌کن سازد و عدل و داد را حکم‌فرما کند. پس بهترین کار برای زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام، ایجاد فساد و تباهی در جهان است؛ زیرا گسترش هرچه بیشتر ظلم و فساد، به نزدیک‌تر شدن ظهور آن حضرت کمک می‌کند. دیدگاه دیگر که دیدگاه اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان است، این است که اقدامات و رفتارهای اصلاحی که مبتنی بر معارف دینی است، می‌تواند زمینه‌ساز ظهور باشد. این دیدگاه، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی جمعی را زمینه‌ساز ظهور می‌داند و بر این باور است که تا جوامع و

ملت‌ها عدالت‌خواه و خواستار مبارزه با ظلم و فساد نباشند و در این مسیر اقدامی عملی نکنند، زمینه ظهور تحقق نمی‌یابد. البته میان طرفداران این دیدگاه نیز اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. در این مقاله به دنبال طرح دیدگاه‌های مختلف و بیان نظر آنها نیستیم. اکنون در پی تبیین این نکته هستیم که اگر قول دوم را بپذیریم، کدام اقدام اصلاحی را به عنوان نخستین اقدام عملی می‌توان به جامعه معرفی کرد تا آن اقدام به عنوان نقطه شروع حرکت امت برای زمینه‌سازی ظهور به شمار آید.

پیش‌تر گفته شد رفتاری که هم‌سنخ و مطابق با تغییر مورد نظر است، می‌تواند مقدمه زمینه‌ساز باشد تا خداوند با تحقق آن به دست انسان، تغییر را تحقق خارجی بخشد. تغییر و تحول در بین امت‌ها بر اساس آنچه در آیات قرآن کریم آمده، همگی گواهی صادق برای این ادعاست. در این جا به ویژگی‌های تغییر ناشی از قیام حضرت حجت علیه السلام اشاره می‌کنیم:

۱. گفتیم مقدماتی که به دست انسان تحقق می‌یابد، باید با خود تغییر هم‌سنخ باشد. پس از آن جا که تغییر و تحول ناشی از ظهور منجی آخرالزمان نیز از این قانون و قاعده مستثنا نیست، رفتار زمینه‌ساز مردمان نیز می‌بایست با اعتقاد به مهدویت و انتظار ظهور و برپایی عدالت به دست مهدی علیه السلام هم‌سنخ باشد. بر این اساس، نظریه‌ای که دامن زدن به ستم را به عنوان اقدامی در جهت زمینه‌سازی برای ظهور می‌داند و معتقد است که باید در زمان غیبت به فراگیر شدن فساد و ظلم کمک کرد تا هر چه بیشتر برای ظهور زمینه‌سازی شود، مردود و باطل خواهد بود.

۲. قیام حضرت مهدی علیه السلام جهانی است. پس مقدمات آن هم باید جهانی باشد. به عبارت دیگر، به صرف این که یک ملت به آن حضرت یا شاید به وجود و لزوم یک منجی اعتقاد داشته باشد یا در مرحله عمل، عدالت‌طلبی را سرلوحه رفتار خود قرار دهد، زمینه ظهور فراهم نمی‌شود، بلکه این مقدمات باید فراگیر و جهانی باشد. اکثریت جوامع جهانی می‌بایست در عمل، عدالت را دنبال کنند و هر فرد به این بلوغ فکری برسد که حق و عدالت حتی اگر در جایی به زیان شخص او باشد، باز هم مطلوب است و او مدافع آن باشد. از این رو، صرف

اعتقاد به منجی و دوست داشتن عدالت بدون آن که در این راستا اقدامی انجام شود، زمینه ظهور را فراهم نمی‌سازد.

رفتار اخلاقی و عدالت‌محور با خود، نخستین گام زمینه‌ساز ظهور

تاکنون بیان کردیم که رفتار متناسب با اعتقاد، به تغییری که خواست و اراده خداوند علت تامه آن است، منتهی خواهد شد. البته این نکته به خوبی روشن است که مقصود ما از رفتار متناسب این است که تغییر اجتماعی، اعتقاد و رفتار اجتماعی متناسب را طلب می‌کند و تغییر فردی نیز اعتقاد و رفتار متناسب فردی را اقتضا دارد.^{۲۸} همچنین تغییر مثبت (تغییر از وضعیت منفی به وضعیت مطلوب)، رفتار مثبت را طلب می‌کند و تغییرات منفی و نامطلوب، رفتار نادرست و ناپسند را می‌طلبد.

اکنون این پرسش به ذهن می‌رسد که اگر رفتار متناسب با اعتقاد به مهدویت و انتظار ظهور به عنوان مقدمه دوم، زمینه‌ساز ظهور است و موجب می‌شود تا اراده خداوند به ظهور آن حضرت تعلق بگیرد، آن رفتار چگونه رفتاری است؟ به تحقیق، هر مؤمن و هر کسی که به مهدی عجل الله تعالی فرجه معتقد است، می‌داند که رفتار مبتنی بر معارف دینی و شریعت اسلامی می‌تواند این نقش مقدمی را ایفا کند. با این حال، از میان رفتارهای بی‌شمار، کدام عمل یا دست‌کم، کدام نوع رفتار، مهم‌تر است یا از نظر رتبی، بر دیگر رفتارها مقدم است؟

دانشمندان علم اخلاق رفتارهای انسان را به‌طور کلی به دو دسته «رفتارهای برون‌شخصی» و «رفتارهای درون‌شخصی» تقسیم می‌کنند. رفتارهای «برون‌شخصی» نیز خود به سه دسته «رابطه انسان با خدا»، «رابطه انسان با هم‌نوعان» و «رابطه انسان با طبیعت» تقسیم می‌شود. اصلاح رفتار خود در تمامی حوزه‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است و روایات متعددی این مهم را گوشزد می‌کند و تمسک به دین و پای‌بندی به احکام شریعت را - که متضمن اصلاح رفتار انسان در تمامی حوزه‌هاست - به عنوان مهم‌ترین اقدام منتظران و زمینه‌سازان ظهور می‌داند.

۱. یمان تمار می‌گوید:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُلُوسًا فَقَالَ لَنَا: إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيْبَةً، الْمَتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ. ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ فَأَيْكُم بِمَسْكَ شَوْكِ الْقِتَادِ بِيَدِهِ؟ ثُمَّ أَطْرُقَ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدًا وَليَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛^{٢٩}

خدمت امام صادق عليه السلام نشسته بودیم که به ما فرمود: همانا صاحب الامر را غیبتی است. هر که در آن زمان، دینش را نگه دارد، مانند کسی است که درخت خار قتاد را با دست بتراند. سپس فرمود: - این چنین و با اشاره دست، مجسم فرمود - کدام یک از شما می تواند خار آن درخت را در دستش نگه دارد؟ سپس لختی سر به زیر انداخت و باز فرمود: همانا صاحب الامر را غیبتی است. هر بنده ای باید از خدا پروا کند و به دین او بچسبد.

٢. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

و الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لِيُغَيِّبَنَّ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِي بَعَهْدَ مَعَهُودٍ إِلَيْهِ مِنِّي حَتَّى يَقُولَ أَكْثَرُ النَّاسِ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ، وَيَشْكُ آخِرُونَ فِي وِلَادَتِهِ، فَمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛^{٣٠}

سوگند به آن که مرا به مژده دادن فرستاده است، هر آینه، امام قائم از فرزندان من بر اساس دستور معینی از طرف من غایب می شود تا آن که بیشتر مردم می گویند خدا را در خاندان محمد، حاجتی نیست و دیگران در اصل ولادت او شک می کنند. هر کس آن زمان را درک کرد، به دین خدا تمسک جوید.

٣. علی عليه السلام فرمود:

لِلْقَائِمِ مَنَّا غِيْبَةٌ أَمْدَاهَا طَوِيلٌ... أَلَا فَمَنْ ثَبِتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَ لَمْ يَقْسِ قَلْبَهُ لَطُولَ أَمَدِ غِيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^{٣١}

برای قیام کننده از ما، غیبتی طولانی است. پس هرکس بر دین داری اش ثابت قدم باشد و قلبش به دلیل طولانی شدن زمان غیبت امامش سخت نگردد، در روز قیامت، در درجه من همراه من باشد.

۴. رسول خدا ﷺ فرمود:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانُ الصَّابِرِ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ؛^{۳۲}

روزی بر مردم خواهد آمد که پاداش صبرکننده بر دین از بین آنها همانند پاداش پنجاه تن از شما خواهد بود.

با توجه به احادیث یادشده و احادیث مشابه آن، در زمان غیبت، تمسک به دین و پایبندی به شریعت، از مهم‌ترین وظایف مسلمانان دانسته شده است. نکته دیگر این‌که دین‌داری به سخن و ادعا نیست و تنها وقتی می‌توان فردی را دین‌دار دانست که نشانه‌های دین‌داری در رفتار او نمایان باشد. درست به همین دلیل است که خداوند در قرآن کریم، بارها و بارها، ایمان و عمل صالح و رفتار شایسته را در کنار هم ذکر کرده و راه سعادت و رستگاری ابدی را در این دو، یعنی ایمان و عمل صالح دانسته است.

البته روشن است که عمل صالح یا به عبارت دیگر، اصلاح رفتار انسان در حوزه رفتارهای درون شخصی، اهمیت بیشتری دارد و نخستین گام در مسیر زمینه‌سازی برای ظهور، این است که رفتار خود را با خود سامان بخشیم و در مرحله نخست، موازین شرعی، اخلاقی و انسانی را در رابطه با خود جامه عمل بپوشانیم. بدیهی است کسی که داعیه‌دار انتظار ظهور و زمینه‌سازی برای ظهور منجی عالم بشریت است و خود را دوستدار آن حضرت و از پیروان او می‌داند و آرزوی یآوری آن حضرت را در سر می‌پروراند، باید عدالت‌طلبی را که از مهم‌ترین و برجسته‌ترین شاخصه انقلاب حضرت مهدی علیه السلام است، نصب‌العین خویش قرار دهد و در گام نخست، با نفس خویش عادل باشد و حقوق خویش را ادا کند و بر خود ستم نکند؛ زیرا آن کس که بر خود ستم کند، بر دیگران ستم‌کارتر خواهد بود.^{۳۳} بنابراین، نقطه آغازین اقدام عملی هر فردی که اعتقاد به مهدویت با وجود او عجین شده، اصلاح نفس و ادای حقوق نفس خویش است و در راستای ترویج عدالت‌خواهی می‌بایست هم در حوزه رعایت حقوق جسم مادی خود و هم در حوزه رعایت حقوق وجود غیر مادی یا روح و جان خویش، پیش‌گام باشد.

ژان ژاک روسو، متفکر سوییسی، از جمله نخستین روشن‌گرانی بود که مفهوم حقوق بشر را به‌طور مشخص به کار گرفت و در تبیین آرمان‌های انقلاب کبیر فرانسه نقش بسزایی داشت.^{۳۴} وی علاوه بر آن که حل مشکلات بزرگ بشری را در نظام اجتماعی و نوع حکومت می‌دید، معتقد بود اندیشه حق و عدالت، یگانه‌محوری است که نجات و سعادت بشر در گرو آن است. او در این باره نوشته است:

دریافتم که همه چیز اساساً به علم سیاست وابسته است و معضل «بهترین نوع ممکن حکومت»، مرا به مسئله ایجاد ملتی بافضیلت، روشن‌اندیش و خردمند واداشت. خلاصه به معنای حقیقی کلمه تا آن‌جا که ممکن است، بشر باید به بهترین شکل حکومت دست یابد تا سعادت‌مند شود و محور ویژگی‌های اصلی چنین حکومتی، اندیشه حق و عدالت است.^{۳۵}

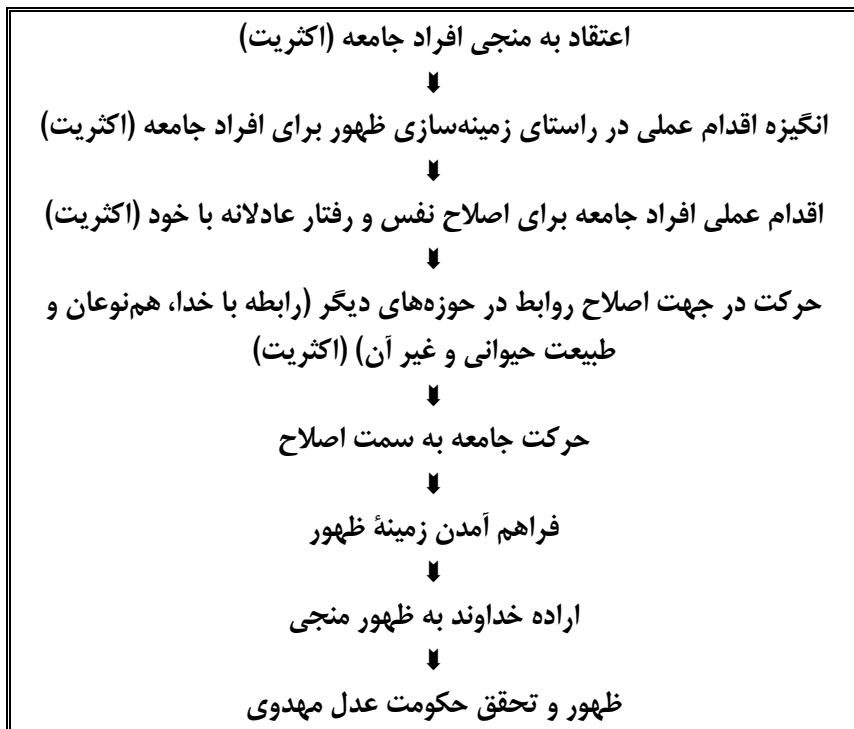
در مسیر عدالت‌طلبی، رفتار عادلانه با خود و اصلاح نفس از نظر رتبه، بر هر اقدام اصلاحی دیگر مقدم است. آیاتی نظیر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ»^{۳۶} و آیه «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^{۳۷} به لزوم شروع اصلاح از نفس خویش شهادت می‌دهد. درباره اهمیت اصلاح نفس و تأثیر آن بر امور دیگر و لزوم آن برای تحقق تغییر بنیادین حکومت مهدوی علیه السلام، آیاتی هم‌چون آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»^{۳۸} و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^{۳۹} و نیز آیات متعددی که ذکر آنها پیش‌تر به تناسب بحث گذشت، گواهی بسیار رسا و متقن خواهد بود.^{۴۰} نموداری که در پی می‌آید، مراحل زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام را ترسیم کرده است. در این‌جا ذکر دو نکته ضروری است:

۱. تغییر و تحول اجتماعی از تغییر در افراد اجتماع ریشه می‌گیرد. یعنی خاستگاه هرگونه تغییری در اجتماع، تغییر افراد آن اجتماع است؛ زیرا این افراد هستند که با تجمع در یک منطقه، یک گروه و اجتماع انسانی را تشکیل می‌دهند.
۲. ملاک تحقق مقدمات در تغییرات اجتماعی، تغییر در اکثریت افراد آن اجتماع است. بنابراین، تغییر اجتماعی زمانی اتفاق خواهد افتاد که اکثریت افراد

آن اجتماع به انجام آن تغییر در اجتماع، معتقد باشند و در راستای تحقق آن اقدام عملی انجام دهند.

۳. مقصود از اکثریت در بند بالا، اکثریت افراد فعال اجتماع است. یعنی در مقابل افراد خواستار تغییر در اجتماع، گروه مخالفی که در حرکت‌های اجتماعی حضور فعال دارند، وجود نداشته باشد. از این رو، افراد خاموش جامعه که همواره بی‌اعتنایند و حضور اجتماعی فعال ندارند، در تغییر یافتن یا نیافتن آن تأثیری نخواهند داشت.

۴. درباره ظهور منجی، اکثریت جامعه جهانی، مراد است. از این رو، به صرف گرایش اکثریت جامعه در یک کشور به عدالت‌خواهی، زمینه ظهور فراهم نمی‌شود و گرایش جامعه جهانی برای این تحول جهانی، لازم است. این نمودار، مراحل تحقق تغییر در جامعه را نشان می‌دهد:



تحلیلی نو از روایات تمسک به دین

برخی صاحب‌نظران در تبیین وظایف منتظران ولی‌عصر^{علیه‌السلام} به استناد روایات زیادی - که تعدادی از آن روایات در این مقاله ذکر شد - تمسک به دین و پرداختن به انجام تکالیف شرعی را وظیفه اصلی مؤمنان دانسته‌اند. هم‌چنین با عنایت به برخی دیگر از روایات، صبر در مقابل حاکمان ستم‌گر و پرهیز از هرگونه اقدام اعتراض‌آمیز نیز جزو وظایف مؤمنان قلمداد شده است و احادیث تمسک به دین را فقط به انجام تکالیف شرعی در حوزه فرایض و نوافل محدود کرده‌اند، با این حال، به نظر می‌رسد در احادیث تمسک به دین تنها برای جلوگیری از ایجاد حساسیت حاکمان جور و مخالفان، به مخالفت و مبارزه با ستم‌گران تصریح نشده است و به برخی ساده‌لوحان یا فرصت‌طلبان این اجازه را داده است تا از این روایات چنین برداشت کنند که تنها پرداختن به عباداتی هم‌چون نماز و روزه و حج را دنبال کنند و منتظر بمانند تا زمان ظهور آخرین حجت خدا فرا رسد. به روشنی پیداست که در دستور تمسک به دین، فرایضی چون امر به معروف و نهی از منکر و هم‌چنین توکلی و تبری نیز نهفته است و هر مسلمانی وظیفه دارد در صورت برخورداری از توان، نسبت به انجام این وظایف هم‌چون دیگر تکالیف شرعی اهتمام ورزد و از همه توان خود استفاده کند. هم‌چنین در بسیاری از روایاتی که به «صبر» در زمان غیبت توصیه شده است، دستور به صبر را می‌توان به مفهوم عام آن تفسیر کرد؛ یعنی صبر در برابر انجام تکالیف و وظایف دینی و شرعی و صبر در برابر نامالایمات و سختی‌هایی که در مبارزه با حاکمان ستم‌گر از ناحیه آنان متوجه انسان مؤمن می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد در نوع ادبیات احادیث مربوط به دوره غیبت، رازی نهفته وجود دارد. رازی که انسان دانشمند از آن غافل نمی‌ماند و دلیل باقی ماندن آن احادیث تا به امروز احتمالاً بدان جهت بوده است که برای حاکمان جائز، امکان سوء استفاده از آن احادیث برای خاموش کردن صدای مسلمانان و تحریک آنان به سکوت و صبر در قبال اقدامات ناصواب و ظالمانه آنان و به انزوا کشاندن دین و محصور کردن آن در چهاردیواری مساجد و خانه‌ها وجود داشته است. پس بسنده کردن برخی مسلمان در زمان غیبت به ذکر و عبادت و مسجد، ناشی از تمسک به ظاهر

برخی روایات و برداشت ناصحیح از معانی آنها بوده و همان چیزی است که حاکمان ستم‌گر در طول تاریخ پس از غیبت به دنبال آن بوده‌اند.

نتیجه

۱. نظریه تغییر مبتنی بر چند اصل است:

اصل اول. علت تامه تحقق هر تغییری در جهان خارج، اراده خداوند است که بدون آن هیچ‌گونه تغییر و تحولی محقق نخواهد شد.

اصل دوم. برای این‌که اراده خداوند به تغییرات و تحولات تعلق گیرد، باید دو مقدمه از ناحیه انسان جامه عمل بپوشد. یکی از جنس ایمان و اعتقاد است و دیگری، رفتار متناسب با تغییر مورد انتظار خواهد بود.

اصل سوم. در تغییرات اجتماعی، تغییر اکثریت افراد اجتماع، زمینه‌ساز خواهد بود.

۲. تغییراتی که مقدماتش به دست انسان محقق شود، گاهی با اراده تکوینی خداوند و گاهی هم به صورت غیر تکوینی و توسط اراده خاص الهی، تحقق خارجی خواهد یافت.

۳. قیام حضرت مهدی علیه السلام و برپایی حکومت عدل مهدوی، مهم‌ترین تغییری است که از ابتدای آفرینش آدم ابوالبشر علیه السلام تا پایان حیات انسان بر روی زمین رخ خواهد داد. بنابراین، دو مقدمه آن نیز باید به دست انسان‌ها اتفاق افتد تا ظهورش را متوقع باشیم.

۴. ویژگی بارز و شاخص حکومت مهدوی، عدالت‌محوری و جهانی بودن است. پس این تغییر بزرگ، مستلزم اعتقاد جامعه جهانی به مهدویت و منجی آخرالزمان و رفتار متناسب با آن اعتقاد، یعنی پای‌بندی به عدالت و تلاش در جهت آن خواهد بود.

۵. اصلاح رفتار با خود و ادای حقوق نفس خویش، نخستین اقدام و حرکت عدالت‌خواهانه است که پیروان حضرت مهدی علیه السلام و منتظران حضرتش می‌بایست از آن شروع کنند. پس اصلاح رفتار و ادای حقوق در همه ابعاد آن به‌ویژه در

حوزه رابطه انسان با نفس خویش، در واقع، حکایت‌گر خواست حقیقی فرد و جامعه بر لزوم تغییر و ظهور منجی است.

۶. تمسک به دین و توصیه به صبر در روایاتی که به لزوم صبر و تمسک به دین دلالت دارند، در حقیقت، مسلمانان را به زمینه‌سازی به مفهوم عام آن، یعنی اصلاح فردی و اجتماعی و سیاسی دعوت می‌کند؛ زیرا در دل دین، همه این امور نهفته است. پس انسان دین‌دار در برابر ستم‌گری و بی‌عدالتی سکوت نمی‌کند. جامعه‌ای که همه افراد آن، خود را اصلاح کرده‌اند و در میان‌شان وحدت و یک‌دلی برقرار شده است، هم‌چون ید واحده‌ای خواهند بود که حاکمیت ستم‌گران و گناه‌کاران را برنمی‌تابد و از کرامت و عزت خود دفاع می‌کند.

۷. اعتقاد امت و گام گذاشتن جمعی آنان در مسیر عدالت‌خواهی، کاری است که باید برای زمینه‌سازی ظهور انجام داد. البته انتظار تحقق یافتن کامل این مهم، پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، انتظاری بی‌جاست؛ زیرا تحقق آن به دست خداست و نقش ما در آن، فقط زمینه‌سازی است تا با ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام و تحت حمایت و تأیید خداوند و یاری او به وسیله جوامع بشری تحقق یابد.

۸. توصیه به تمسک به دین و متعهد بودن منتظران به رعایت احکام شریعت در واقع، نوعی حساسیت‌زدایی است تا دشمنان دین و مهدی‌ستیزان متعرض مسلمانان نشوند و بر این باور باشند که در زمان غیبت، مسلمانان تنها به دنبال انجام فرایض و نوافل هستند و تنها به احکام نماز و روزه و امثال آن می‌پردازند و امور سیاست را وامی‌گذارند؛ غافل از آن‌که توصیه به دین‌داری، پوسته‌ای است که در باطن خود، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و دفاع از عزت نفس و کرامت نفس خویش و جامعه اسلامی را دربر دارد.

۹. نظریه‌ای که معتقد است باید در زمان غیبت به فراگیر شدن فساد و ظلم کمک کرد تا هرچه بیشتر برای ظهور زمینه‌سازی شود، مردود است؛ زیرا زمینه‌سازی رفتاری باید در راستا و مطابق با انتظار و اعتقاد به عدالت مهدوی باشد.

۱۰. هر تغییری، مقدماتی متناسب با آن تغییر می‌طلبد؛ یعنی مقدمات تغییر اجتماعی نیز باید به صورت اجتماعی محقق شود.

پی نوشتها

* عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث.

۱. سوره قصص، آیه ۵.
۲. سوره مائده، آیه ۱۳.
۳. سوره نساء، آیه ۱۵۵.
۴. سوره انفال، آیه ۶۲ - ۶۳.
۵. سوره رعد، آیه ۱۱.
۶. «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ سَرْقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ». (سوره انعام، آیه ۵۹)
۷. نک: سوره مائده: آیه ۱۳ و ۴۱؛ سوره انعام، آیه ۲۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۰۰؛ سوره انفال، آیه ۶۳؛ سوره توبه، آیه ۸۷ و ۹۳؛ سوره نحل، آیه ۱۰۸؛ سوره اسراء، آیه ۴۶؛ سوره كهف، آیه ۱۴؛ سوره صف، آیه ۵.
۸. سوره كهف، آیه ۲۸.
۹. سوره انعام، آیه ۲۴ - ۲۵.
۱۰. سوره انفال، آیه ۵۳.
۱۱. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۱۲. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۱۳. سوره هود، آیه ۱۰۲.
۱۴. سوره قمر، آیه ۴۲.
۱۵. سوره انفال، آیه ۱۲.
۱۶. سوره شوری، آیه ۳۰.
۱۷. سوره رعد، آیه ۱۱.
۱۸. سوره انفال، آیه ۵۳.
۱۹. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۲۰. سوره روم، آیه ۴۱.
۲۱. سید محمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۲، ص ۱۰۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۲ق.
۲۲. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۲۳. *المیزان*، ج ۱۱، ص ۱۶۴.
۲۴. «وَتَرِيدُ أَنْ يُنَنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَعْلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ». (سوره قصص، آیه ۵)
۲۵. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمة*، ص ۳۸۴، ح ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.

٢٦. نك: ناصر مكارم شيرازي، *حکومت جهاني مهدي*، ص ٥٨، قم: مدرسه امام علي عليه السلام، ١٣٧٥ ش.
٢٧. مرتضى مطهري، *تکامل اجتماعي انسان*، ص ٣٥٢، قم: انتشارات صدرا، ١٣٦٣ ش.
٢٨. نك: امان الله قرايي مقدم، *مباني جامعه شناسي*، ص ٣٠٥ - ٣١٥، تهران: نشر امجد، چاپ اول، ١٣٧٤ ش.
٢٩. محمد بن يعقوب كليني، *الكافي*، ج ١، ص ٣٣٥، قم: دارالكتب الاسلامي، بى تا؛ شيخ طوسى، *الغيبية*، ص ٤٥٥، ح ٤٦٥، قم: مؤسسه معارف اسلامي، ١٤١١ ق.
٣٠. محمدباقر مجلسي، *بحار الانوار*، ج ٥١، ص ٦٨، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ ق.
٣١. *كمال الدين و تمام النعمة*، ص ٣٠٣، ح ١٤.
٣٢. شيخ طوسى، *الامالى*، ص ٤٨٤ - ٤٨٥، ح ٣٠، قم: انتشارات دارالتقافة، ١٤١٤ ق.
٣٣. على بن محمد الليثي الواسطي، *عيون الحكم و المواعظ*، ص ٤٦٠، قم: انتشارات دارالحدیث، ١٣٧٦ ش.
٣٤. نك: سايت دانش نامه آزاد ويكى پديا، «ژان، ژاك روسو» (١٧١٢ - ١٧٧٨، Jean-Jacques Rousseau
٣٥. ارنست كاسيرر، *عصر روشن گرى*، ص ٢٣٣، بى جا، بى تا.
٣٦. سورة صف، آية ٢ و ٣.
٣٧. سورة بقره، آية ٤٤.
٣٨. سورة مائده، آية ١٠٥.
٣٩. سورة تحريم، آية ٦.
٤٠. نك: سورة هود، آية ١٠٢؛ سورة قمر، آية ٤٢؛ سورة شورى، آية ٣٠؛ سورة رعد، آية ١١؛ سورة انفال، آية ٥٣؛ سورة اعراف، آية ٩٦؛ سورة روم، آية ٤١.

نقش انتظار فرج در انسجام اسلامی گروه‌های سیاسی - اجتماعی و وظایف دولت زمینه‌ساز

مرتضی داوودپور*

چکیده

بحث ما در حوزه جامعه‌شناختی مسائل سیاسی است. انسجام اجتماعی در هر جامعه، تابع نظام فرهنگی آن جامعه است. باید گفت تعامل گروه‌های سیاسی برای نهادینه کردن ارزش‌های جامعه و حرکت آنها در راستای هم‌بستگی اجتماعی همواره دغدغه اندیشه‌ورزان بوده است. آموزه‌های دینی و به‌ویژه دکترین انتظار، نقش مهمی در انسجام اجتماعی گروه‌های سیاسی ایفا می‌کند. دولت زمینه‌ساز نیز که قدرت سیاسی را در دست دارد، مسئولیت جامعه‌پذیری را برعهده دارد. اگر فرهنگ انتظار به‌طور صحیح در مدارس و مؤسسه‌ای علمی و آموزشی و به‌طور کلی در جامعه، تبلیغ و نهادینه شود و ارزش‌های آن از حوزه نظری به متن جامعه منتقل گردد، جامعه منتظر می‌تواند نهادها و ساختار خود را متناسب با فرهنگ غنی انتظار سامان بخشد؛ در نتیجه نظام اجتماعی آن با انتظار، هم‌سو و همراه خواهد شد. در چنین جامعه‌ای دولت زمینه‌ساز، ابزارهای رسیدن به جامعه موعود و مطلوب را در اختیار افراد قرار می‌دهد و آرمان‌های انتظار در اجتماع نهادینه می‌شود. به این ترتیب با حرکت به سوی هم‌بستگی و انسجام، تفرقه از جامعه رخت برمی‌بندد.

گروه‌های سیاسی، خود را نسبت به زمینه‌سازی تشکیل حکومت جهانی واحد مهدوی، مسئول می‌بینند. بنابراین، تعهدهای ویژه‌ای را بر اساس هنجارهای مهدوی، بر خویش لازم می‌دانند و سیره حضرت، یعنی وحدت‌گرایی را الگوی فعالیت‌های خود قرار می‌دهند. این گروه‌ها در جهت هم‌نوایی اجتماعی حرکت می‌کنند و از برکات آن بهره‌مند می‌شوند: کارآمدی و تعاون، ظلم‌ستیزی و عزت‌خواهی، مهرورزی، استحکام جامعه دینی و... بنابراین، دولت زمینه‌ساز با نشر معارف مهدوی، هم‌نوایی فرهنگی و هنجاری را مطابق نظام ارزشی مهدوی در جامعه منتظر، پی‌گیری می‌کند.

واژگان کلیدی

انتظار فرج، گروه‌های سیاسی، حزب، انسجام، هم‌بستگی اجتماعی، فرهنگی، هنجاری، جامعه‌پذیری، کنترل اجتماعی.

مقدمه

بحث در جامعه‌شناختی سیاسی، بر خلاف نگاه فلسفی و فقهی که در آنها محقق بر پایه اصول و مبانی به تبیین مسائل می‌پردازد، نخست به توصیف و شناخت دقیق مسئله اقدام می‌کند، سپس به نظریه دست می‌یابد. این نگاه به پدیده‌های سیاسی، توصیفی است و می‌کوشد به مدد چارچوب‌های نظری و تئوری‌های جامعه‌شناسی سیاسی، مسائل سیاسی را تجربه و تحلیل کند. در رویکرد جامعه‌شناختی، از الگوهای روش‌شناختی گوناگونی استفاده می‌شود. اهمیت مباحث جامعه‌پذیری بدان روی که به تحلیل رفتار سیاسی افراد و عوامل مؤثر بر آنها می‌پردازد، در عرصه جامعه‌شناسی کم‌بديل است. در واقع از همین رهگذر است که ریشه رویکردهای افراد نسبت به پدیده‌های سیاسی حکومت و احزاب و بازتاب‌های متقابل آن بر اشخاص حقیقی و حقوقی در قالب نهادهای جامعه‌پذیری اجتماع، مانند خانواده، گروه هم‌سالان، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی و حکومت، کار ویژه می‌شود. بنابراین، روش‌هایی که یک جامعه با آن ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی را به اعضای خود منتقل می‌کند، همواره مورد توجه جامعه‌شناسی قرار گرفته است؛ زیرا شخصیت انسانی به وسیله کنش متقابل با دیگران شناخته می‌شود. از این کنش، می‌آموزیم چگونه خود را با جامعه هم‌آهنگ

سازیم و زندگی خویش را قاعده‌مند کنیم. این فرآیند اجتماعی شدن در فرهنگ و ساخت اجتماعی، برای هر فرد و جامعه به‌ویژه در حکومت دینی، امری حیاتی است؛ زیرا بدون اجتماعی شدن، نمی‌دانیم چه چیزی را ارزش بدانیم؛ چه کاری را انجام دهیم؛ چگونه فکر کنیم؛ چگونه سخن بگوییم و در مقابل دیگران، چگونه پاسخ دهیم؛ اگرچه این فرآیند در حکومت دینی به صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌گیرد. مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی نسبت به مفهوم جامعه‌پذیری، گستردگی کمتری دارد و تنها حوزه مسائل سیاسی را دربر می‌گیرد. از دید علمای علم سیاست، جامعه‌پذیری نیز فرآیند یادگیری مستمری است که در آن، افراد با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و با کسب تجربه و آگاهی به حقوق، وظایف و نقش‌های خود در جامعه پی می‌برند. جامعه‌پذیری سیاسی، روندی آموزشی است که با انتقال هنجارها و رفتار پذیرفتنی نظام سیاسی مستمری، از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند. بنابراین، هدف جامعه‌پذیری سیاسی تربیت یا پرورش افراد به صورتی است که اعضای کارآمد جامعه سیاسی باشند.^۱

ساختار سیاسی اسلام، ساختاری متکامل و مدنی است و شهروندان در آن محترم و صاحب رأی و نظرند. پس در دولت اسلامی، قدرت سیاسی، متأثر از اراده ملت است.^۲

از سویی، احزاب سیاسی در حیات اجتماعی، کارکردهای بسیاری دارند. آنها می‌توانند حرکات نابهنجار بخش‌های گوناگون جامعه را با هم هم‌آهنگ کنند.^۳ دولت‌ها نیز در زمینه فعالیت‌های سیاسی و جهت‌دهی به آنها نقش مهمی دارند. یکی از دغدغه‌های اندیشه‌ورزان، تعامل احزاب است و همواره در پی راه‌کارهایی برای اتحاد و انسجام هستند.

پرسش اصلی ما در این مقاله این است: انتظار فرج در انسجام اسلامی گروه‌های سیاسی چه نقشی دارد؟ دولت زمینه‌ساز ظهور، در این زمینه چه وظایفی دارد؟

فرضیه ما هم این است: انتظار فرج، عامل هم‌بستگی فرهنگی و یگانگی هنجاری و اجتماعی است و دولت مسئول جامعه‌پذیری آن است.

اهمیت بحث

در آموزه‌های دینی اسلام، واژه انتظار، مفهومی بس ژرف و پرجا دارد. گویا زیباترین و کامل‌ترین جلوه خداوند است. به گونه‌ای که رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

أفضل العبادة إنتظار الفرج؛^۴

انتظار فرج، برترین عبادات است.

انتظار فرج، چونان منشوری چندضلعی است که زاویه‌های متعددی دارد و نسخه شفافبخش دردهای اجتماعی و فردی امروز ماست. بنابراین، یکی از آموزه‌های دینی که نقش زیادی در اصلاح فرد و جامعه دارد، انتظار فرج است. ما بر این باوریم که تنها درمان دردهای بشر، رو آوردن به اسلامی است که در آن، امام زمان ﷺ به روشنی الگوی رفتاری تلقی شوند و همه دعوت‌ها، کوشش‌ها و خروش‌ها در جهت احیای تعالیم کتاب خدا و عترت پیامبر ﷺ قرار گیرد.

به انتظار فرج و درخواست ظهور حضرت ولی عصر ﷺ سفارش شده است تا مؤمنان همواره چشم به راه او باشند و این تشویق، تحقق همان پیوستگی روحی و وابستگی منتظران ظهور و رهبرشان است.^۵

فرهنگ انتظار، راه‌بردی است امیدبخش و سازنده که با دعوت مؤمنان به ظهور منجی مصلح و عدالت‌گستر الهی، بشر را به حکومت واحد جهانی آن مصلح عدالت‌گستر و وحدت دینی، وحدت نظام، وحدت قانون و وحدت جامعه بشری هدایت می‌کند.

مهم‌ترین اثر انتظار فرج، تجلی توحید و آثار سیاسی و اجتماعی ناشی از آن است. از جمله اموری که تجلی توحید را در ظهور مهدی ﷺ روشن می‌سازد، آن است که اهداف توحیدی الهی مانند وحدت حکومت، نظام، قانون، دین و جامعه به وسیله آن حضرت تحقق می‌یابد. دولتی که در راستای اهداف مهدوی حرکت می‌کند، وظیفه دارد که بسترها و زمینه‌های آن را فراهم سازد. بنابراین، در جهت نهادینه کردن فرهنگ انتظار و جامعه‌پذیر کردن آن در جامعه تلاش کند. یکی از مهم‌ترین حوزه‌ها، حوزه سیاست، و گروه‌های سیاسی و اجتماعی است.

اگر دولت زمینه‌ساز، فرهنگ انتظار را به‌طور صحیح در جامعه نهادینه کند، به گونه‌ای که گروه‌های سیاسی - اجتماعی، خود را به آرمان‌های مهدوی متعهد

بدانند و در انتظار راستین و حقیقی امام زمان علیه السلام باشند. در فعالیت‌ها و رقابت‌های سیاسی، حضرت را ناظر بر اعمال خود می‌دانند و ضمن رقابت، هم‌بستگی ملی - مذهبی را تعقیب می‌کنند. هم‌چنین در جهت بسترسازی و زمینه‌سازی حکومت مطلوب موعود، تلاش خواهند کرد.

در بیان اهمیت اتحاد، به سخنان مقام معظم رهبری اشاره می‌کنیم:

ملت ما باید هوشیار باشد، تلاش برای اتحاد کلمه و یک‌پارچگی ملی و اتحاد امت اسلامی ادامه یابد. عاقلانه، خردمندانه و مدبرانه، بایستی این اتحاد را حفظ کرد...^۶

ما اگر بخواهیم اتحاد ملی و انسجام اسلامی تحقق پیدا کند، باید بر اصولی که بین ما مشترک است، تکیه کنیم.^۷

گفتنی است از نظر ما، «وحدت» از جهت گرایش‌های سیاسی است؛ یعنی این‌که مسلمانان با هر نوع گرایش سیاسی که بر ذهن و روح آنان حاکم است، از لحاظ عملی زیر لوای اسلام به‌ویژه فرهنگ انتظار با یک‌دیگر متحد بشوند.

مفهوم‌شناسی

انتظار

- مصدر متعدی: چشم داشتن، چشم‌به‌راه بودن؛

- اسم مصدر: چشم‌داشت، چشم‌داشتگی؛

- نگرانی؛^۸

- انتظره: ترقبه و توقعه و تأنی علیه؛^۹

- منتظرش ماند، انتظارش را کشید؛^{۱۰}

- الفرج (فرج): گشایش.^{۱۱}

انتظار فرج، انتظار گشایش و پیروزی حکومت عدل علوی، بر حکومت‌های کفر و بیداد، به رهبری ولی‌عصر علیه السلام است. پس انتظار فرج، انتظار تحقق‌یافتن آرمان‌های بزرگ عدالت‌خواهی، اصلاح‌طلبی و ظلم‌ستیزی به شمار می‌آید.

«انتظار یا آینده‌نگری به حالت کسی گفته می‌شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می‌کند.»^{۱۲}

در لغت، به معنای جریان آب است. در بلاغت، صفت سخنی است که از پیچیدگی، تهی باشد و هم چون آب روان سرازیر شود. در معنای عام، ترکیبی هم‌ساز و ساختمانی زیبا و ترتیبی موزون.^{۱۴}

انسجام: به هم پیوستگی^{۱۵}

این اصطلاح در جامعه‌شناسی، برای اشاره به صف‌بندی نزدیک اجزای یک جمع و به موازات اصطلاح «یگانگی» به کار می‌رود. هم‌چنین به کنشی اشاره می‌کند که یک گروه، برای اعضای خود دارد و همهٔ نیروهای انگیزشی که احساس فرد را به گروه تحت تأثیر قرار می‌دهند - اعم از آن‌که در درون فرد یا بیرون از او ریشه یافته باشند - در نظر می‌گیرد.^{۱۶}

یگانگی اجتماعی^{۱۷}

فرآیند تکمیل و یک‌پارچه کردن، که مرکب از ابعادی است هم‌چون:

۱. یگانگی فرهنگی = تناسب الگوهای هنجاری با یک‌دیگر.
۲. یگانگی هنجاری = مفصل‌بندی الگوهای هنجاری با فرآیندهای انگیزشی به نحوی که منجر به هم‌رنگی شود.
۳. یگانگی ارتباطی = مشارکت و انتقال الگوهای هنجاری میان اعضای یک نظام اجتماعی.
۴. یگانگی کارکردی = پیوستگی ادعاها، انتظاراتها و کنش‌های آشکار.^{۱۸}

گروه اجتماعی^{۱۹}

گروه: تعدادی از افراد که بر اساس روابط متقابل و احساس هم‌بستگی با یک‌دیگر همکاری و هم‌یاری دارند.^{۲۰}

مجموعه‌ای از افراد که به شیوه‌های منظم با یک‌دیگر کنش متقابل دارند، گروه اجتماعی‌اند.^{۲۱}

حزب سیاسی:^{۲۲} سازمانی که با هدف دستیابی به قدرت حکومتی و استفاده از آن قدرت برای تعقیب برنامهٔ معینی تأسیس گردیده است.^{۲۳}

مکانیسم انسجام اجتماعی

از منابع اصلی انسجام اجتماعی، سطح رضایت‌مندی است که یک دولت در جامعه فراهم می‌آورد. هم‌چنین میزان باورهای اخلاقی و هم‌نوایی در آن فرهنگ است و معنای آن، وجود تمایل به همکاری متقابل در میان افراد و گروه‌هاست.^{۲۴} بنابراین، انسجام هنگامی به دست می‌آید که عواطف افراد به وسیله نمادهای فرهنگی تنظیم شوند. جایی که کنش‌ها تنظیم شده و به وسیله هنجارها هم‌آهنگ شده باشند؛^{۲۵} پس سیر و مکانیسم انسجام چنین است:

یکم. انسجام ساخت‌های اجتماعی، مستلزم نظامی از ارزش‌ها و عقاید است که منعکس‌کننده و نمادی‌کننده ساخت جمع است.

دوم. این ارزش‌ها و عقاید، مستلزم کنش‌های دوره‌ای مراسم است، که به‌طور واضح به سوی ثبوت مجدد این ارزش‌ها و عقاید، سخت‌گیری و ساخت‌های اجتماعی متناسب را نمادی کند.

سوم. جماعت‌های بزرگ مانند یک ملت، نیازمند گروه‌های زیرمجموعه‌ای است تا در آن گروه‌ها، ارزش‌ها و عقاید را از راه اعمال و مناسک در میان جماعت واسطه‌ای‌تر افراد قرار داده و تجدید و تثبیت کنند.

در بحث ما، فرهنگ انتظار این ویژگی‌ها را دارد و دولت باید ساختار جامعه را متناسب با آن پی‌ریزی کند. از یک سو برای غنا بخشیدن به مناسک آن، برای مثال دعاهای مهدوی را در جامعه تبلیغ کند؛ مهدی‌باوری را در جامعه نهادینه نماید؛ مهدی‌باوری را به ارزش اجتماعی تبدیل سازد و به آن ارزش دهد. در غنای فرهنگی ارزش‌های مهدوی بکوشد و در کنار آن از آسیب‌های فقر فرهنگی، که تهدیدکننده انتظار راستین است، جلوگیری کند.

نظریه‌ها در هم‌بستگی

کارکردگرایی ساختی

اینان عنوان می‌کنند که جامعه به اهداف مشترک تبیین شده نیاز دارد؛ اهداف مشترک به ایجاد هم‌بستگی در جامعه کمک می‌کند. لذا هر گاه مردم، اهداف نامربوط و غیرمشخص را دنبال کنند، بروز بی‌نظمی در جامعه حتمی است.

پس جامعه به شیوه تنظیم معانی برای دست‌یابی به اهداف، نیازمند است و نظام‌هنجاری این کارکرد را اجرا می‌کند. بدون تنظیم نظام‌هنجاری، جامعه به بی‌ثباتی و بی‌نظمی و آسیب، مبتلا می‌شود.^{۲۶}

مبادله

پیتر بلا معتقد است که قدرت، منبعی است که جهت‌گیری و تعاون را ممکن می‌سازد. وی قدرت مشروع را اقتدار می‌نامد و رهبری را شکلی از قدرت می‌داند که مبتنی بر تلاش‌های او در حفظ گروه است. این رهبری وی را قادر می‌سازد حدود و وظایف اعضا را مشخص کند و خدماتی را که لازم است، از آنها بخواهد. همین سبب انسجام گروه‌ها خواهد شد؛ زیرا افراد و گروه‌ها فرامین رهبری را نوعی وظیفه می‌شمارند و هم‌آهنگی رهبری و گروه‌ها، سبب هم‌بستگی آنها می‌شود.^{۲۷}

تقابل‌های اجتماعی (تضاد)

گروه‌های انسانی، هنگامی که آگاهانه دور هم جمع شوند و قسمتی از ابزار شخصی و منابع خود را در اختیار یک مرکزیت مشترک قرار دهند، قدرت لازم را برای پیش‌برد اهداف و علاقه‌های گروهی، محقق می‌سازند. همین وضعیت مشترک علاقه‌ها را می‌توان ایجادکننده گروه‌بندی‌های اجتماعی دانست. تقابل با گروه‌های بیگانه، باعث تقویت ثبات وحدت گروه خودی می‌شود.

جورج زیمل (۱۸۸۵ - ۱۹۱۸) آلمانی، معتقد است که تقابل با تعاون، نوعی آمیختگی همیشگی را تداعی می‌کند. بدین معنا که انسان‌ها با هم توافق می‌کنند که بر اساس روی‌کردها و هنجارهای مشترک، کجا، چگونه و چه زمانی با هم به مقابله برخیزند. وی ادعا می‌کند که تقابل خارجی، باعث تحکیم هم‌بستگی گروه و تشدید تمرکز می‌شود.^{۲۸}

در مجموع، با توجه به شکل‌گیری‌های احزاب در قرن نوزدهم و بیستم، درمی‌یابیم که آنچه موجب هم‌بستگی آنها شده، عمدتاً بر محور مشابهت‌های اجتماعی و گرایش‌های عقیدتی یا مخلوطی از هر دو است.^{۲۹}

حزب و ایدئولوژی

ایدئولوژی را می‌توان به نظامی از افکار مرتبط با هم و نوعی جهان‌بینی تعبیر کرد که راهنمای عمل فرد یا گروهی خواهد بود که از آن پیروی می‌کنند. هم‌چنین پاسخی برای تمامی پرسش‌های آنها از متافیزیک تا امور سیاسی اجتماعی است. ارتباط حزب و ایدئولوژی، به دو دلیل، امری طبیعی به شمار می‌رود: یکم. آن‌که دوره تولد احزاب، به همان سان که دوره منازعه‌های طبقاتی بود، دوره برخورد‌های ایدئولوژیک نیز بود. از این رو نطفه‌های اولیه حزب با نوعی ایدئولوژی گره می‌خورد.

دوم. این‌که اگر احزاب به منزله واحدهای لازم سیاسی به شمار می‌آیند، همه منتظر خواهند بود ببینند استراتژی آنها چیست؟ آیا استراتژی حزب بر پایه‌های فلسفی و جهان‌بینی درست، بنا شده است؟ به این ترتیب، اگر برای ایدئولوژی از نظر انسجام و فراگیری، درجاتی قائل باشیم، می‌توان چنین تصور کرد که هیچ خبری را نمی‌توان یافت که حامل هیچ اندیشه‌ای نباشد. ادموند برک معتقد است:

حزب، عبارت است از مجموعه سازمان‌یافته‌ای از انسان‌های متحد که قصد دارند منافع ملی را بر اساس اصول خاصی که بر سر آن با هم به توافق رسیده‌اند، محقق سازند.^{۳۰}

از سویی دیگر، دین اصل وحدت‌بخش و زمینه‌ساز هم‌بستگی است، که اگر نبود، اختلاف‌های فردی تنازعات سیاسی گروه‌های سیاسی و اجتماعی، انسجام جامعه را از میان می‌برد. دین به گروه‌ها و انسان‌ها، جهت می‌دهد تا برای رسیدن به قدرت سیاسی از ابزارهای مشروع استفاده کنند و جامعه را به یک نظام اعتقادی مشترک فراخوانند و قدرت را نه هدف، بلکه ابزاری برای تکامل و «یگانگی» می‌داند. بنابراین، به تعبیر «دورکیم» از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی، قدرت اخلاقی جامعه آشکار و احساسات اجتماعی تقویت می‌شوند.^{۳۱} پس دین به عنوان مجموعه ارزش‌ها و هنجارها و باورها، نقش مهمی در «هم‌بستگی اجتماعی» دارد.

اسلام و هم‌بستگی اجتماعی^{۳۲}

اسلام در پی آن است که انسان‌ها بر اساس تأمین مصالح مادی و معنوی‌شان، با هم متحد شوند و جامعه واحدی را تشکیل دهند. اسلام تلاش دارد که بر محوریت دین حق، اتحاد تحقق پیدا کند؛ لذا در قرآن آمده:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^{۳۳}

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید.

در اسلام ارزش هم‌بستگی، به محوریت حق و مصالح معنوی است:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^{۳۴}

و چون کسانی مباشید که پس از آن‌که دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند، و برای آنان عذابی سهمگین است.

قرآن منشأ اصلی تفرقه را تفرقه در دین معرفی می‌کند. بنابراین، هم‌بستگی از لوازم دعوت به صراط مستقیم است:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ سَبِيلِهِ﴾^{۳۵}

و [بدانید] این است راه راست من؛ پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید.

پس دین اسلام، جامعه را به سوی هم‌بستگی دعوت می‌کند:

﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^{۳۶}

و میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر آن‌چه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است.

ولایت، مبنای وحدت

پذیرش ولایت خدا و رسول اکرم ﷺ، سرچشمه «وحدت و یگانگی» و مودت میان مسلمانان است. ولایت اولی الامر، در واقع ادامه ولایت الهی و تسلیم شدن در برابر اوامر الهی است.

قرآن در موارد گوناگون، به ویژه در طرح توحید و نفی شرک، بر نقش محوری ولایت تأکید کرده است. تعبیر «حزب الله» از صریح ترین تعبیرها برای پذیرفتگان ولایت الهی، گواه بر آن است:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ ذَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^{۳۷}

ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند * و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولی خود بدانند [حزب خدا است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند.

آموزه های اسلام درباره انسجام اجتماعی مسلمانان، همواره بر رفع اختلاف و تمسک به عروة الوثقی تأکید دارد. هم چنین مسلمانان را از تنازع و تفرقه به مسیر مستقیم فطرت و توحید سوق می دهد. اعتصام به جبل الله، پایه و اساس وحدت مسلمانان معرفی شده است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^{۳۸}

امت اسلامی، «امت واحده» است: ﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُون﴾^{۳۹}

ائمه اطهار علیهم السلام در سیره و رویه خود، همواره مسلمانان را به اتحاد و هم بستگی دعوت و مؤمنان را به شرکت در جماعت عامه مسلمین تشویق و ترغیب می کردند. آنان تفرقه را عامل هلاکت جامعه می دانستند. امام کاظم علیه السلام عامل هلاکت جامعه را «فراق الجماعة»^{۴۰} (فاصله گرفتن و جدایی از جامعه و جماعت) بیان می کنند.^{۴۱}

انتظار و همبستگی اجتماعی

هر جامعه‌ای همواره در پی عوامل هم‌نوایی و استحکام نظم اجتماعی است و عوامل اختلاف را طرد می‌کند. در مکتب تشیع، «فرهنگ انتظار» به منزله فراتئوری است که به همه ابعاد فردی و اجتماعی توجه کرده و گروه‌ها و احزاب را جهت‌دهی و به هم‌بستگی اجتماعی راهنمایی و تشویق می‌کند.

با فراگیر شدن این فرهنگ در جامعه، نه تنها بر تعداد منتظران عاشق مهدی علیه السلام افزوده می‌شود، بلکه پذیرش ارزش‌های مهدوی نیز همگانی می‌گردد، زیرا هم‌نوایی فرآیندی است روانی - اجتماعی که با کمک آن شخص، همان نگرش‌ها و ارزش‌ها را می‌پذیرد که دیگر افراد صاحب نفوذ و گروه‌های سیاسی - اجتماعی در محیط اجتماعی و پیرامونش پذیرفته‌اند.^{۴۲}

انتظار فرج نیز امت اسلامی را بر اساس مهرورزی و اخوت اسلامی به سوی سعادت اجتماعی در سایه تشکیل حکومت واحد جهانی سوق می‌دهد و بر تعمیق روحیه تعاون و انسجام می‌افزاید. تلاش و سازندگی‌های ناشی از انتظار فرج در زندگی عمومی جامعه تأثیر بسیار مثبت دارد؛ زیرا تربیت افراد و تجهیز آنان، جامعه را به سوی آرمان‌های متعالی پیش می‌برد و حرارت و جان تازه‌ای به منتظران می‌بخشد و روحیه پایداری و مقاومت را بالا برده در نتیجه، آسایش نسبی برای همگان فراهم می‌آورد.

فرهنگ انتظار، راه‌بردی است امیدبخش و سازنده که با دعوت مؤمنان به ظهور منجی مصلح و عدالت‌گستر الهی، بشر را به حکومت واحد جهانی آن مصلح عدالت‌گستر و وحدت دینی، وحدت نظام، وحدت قانون و وحدت جامعه بشری هدایت می‌کند.

انتظار موعود در ادیان الهی، امری فطرتی تلقی شده که از جمله در زبور داوود علیه السلام در کتاب‌های عهد قدیم و عهد جدید حضرت موسی و عیسی علیه السلام و در کتاب زنده زرتشت پیامبر و کتاب آسمانی هندوان (باسک) و در باورهای بوداییان و دیگر مذاهب گوناگون به همین جهت (فطری بودن) ذکر شده و در قرآن کریم نیز وعده داده شده است.

مهم‌ترین اثر انتظار موعود در ادیان الهی، تجلی توحید و آثار سیاسی و اجتماعی ناشی از آن است. از جمله اموری که تجلی توحید را در ظهور مهدی علیه السلام روشن می‌سازد، آن است که اهداف توحیدی الهی، مانند وحدت حکومت، نظام، قانون، دین و جامعه به وسیله آن حضرت تحقق می‌یابد.

انتظار در جنبه‌های گوناگون حیات انسانی، آثاری ژرف می‌گذارد و بیشترین اثرگذاری آن در بعد تعهدها و مسئولیت‌های اجتماعی و احساس دیگرخواهی و انسان‌دوستی، عینیت می‌یابد. انسان منتظر پیوندی گسست‌ناپذیر با اهداف و آرمان‌های امام منتظر و موعود خود دارد و در آن راستا گام برمی‌دارد. به این ترتیب، هم‌سان و هم‌سوی آن اهداف حرکت می‌کند و همه جهت‌گیری‌ها و گرایش‌ها و گزینش‌هایش در آن چارچوب قرار می‌گیرد. از آن‌جا که سنت و سلوک رفتار امامان معصوم علیهم السلام همواره دعوت به هم‌بستگی بوده است، سزاوار است که مریدان نیز همان راه را ادامه دهند.

با اعتقاد به مهدی منتظر و حرکت در چارچوب اهداف حکومت واحد جهانی حضرت، منتظران ظهور، خاصه دولت زمینه‌ساز، باید در جهت رضای حضرت، مشی نمایند و انسجام جامعه منتظر را جزو مسئولیت‌های اجتماعی و از لوازم جدایی‌ناپذیر آن بدانند و از هر عمل سیاسی که به هم‌بستگی خللی وارد کند بپرهیزند.^{۴۳}

بشر در سایه انتظار، خواستار آن است که خیانت‌ها و جدایی‌ها از جامعه رخت بریندد. تضادهای سیاسی خودساخته، محو گردند و کره خاکی را خانه‌ای واحد قرار دهند. جامعه بشری، چون اعضای یک خانواده، نسبت به هم دل‌سوزی داشته باشند. حکومت در چارچوب مقررات واحد مذهبی و نظام واحد سیاسی عادلانه برقرار باشد؛ حکومتی که مروج وحدت، تعاون، همکاری و مهرورزی است.

پس انتظار، عاملی برای زمینه‌سازی جهت ایجاد، تحول، خودسازی و جامعه‌سازی است، و چشم‌داشتی به تعمیم انقلابی عظیم، با تکیه بر تلاش و کوششی است که در سایه آن، برادری، استقرار حق و عدل و وحدت در اندیشه، عمل و پیش‌رفت به سوی سعادت بشری متصور است.

انتظار و یگانگی هنجاری

با توجه به آیات و تأکیدات قرآن بر نبود تفرقه و هم‌چنین سنت و سیره عملی نبوی ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، دعوت به وحدت و انسجام و لزوم حفظ آن، تنها یک توصیه اجتماعی و نیاز مقطعی و تاکتیک سیاسی و اقدام عملی برای حفظ منافع مشترک نیست، بلکه تلاش برای حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه، واجب عینی است که ریشه در اعتقاد به وحدانیت الوهی دارد. به تعبیر جامعه‌شناسی، وحدت، هنجار پذیرفته شده‌ای از سوی مسلمانان به شمار می‌رود و اسلوب و متد رفتار پیامبر ﷺ، مؤید آن است. از میان برداشتن اختلاف قبیله‌های اوس و خزرج، ایجاد مسجد برای نماز جماعت و جمعه، پیمان اخوت بین مهاجر و انصار و... همه، نمونه‌هایی از وجود و پذیرش این هنجار اجتماعی است که به هم‌نوایی مسلمانان می‌انجامید.

در دوران غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام نیز زمینه‌سازی تشکیل حکومت واحد جهانی از وظایف منتظران است. هم‌چنین برای آمادگی اجتماعی جامعه باید آموزه‌های منجی جهانی، فراگیر شود و شعاع نفوذ این اندیشه نه تنها در دل‌ها، بلکه در جوامع، گسترده و منتشر گردد؛ بینش‌ها اصلاح شود، و همه خود را برای رسالت عظیم تشکیل دولت بزرگ اسلامی مهیا کنند.^{۴۴}

انتظار و یگانگی فرهنگی

هر اجتماع، متشکل از افرادی است که با رفتارهای نظام‌یافته خود در جهت دست‌یابی به آرمان‌های مورد نظر، نهادهای گوناگونی را شکل می‌دهند که با هم، پیوندی تکوینی و ضروری برقرار می‌کنند.

در انقلاب جهانی موعود نیز آرمان‌های جهانی و ایده‌آل‌های مهدوی، در جان منتظران در قالب باور و معرفت نوینی که به هستی پیدا می‌شود، جوانه می‌زند و از آن پس در قلمرو و آرمانی خاص، مراتب ظهور و بروز خود را تا مرحله حذف نظام تفرقه و تنازعات سیاسی موجود و تحقق حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام ادامه می‌دهد.

از آن‌جا که وحدت و انسجام افراد در رفتارهای فردی و اجتماعی، بر اساس آرمان‌ها و هدف‌های آن شکل می‌گیرد و آرمان‌ها خود نیز تابع نحوه شناخت افراد

نسبت به انسان و جهان است، انسجام و در نتیجه قدرت و اقتدار نیروی مذهبی بر اساس معرفت مذهبی پدیدار می‌شود.^{۴۵}

بنابراین، باید جهان‌بینی واحدی بر جامعه حاکم باشد تا انسجام پولادین و وحدتی خلل‌ناپذیر در جامعه پدید آید تا امت واحده به معنای واقعی کلمه تحقق یابد. با توجه به این اصل، باید برنامه‌ای جامع بر جامعه حاکم باشد تا وحدت اجتماعی ماندگار گردد.^{۴۶}

در این جا در دو حوزه بحث می‌کنیم:

۱. مهدی موعود^{علیه السلام}، منادی وحدت

حضرت حجت^{علیه السلام} مأموریت دارد که ریشه نفاق و تفرقه را از بن برکنند و مفسد را از میان بردارد. پراکندگی‌ها را به وحدت و جمع مبدل سازد و نظام اجتماعی را بر اساس قوانین دین اسلام، انتظام بخشد و سروسامان دهد. حال که حضرت مهدی^{علیه السلام} الگوی وحدت است و به سوی وحدت دعوت می‌کند، دولت زمینه‌ساز نیز باید در جهت آن آرمان‌ها، زیرساخت‌های حکومتی را پایه‌ریزی نموده و فرهنگ انتظار را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دهد.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزَّ بِهَا الْإِسْلَامُ وَ أَهْلُهُ وَ تَدُلُّ بِهَا النِّفَاقَ
وَ أَهْلَهُ.^{۴۷}

۲. تشکیل حکومت واحد

جهان در عصر مهدوی از هم‌بستگی و ارتباط وسیعی بهره‌مند است. به‌گونه‌ای که ارتباط افراد آن صمیمی و بی‌غُلّ و غش است و دولت اسلامی با بهره‌گیری از قانون قرآن و به‌کار بستن دقیق آموزه‌های آن، بر زمین استقرار می‌یابد.^{۴۸} امام مهدی^{علیه السلام} وحدتی واقعی بر اساس اصول توحید، پی‌ریزی می‌کند و همه انسان‌ها را در زیر شعار یگانه و دین واحد گرد هم می‌آورد.

بنابراین، شیعه همواره در آماده‌باش برای تشکیل حکومت جهانی واحد، تحت رهبری حضرت ولی‌عصر^{علیه السلام} در انتظار به سر می‌برد. از همین روست که در تمام فعالیت‌های خود، باید این هدف را مدنظر قرار دهد.

پس انسجام و یگانگی فرهنگی به وسیله دعوت حضرت ولی عصر علیه السلام به اتحاد و با تشکیل حکومت واحد جهانی، تحقق پیدا می‌کند. اهل بیت علیهم السلام در روایات بر این موضوع تأکید کرده‌اند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است:

یا مالک بن ضمیره! کیف أنت إذا اختلفت الشیعة...؟ فقلت یا امیر المؤمنین! ما عند ذلك من خیر؟ قال: الخیر کلّه عند ذلك یا مالک! عند ذلك یقوم قائمنا... ثمّ یجمعهم علی أمر واحد؛^{۴۹}

ای مالک بن ضمیره! چگونه خواهی بود، هنگامی که شیعه اختلاف کنند؟ گفتم: یا امیر المؤمنین! در این زمان خیری نیست؟ حضرت فرمود: تمام نیکی در این روزگار است. ای مالک! در این زمان قائم ما قیام می‌کند و همه را بر محور یک عقیده گرد هم می‌آورد.

آثار همبستگی اجتماعی بین گروه‌های سیاسی - اجتماعی

انتظار فرج جهت‌دهنده قدرت در میان گروه‌های سیاسی - مذهبی است و آنان را به سوی امت واحد می‌کشد. افراد جامعه را نیز با وجود علاقه‌ها و سلیقه‌های گوناگون، به یک‌دیگر نزدیک می‌کند. از عمده‌ترین آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کارآمدی و تثبیت نظام سیاسی اسلام

در جامعه، هرچه انسجام و یکپارچگی بین افراد و گروه‌های سیاسی - مذهبی بیشتر باشد، آن نظام و جامعه از ثبات و کارآمدی بیشتری بهره‌مند است. وحدت اسلامی بر توانمندی و استحکام جامعه در مواجهه با دشواری‌ها، بحران‌ها و برخورد با دشمنان خارجی می‌افزاید؛ قرآن کریم تأکید می‌کند که وحدت مایه استواری و نیرومندی، اما اختلاف، سبب شکست و سستی و از کف دادن قدرت و قوت است.^{۵۰}

۲. تعاون و همکاری

در سایه هم‌گرایی میان گروه‌ها و افراد جامعه، روحیه تعاون و همکاری برخاسته از فرهنگ و آموزه‌های انتظار، بیشتر فراگیر و نهادینه می‌شود. انتظار،

افراد امت اسلامی را به سوی وضعیت آماده‌باش همیشگی برای پیوستن به سپاه ولی‌عصر علیه السلام و کسب آمادگی کامل برای جان‌بازی و فداکاری در راه تثبیت تسلط حضرت بر اوضاع و گسترش قلمرو حکومت وی فرامی‌خواند. بنابراین، بر تعمیق روحیه تعاون و انسجام و هم‌بستگی مؤمنان می‌افزاید.^{۵۱}

۳. استقلال، عزت و اقتدار کشور

راه‌کار تضمین استقلال و عزت هر کشور، تابعی از هم‌بستگی افراد آن جامعه است. جامعه‌ای که فرهنگ انتظار در آن نهادینه شده باشد و گروه‌های سیاسی، خود را موظف به زمینه‌سازی ظهور امام زمان علیه السلام بدانند و قدرت را نیز وسیله و ابزاری برای تشکیل امت واحده بدانند، همه در راه عزت و آبادانی آن در تلاش خواهند کرد. هم‌چنان که در دعای عهد در هر بامداد با امام خود عهد می‌بندند که آرمان‌ها و اهداف حضرت را پی‌گیری کنند و در جهت استقلال و عزت جامعه مسلمانان از هیچ کوششی دریغ ننمایند.

مردم در سایه اتحاد و هم‌بستگی می‌توانند موانع را از سر راه خود بردارند و به مقصود و اهداف متعالی برسند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

هیچ ملتی درباره انجام کاری با هم متحد نشد، جز این‌که نیرو گرفت و قدرت پیدا کرد و هیچ ملتی از این قدرت، بهره نگرفت، مگر این‌که خداوند گرفتاری آنان را برطرف کرد و آنها را از بلای ذلت نجات داد و معالم و نشانه‌های دین را به آنها نمایاند.^{۵۲}

۴. ظلم‌ستیزی و مهرورزی

فرهنگ انتظار، آموزه ظلم‌ستیزی و دشمن‌ستیزی را در مؤمنان بارور می‌کند و در موارد گوناگون به آن اهتمام می‌ورزد. در مقابل، در میان افراد جامعه اسلامی و گروه‌های سیاسی، مهرورزی را ترویج می‌دهد. به همین سبب، یک‌پارچه و منسجم می‌شوند و مسیر ارتباط و دوستی با دشمنان را برای رسیدن به قدرت سد می‌کند.^{۵۳}

پس وحدت اسلامی، فراهم‌کننده قدرتی حقیقی است که پس از خداوند متعال، می‌تواند تکیه‌گاه استواری برای مسلمانان در رویارویی‌های فرهنگ‌ها باشد.

انسجام اسلامی در پرتو فرهنگ غنی انتظار، می‌تواند زمینه‌های رشد و پیشرفت را در تمامی جنبه‌های مادی و معنوی فراهم سازد. بنابراین، سرمشق بودن و توانایی دیدگاه اسلامی را بر حل مشکلات اجتماعی اثبات می‌کند.^{۵۴}

مسئولیت‌های دولت زمینه‌ساز ظهور

۱. جامعه‌پذیری گروه‌های سیاسی - مذهبی

جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن، فعالیتی است که انسان بدون شخصیت خاص و بدون هویت خاص را که فردی غیراجتماعی و فاقد ویژگی مشخصی است، به فردی اجتماعی، دارای شخصیت مشخص و هویتی متمایز از دیگران تبدیل می‌کند. امروزه، از عمده‌ترین مسائلی که مورد توجه قرار می‌گیرد، بحث جامعه‌پذیری یا به عبارتی، آشنا کردن افراد یک جامعه با ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و آداب و رسوم آن جامعه است. هر قدر جامعه‌پذیری در یک جامعه بهتر و موفق‌تر صورت گیرد، یگانگی اجتماعی بیشتر و در پی آن انسجام اجتماعی مستحکمی میان مردم به وجود می‌آید. در نتیجه، افراد بهتر می‌توانند به اهداف از پیش تعیین شده خویش دست یابند و به این ترتیب، جامعه به سوی توسعه پایدار حرکت می‌کند. از این روست که فعالیت جامعه‌پذیری و تمام بخش‌های آن، یعنی منابع، مکانیسم‌ها و محتوای آن حایز اهمیت است.^{۵۵}

پس جامعه‌پذیری، فرآیندی است که انسان‌ها از راه آن، شیوه‌های زندگی را فرامی‌گیرند، شخصیت می‌یابند و آمادگی عمل کرد در جامعه را به دست می‌آورند. انسان‌ها از راه درونی ساختن فرآیند اجتماعی شدن، یاد می‌گیرند که چگونه باید نیازهای زیستی بنیادی‌شان را به شیوه‌ای از نظر اجتماعی مقبول، برآورده سازند.^{۵۶} جامعه‌شناسان، چند چیز را از عوامل اجتماعی شدن برشمردند: خانواده، مدرسه، گروه هم‌سالان و رسانه‌های همگانی اجتماعی کردن، فرآیندی است که در آن، افراد جامعه، ارزش‌ها، عقاید و الگوهای فکری و عملی جامعه خویش را فرامی‌گیرند. انتظار فرج، امید به آینده، پایان ظلم و ستم و سیاهی‌ها، ختم نابرابری‌های اجتماعی، از میان رفتن نظام طبقاتی و فراگیر شدن عدالت، از آرزوهای بنیادین معتقدان به ادیان آسمانی است. در تفکر و اندیشه اسلام نیز

انتظار فرج قائم آل محمد علیهم السلام عامل تحرک و پویایی جامعه در سطح بین‌المللی و جهانی است. لازمه عدالت اجتماعی، چه در بعد سیاسی یا اقتصادی آن، این است که حکومت و همه قواعد و برنامه‌هایش، برخاسته از متن اجتماع و به دور از تبعیض باشد که زمینه‌های تحقق این نوع عدالت را رفتار حکومت و برنامه‌ریزان و همین‌طور رفتار شهروندان معین می‌سازد و در آن امنیت، عزت و علو مسلمانان دنبال می‌گردد.

جامعه‌پذیری از دو دیدگاه قابل توجه است:

۱. عینی: از دیدگاه جامعه‌ای که بر فرد اثر می‌گذارد. جامعه‌پذیری عینی، فرآیندی است که به موجب آن، دولت منتظر باید فرهنگ انتظار را نشر دهد، به‌گونه‌ای که بر اساس نظریه سرایت، واکنش‌ها در جامعه سرایت کند تا انتظار از حالت فردی درآمده و جمعی و فراگیر شود. بسترسازی این عمل نیز از وظایف مهمی است که متوجه علما و مسئولان فرهنگی است.

۲. ذهنی: از دیدگاه فردی که به تأثیر جامعه پاسخ می‌دهد.^{۵۷} فرد خود را با محیط اجتماعی - فرهنگی مورد نظر، سازگار می‌کند و ارزش‌های پذیرفته شده این فرهنگ را در خود نهادینه می‌سازد. همان‌گونه که امام راحل فرمود که وجود امام زمان علیه السلام را بر خویش ناظر می‌بیند و خویشتن را متعهد می‌داند که در آن راستا حرکت کند.

ثمره این عدالت اجتماعی، عدالت فرهنگی، اقتصادی و قضایی خواهد بود؛ ولی توجه به عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی باعث نخواهد شد که عدالت سیاسی فراموش شود، بلکه با توجه به مفهوم روی‌کرد به سیاست در دکترین مهدویت، عدالت سیاسی روی‌کردی غایت‌گرایانه و فضیلت‌گرایانه است. بر اساس آموزه‌های دینی، سعادت، غایت حرکت انسان است و بنیادی است شرعی و اخلاقی که در آن مساوات، عدالت عام، تشریحی و... دنبال می‌شود. سعادت، خود الگویی برای توسعه سیاسی در جامعه مهدوی نیز دارد. از آن جمله می‌توان به مشارکت سیاسی فعال و معتقد و توسعه سیاسی عدالت‌محور اشاره کرد.

۲. کنترل اجتماعی

جامعه‌پذیری با کنترل اجتماعی و نظارت، رابطه مستقیمی دارد. چنانچه نظارت ضعیف باشد، به بی‌تأثیری یا کم‌تأثیری فرآیند اجتماعی کردن می‌انجامد.^{۵۸} وجود نظارت، منجر به تأثیر عمیق بر فرد در واکنش‌های فردی و اجتماعی می‌گردد.

در فرهنگ انتظار نیز شخص منتظر، امام زمان علیه السلام را شاهد و ناظر^{۵۹} بر اعمال خود می‌بیند و خود را متعهد می‌کند که اعمال خویش را هم‌سو با حضرتش کند. انتظار فرج در جامعه، موجب وحدت خواهد شد و آنچه این وحدت را خدشه‌دار کند، اعم از کج‌روی و ناهنجاری منتظران، طرد می‌شود.

دسته‌ای از جامعه‌شناسان، ریشه کج‌روی و ناهنجاری‌ها را در جامعه جست‌وجو می‌کنند و نه افراد. بنابراین، در پی راه‌حلی هستند تا از ارتکاب روزافزون کج‌روی و جرایم جلوگیری کنند. آنان معترفند که مجازات و شکنجه، جلوی ارتکاب جرایم را نگرفته است و آموزش، در کنترل و مهار جرایم نقش اصلی را دارد.^{۶۰}

برخی دیگر از جامعه‌شناسان، برای تبیین عوامل مؤثر بر رفتار انحرافی بر اساس اجتماعی شدن نارسا، معتقدند که یکی از شیوه‌های برخورد با موضوع انحراف، تبیین نتیجه نارسایی‌های موجود بین فرهنگ و ساختار اجتماعی جامعه است. جامعه نه فقط به لحاظ فرهنگی، هدف‌های مجاز و معینی است، بلکه افزون بر آن، به لحاظ اجتماعی نیز ابزارهای تأییدشده‌ای برای رسیدن به آن اهداف است. هرگاه فرد به این وسایل دست پیدا نکند، احتمال بروز رفتار انحرافی و کج‌روی در او وجود خواهد داشت.^{۶۱} در نتیجه، هم‌بستگی جامعه از میان می‌رود.

اگر فرهنگ انتظار به‌طور صحیح در مدارس و مؤسسه‌های علمی و آموزشی و به‌طور کلی، در جامعه تبلیغ و نهادینه شود و ارزش‌های آن از حوزه نظری به متن جامعه منتقل گردد، جامعه منتظر می‌تواند نهادها و ساختار خود را متناسب با فرهنگ غنی انتظار، سامان بخشد و نظام اجتماعی خود را با انتظار، هم‌سو و همراه سازد. چنین جامعه‌ای ابزارهای رسیدن به جامعه موعود و مطلوب را در اختیار افراد قرار می‌دهد؛ آرمان‌های انتظار در اجتماع نهادینه می‌شود و با پیش

رفتن به سوی هم‌بستگی، تفرقه از جامعه رخت برمی‌بندد. برای نمونه، یکی از آموزه‌های انتظار، رعایت عدالت و اجرای قوانین به صورت عادلانه برای همه است که از آرمان‌های موعود مهدوی به شمار می‌آید. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الحادي عشر من وُلدي هو المهدي الذي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً؛^{۶۲}

یازدهمین فرزند من، مهدی است؛ او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از آن‌که از ستم و ظلم پر شده است.

احساس عدالت اجتماعی، انگیزه مناسبی برای جلوگیری از ارتکاب جرم و ناهنجاری است.^{۶۳} پس با گسترش فرهنگ انتظار در جامعه، می‌توان به هم‌نوایی رسید؛ زیرا اگر ارزش‌های متعالی آن فراگیر شود و منتظران، گروه اکثریت در جامعه باشند، ارزش‌های انتظار نیز فراگیر و هم‌نوایی به دست می‌آید. هم‌نوایی، فرآیندی است روانی - اجتماعی که با آن، شخص همان نگرش‌ها، کردارها و عادات و آداب زندگی و اندیشه‌ای را می‌پذیرد که افراد مسلط در محیط اجتماعی پیرامونش پذیرفته‌اند. بنابراین، هنجارها و مدل‌های رفتاری غالب، زمینه هم‌نوایی را فراهم می‌سازد. کنترل اجتماعی نیز که در جهت رعایت ارزش‌هایی یک‌سان و رفتاری مشابه اعمال می‌شود، عامل مهمی در ایجاد هم‌نوایی است.^{۶۴}

پس انتظار، تعهدآفرین و تحرک‌بخش است و منتظران را به تکاپو و تلاش وامی‌دارد تا در برابر جامعه، احساس مسئولیت داشته باشند و زمینه‌های ناهنجاری دینی را از میان ببرند. دولت زمینه‌ساز ظهور هم با نظارت بر رفتار افراد و تهیه ابزارهای لازم جهت سالم‌سازی محیط اجتماعی، انجام دادن ناهنجاری را دشوار می‌کند تا هزینه ناهنجاری زیاد شود و کسی به این کار رغبت نداشته باشد. در مقابل، هنجارهای مهدوی را در جامعه نهادینه و در جهت تثبیت آن، برنامه‌ریزی می‌کند. پس همه باید به وظایف خویش در قبال امام زمان علیه السلام وفادار باشیم تا به سعادت دیدار برسیم.

حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

لو أن أشباعنا - وفقهم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد
عليهم، لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا و لتعجّلت لهم السّعادة بمشاهدتنا على
حقّ المعرفة و صدقها منهم بنا.^{۶۵}

نتیجه

مشخص شد که انسجام اجتماعی، فرایندی چند بُعدی است و از یگانگی فرهنگی و هنجاری و ارتباطی و کارکردی، تشکیل شده است. بنابراین، انسجام ساخت‌های اجتماعی مستلزم نظامی از ارزش‌ها و عقاید است که منعکس کننده و نمادی کننده ساخت جمع است.

انتظار فرج نقش مهمی در انسجام اجتماعی گروه‌های سیاسی ایفا می‌کند. اگر فرهنگ انتظار - که امری فطری است و در اسلام و به‌ویژه تشیع بر اهمیت آن تأکید شده - به‌گونه‌ای صحیح در مراکز علمی، آموزشی، مدارس و به‌طور کلی در جامعه تبلیغ و نهادینه شود و ارزش‌های آن از حوزه نظری به متن جامعه منتقل گردد، جامعه منتظم می‌تواند نهادها و ساختار خود را متناسب با آن سامان بخشد و نظام اجتماعی خود را با انتظار هم‌سو و همراه سازد.

بر اساس هنجارهای مهدوی، گروه‌های سیاسی خود را متعهد به آرمان‌های مهدوی دانسته و سیره وحدت‌گرایی را الگوی خود قرار می‌دهند و برای تشکیل حکومت جهانی، به سوی هم‌نوایی اجتماعی مهدوی حرکت می‌کنند. دولت زمینه‌ساز باید برای نهادینه کردن فرهنگ انتظار به چند نکته توجه داشته باشد:

یکم. برنامه‌ای منظم، جامع و راه‌بردی را برای خود تعریف کند که در آن، اهداف، مسیر حرکت و سیاست‌گذاری‌ها بر اساس دکترین انتظار طراحی شود. دوم. در مرحله اجرا نیز با تخصیص منابع و تشکیل کارگروه‌های لازم، با همکاری حوزه علمی قم، در هر بخش و وزارت‌خانه مربوطه، نظارت و کنترل مستمری بر فعالیت‌های مهدوی داشته باشد.

سوم. با نشر و گسترش نظام ارزشی مهدویت و مشخص کردن معیارها برای جامعه، در جهت تقویت باور جامعه به هنجارهای مهدویت و نهادینه شدن انتظار،

از فقر فرهنگی در این زمینه کاسته و زمینه آسیب‌ها و در دام افتادن را به روی فرصت‌طلبان ببندد و با تشکیل کارگروه آسیب‌شناسی، فعالیت‌های هر کارگروه را همواره نقد و بررسی کند و در راستای پیش‌گیری از فنابخشی به فرهنگ انتظار اجتماعی بکوشد.

پی‌نوشت‌ها

- * کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، عضو گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده مهدویت.
۱. نک: علی اخترشهر، *مؤلفه‌های جامعه‌پندیری سیاسی در حکومت دینی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش.
 ۲. هادی علی، *ساختار سیاسی اسلام و تعدد احزاب*، ترجمه: حامد بهرامی، ص ۱۴، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۹ش.
 ۳. حجت‌الله ایوبی، *پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب*، ص ۱۵، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹ش.
 ۴. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تحقیق: منصور پهلوان، ج ۱، ص ۲۸۷، قم: انتشارات جمکران، چاپ سوم، ۱۳۸۴ش.
 ۵. سید محمدباقر صدر، *امام مهدی حماسه‌ای از نور*، مقدمه، تهران: مؤسسه الامام‌المهدی، ۱۳۹۸ق.
 ۶. پیام نوروزی سال ۱۳۸۶.
 ۷. سخن‌رانی در مشهد مقدس، فروردین ۱۳۸۶.
 ۸. محمد معین، *فرهنگ فارسی*، ج ۱، ص ۳۶۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ش.
 ۹. ابراهیم مصطفی و...، *المعجم الوسیط*، ج ۱، ص ۹۳۲، استانبول، انتشارات دارالدعوة، بی‌تا.
 ۱۰. مآلوف لوییس، *منجد الطلاب*، ترجمه: محمد بندریگی، ص ۵۹۱، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۲ش.
 ۱۱. همان، ص ۴۱۲.
 ۱۲. ناصر مکارم شیرازی، *حکومت جهانی مهدی*، ص ۸۵، قم: انتشارات نسل جوان، ۱۳۸۰ش.
13. Harmony.
۱۴. جمیل صلیبا، *واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی*، ترجمه: کاظم برگ‌نیسی و صادق سجادی، ص ۵۱۸، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
15. Cohesion.
۱۶. جولیس گولد، ویلیام کولب، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه: محمدجواد زاهدی، ص ۹۰۴، تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۷۶ش.
17. Socialintegration.
۱۸. *فرهنگ علوم اجتماعی*، ص ۹۳۲ - ۹۳۳.
19. Social Group.
۲۰. محمدرسول گلشن فومنی، *پویایی گروه و سنجش آن*، ص ۱۸، بی‌جا، نشر شیفته، ۱۳۷۲ش.
 ۲۱. آنتونی گیدنز، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، ص ۷۸۵، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ش.
22. Political Party.
۲۳. *جامعه‌شناسی*، ص ۸۱۰.
 ۲۴. آلون گولدنر، *بحران جامعه‌شناسی غرب*، ترجمه: فریده ممتاز، ص ۳۱۲، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۸ش.

۲۵. جانانان. اچ. ترنز، ال بیگلی، *پیدایش نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه: عبدالعلی لهسایی زاده، ص ۴۴۶، شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۸۴ش.
۲۶. جورج ریتزر، *نظریه‌های جامعه‌شناختی در دوران معاصر*، ترجمه: محمدصادق مهدوی، ص ۵۹ - ۶۰، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ش.
۲۷. غلام‌عباس توسلی، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ص ۴۲۴ - ۴۲۵، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۶۹ش.
۲۸. لوئیس آ. کوزر، *نظریه تقابلی‌های اجتماعی*، ترجمه: عبدالرضا نواح، ص ۱۱ و ۱۶۹، اهواز: نشر رسن، ۱۳۸۴ش.
۲۹. احمد نقیب‌زاده، *حزب سیاسی و عمل‌کرد آن در جوامع امروز*، ص ۴۴، تهران: نشر دادگستر و نشر میزان، ۱۳۷۸ش.
۳۰. همان، ص ۴۶.
۳۱. ملکم همیلتون، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۱۷۶، تهران: انتشارات تبیان.
۳۲. نک: محمدتقی مصباح یزدی، *اخلاق در قرآن*، ج ۳، ص ۹۹-۱۰۶، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ش.
۳۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.
۳۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۵.
۳۵. سوره انعام، آیه ۱۵۳.
۳۶. سوره انفال، آیه ۶۳.
۳۷. سوره مائده، آیه ۵۵ - ۵۶.
۳۸. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.
۳۹. سوره مؤمنون، آیه ۵۲.
۴۰. «ثلاث موقبات» نکث الصّفقة و ترک السنّة و فراق الجماعة». (محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۲۶۶، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق)
۴۱. نک: سید احمد موثقی، *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*، ج ۱، ص ۷۰ - ۷۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۴۲. نک: فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۶۲.
۴۳. نک: محمد حکیمی، *عصر زندگی*، ص ۲۷۸ - ۲۸۴، قم: بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ش.
۴۴. نک: محمد فولادی، «استراتژی وحدت جهان اسلام در اندیشه امام خمینی علیه السلام»، مجله معرفت، سال هفدهم، ش ۱۲۶، خرداد ۱۳۸۷ش.
۴۵. نک: حمید پارسانیا، *حدیث پیمانه*، ص ۲۱ - ۳۱، قم: نشر معارف، ۱۳۷۶ش.
۴۶. *عصر زندگی*، ص ۱۰۰.
۴۷. شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، فرازهای آخر دعای افتتاح.
۴۸. نک: محمدتقی راشد محصل، *نجات بخشی در ادیان*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹ش.

۴۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۵.
۵۰. نک: سورة انفال، آیه ۴۵ - ۴۶؛ سورة انعام، آیه ۱۵۹.
۵۱. در انتظار ققنوس، ص ۲۳۷.
۵۲. سید محمدباقر حکیم، وحدت اسلامی (از دیدگاه قرآن و سنت)، ترجمه: عبدالهادی فقهی‌زاده، ص ۱۱۷، تهران: انتشارات تبیان، ۱۳۷۷ ش.
۵۳. نک: محمدصادق ربانی خوراسگانی، پایان‌نامه «بررسی کارکردهای اجتماعی انتظار حضرت مهدی (عج) در ایران معاصر»، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ش ۵۷۸.
۵۴. وحدت اسلامی، ص ۳۱.
۵۵. نک: مرتضی منادی، درآمدی بر جامعه‌شناختی بر جامعه‌پذیری، تهران: انتشارات جیحون، ۱۳۸۷ ش.
۵۶. بروس کوئن، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۷۴، تهران: انتشارات توتیا، ۱۳۷۵ ش.
۵۷. عبدالحسین نیک‌گهر، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۲۴، تهران: نشر رایزن، ۱۳۶۹ ش.
۵۸. فاضل حسامی، جامعه‌پذیری در قرآن، با دخل و تصرف اندک.
۵۹. صحیفه نور (مجموعه آثار امام خمینی (ره))، ج ۲۰، ص ۹۷ و ج ۲۱، ص ۳۹۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۶۰. محمد حسین فرجاد، آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی اغرافات، ص ۱۷۵، تهران: انتشارات بدر، ۱۳۶۳ ش.
۶۱. درآمدی بر جامعه‌شناسی، ص ۲۲۰.
۶۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، بی‌تا.
۶۳. هدایت‌الله ستوده، آسیب‌شناسی اجتماعی، ص ۱۸۶، تهران: انتشارات آوای نور، چاپ ششم، ۱۳۷۹ ش.
۶۴. فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۶۲.
۶۵. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

راهبردهای دولت زمینه‌ساز در توسعه پایدار طوع و رغبت مهدوی

سیدحسین فیروز آبادی*

چکیده

«ترغیب و طوع مهدوی»، دو مفهوم مقدس و برگرفته از دعای افتتاح و دعای فرج منقول از امام صادق علیه السلام است که تصویر تحرک اجتماعی فراگیر در جامعه موعود را نشان می‌دهد و ویژگی‌ها، برنامه‌ها، اهداف و تعالیم روان‌شناسانه در این محیط را بیان می‌کند. این مقاله برای تولید ادبیات این دو مفهوم، ابتدا هدف و رویکرد بنیادین در ترغیب اجتماعی در جامعه منتظر را شناسایی می‌نماید و نظام تبلیغی و فرهنگی را متناسب با آن ترسیم می‌کند. هدف اصلی و نهایی جامعه منتظر، مستعدسازی حقیقی انسان‌ها، جز در پناه موعودشناسی، خداپرستی، اطاعت‌پذیری، کسب رضای خداوند متعال و تقرب به درگاه او حاصل‌شدنی نیست. بر این اساس، ترغیب مهدوی، هدف اصلی تنظیم و نگارش این مقاله است. در این رویکرد، ابتدا خواست و نیاز اصلی انسان‌ها، بر اساس روان‌شناسی انسانی در ترغیب دینی، مشخص می‌گردد و سپس با بررسی ادبیات انتظار، راه‌برد استقرار و برنامه اصلی برای پاسخ‌گویی به آن تبیین می‌شود. از آنجایی که بیشتر این امور را باید در وظیفه دولت زمینه‌ساز جست‌وجو کرد، بررسی وظایف و تکالیف این دولت و شناخت ماهیت و رویکرد آن، در زمره اهداف غایی مقاله قرار دارد.

واژگان کلیدی

ترغیب، مهدویت، موعودگرایی، راهبرد ظهور، جامعه منتظر، طوع مهدوی.

مقدمه

تحقق طوع در نظریه مهدویت، علاوه بر عنصر طوع امام در برابر خالق، و طوع مأموم در برابر امام، به جامعه‌ای نیازمند است که طوع‌محور بوده، روابط اجتماعی و تعاملات افراد با یک‌دیگر، بر غایت‌جویی عدل و احسان مبتنی باشد. به هر صورت، برای دستیابی جامعه منتظر به طوع، به سه عنصر دیگر «امنیت»، «ظرفیت» و «استغنا» نیاز است و این عناصر، جز از کانال عبودیت و از بزرگ‌راه احساس خدمت به خلق و بندگی برای خالق فراهم نمی‌شود. به جهت تأمین این عناصر، ظهور آن یگانه غایب از نظر، به تأخیر افتاده و دوران غیبت شکل گرفته است.

فقدان جامعه طوع‌محور، نقیصه‌ای است که شیعه منتظر باید در پی ایجاد آن باشد؛ چون ظهور آن گوهر خلقت، به این اشتیاق و نمایش وفاداری مربوط می‌شود و فرهنگ شیعه بر پایه همین تفکر، برنامه‌ریزی شده است. پیامبران الهی بر پایه همین پیشش، در مأموریت آسمانی خود، خواهان اقامه عدالت‌جویی در بین انسان‌ها بوده‌اند و می‌خواستند مردم را طوری تربیت کنند که آنان، خود قسط را به پا دارند، عمل صالح انجام دهند، از محرومان دست‌گیری نمایند و امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنند. این عالی‌ترین و پیش‌رفته‌ترین مدل نظام طوع‌محور است که بر عنصر آگاهی و آزادی جامعه تکیه دارد؛ آن هم جامعه‌ای که از نقطه عبودیت عبور کرده و در فضای بندگی و قرب الی الله سیر می‌کند. به هر حال، امام عادل و منجی بشریت، مأموم طوع‌مدار (راغب، مشتاق، مطیع، متعهد و وفادار) می‌خواهد و دولت طوع، ملت طوع می‌خواهد؛

﴿تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾^۱

در همین زمینه، حدیث تأمل‌برانگیزی از امام باقر علیه السلام نقل شده است. حرمان از ایشان می‌پرسد: «ای کاش می‌فرمودید قیام حضرت چه زمانی اتفاق خواهد افتاد

تا دل ما شاد گردد!» امام علیه السلام در قالب یک حکایت پرمعنا، زمان را به سه دوره تقسیم می‌کند: زمان گرگ، زمان میش، و زمان ترازو. بدین‌سان، حمران را متوجه این نکته می‌کنند که تا زمان ترازو فرانسرد، زمان حاکمیت امام فرا نخواهد رسید. امام باقر علیه السلام به خوبی روشن می‌سازد که اگر مردم گرگ‌صفت باشند، پدیده غصب ادامه خواهد داشت و تغییری ایجاد نخواهد شد و اگر میش‌صفت باشند، هرچند به بازگرداندن خلافت غصب‌شده تمایل دارند، عملاً چنین اتفاقی نخواهد افتاد. بالاخره این‌که اگر مردم مشتاق، عامل و طوع‌مدار باشند، خود زمینه‌ساز ظهور می‌شوند تا حق به یغمارفته‌ی امامت را به صاحب اصلی آن بازگردانند و امامت و عدالت پایدار در جهان ادامه یابد.^۲

از نظر قرآن، نجات و رستگاری انسان‌ها، فرآیندی است که با اراده انسان انجام می‌گیرد و اراده الهی هم به تحقق و توفیق اراده بندگان یاری می‌رساند.^۳ نظریه اشتیاق منجر به ظهور و پایان درخشان و نیکوی تاریخ بشر، بر سستی الهی مبتنی است؛^۴ اما این کارکرد الهی، به شکل‌گیری اراده در انسان‌ها مبتنا دارد که در نهایت اگر به کسب رضای الهی بینجامد، بنابه وعده الهی، اراده ظهور را محقق می‌نماید. در غیر این‌صورت، هرکس مشخص کردن زمان ظهور را مدعی شود، از دروغ‌گویان است.^۵ خود حضرت هم درخواست و تقاضای خویش را تابع جلب آن اراده مطلق نموده‌اند؛ چون رسیدن به نتیجه ظهور، مستلزم طی یک آمادگی و فرآیند انسانی است و جلب توان‌مندی و اشتیاق در انسان‌ها و پیروان و محیط ظهور، فرآیندی ارادی و تمکینی به شمار می‌آید.^۶ بنابراین، این بستر و زمان تحقق این اراده در جوامع انسانی را نمی‌توان پیش‌بینی کرد؛ بلکه نیازمند برنامه‌ریزی‌های زمینه‌ساز است تا تمامی عناصر مؤثر در محیط، خالص شود و آماده اجرای آن اراده عظمی گردد.^۷

در این تحلیل، هر اراده‌ای که مشتاقانه و مطیعانه، شکل‌گیری اراده الهی در ظهور را می‌طلبد، به تعبیر فیلسوفان اخلاق، یک گام به سوی آن نقطه مطلوب است. به عبارت صریح‌تر، ظهور زمانی رخ می‌دهد که جوامع منتظر در جهان، هر کدام به نوعی با بهره‌گیری از ضرورت‌های ظهور و آگاهی‌ها و تجربیات تاریخی خود، بتوانند عقلانیت نهفته در پیام ظهور منجی را که به جهان عرضه می‌شود،

دریابند و برای تحقق آن، عالمانه تلاش کنند. منتظران صالح باید خود صالح باشند و صالح کسی است که آگاهانه برگزیند و برای تحقق آن، به‌طور خستگی‌ناپذیر تلاش کند. در آن صورت، اراده جمعی در جهت اراده الهی شکل می‌گیرد و جامعه‌ای پدید می‌آورد که سنت الهی تحقق آن را نوید داده است. امام صادق علیه السلام به زراره می‌فرماید:

أعرف إمامك فإنك إذا عرفته لم يضرك تقدّم هذا الأمر أو تأخره^۸

تو به امامت معرفت پیدا کن و مسئولیت‌های ناشی از این معرفت را بشناس و به آن عمل کن. آن‌گاه که او را شناختی، دیگر این‌که ظهور دیر شود یا زود، موضوعیتی ندارد و تأثیری در کمال تو نخواهد داشت.

در بین علمای معاصر نیز مرحوم مولوی، مرد الهی و عارف بزرگ و معلم اخلاق، در جواب کسانی که از وی برای زیارت امام مهدی علیه السلام طلب دعا می‌کردند می‌فرمود: «فرزند! به جای زیارت آقا، هدایت آن حضرت را بخواهید».^۹

لذا الگوی حرکتی جریان امامت در اسلام و مذهب جعفری، آگاهی‌بخشی و روشن‌گری در جهت افزایش معرفت اجتماعی است. از منظر امامت، حضرت حجت علیه السلام نیز فلسفه ظهور مبتنی بر آگاهی‌بخشی و افزایش معرفت را بر حکومت به مردمی که آگاهی ندارند، حتی اگر آنان به حکومت هم متمایل باشند، ترجیح می‌دهند. فقهای دین، محققان و اندیشه‌ورزان مسلمان در عصر غیبت، گذشته از وظایف دعوت و دلالت به حجت خدا، از مرزهای دین امام خویش دفاع می‌کنند تا از گزند خرافات، فتنه‌ها و شبهات پیاپی دوستان نادان و دشمنان مغرض محفوظ ماند و سلاح‌های مسموم دشمنان در تلاش مهدی‌باوران، خراشی نیفکند و با حضور فعال خود در عرصه‌ها و لایه‌های زمان و آشنایی با زبان زمان خویش، عالم به زمان باشند و امواج فتنه‌ها را رصد کنند و چاره‌ها اندیشند.^{۱۰} به یقین آن حضرت نیز در مقابل، به چارچوب اصول و روش‌هایی عمل خواهد کرد که همه شخصیت‌های الهی در تاریخ عمل کرده‌اند. او می‌آید تا اراده و آزادی انسان را استغنا بخشد. در واقع با جلب حق‌گزینش و اختیاری که خداوند متعال به

انسان‌ها عطا کرده، سبب می‌گردد تا آنها راه خود را مسئولانه باز یابند. جامعه ظهور باید مستعد پذیرش گردد (حتی تسکنة أرضك طوعاً) تا فرمان‌بردار احکام الهی شود و اعمال خود را متناسب با اراده و وعده الهی شکل دهد و برنامه‌ریزی کند. این طوع و رغبت و استعداد، باید مستحکم و بنیادی باشد تا حکومت عدل مهدوی که ظهور می‌یابد، پایدار بماند و تداوم یابد (و تمتعه فیها طویلاً).

امام زمان علیه السلام نیز در این زمینه، فرمان مبارک مراجعه به فقیه را در حوادث واقعه صادر فرموده‌اند؛^{۱۱} یعنی حضرت حجت علیه السلام نیز بی‌هیچ کاستی، در جهت همین مسئولیت و رسالت الهی - انسانی، عمل خواهد کرد و اراده انسان‌ها، با شناخت عمیق و مسئولانه آن عصر، بر اساس وحی و کلام معصوم و آینده‌پژوهی عقلی و شهودی، می‌تواند با روی‌کرد مثبت و اقبال اکثریتی (طوعه الجمع)، پیروزی کامل حق و ظهور جامعه ایده‌آل را محقق سازد و آن را به انجام برساند.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
وَلَيَكْبِدَنَّ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^{۱۲}

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.

بنابراین، باید به دنبال شیوه‌ها و راه‌بردهایی بود که بتواند زمینه شکل‌گیری این اراده را در نزد انسان‌ها، جوامع و دولت‌ها پدید آورد و قابلیت ارتقای زمینه‌های ظهور و اتصال آن به سنت‌ها و وعده الهی را برای تداوم آن فراهم سازد.

بیان مسئله

ریشه کلمه طوع در ادبیات عرب، فعلی است که به معنای رغبت، میل، فرمان‌برداری، تبرع، تحمل بار رغبت و داوطلب شدن آمده است و منتظران با

خواندن «حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً» در دعای فرج و اعلام فرمان برداری خود، ظهور آن حضرت و طلوع آن آفتاب حقیقت را از خدای توانا طلب می‌کنند. این دعا اشاره دارد که آن حضرت، برای اطاعت از امر الهی و اجرای خواست خدا ظهور خواهد کرد؛ بنابراین، انسان منتظر این گونه تقاضا می‌کند: «پروردگارا! آن حضرت را در زمین خودت ساکن کن، در حالی که از تو اطاعت می‌نماید و اوامر تو را اجرا می‌کند». به اعتقاد برخی از مفسران، طوع، به معنای اختیار و خواست قلبی، در مقابل کُره و ایجاب و اجبار، قرار می‌گیرد. در این صورت نیز در معنا، دو احتمال وجود دارد؛ یکی این‌که پروردگارا! تو آن حضرت را روی زمینت ساکن کن؛ در حالی که آن حضرت از صمیم قلب، تسلیم خواست و مشیت توست. دوم این‌که: تو او را ساکن زمین کن؛ در حالی که اقتضای مشیت و خواست تو همان است.

برداشت دیگر آن‌که شیعه منتظر در عصر غیبت، تشنه انتظار است و از روی عشق و رغبت، گردن نهادن خود را با آمادگی همه‌جانبه روحی، جسمی، صلاحیتی و تجهیزاتی، برای ظهور حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام اعلام می‌کند و انسان‌های منتظر، ویژگی‌های مشتاقان و پیروان لایق را کسب می‌نمایند و در دعای خود، این آمادگی اجتماعی را مبنایی برای شکل‌گیری مشیت الهی در ظهور حضرت می‌دانند. از سویی دیگر، در نظریات علمی، فیزیولوژی و روان‌شناسی، بر این نکته تأکید شده که اشتیاق و رغبت، مقدمه و علت اصلی صدور هر حرکت یا رفتار در انسان است و برای آن‌که انسان بتواند در انجام دادن و ادامه حرکت، اراده‌ای مداوم داشته باشد، شوق و رغبت و انگیزه او باید ریشه شناختی و معرفتی به خود بگیرد. در تعالیم شریعت مقدس نیز معرفت، حضور قلب و نیت قرب الی الله، شرط تحقق عبادات و تکلیف ذکر شده است. انتظار فرج که بر اساس احادیث مکرر معصومان علیهم‌السلام، از اهم عبادات محسوب می‌شود، از این قاعده مستثنا نیست؛ یعنی انسان تا به حرکتی آگاهی و معرفت نیابد و بر اثر آن آگاهی و شناخت، نسبت به آن حرکت شوق پیدا نکند، به اجرای آن حرکت تصمیم نخواهد گرفت و آن حرکت را صبورانه، به‌طور کامل به سرانجام نخواهد رسانید. لذا در رفتار خود، به جاذبه شدید و حضور قلب نیاز دارد که رغبت می‌تواند آن را تسریع و تثبیت کند.

از دیدگاه اسلام، ماهیت رغبت و اشتیاق اجتماعی، روی‌کردی غیر از تمایلات غریزی و غیرارادی است؛ زیرا خداوند متعال، شوق و اشتیاق را برای شکل‌گیری رفتارهای کاملاً ارادی در نزد انسان‌هایی تدارک دیده که فطرت پاک خود را حفظ می‌کنند و آن را پرورش می‌دهند. این اشتیاق برای رسیدن به جامعه‌ای صالح، متخلق، عادل، عالم، آزاد و ظلم‌ستیز و مهرورز تدارک دیده شده است. صبوری‌ها، مقاومت‌ها، مجاهدت‌ها، ایثارها و جان‌بازی‌هایی که انسان در راه عدالت، مسائل اخلاقی و ارزشی و یا کشف حقایق می‌کند و یا پرستش و عشق به زیبایی‌ها و میل به تمسک به فعالیت‌های قدسی و شورانگیز حیات انسانی، همه بیان‌گر وجود رغبت فطری است که میل به رفتارهای پرشور را در انسان به ظهور می‌رساند. اما ایجاد زمینه و آمادگی کافی به منظور یادگیری قدسی روش‌های طوع و هدایت رغبت در راه رضایت الهی و تداوم رسیدن به انسان کامل و جامعه نمونه و پدید آمدن عاطفه رغبتی کمال‌جویانه و خداجویانه نسبت به موضوع در اسلام بسیار اهمیت دارد.^{۱۳} لذا سؤال این تحقیق، آن است که راه‌برد تولید و تقویت و تجلی این شوق و رغبت در جامعه اسلامی، چگونه شکل می‌گیرد و تولید آن در چه مرجعی نهفته و باید صدور یابد؟

ضرورت و اهمیت تحقیق

درخواست و مطالبه ایمان، اخلاق و عدالت در نزد جامعه جهانی امروز، در حال فراگیر شدن است. با این‌که حاکمیت رفتارهای مردم‌سالارانه در جهان تفاوت دارد، به موازات گسترش تمدن و توسعه آگاهی در جامعه بشری، حقوق انسان‌ها و مطالبه آن هم، توسعه یافته و تمامی جوامع، دنبال معنایابی حقوق و اختیارات عدالت‌جویانه خود هستند و ظلم در تقابل با حق، معنا یافته است و عدالت سیاسی، حق خود را در برابر ظلم و تعدی طلب می‌کند و جامعه ایده‌آل و مدینه فاضله تمامی مکاتب آرمانی و عدالت‌گرای دینی، این مظلوف را در ظرف جهانی، جست‌وجو می‌نمایند.

با این روی‌کرد، جامعه جهانی، نه یک محدوده جغرافیایی خاص، در واقع بستر مناسب شکل‌گیری جامعه منتظر است که باید از رغبت و ویژگی‌های به هم

پیوسته‌ای برخوردار باشد که طبعاً معنویت، اخلاق، آزادی، علم و عدالت مطلوب فراهم گردد که متضمن رغبت به شکل‌گیری جامعه عادل در الگوی جهانی آن است؛ یعنی بستر نمونه‌ای که ظرفیت و امکان ایجاد توازن و تعادل فرهنگ‌های عدالت‌جو و اخلاق‌گرا را در مجموعه جهان، به منزله یک «کل» به هم پیوسته» به خود اختصاص دهد. اگر این نکته را نیز زیر نظر داشته باشیم که کل به هم پیوسته، مجموعه هم‌آهنگ است و هرگز به معنای «مجموعه یک‌سان» نیست، بلکه جامعه‌ای است که بتواند با فرض تكثر و چندگانگی‌های موجود در جهان، حقوق تمامی انسان‌ها را با یک هم‌آهنگی و هم‌خوانی تأمین کند، طبعاً نظام سیاسی مطلوب در چنین جامعه‌ای نیز باید ظرفیت پاسخ‌گویی کامل به همه مطالبات و حقوق سیاسی و اجتماعی جوامع انسانی را با تمام تكثری که دارند، داشته باشد. لذا الگوی جامعه ایده‌آل جهانی در هر حوزه، باید با استانداردها و شاخص‌های پذیرش و رغبت‌زای عمومی منطبق باشد، نه الگوهای حداقلی که تنها قابلیت انطباق بر یک گروه یا یک جامعه و یا پیروان یک دین خاص دارد، بلکه الگوی دربرگیرنده تمایلات فطری و خداجویانه‌ای که خداوند متعال در سرشت انسان‌ها به ودیعت نهاده است که در این صورت، جهان‌گیر و جهان‌شمول خواهد شد.

بی‌تردید الگوهایی که در جهان مادی امروز برای تأمین اخلاق، عدالت و مردم‌سالاری مطرح می‌شود، در نهایت، در محدوده‌ها و در مواقع خاص، پاسخ‌گو و به‌طور نسبی مؤثر است و در عین حال، قابلیت‌های جهان‌شمول و تعمیم‌پذیر ندارد و داعیه‌داران این الگوها، عمدتاً از صلاحیت‌های حداکثری و مطابق با سنت الهی و از شاخص‌های انسان کامل بی‌بهره‌اند. بنابراین، انتظار برپایی حاکمیت عدالت در جامعه جهانی، علاوه بر ایجاد شرایط عینی و اجتماعی، به باور و رغبت به وجود رهبری صالح و حمایت تام از او نیازمند است که بر اساس مکتب، به پیروانی مؤمن، هوشیار، وفادار، صالح، ایثارگر، انقلابی، متعهد، بردبار، اصیل، باوجدان، منضبط، مخلص، دل‌سوز، آماده و خستگی‌ناپذیر نیاز دارد که مصداق آن را می‌توان در الگوی یاران رسول خدا ﷺ، امیرالمؤمنین علیؑ و امام حسین علیؑ و در زمان حاضر، در شهدای دفاع مقدس و یا در الگوی بسیجی دنبال

کرد. پس باید آموخت، چگونه می‌توان ترغیب اجتماعی را سامان داد و به مهندسی اجتماعی و مهم‌ترین محور زمینه‌سازی ظهور پرداخت تا جمهوری اسلامی ایران، بستر اصلی و مناسب ظهور شود و امکان تعقیب و تحقق اهداف والای سند چشم‌انداز را به عنوان هدف شکل‌گیری یک جامعه راغب و منتظر، فراهم سازد.

هدف از تحقیق

اگر بخواهیم نظریه طوع را در ظهور و حضور حضرتش بازخوانی کنیم، باید این نظریه را در چارچوب سنت‌های الهی تبیین نماییم؛ به این معنا که بی‌تردید، جهان‌نیازمند آینده‌ای متخلق، عادل و ظلم‌ستیز است که در همه ادیان بر این مسئله تأکید شده و اندیشه اشتیاق در شکل‌گیری این آینده، در پناه انتظار ظهور حضرت حجت علیه السلام نیز در همین زمینه تحلیل می‌شود. بر خلاف برخی از سنت‌های الهی که نوعاً جبری، قطعی و خارج از اراده انسان تلقی می‌گردد، زمینه شکل‌گیری این سنت، در اراده ذات حضرت حق تعالی قرار دارد، اما بنابه مکتب انتظار، خارج از فرآیندهای ارادی انسان شکل نمی‌گیرد.

ادبیات تحقیق

همه مکتب‌های روان‌شناسی لازم می‌بینند تا به خواسته‌ها، علایق، محدودیت‌ها و اهداف انسانی، در رسیدن به هدف توجه کنند و به نیازهایی هم‌چون آرامش، امید، رضایت خاطر، شوق، شکوفایی، وفاداری، کمال‌جویی و... پاسخ دهند. بزرگ‌ترین مکتب‌های روان‌شناسی معاصر و روان‌شناسان، برای پاسخ دادن و تأمین این نیازهای انسانی، به روی کردهای دینی و فطری انسان تکیه تام دارند. روان‌شناسان غربی قرن گذشته، برای پاسخ به نیاز انسان‌ها و تحقق تمایل و اشتیاق روانی آنان، از شیوه‌های متفاوتی استفاده می‌نمایند. زیگموند فروید از راه لذت‌جویی آزاد، آلفرد آدلر از راه قدرت‌جویی اجتماعی و ویکتوریا فرانکل از راه معناجویی جمعی، رغبت عمومی را متحقق می‌دانستند، ولی بعضی روان‌شناسان نیز در این مسیر تحت تأثیر ادیان مختلف، تکنیک‌های خود را اعتبار می‌بخشیدند.

بزرگ‌ترین فیلسوفان قرن بیستم، کوشیدند تا به پرسش‌های زندگی در مورد وظیفه اجتماعی و مشارکت در آن پاسخ دهند و در این مسیر، راه‌کارهایی را عرضه نموده‌اند. بسیاری از آنان در این جهت، نگاهی الحادی به اشتیاق اجتماعی داشتند. سارتر زندگی را برآمده از شور و شوق کودکانه می‌دانست و با بی‌اعتمادی به حیات اخروی، مرگ را پایان راه و زندگی را تکرار مستمر تلقی می‌نمود. او که تصویری منفی و ستیزه‌جویانه از خداوند و حتی عالم داشت، خدا را محدودکننده وجود انسان می‌دانست و چون نمی‌توانست در ذهن خود، میان وجود خداوند با اراده و اختیار بشر سازگاری ایجاد کند، خداوند را برای تحقق اراده آزاد بشر کنار می‌گذاشت تا آزادی انسان به کمال برسد و محدود نشود. وی بیهوده گمان می‌برد که وجود خدا سلب‌کننده اراده و آزادی انسان‌هاست.^{۱۴}

اما معلمان اخلاق و فیلسوفان بزرگ اسلامی معاصر هم چون آیة‌الله مشکینی، علامه سید محمدحسین طباطبایی، آیة‌الله شهید مطهری و علامه محمدتقی جعفری رحمته‌م‌علیه و استاد علامه جوادی آملی، به فطرت الهی انسان و پرورش آن پرداخته‌اند و آن را راه درمان آلام بشری و پاسخ به نیاز انسان‌ها و تحقق تمایل و اشتیاق روانی آنان معرفی نموده‌اند. حضرت امام خمینی رحمته‌م‌علیه در جریان انقلاب اسلامی، کارآیی و اثربخشی مکتب اسلامی ناب محمدی را در درمان آلام اجتماعی و پاسخ‌گویی به نیازهای انسان عملاً ثابت کرد و امروز آثار این مکتب حیات‌بخش، تمامی مکاتب جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده است.

کمک در مسیر تحقق رشد و کمال انسان‌ها، از بزرگ‌ترین آرمان‌های ادیان ابراهیمی است. انبیاء علیهم‌السلام آمدند تا استعدادهای انسانی را شکوفا کنند و با آموزه‌های وحیانی و با حرمت نهادن به حریم و کرامت انسانی و رسمیت بخشیدن به تمامی ابعاد وجودی انسان، او را احیا نمایند. آیا نگرش رغبت مهدوی می‌تواند از جنبه روان‌شناسانه، به تحرک مسئولانه، آگاهانه و هدف‌مند انسان‌ها پاسخ دهد؟

امروزه اهمیت مرز جغرافیایی، زبان، نژاد، تاریخ و دیگر امور قراردادی و توافقی میان ملت‌ها و لذت و سود مادی، به قدری بر احساسات، عواطف و افکار مردم تأثیر گذارده که به بسیاری از مفاهیم انسان‌محور و جامع که متضمن رهایی انسان از یوغ ستم‌گری و گرایش به آزادی و عدالت و اخلاق است، بی‌اعتنا

شده‌اند؛ در حالی که در جامعه منتظر منجی‌باور، در تحت لوای حجت زمان و برگزیدگان او، همه عوامل برتری مادی و نژادی، نخ‌نما خواهد شد و همه کوشش خواهند نمود تا به جای عوامل زوال‌پذیری هم‌چون ملی‌گرایی، ثروت، زیبایی، مقام اجتماعی و دیگر امور دنیوی، به شاخص‌هایی هم‌چون ایمان، عمل صالح و مقام قرب آراسته گردند. در این جامعه، تنها ملاک میل مهدوی و نزدیک‌سازی خود به آرمان‌های ایشان، عامل تمایز و برتری خواهد بود. از این رو، تمامی ادبیات حوزه طوع و رغبت مهدوی، بر اساس استراتژی خدمت‌پیش از عصر ظهور طراحی می‌گردد و سه اصل راه‌بردی، در آن تعمیم داده می‌شود:

۱. کاملاً واقع‌بینانه باشد و حقایق محیطی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را از نظر دور ندارد.

۲. هم‌راه با ارائه طریق باشد؛ یعنی راه رسیدن به شوق و رغبت در جامعه منتظر ظهور را شفاف سازد.

۳. هدف اصلی و نهایی و هدف‌های واسط و فرعی برای جامعه طوع را تعیین و اولویت‌بندی کند.

دولت زمینه‌ساز نیز باید از توان و آمادگی لازم در اجرا و نتیجه‌گیری لازم برخوردار باشد. لذا زمینه‌سازی، سه کارکرد را باید در فرد و جامعه فراهم آورد:

(الف) اصلاح خود و آمادگی برای خدمت‌گزاری؛

(ب) امید به آینده و تحقق اراده الهی؛

(ج) شاداب‌سازی محیط منتظر و تلاش روزافزون.

انسان منتظر، مادری چشم‌به‌راه فرزند را می‌ماند که دائماً مراقب سلامت، خوراک و اعمالش است؛ مرتب با طیب و بزرگ‌ترها مشورت می‌کند؛ فرش و اثاث خانه را شست‌وشو می‌دهد و خانه‌تکانی می‌کند؛ شناسایی‌های لازم را انجام می‌دهد و در انتظار فرزند دل‌بندش لحظه‌شماری می‌کند و هرچه به موعد آمدن وی نزدیک می‌شود، تلاشش را بیشتر می‌کند و با وجود مشکلات بیشتر، به امید به دنیا آمدن فرزندش سرزنده‌تر و شاداب‌تر می‌شود. انسان منتظر نیز دنبال این است تا میان روح خویش و امام، سنخیت و ارتباط معنوی ایجاد نماید. وی با امید به آینده مطلوب، وجد و شادابی درونی دارد و احساس ناامیدی به خود راه

نمی‌دهد. رغبت مهدوی پیش از عصر ظهور، محرک تهذیب نفس انسان‌هایی است که به امام مهدی علیه السلام و جامعه آرمانی او عاشقانه می‌نگرند. بر خلاف مدینه فاضله افلاطون که تنها یک تئوری و آرمان ذهنی و انتزاعی است و هیچ انگیزشی در جهت عملی شدن آن صورت نمی‌دهد و تقدسی در آن وجود ندارد، مهدویت در نزد پیروان آن، جنبه قدسی و دل‌بری دارد؛ انگیزاننده است و مؤمنان در جهت تحقق آن می‌کوشند و آن را امری حتمی می‌دانند. استراتژی خدمت در عصر غیبت، کارکردی رشدهنده دارد و با سازندگی همراه است. بدین جهت روایات، خدمت به منتظران ظهور را برترین عمل شمرده‌اند. خادم منتظر همیشه برای رسیدن به وضعیت مطلوب می‌کوشد. وی هیچ‌گاه بدون هدف نیست و عمر را در رکود و بطالت، سپری نمی‌کند. لذا استراتژی خدمت تنها یک تئوری نیست، بلکه پیش از ظهور به رضایت و طیب خاطر، شادابی و آرامش درون، امید به زندگی و حیات بهتر، تحمل سختی‌ها و پیش‌برد اهداف ظهور می‌انجامد. امروز بسیاری از روان‌شناسان معتقدند، معنویات و باورهای دینی موجب می‌شود تا انسان در شکست‌ها و ناگواری‌ها، شکیبایی و تحمل بیشتری داشته باشد و به عنوان هدف آرمان دینی و دورنمای زندگی بشر، حرکتی پیوسته و جاودانه را در روح و شخصیت افراد به وجود آورد. لذا با تصحیح رابطه انسان با دین و معنویت، موجبات شادابی روحی انسان را فراهم می‌کند و او را عاقبت، غایت‌اندیش و اخرویت‌نگر می‌سازد و از پوچی، بیهودگی و زندگی تلخ می‌رهاند؛ زندگی او معنادار می‌شود و با گوهر ایمان، به شادابی و سرخوشی می‌رسد و هیچ‌گاه عمر را به بیهودگی سپری نمی‌کند؛ در حالی که مکتب انتظار با درک صحیح از وجود مبارک منجی و معرفت به ایام و ظهور پرفتوح آن حضرت و آموزه‌های فراوان مکتب اهل بیت علیهم السلام، آثار و انگیزشی بسیار فراتر از نگاه علمی و روان‌شناسانه دارد و روح انسان را رشد و کمال می‌دهد و به زندگی طراوت و جوششی می‌بخشد که فردی هم‌چون امام خمینی ره و یاران او را به جهان هدیه می‌کند.

برای پی‌گیری ادبیات رغبت دینی در ایجاد تحرک و تمایل فطری و قدسی در نزد انسان‌ها و شکل‌گیری جامعه منتظر و با بررسی محتوایی ادبیات طوع و رغبت انتظار در آیات قرآن حکیم، مشخص می‌گردد که ظهور حضرت منوط به فراهم

شدن بستر و زمینه تغییری است که انسان‌ها آن را از خداوند مطالبه نمایند که خداوند می‌فرماید: «من پسندیده‌ام و به آن رضا داده‌ام».^{۱۵} در باور دینی، رسالت امام زمان که خود انسانی کامل و الگوی کامل انسانیت و ولی و رهبر جامعه ایده‌آل انسانی است، الگویی عینی به شمار می‌آید که «شدن» و «امکان تحقق» را بیان می‌نماید و فرد و جامعه را احیا می‌کند^{۱۶} و برمی‌انگیزاند تا به سوی آن کمال مطلوب الهی حرکت نماید و هرچه بیشتر، فاصله میان «وضعیت موجود» و «وضعیت مطلوب» را هدایت کند و ادبیات اشتیاق و رغبت، تنها در گام برداشتن در این مسیر شکل می‌گیرد؛ اشتیاقی که متضمن درک شرایط و خدمت عاشقانه و راغب در یاری رسانیدن او در انجام دادن هدف مقدسش بوده و ماهیتی عمل‌گرایانه و مسئولیتی عینی دارد. در این بستر و حوزه، هر عمل نیکی که از فرد مشتاق و راغب سر زند و هر تلاشی که در جهت اجرای عدالت و اعطای حقوق عامه و جلوگیری از بروز منکر از سوی هر فردی صورت پذیرد، اقدامی «منتظرانه» محسوب می‌شود و گامی به سوی وضعیت مطلوب و پایداری است که در عصر ظهور تجلی می‌یابد.^{۱۷} این معنای واقعی روایت معصوم علیه السلام است که می‌فرماید: «منتظر مصلح، باید خود صالح باشد». فرد و جامعه‌ای که در این راه گام برمی‌دارد، بی‌تردید خود را آماده خدمت و فرمان‌برداری از منجی کرده است و دیگر تکلیف مسئولانه خود را برای تعیین زمان تاریخی ظهور، فهم نموده و به آن متعهد شده است.

باید پذیریم که حرکت به سوی آن نقطه مسئولیت و اوج تعهد، باید با آغازی ممزوج از شناخت هدف، شوق حرکت و اطاعت‌پذیری و ذوب در ولایت^{۱۸} همراه شود؛ یعنی آغازی مؤمنانه و متعهدانه در جلب رضای الهی و با حضور قلب که در این صورت، می‌توان به تجربه‌ای از ظهور و حضور دل بست؛ چون انسان‌ها با مسئولیت و درک شرایط و با شناخت از معیارها و اهداف منجی بشریت، در جهت عینیت‌سازی آن اهداف گام برداشته‌اند و هر لحظه را در پیوند با اهداف امام زمان علیه السلام به عنوان سمبل فرد و جامعه منتظر دنبال می‌نمایند. لذا باید بهترین‌ها را برای جلب رضایت او انجام دهند. به این ترتیب، «ظهور تقویمی» هیچ‌گاه منتظر را به خود مشغول نمی‌سازد. بلکه منتظر با هر فعل مثبت و

سالم‌سازی جامعه، یک گام خود را به ظهور نزدیک می‌سازد تا خدا را به آن عدالت تام و غایی با اخلاق و کرامت تام انسانی، پیوندی مداوم دهد. دولت زمینه‌ساز مسئولیت این آماده‌سازی را در نیت حرکت، عمل و تا تحقق ایده باید بر عهده داشته و خود را خدمت‌گزار به این علاقه و تعهد بداند و آماده‌سازی خود و جامعه را اصل جلب رضایت او و خداوند سبحان قرار دهد.

به راستی بدون ترغیب مهدوی، چگونه می‌توان نسلی منتظر و مهدی‌باور را انتظار داشت؟ به نظر می‌رسد که بین ترغیب مهدوی و تربیت نسل منتظر، رابطه علی و معلولی برقرار باشد؛ یعنی نسل مصلح، منتظر و معتقد به حضرت مهدی علیه السلام معلول و محصول یک نظام کارآمد ترغیبی است.

ترغیب دینی نسل منتظر و آسیب‌شناسی آن، موضوع پیچیده‌ای است که هرگونه تجویزی برای آن، به یک جامع‌اندیشی و ژرف‌نگری، با سلطه بر مبادی معرفت‌شناسی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و فن‌آوری، تربیتی و آموزشی، با روی‌کردهای مختلف روش‌شناسی تبلیغی، رسانه‌ای و ارتباطی نیاز دارد.

ایمان در ادبیات ترغیب مهدوی هم‌چون تربیت دینی، باید در سه حوزه شناختی، عاطفی و عملی، آثار خود را بر جای بگذارد تا آن را یک باور کامل بنامیم. هدف در ترغیب مهدوی، رساندن سطح معرفت مخاطب از باور مهدوی به مسئولیت‌پذیری، تعهد و مجاهدت برای برپایی و اعتلای جامعه منتظر است؛ یعنی با تبیین درست گزاره‌های معرفت‌بخش مهدوی، به غنای اعتقادی مخاطبان امروز عمق ببخشیم. وقتی این اعتقاد با روح و جان مخاطب درهم آمیخت، قطعاً به حوزه رفتار فرد سرازیر خواهد شد و به لطف و فضل خدا و بنابر سنت الهی، تحرک و هدف‌مندی اجتماعی خود را نیز نشان خواهد داد.^{۱۹} لذا در نظام مدیریت ترغیب، سعی می‌شود با تحریک سه حوزه احساس، اندیشه و عمل بر اساس معارف و منابع فرهنگ غنی موعودگرایی، میل به ظهور و تلاش برای مستعدسازی زمینه‌های آن فراهم آید.

با آغاز انقلاب اسلامی، ترغیب و ترویج دینی با گستره‌های وسیع و جهان‌بینی حداکثری، از قالب‌های سنتی، به روش‌ها و روی‌کردهای جدیدی تغییر شکل داده است. از آن‌جا که داشتن دورنمای دینی در رأس هرم فرهنگی جامعه، به شتاب

چرخ‌های فرهنگی آن جامعه کمک خواهد کرد، ترغیب مهدوی با لحاظ راه‌کارهای مناسب، در تولید و خلق نظام مهندسی فرهنگی جامعه، نقش‌آفرینی می‌کند.

مخاطبان ترغیب

شناخت مخاطب و توجه به اختلافات روحی - روانی، فکری و فرهنگی در جامعه موعودگرا، یکی از ضرورت‌های ترغیب به شمار می‌آید. ترغیب در این جامعه، با مخاطبان غیرهمگن و مختلفی از جهت توانایی ذهنی، سطح تحصیلات، سطح استعداد، سن و... روبه‌روست که با سنجش مخاطبان خود از هر ذهنیت و با هر ظرفیتی باید به صورت گزینشی، به چینه‌ساز مطالب و محتوای ترغیب دست بزند. نبود توزیع صحیح نرم‌افزارهای فکری - فرهنگی در عرصه ترغیب مهدوی، به نوعی مخاطب را دچار نوسان و افت معرفتی خواهد کرد.

موضوع‌بندی ترغیب

تطابق آموزه‌های ترغیب با نیازهای جامعه، و همگن‌سازی درونی اجزای معرفتی و تنظیم مناسبات و روابط اجتماعی جامعه بر اساس مبانی ظهور، به موضوع‌بندی حوزه‌های ترغیب کمک خواهد کرد. اصل ولایت و ولایت‌پذیری، در رأس همه موضوعات است.^{۲۰}

استدلال‌پذیری ظهور

در ترغیب مهدوی، برای عمق بخشیدن به اندیشه ظهور، به نوعی عقلانیت و استدلال نیاز داریم. در طرح مباحث ترغیب، توجه به بستر پذیرش موعود و منجی‌باوری و اعتقاد به زمینه‌سازی و تلاش در این زمینه را فراهم می‌کند. لذا تطبیق گزاره‌های مهدوی در چارچوب فهم و ادراک مخاطب، ترغیب مهدوی را کارآمد و نافذ خواهد نمود.^{۲۱}

هنرمداری و رسانه‌مندی ترغیب مهدوی

در فضای مملو از رسانه‌های پرگستره و مخاطب‌ارتباطی، هم‌چون ماهواره، اینترنت و غیره، مرزهای پیام‌سازی و تأثیرگذاری، بسیار محدود‌ساز و هنرمند‌پذیر

شده؛ به طوری که بدون آن نمی‌توان ارتباط مطلوبی را با فرهنگ‌ها و ادیان و ملل مختلف برقرار کرد و زنگارهای خرافی و الحادی را از تفکر موعودگرایی مهدویت زدود. در ترغیب رسانه‌ای، امروزه ارتباطات، از کلامی و تصویری، به شکلی کاملاً ماهرانه تغییر روش داده است و کسانی موفق‌ترند که از این فضای مجازی فرهنگی به‌وجود آمده، نهایت استفاده را بنمایند و معارف و اندیشه مهدویت را در گستره‌ای وسیع به تصویر بکشند. هنر بهترین و رساترین وسیله در این زمینه است.

دولت زمینه‌ساز و ترغیب مهدوی

به نظر می‌رسد برای مهندسی ترغیب و اطاعت اجتماعی در عصر ظهور، بایستی به شناخت شاخص‌های آن پرداخت تا بر اساس آنها بتوانیم ساختار نظام‌مند مهندسی اجتماعی انتظار را استوار سازیم و چهار شاخصه اساسی و انسانی ذیل را در مورد آن، سامان دهیم:

- توسعه زمینه‌های کنش اجتماعی به سوی ظهور و برپایی دولت کریمه؛
 - فهم حوزه نیاز اجتماعی در وضعیت موجود؛
 - نحوه مشارک اجتماعی در فرهنگ انتظار و استعانت ظهور؛^{۳۲}
 - وحدت کلمه و جهت‌گیری توحیدی و امامت و ولایت این کنش اجتماعی.
- شاخصه‌های ترغیب اجتماعی، تابع فهم صحیح از ضرورت‌های اطاعت‌پذیری اجتماعی و ضرورت‌های ظهور و ترغیب به تحقق دولت کریمه و فهم نیاز اجتماعی در وضعیت موجود و استعانت ظهور و استنباط و هدایت صحیح آن است. بر همین اساس، بایستی نگاه مهندسی در فرهنگ ظهور را رقم زد و تحول اجتماعی و شاخصه‌های رغبت ظهور را در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، زیر لوای هدایت ولایت و امامت فراهم کنیم تا به فضل خدا و حول و قوه الهی آن هدف را محقق گردانیم.
- شاخص‌های ترغیب اجتماعی، وقتی معنا می‌یابند و کارآمد و اثربخش خواهد بود که در بستر جمعی و عمومی و اجتماعی تجلی یابد. بر این اساس، سنجش کیفی فقدان، ضعف و یا وجود میل و اشتیاق اجتماعی و قلبی در نزد مردم،

سعادت لقا و مشاهده ظهور آن حضرت را در نزد منتظر، به تعجیل و تأخیر می‌کشاند. این سنجش بر معرفت و صداقت آنان مبتنی است و این همان فلسفه پابرجایی و تداوم امامت و ولایت در مکتب اسلام ناب محمدی ﷺ به منظور جریان یافتن ولایت تشریحی به شمار می‌آید. بنابراین، دست یافتن به روی‌کردی در تولید و توسعه بستر و لوازم ایجاد شوق عمومی و تمایل اجتماعی و شاخص‌های انسانی آن مهم می‌نماید و ما را به مهندسی و برنامه‌ریزی ترغیب اجتماعی در قالب وظایف دولت زمینه‌ساز ناچار می‌کند، تا بتوانیم زمینه‌های ظهور «موفور السرور» را هموار سازیم.

انجام دادن این‌گونه تحقیقات و تربیت و فعال‌سازی فرهیختگان و اندیشه‌ورزان فقیه و فهیمی که این‌گونه مسئولیت احیا و برانگیختن ادراک رغبت و شوق ظهور و اطاعت اجتماعی در جامعه منتظر را بر دوش می‌کشند، از ضرورت‌های توجه فضای انقلاب اسلامی و بیداری جهانی است که سه دهه مقدس خود را پشت سر نهاده و با پی‌گیری دیگر وظایف خود در قالب تقویت و تشریح جامعه ظهور در قالب دعوت، دلالت، ذب و دفاع و اعانت و نصرت، و انقاذ و نجات، محیط فعالیت‌سنجی‌گرایان را آماده و مشتاق می‌کند و به پاسداری از حریم دین و امامت مجهز می‌نماید. آنچه در پایان تلاش‌های مورد نظر این تحقیق اهمیت دارد، تقویت تحقیقات متعاقب آن است که بررسی فاصله میان ما و جامعه و تلاش در اجرای معیار و انتظاراتی است که در جامعه ایده‌آل عصر ظهور مورد انتظار تصور می‌شود. نتیجه این تحقیق هم نشان دادن راه‌کارهایی است که باید به اقدام عملی برای کم کردن این فاصله‌ها بینجامد. دولت منتظر، دولت مشتاق و مملو از تلاش و صداقت در زمینه‌سازی ظهور است. خدمت‌گزاران، با اشتیاق فراوان تلاش می‌کنند تا سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ را به سمت فضیلت‌های اخلاقی و خیرات کشانیده، با پیوند میان سیاست و اخلاق، در تعالی و تکامل اخلاقی مردم کوشا باشند. آنان با ترغیب‌سازی عمومی، تلاش می‌کنند تا دانش، صنعت و تکنولوژی را در مسیر آماده‌سازی استعدادهاى بالنده انسانی و مستعدسازی ظهور قرار دهند و رابطه مردم با خدا، با خود، با دیگران و با طبیعت را به سمت تصحیح پیش برند.^{۲۳} در این فرهنگ، ترغیب و اشتیاق مردم، ظهور

سرچشمه‌های اخلاق، عمل مؤمنانه و دور از نفاق به احکام دین را موجب می‌شود و به وعده‌های الهی و تحقق آرمان‌های شریعت آسمانی توجه می‌گردد تا منتظران بتوانند در قالب تکلیف، وظیفه خود را به شکل جامعه‌ای سالم، اخلاقی، عادل و مملو از دانایی و مهر تبیین نمایند.^{۲۴}

روی‌کرد برتر در توسعه و استقرار رغبت در جامعه منتظر

ترغیب و اشتیاق به زمینه‌سازی ظهور در نظریه انتظار، شکل‌گیری گونه‌ای از قدرت عمومی را موجب می‌شود تا خود را در شیوه تلقی و عمل موعودگرا نموده، تلاش خود را به تأمین حداکثر کمال و رشد اخلاقی و معنوی در خود و دیگران معطوف کنند.

در مقابل، دولت منتظر باید سعی کند با ایجاد زمینه‌های بروز و ارتقای فرهنگ رغبت به ظهور، هم خود را جامع فضایل و محاسن اخلاقی و عقلی در پی‌گیری قدرت سیاسی، عدالت و آزادی‌خواهی نماید و هم در مقام عمل و اجرا، جامعه منتظر را در تمسک به اخلاق اجتماعی، ترغیب و یاری کند. جامعه منتظر در جهت مشارکت در تولید این قدرت، باید مدافع و حامی ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و دینی شود و ابزار زندگی صنعتی و علمی خود را برای تحقق کمالات انسانی (عبادت، عبودیت و تقرب به خدا) جهت دهد. دولت تنها با این روی‌کرد راه‌بردی می‌تواند جامعه انسانی را فعال، خلاق، بانگیزه، پرشور و احیا کند. از این رو، تصحیح معیار در جهت پی‌گیری هدف در این دولت، هدایت جامعه منتظر و ترغیب به توسعه اخلاق و معنویت، بر دین و تکامل و تعالی انسانی تا نهادینه‌سازی زمینه ظهور مبتنی است.

دولت منتظر می‌تواند با پی‌گیری الگوهای ترغیب عمومی، الگوی زندگی امروزی را موعودگرا کند و با نظر به آینده، برای رفع کاستی‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی و معنوی جوامع اقدام نماید و در تربیت و پرورش نفوس از آن بهره گیرد.^{۲۵} جامعه ترغیب‌شده و علاقه‌مند به ظهور، مایل به شکل‌گیری «دولت زمینه‌ساز» و دولتی مبتنی بر نظام ولایت است که جامعه را در تمامی ابعاد و جنبه‌ها، به سمت رشد اخلاقی و کمال مطلوب انسانی، هدایت کرده، باورها و رفتارهای مردم را اصلاح نماید و در جهت موعودگرایی ارج نهد. جامعه منتظر

به عبارت دیگر، جامعه‌ای مسئول و مشارکت‌جو و وظیفه‌دار اصلاح و ترمیم خود از طریق امر به معروف و نهی از منکر، در جهت کسب سعادت حقیقی و کمال اخلاقی و معنوی در جامعه است. دولت نیز جامعه را در رسیدن به این قله مسئولیت یاری می‌کند. برای رسیدن به این قله، دولت زمینه‌ساز باید برای ارائه امکانات و تسهیلات و توسعه علاقه‌مندی و کنش موعودگرایی در جامعه، نظارت کارآمد خود را در همه شئون سازمانی و ابعاد زندگی انسان راغب و کنش اجتماعی موعودگرایی او بروز دهد. در واقع اخلاق متعالی و تصحیح همه روابط اجتماعی و سازمانی مؤثر از سوی دولت زمینه‌ساز، باعث می‌شود تا رفتارها، طرز تلقی و باورهای انسان‌ها و ظرفیت‌های منتظران تکامل یابد. این عوامل به موفقیت نخواهد رسید مگر آن‌که دولت زمینه‌ساز، همه راه‌بردها و کارکردهای خود را بر پایه توسعه معنویت و موعودگرایی قرار دهد تا جامعه‌ای پراشتیاق، خلاق، متخلق، پرتلاش، ظلم‌ستیز و عزت‌مدار حاصل گردد.

با رواج این فضایل و حاکمیت موعودگرایی، بی‌تردید جامعه از اشتیاق و روی‌کردهای سلامت‌سازی محیطی بالایی برخوردار خواهد بود. در این جامعه اخلاق، تعاون، انفاق، عفت‌جویی، تواضع، حسن‌ظن، محبت و عدالت‌محوری، در اولویت نیت و پیشه هر عمل خواهد بود. موعودگرایی اجتماعی نیز راه‌بردی اساسی برای منتظران در نیل به مدینه فاضله و جامعه آرمانی اسلام به شمار خواهد آمد که می‌توان در آن با فکری آسوده و به دور از وحشت زندگی کرد.^{۲۶}

البته باید توجه داشت که این ترغیب، امروز نیز در قالب منجی‌گرایی در دنیای سکولار، توسط بسیاری از سازمان‌های فرهنگی و نهادهای غیردولتی و دولتی غرب تبلیغ می‌شود. اما اهداف آنان در جامعه موعود، تنها پرداختن به شکل و پوسته آزادی، امنیت، رفاه، بهداشت، آموزش و کار مناسب است؛ در حالی که هدف جامعه منتظر اسلامی، فراتر از آن چیزی است که امروز در دموکراسی‌های دنیا و غرب از آن صحبت به میان می‌آید: تلاش برای شکل‌دهی و عمق بخشیدن نیت و تلاش فردی و گروهی در هدایت و تکامل‌گرایی انسان، خلیفه‌الله نمودن انسان‌ها و تکریم آنها در تمامی ابعاد انسانی در نظام جهانی، از تمایزات مرجح موعودگرایی و مهدویت است.

راهکارهای توسعه ترغیب در دولت زمینه‌ساز

نظام سیاسی در نزد منتظران، زمانی در ترغیب سازنده و تلاش مشتاقانه، موفق خواهد بود که بتواند این ادبیات را در قالب یک رویکرد راهبردی و کارآمد و متعادل، در تمامی حوزه‌ها و فرصت‌های ملی و اسلامی، پراکنده کند و موجب کاهش یا از بین بردن تعدیات و ضایعات فرهنگی در جامعه منتظر گردد. چنین رویکردی هیچ‌گاه آرمانی نیست، بلکه راهبردی عملی و قابل دسترس است؛ زیرا در راهبرد موعودگرایی، اشتیاق و پذیرش وفادارانه در برابر منجی عدالت‌پرور، رفع ستیزه‌جویی فساد و تجاوزگری را موجب می‌شود و منجی در قالب امامی عالم متجلی می‌گردد که مدیر، مدبر، توانمند و عادل است و بر حسب تکلیف، زعامت دینی - سیاسی مردم را عهده‌دار خواهد شد. این دو به معنای ضرورت آمادگی روحی و روانی و پرورش استعدادها و خلاق معنوی و فیزیکی در استفاده بهینه و کارآمد از تمامی امکانات و منابع، در جهت کمال‌خواهی انسان و شکل‌گیری جامعه فاضله ولایی است.

راهکارهای اساسی در توسعه جامعه مشتاق

مهم‌ترین اهداف و خواسته‌های دولت زمینه‌ساز، کمال‌خواهی و تلاش منسجم برای ترغیب جامعه منتظر در جهت اهداف ذیل است:

۱. قبول و پیروی از فرهنگ تلاش مجدانه و خلاق انسان‌ساز، با توجه به سازوکارهای برخاسته از ایمان به خدا، احکام دینی و آموزه‌های کتب مقدس آسمانی، به ویژه قرآن و مکتب مرقی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم^{۲۷}؛
۲. فرهنگ خداجو و شیطان‌ستیز در جهت تصحیح عمل‌کردهای سیاسی و اجتماعی جامعه انسانی (توحید و استکبارستیزی)؛
۳. طراحی، تبیین و استقرار مدل‌ها و راهبردهای تسهیل‌ساز در فهم و وجهه عمل قراردادن مکتب موعودگرایی عدالت‌خواه و گسترش اشتیاق ظهور عدالت جهانی؛
۴. توجه و نظارت بر تکمیل حلقه‌های شکل‌گیری و توسعه فضایل اخلاقی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی جامعه، برای ریشه‌کن نمودن رذایل و آلودگی‌های اخلاقی و مفاسد اجتماعی از سطح خانواده تا جامعه؛

۵. توجه به تجهیز و توسعه ادبیات تکریم انسانی، از طریق فهم بنیان‌ها و ضرورت‌های علم نافع و شکوفاسازی عقل و اندیشه فطری و خدامحور؛
۶. تمهید زمینه‌های لازم فرهنگی در نجات مردم از چنگال جباران و مفسدان، از طریق بسط رسانه‌ای و آشکار کردن فرهنگ عدالت‌جویی و ظلم‌ستیزی؛
۷. تئوری‌سازی و استقرار نظام‌های نظریه‌پرداز در توسعه فکر و فرهنگ عدالت اجتماعی و اخلاق خدامحور در جامعه جهانی؛
۸. پشتیبانی فرهنگی و معنوی از ملت‌های محروم، در فهم و پذیرش پیام موعود و اشتیاق‌گرایی مهدوی در نیل به کمال مطلوب و بالندگی اخلاقی حیات فرد و جامعه؛
۹. الگوسازی و تقویت و تبلیغ جامعه مصلح و پرچم‌دار مخالفت با ستیزه‌جویی، تجاوز، کینه‌جویی و خودپرستی قدرت‌های ظالم؛
۱۰. کمک به تأسیس و توسعه حکومت‌های مردم‌سالار و مشارکت‌گرای مشروع (مردم‌سالاری دینی)؛
۱۱. تلاش در شکل‌دهی نهضت‌های بیداری و جنبش‌های نافذ اجتماعی و فرهنگی در مبارزه با تبعیض، یک‌جانبه‌گرایی، تحمیل و نژادپرستی؛
۱۲. تلاش در شکل‌دهی نهضتی جهانی و مردمی برای مبارزه با فقر، گرسنگی، بیماری و دست‌گیری از محرومان در تمام کره زمین.^{۲۸}
- رسیدن به این اهداف والا و مقدس، در گرو این است که فرد علاقه‌مند در جمع منتظران منجی مهدوی، ابتدا اخلاق و رفتار خود را تغییر دهد و به این اهداف، تمسک و تشبه جوید و به اصلاح و احیای خود بپردازد. پس از این کار، جامعه مشتاق شکل واقعی به خود می‌گیرد و میل به حمایت و شکل‌گیری دولت کریمه مهدوی، نهادینه می‌شود.
- در پناه چنین ویژگی‌های برجسته و ارج‌مندی است که جامعه منتظر، از سایر جوامع متمایز می‌شود. برخی از این ویژگی‌ها، بیان‌گر تخلق، اشتیاق و کمال‌طلبی موعودگرایان، محور بودن معنویت و رشد اخلاقی در آنان است و برخی دیگر مسئولیت، تعهد، انضباط، برنامه‌ریزی و تأثیرگذاری را نشان می‌دهد که دولت زمینه‌ساز در ایجاد شرایط آن مسئول است.

راه‌کارهای مقوم در نهادینگی ترغیب و مسئولیت‌پذیری در جامعه منتظر

جامعه منتظر، دنبال توسعه نجات بشریت، عدالت و توسعه‌ای است که تجربه قدسی وعده داده شده و گران‌بهایی را در خود دارد و سعی می‌کند خود را از ستم و تجاوزگر دور نگه‌دارد، ستم‌دیدگان را حمایت و تکریم کند و ناراحتی‌ها، ناامنی‌ها و گرفتاری‌های آنان را رفع گرداند. باید فرهنگ اشتیاق و رغبت موعودگرایان را در میزان تلاش آنان در توسعه فعالانه این رفتارها و کارکردها و برقراری عقلانی و استدلالی آن با زمینه‌سازی ظهور، سنجش و هدایت نمود. این کمک و توسعه اشتیاق در دولت زمینه‌ساز، باید به اصول ذیل پای‌بند باشد:

۱. رعایت اصول و منش‌های مردم‌سالاری و ولایت‌محوری که در رأس آن، مقام ولایت واجد ویژگی‌های رهبری مؤمن، مجتهد، دین‌شناس، آگاه، مدیر، مدبر و مهدوی‌پناه باشد. مقام ولایی در این شکل از رهبری، فردی متقی و خداجوی است که هوای نفس را از خود رانده و اطاعت از امر امام عصر علیه السلام را بر خود فرض می‌داند و یاران صالح و مخلص او را پیرامون این مکتب و راه‌برد، جمع می‌کند.

۲. اجازه ندادن به ظهور اخلاق و روی‌کردهای انحرافی، و تلاش در اثبات بطلان و پوچی این افکار و آرای الحادی که به آشکارسازی آن در جامعه باید توجه جدی گردد. نفاق و قابلیت نفوذپذیری تفکر منجی‌گرایی در میان ایده‌آل‌های آرمانی باید همواره از این روی‌کرد دور نگه داشته شود، وگرنه اینها خود عامل جنگ‌ها، فسادها، ستم‌گری‌ها و تفرقه‌ها گشته، احساس خسران و روی‌گردانی را موجب می‌شود. در واقع خواسته‌ها و تمایلات بشر در این دوران، آرمانی الهی و کمال‌گرایانه است و نباید اندیشه‌های فریب‌کارانه و پوچ و ناقص بشری، در آن راه یابد.

۳. اولویت اساسی جامعه منتظر و مشتاق، توسعه اخلاقی و اجتماعی و تکمیل فضایل انسانی و مسئولیت‌پذیری جامعه در اجرا و توسعه آن است. لذا این اشتیاق، باید خود را در قالب مبارزه علیه مظاهر فساد اخلاقی و اجتماعی و اقدام قانونی و قضایی علیه آن، صورت دهد. مشتاق خدمت به آن حضرت و اهداف مقدس او، باید سعی کند خود را از آلودگی‌های اخلاقی مانند ریا، کم‌فروشی،

حیله‌گری، زیاده‌خواهی، فسق و فجور و... به شدت بازدارد و امر به معروف و نهی از منکر را در همه وجوه اجتماعی و ارتباطی، وجهه عمل خود قرار دهد و مروج و شهره آن گردد؛ به گونه‌ای که الگوی بازشناسی و اعمال زشت و نیک برای مردم معرفی شود.

۴. اشتیاق مهدوی در جامعه منتظر، باید تبلور خود را در دولت موعودگرا خلاصه و مشاهده نماید و شکل و سرشت دولت زمینه‌ساز، باید نمونه‌ای از جامعه و دولت مهدوی و منش و احیای آموزه‌های آن حضرت باشد. به فرمایش آن بزرگوار، مسئولان این دولت باید طوری عمل کنند که حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور، آنها را تأیید فرماید و طوری نباشد که آنان را از کار برکنار نماید.^{۲۹}

۵. قانون‌گذاری در دولت زمینه‌ساز، در دست مجالسی است که با قانون خدامحور (قرآن و کلام معصومان علیهم السلام) اساس قوانین را ترسیم کند و اراده الهی و ولایت ناشی از آن را در تحقق و موفقیت این مدیریت در جهان، کافی بداند و در این زمینه استقامت نماید و تردید و هراسی به خود راه ندهد.

۶. استعدادها و قابلیت‌ها در جامعه منتظر، تابع سنجش و کنترل اشتیاق فعال و مسئولانه در ظهور است. شوق ظهور سبب می‌شود تا مشتاقان ظهور، تمام استعدادها و امکانات زندگی و جامعه خود را در خدمت این کار قرار دهند. خداوند نیز وعده داده است تا با به‌کارگیری این قابلیت‌ها از سوی مشتاقان مهدوی، این تلاش را با موفقیت قرین سازد.

۷. تنها اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم می‌تواند چراغی روشن در خروج از ظلمات و وسوسه‌های نفاق و مکاتب کفر، شرک و استکبار باشد. جامعه مشتاق و موعودگرا، تنها در پناه تمسک و دستیابی و عمل به معارف ناب و دستورها و تکالیف مقدس می‌تواند خود را معرفی کند و توسعه بخشد. در واقع اتکا بر آموزه‌های بنیادین انقلاب اسلامی، می‌تواند اشتیاق ظهور را برپا کند و روی‌کردهای ارتجاعی را از آن دور سازد.

۸. نیل به موفقیت در جامعه منتظر، در گرو اعتلای مدیریت و توان توسعه منابع سازمانی و انسانی است. دولت زمینه‌ساز باید سعی نماید تا اشتیاق بشری را در ترکیب این ابعاد مختلف دانش، فن‌آوری، صنعت، افکار و ارزش‌ها رشد دهد

و برای هر حوزه، طراحی و برنامه‌ریزی راه‌بردی داشته باشد تا این علاقه در جهت نوآوری‌های خلاق قرار گیرد و امکان راه‌یابی ادبیات هژمونیک و استکباری در آن فراهم نشود و رقیبان نتوانند عقول بشری را در خدمت خود و منافع شخصی و یا مکاتب الحادی درآورند و از آنها در راه مصالح غیرانسانی سود جویند. مشتاقان ظهور در جامعه منتظر، باید با تولید و انتشار دانش نافع، افکار و اندیشه‌ها را شکوفا سازند و لایه‌های علوم و معارف آسمانی و زمینی را زیر نفوذ و سلطه خدامحوران قرار دهند.

۹. جلب رضای الهی و پرهیز از خودخواهی و جاه‌طلبی، توسعه و نهادینگی فرهنگ اشتیاق را موجب می‌گردد. باید تلاش کنیم تا این روی‌کرد از یک تأیید و پشتیبانی عمومی و همه‌جانبه برخوردار شود. در آن صورت، خداوند خود بشارت داده که از این جبهه، در هر زمان و مکانی پشتیبانی خواهد کرد.^{۳۰}

جامعه منتظر با این روی‌کردها، بر اساس کرامت ذاتی و اخلاق انسانی، با تمامی ملت‌های جهان رابطه‌ای دوستانه و ولایت‌مدارانه برقرار می‌کند و یک مدل فراملی و فرامرزی را با به خدمت گرفتن تمامی امکانات منابع و خدمات، منشأ هدف قرار می‌دهد تا بتواند در توسعه و تقویت دولت جهانی و متحد، با اهدافی ظلم‌ستیز و ضد فقر و فساد و تبعیض گام بردارد.

از خداوند متعال تداوم، سربلندی و پایداری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را تحت زعامت نایب بر حق امام عصر علیه السلام، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای مسئلت می‌نماییم. ان‌شاءالله دولتش همان دولت زمینه‌ساز باشد و خداوند وجود کریمش را واسطه هدایت و خدمت به وجود مقدس بقیه‌الله الاعظم حجة بن الحسن العسکری علیه السلام گرداند. «اللهم اجعلنا من أنصاره و أعوانه و الذائین عنه و اجعلنا من المستشهدين بین یدیہ».

- * استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بقیة الله الاعظم علیه السلام.
۱. سوره نساء، آیه ۱۰۴.
 ۲. «حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».
 ۳. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا». (سوره مائده، آیه ۳)
 ۴. «الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ». (سوره نور، آیه ۵۵)
 ۵. «كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ». (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق)
 ۶. «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)
 ۷. «وَنَجْعَلُ لَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ». (سوره قصص، آیه ۵)
 ۸. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۲۹، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
 ۹. نقل از حجة الاسلام خسروی، پیش کار مرحوم مولوی.
 ۱۰. «من نام عن عدوه انبهته المکاند». (عبدالواحد الأمدی، غررالحکم، ص ۳۳۴، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش)
 ۱۱. «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلى رواة حدیثنا، فإنهم حیثی علیکم، و أنا حجة الله». (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۰، قم: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق)؛ «فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه». (همان، ص ۱۳۱)
 ۱۲. سوره نور، آیه ۵۵.
 ۱۳. قرآن کریم، نهج النصاحه، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، سیره رسول اعظم علیه السلام و خاندان عصمت و طهارت و ادعیه مأثوره از معصومان علیهم السلام، سرشار از فرهنگ تزکیه، تربیت، پرورش روحی و آموزش این راه‌برده معنوی است و فلسفه اخلاق اسلامی از آن مایه می‌گیرد.
 ۱۴. نک: مباحثات استاد علامه جعفری و ژان پل سارتر و کتاب مناظره دکتر و پیر شهید هاشمی نژاد.
 ۱۵. «رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا». (سوره مائده، آیه ۳)؛ «وَيَنْهَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ». (سوره نور، آیه ۵۵)
 ۱۶. مفاتیح الجنان، زیارت آل‌سائین و زیارت حضرت صاحب الزمان علیه السلام و زیارت جامعه؛ دعای ندبه «هل اليك يابن احمد سبيل تلقى».
 ۱۷. «و تمتعه فيها طويلاً». (دعای فرج، به نقل از: امام صادق و امام عسکری علیهما السلام)
 ۱۸. شهید آیه‌الله صدر: «در امام خمینی ذوب شوند، هم‌چنان‌که او در اسلام ذوب شده است».
 ۱۹. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»؛ «در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند». (سوره قصص، آیه ۵۶)
 ۲۰. امام باقر علیه السلام فرمود: «بنی الإسلام علی خمس الصلوة و الزکوة و الصوم و الحج و الولاية». (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش)

۲۱. مرحوم شهید هاشمی نژاد می‌فرمود: «انتظار امام زمان چنان است که فرماندهی، به یگان تحت امر خود می‌گوید: «من به سفر می‌روم و به محض این‌که بازگشتم، فرمان شروع عملیات را صادر خواهم کرد.» شما بایستی آماده باشید، آن‌چنان که فرمانده چون آمد عملیات به سرعت و به‌طور کامل انجام شود. حال بینیم افراد این یگان چه باید بکنند؛ بدیهی است بایستی روحاً و جسماً آماده باشند، ابزار کارشان آماده و مهیا باشد. شناسایی مسیر و گام‌های بعدی را کرده باشند».
۲۲. «و أَعْنَا عَلَى ذَلِكَ بفتح منك تعجّله». (شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، دعای افتتاح)
۲۳. امام صادق علیه السلام: «إِن قَاتَمْنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ». (*الكافی*، ج ۸، ص ۲۴۰)
۲۴. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزَّ بِهَ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تَذِلُّ بِهَ النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ». (*مفاتیح الجنان*، دعای افتتاح)
۲۵. «يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى». (سید رضی، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۸، تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۹ ش)
۲۶. «و لذهبت الشَّخْءاء من قلوب العباد». (*بحار الانوار*، ج ۱۰، ص ۱۰۴)
۲۷. ایوان پاول اندرسون (کشیش و معاونت بین‌الملل کلیسای ملی واشنگتن) در مقاله ارائه شده خود به چهارمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت در سال ۸۷ با نام «موعودگرایی، صلح جهانی و امنیت» می‌گوید: «از سه کتاب آسمانی، تورات و انجیل تحریف شده و تنها قرآن بدون تحریف به دست ما رسیده است».
۲۸. با اسوه قرار دادن همه انبیا و اولیای الهی و آموزه‌های زندگی آنان به‌ویژه حضرت عیسی علیه السلام، پیامبر اعظم اسلام و امام علی علیه السلام.
۲۹. نقل قول‌های دکتر احمدی‌نژاد از حضرت آیه‌الله مهدوی کنی در سومین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت، ۱۳۸۶.
۳۰. «إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». (سوره محمد، آیه ۷)

نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود؛ فراگفتمان انسان مدرن

خدیدجه هاشمی*

چکیده

«انسان» و مسائل مرتبط با او، از نخستین مباحث مهمی است که در هر جهان‌بینی و ایدئولوژی، به آن توجه می‌شود؛ مسائلی هم‌چون آینده تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی جهانی که در آن زندگی می‌کند و این‌که آیا به راستی خواهان چیست. لذا فلسفه‌ها و روی‌کردهای گوناگون و ادیان متعدد، هریک به نحوی سعی داشته‌اند تا این سؤال را پاسخ گویند. مقاله حاضر نیز در پی پاسخ به این سؤال است و این‌که آیا جدای از نظریات ایدئولوژیک، می‌توان در میان روی‌کردهای موجود در غرب، طرح و تئوری تازه‌ای در این باره یافت و نظریات روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و یا نظریه‌ای هم‌چون فوتوریسم یا موعودگرایی^۱ تا چه اندازه به موعود مطلوب انسان دست یافته است؟ مقاله ضمن بیان خواسته‌های انسان مدرن، از آینده و دولت موعود و ذکر دلایلی در فراگفتمانی این نیاز، در نهایت بر این نکته تأکید می‌کند که موعود دین اسلام، بهترین مصداق در تحقق تمام این خواسته‌ها به نحو مطلوب است. به عبارت دیگر، اسلام عقیده به غیب را به عقیده به واقعیت تبدیل می‌کند و انسان‌ها را از پی‌جویی منجی موهوم در آینده، به ایمان به منجی زنده و معاصر سوق می‌دهد.

واژگان کلیدی

موعود، فراگفتمان، انسان مدرن، فطرت، تجربه‌های علمی و عملی.

گشودن افق‌های زمان و مکان به نحو بسیار گسترده و پهناور، از بزرگ‌ترین و دیرینه‌ترین آرزوها و بلندپروازی‌هایی به شمار می‌آید که عصر مدرنیته برای انسان مدرن به تحقق رسانیده است. در این راه، به ناچار آینده‌بینی و آینده‌شناسی، ضرورتی حیاتی برای سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی و ابزارهای انسان خواهد بود؛ به طوری که حتی کسانی که معتقدند، عصر ایدئولوژی‌ها به پایان رسیده و انسان دیگر روی کردی به ایدئولوژی و مکتب نخواهد داشت نیز درباره آینده جهان، ثنوری تازه‌ای را عرضه کردند؛ به ویژه در سده بیستم میلادی در غرب، اندیشه‌ورانی به ظهور رسیدند که در مورد فرجام تاریخ، سخن گفتند و تأکید نمودند که امروزه این جریان، با عنوان آینده‌گرایی یا موعودگرایی تحقق یافته و نام «علم آینده» یا «علم استقراء آینده» (futurology) را بر آن نهادند. این علم، به طرح و تدارک ابزارها و روش‌های علمی و فنی، به منظور برآورد احتمالات آینده و پیش‌بینی‌ها و پیش‌گویی‌هایی در مورد روی‌دادهای آینده پرداخت، به نحوی که مانع تصمیم‌های غلط و اقدامات باری به هر جهت گردید.^۲

البته باید توجه داشت که آینده‌نگری محض نیز ذهن انسان را تا حدودی از واقعیات جدا می‌سازد و اسیر آرزوهای طولانی می‌گرداند، بدون این‌که تحولی در ذهن و رفتار انسان پدید آورد. ایده‌آلیسم استعلایی کانتی،^۳ ایده‌آلیسم دیالکتیک هگلی^۴ و آرمان‌شهر افلاطونی،^۵ از آثار آینده‌نگری محض به شمار می‌رود که اگرچه در نوع خود مثبت است، امکان دارد ناخوش‌آیندی افراط‌گونه انسان را از گذشته و حال به دنبال داشته باشد.^۶

از سوی دیگر، اسلام نیز همین نیاز و خواسته انسان از آینده را از نخستین آغازهای طلوع خویش ندا داد و آن را کلید گشایش افق‌های مادی و معنوی انسان در تمام دوران‌ها دانست؛ به طوری که طبق ره‌آورد دکترین مهدویت و دولت موعودی که بشارت می‌دهد، استعداد ترقی و کمال انسان از تمام انواع موجودات ممکن، بیشتر است. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

الصورة الإنسانية هي أكبر حجج الله على خلقه و هي الكتاب الذي بيده و هي الهيكل الذي بناه بحكمة و هي مجموع صور العالمين...^۷

صورت انسانی، بزرگ‌ترین حجت‌های خدا بر خلق او و کتابی است که خدا با دست توانای خود آن را نوشته و هیکلی است که به حکمت خود آن را بنا کرده و مجموع صور عوالم است... .

بر اساس همین شرافت و شأن و استعداد، انسان نیازش به تربیت الهی و بارش باران رحمت و فیض ربوبی از همه بیشتر است و موعود حقیقی، واسطه این فیض و رحمت به انسان به شمار می‌آید. و آن‌گاه که خواهد آمد نیز دولت کریمه او، جایگاه کرامت انسان‌ها خواهد بود. اما این توجه به مقام و منزلت انسانی که در اسلام و دکتین مهدویت مطرح است، چه گستره‌ای از انسان‌ها را دربر می‌گیرد؟ آیا زمینه‌سازی برای ظهور او می‌تواند نیازی اساسی برای همگان باشد؛ نیازی که انگیزه تلاش و ساختن و ساخته شدن گردد؛ نیازی که توجه به آن خواسته‌های انسانی را به هم پیوند دهد؟ مصداق واقعی چنین موعودی کیست؟

موعود، فراگفتمان، انسان مدرن

عقیده به ظهور موعود و زمینه‌سازی در جهت تحقق آن، علاوه بر آن‌که در کتاب و سنت به طور صحیح و متواتر وجود دارد و از نظر مبانی فکری و ایدئولوژیک، اندیشه‌ای مستقل از جریان مدرن و فلسفه مدرن است، موعودخواهی و موعودطلبی، فکر و عقیده‌ای است که از خواسته‌های درونی و باطنی هر انسان دردکشیده و متوجهی در عصر مدرن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، موضوعی فراگفتمان و جهان‌شمول است. فراگفتمان بنابر تعریف، گفتمانی جهان‌شمول، عام‌گرا و حقیقت‌محور است؛ چارچوب مفهومی که در درون آن، معنای غایی و اساسی سؤالات و جواب‌های ناظر به آن طرح می‌گردد و پاسخ گرفته می‌شود. تصریحات زیادی نیز از نوابغ مغرب‌زمین و متفکران آن بیان شده، مبنی بر این‌که تمام انسان‌ها و از جمله انسان عصر مدرن نیز در انتظار مصلح کبیری است که سررشتهٔ امور را به دست خواهد گرفت و جامعهٔ بشری را زیر یک پرچم و به دنبال یک هدف، گرد هم خواهد آورد. فیلسوف مشهور انگلیسی، برتراند راسل می‌گوید:

دنیا چشم به راه مصلحی است که همگان را در سایهٔ یک پرچم و یک شعار متحد سازد.^۸

وی در جایی دیگر می‌نویسد:

اگر گرفتاری‌های امروزی را بتوان مغلوب ساخت، بشر می‌تواند در آرزوی آینده‌ای باشد که از گذشته‌اش بی‌نهایت طولانی‌تر است... و نهال امید دیرپایش از سرچشمه کام‌یابی‌های پی‌درپی آبیاری می‌شود.^۹

انسان مدرن با ویژگی‌هایی هم‌چون: عقل‌گرایی، انسان‌گرایی، علم‌گرایی و آزادی‌خواهی، تعریف شده و محصول مدرنیته‌ای^{۱۰} است که طبق تعریف آنتونی گیدنز،^{۱۱} شیوهٔ زندگی اجتماعی و تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی، در حوالی قرن هفدهم به این طرف در اروپا بود و به تدریج دامنهٔ نفوذ آن در دیگر نقاط جهان نیز بسط یافت و بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اداری و دینی جامعه اثر گذاشت.^{۱۲} و^{۱۳} حال نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود، چگونه می‌تواند در مورد چنین انسانی تحقق داشته باشد؟

زمینه‌سازی ظهور موعود و انسان مدرن

این نکته می‌تواند سد راه انسان در تلاش برای کشف آینده باشد که وی به جای این‌که آینده را پی‌آمد امروز خود بداند و نشانه‌های آینده و دورنمای آن را مشخص سازد به عکس، امروز را معلق به آینده نماید. حال آن‌که هر انسان خواهان تثبیت آینده‌ای مطلوب، باید امروز زمینه ایجاد تحول فردا را فراهم نماید. اما موعود فردا در پس این زمینه‌سازی‌ها، چه ره‌آوردی برای انسان مدرن خواهد داشت؟ آیا ویژگی‌های جهانی این دولت موعود، با خواسته‌های فطری انسان امروز سازگاری دارد؟

یوآخیم واخ،^{۱۴} جامعه‌شناس دین معتقد است، هنگامی می‌توان یک دین و آیین را جهانی دانست که ابتدا بدانیم اصول و آموزه‌های آن چه ویژگی‌هایی دارد. به اعتقاد وی، در این میان، تعداد پیروان آن گرچه از شاخص‌های مهم است، تعیین‌کننده نیست.^{۱۵}

بنابراین، ابتدا به برخی از مهم‌ترین شاخص‌های دولت موعودی اشاره می‌کنیم که می‌تواند انگیزه انسان عصر کنونی برای زمینه‌سازی باشد:

الف) آرامش و امنیت

تأمین و تضمین آرامش و امنیت خاطر در تمامی جهات اعم از امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، مهم‌ترین خواسته هر انسانی در تمامی دوران‌هاست، گزارش کمیسیون اداره مسائل جهانی نیز می‌گوید:

مفهوم امنیت جهانی باید چنان توسعه یابد که افزون بر ملاحظات سنتی امنیت که ناظر بر امنیت دولت‌هاست، امنیت مردم و زمین را نیز دربرگیرد.^{۱۶}

و در جایی دیگر آمده است:

ما به دنبال جهانی شدن با ابعاد اجتماعی هستیم که ارزش‌های انسانی را پاس بدارد و رفاه مردم را از حیث آزادی، آسایش و امنیت ارتقا دهد.^{۱۷}

متفکر بزرگ، پروفیسور آلبرت اینشتاین، تئوری پرداز «نظریه نسبیت» نیز (البته با اشاره ناآگاهانه به یکی از ره‌آوردهای دولت کریمه منجی موعود) این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

فرارسیدن آن روزی که در جای جای جهان، صلح و صفا حکومت کند و همه اعضای جامعه بشری با یکدیگر دوست و برادر باشند، دیری نخواهد پایید.^{۱۸}

با این حال، تأمین امنیت از پس میله‌ها و با ابزار شکنجه، هرگز آن امنیت ایده‌آل نیست، بلکه امنیت مطلوب، وقتی ارزش‌مند است که در نهاد افراد جامعه و در اثر تربیت خاص، به وجود آید، نه این‌که اگر سایه قدرت قاهر از سر جامعه برداشته شد، هرج و مرج هم‌چنان رواج یابد. امنیت اجتماعی آن‌گاه تأمین می‌شود که امن و امان، در بشر تربیت گردد و نهادینه شود و به هیچ‌گونه جبر خارجی، نیازمند نباشد و خود به خود، طبیعت امن مردم، تشکلی صالح را به وجود آورد و اجتماع و مردم را در امن و امان مطلوب قرار دهد. موعود جامعه جهانی باید چنین امنیتی را فراهم نماید.

ب) عدالت

عدالت، از دیگر خواسته‌های انسان در هر دورانی است؛ به طوری که حتی کسانی که به نظر، ظالم و مستبدند نیز خود را مظهر عدالت می‌دانند بی دلیل نیست که اندیشه‌ورانی در غرب هم چون هابز^{۱۹} آن را نه فقط نتیجه اجتماع، بلکه حق طبیعی انسان‌ها می‌داند و یا ریچارد رورتی^{۲۰} علاقه به عدالت را وجدان عمومی انسان‌ها می‌خواند. ملکم همیلتون^{۲۱}، جامعه‌شناس معاصر در حیطه دین نیز هنگامی که جنبش‌های هزاره‌ای معاصر و تلاش‌های جهانی‌سازی را توصیف می‌کند، به نقل از تالمون و کوهن، آنها را جنبش‌هایی مذهبی می‌داند که رستگاری قریب‌الوقوع، همه‌جانبه، غایی و این جهانی و همگانی را انتظار می‌کشند و نتیجه این جنبش‌ها را جهان کاملی می‌داند که در آن مردان و زنان، از همه رنج‌ها و دشواری‌ها رهایی خواهند یافت و از آن پس جهان، از صلح و عدالت و فراوانی سرشار خواهد شد. طبق این دیدگاه، ویژگی مشترک این جنبش‌ها، عواطف شدیدی است که برمی‌انگیزانند و تمام وجود معتقدان به آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند و سراسر زندگی آنها را وابسته به انتظار موعود می‌سازند.^{۲۲ و ۲۳}

ج) آزادی

انسان مدرن، خواهان آزادی در تمام ابعاد زندگی است. جان استوارت میل^{۲۴} می‌گوید:

جامعه‌ای که به صورتی آزادی را محدود کند، افرادی کم‌عقل و کم‌جرئت و به‌طور خلاصه کم‌استعداد به بار می‌آورد.^{۲۵}

روسو نیز می‌گوید:

کسی که از آزادی صرف‌نظر کند، از مقام آدمیت و از حقوق و وظایف بشریت صرف‌نظر نموده است و هیچ چیزی نمی‌تواند این خسارت را جبران کند.^{۲۶}

با این حال، بی‌شک آزادی کامل، تنها رهایی از قید و بندهای بیرونی نیست؛ زیرا چنین برداشتی خود به نسبی شدن این مفهوم متعالی می‌انجامد؛ چنان‌که رابرت بورک^{۲۷} می‌نویسد:

این طبیعی است که انسان‌ها برای آزاد شدن از نزدیک‌ترین قید و بند تلاش می‌کنند، ولی زمانی که از آن قید و یا فشار نجات یافتند، به سراغ قید و بند بعدی می‌روند. این مهم‌ترین دلیل برای تغییر دایمی برنامه‌های لیبرالستی است و درست به همین دلیل است که لیبرال‌های هر دوره و عصری، غالباً با لیبرال‌های دوران‌های دیگر کاملاً بیگانه‌اند و غالباً لقب لیبرال را شایسته یک‌دیگر نمی‌دانند؛ زیرا شناخت درستی از هم ندارند.^{۲۸ و ۲۹}

بنابراین، آزادی زمانی ارزشمند است که به زنده شدن ارزش‌های انسانی نیز بینجامد. نوستر اداموس نیز در پیش‌گویی‌های خود درباره موعودی که آزادی را به انسان خواهد بخشید، چنین می‌نویسد:

بعد از آن‌که نژادهای بشریت از وضعیت طبیعی خود خارج شد، گرداننده بزرگ، قرن‌ها را احیا خواهد کرد.

و در جایی دیگر می‌گوید:

فردی با اراده ملکوت، ناگهان وارد می‌شود و شیطان را به بند می‌کشد و از آن پس بین افراد بشر، صلح جهانی برقرار خواهد شد و کلیسای حضرت مسیح، یک‌پارچه شده و از فرقه‌های خود آزاد خواهد شد.

(د) پیش‌رفت علمی و عملی

آرزوی ترقی علم و پیش‌رفت عملی در هر تفکر و فرهنگی، ارزش و قداست خاصی دارد و انسان مدرن نیز معتقد است که علم می‌تواند همه مسائل مربوط به ارزش و اعمال ارزش‌ها را در زندگی انسانی حل کند و بر مبنای مشاهدات تجربی، رفتار انسان را پیش‌بینی و حمایت نماید.^{۳۰} انسان امروزی نیز می‌داند که علم و پیش‌رفت را باید در سیری صعودی و به تدریج به دست آورد تا در نهایت به رشد نهایی مطلوب دست یابد؛ چنان‌که کانت معتقد بود، ترقی عبارت است از توسعه آرام و ممتد پاره‌ای از حالات عمده طبیعت، اگرچه سیر آن بطیء باشد. به اعتقاد او، تاریخ نوع بشر را به‌طور کلی می‌توان ایضاح یک طرح مکتوم طبیعت دانست که هدفش ایجاد یک بنیان مدنی کامل برای جامعه است... و این تنها

وضعیتی است در جامعه که در آن طبع بشری به طور کامل می‌شکفتد. برتراند راسل نیز می‌نویسد:

من در دیده اندیشه خود، جهانی سرشار از افتخار و شادمانی می‌بینم؛ جهانی که در آن اندیشه وسعت می‌پذیرد، امید به ناامیدی نمی‌انجامد و فضیلت به بهانه آن‌که به فلان و بهمان هدف بی‌مقدار آسیب وارد می‌کند، به‌عنوان عملی خیانت‌کار محکوم نمی‌شود.^{۳۱}

دلایل فراگفتمانی بودن نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود

اموری هم‌چون عدالت، آزادی و علم، شاخصه‌های دولت موعود و جامعه جهانی فرداست که هر انسانی به‌ویژه انسان عصر مدرن، به آن توجه دارد و از نیازهای جامعه بشری به شمار می‌رود. اما چه دلیلی می‌توان برای فراگفتمانی بودن این نیازها و خواسته‌ها بیان نمود؟ و یا چه دلیلی وجود دارد که نیاز به این دولت موعود که این خواسته‌ها را نوید می‌دهد، نیازی همگانی و خواسته‌ای جهانی است؟ برخی از این دلایل عبارتند از:

۱. فطرت

فطرت بشری، یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های اندیشه‌ای دولت جهانی و تکیه‌گاه آن به شمار می‌آید که از آغاز تا انجام تاریخ، ثابت و پایدار است؛ زیرا ربوبیت تکوینی و تشریعی ذات احدیت، اساس آن را شکل می‌دهد.^{۳۲} فوکویاما^{۳۳} در این باره معتقد است که بسیاری از جنبه‌های عام جهان‌شمولی، بیشتر از طبیعت انسان ناشی می‌شود نه فرهنگ او. برای مثال، شیوه‌های اعمال خویشاوندی در بین فرهنگ‌ها بسیار متفاوت است، اما کارکرد تکاملی آنها فرقی با هم ندارند.^{۳۴} آن‌چه از ابعاد و شاخصه‌های دولت موعود بیان شد نیز از جمله فطریات مشترک بشری است. برای اثبات این موضوع، دو ساحت جداگانه را در فطرت بیان می‌کنیم:

۱-۱. فطرت‌گرایی

بسیاری از روان‌شناسان مدرن را می‌توان نام برد که هریک به گونه‌ای، به گرایش‌های فطری همگانی انسان از جمله امنیت، عدالت و کمال اشاره نموده‌اند.

ویکتور ای. فرانکل^{۳۵} بنیان‌گذار «مکتب سوم روان‌درمانی وین» (بعد از فروید و آدلر)، معتقد است که جوهر وجود انسان را سه عامل تشکیل می‌دهد: معنویت، آزادی و مسئولیت.^{۳۶}

راجرز^{۳۷} نیز که به نام «پدر جنبش استعدادهای بالقوه بشر» شناخته می‌شود، اعتقاد دارد که اساسی‌ترین سائق فرد این است که استعدادهای بالقوه خود را به فعلیت درآورد و به خویشتن خود تحقق بخشد.^{۳۸} روان‌شناسی راجرز، بیشترین تأکید را بر ویژگی‌های مثبت و ایده‌آل انسانی دارد. دین اسلام نیز به این نکته تأکید می‌کند. لذا شاید بتوان دیدگاه راجرز را با همان میل به کمال نامتناهی و مطلق در دین اسلام منطبق نمود که انسان همواره در پی رسیدن به این کمال است و تا رسیدن به خدا و یافتن او آرام نمی‌گیرد.

آلفرد آدلر^{۳۹} نیز معتقد بود، مردم برای حصول مراحل بالاتر و عالی‌تر کمال و سازنده و خلاق بودن و تعامل و هم‌کنشی سالم با دیگران تلاش می‌کنند.^{۴۰}

بنابراین، نیاز به دولت موعود و زمینه‌سازی برای تحقق آن، تنها تجسم یک عقیده اسلامی با برچسب دینی نیست، بلکه حس عقلانیت‌خواهی و والاگرایی بشر با ادیان و مذاهب گوناگون را نشان می‌دهد و خود شکلی از یک الهام طبیعی - فطری است که مردم از میان آن، با همه تفاوت‌هایی که در عقیده و مسائل ارتباط با غیب دارند، می‌فهمند که برای بشر، روزگار موعودی در همین کره خاکی وجود دارد که رسالت‌های آسمانی با محتوای بزرگش و هدف نهایی‌اش در پرتو آن تحقق خواهد یافت. این سفر پررنج انسانی در طول تاریخ، پس از تب و تاب بسیار، به آرامش و سکون تبدیل خواهد گردید؛ چنان‌که روزه گارودی^{۴۱} فیلسوف فرانسوی معتقد است:

قدرت برهان و روشنی حقایق اسلام و هم‌سویی آن با فطرت، این آیین را به عنوان آیین جهانی بشر مطرح خواهد ساخت، به‌ویژه پس از شکست و ناکامی ایدئولوژی‌های سوسیالیستی و امثال آنها که مدعی ضمانت و سعادت بشر بودند.^{۴۲}

۱ - ۲. فطرت بینشی

علاوه بر گرایش‌های فطری، بعد ادراکی و معرفت‌شناسی فطرت انسان نیز او را به جست‌وجوی حقیقت کمال عقلانی و معرفت والا سوق می‌دهد. تمامی

تلاش‌های انسان در پدیدآوردن تمدن، فرهنگ و رشد تکنولوژی، از آثار و نتایج این خواسته فطری است. دولت موعود بر اساس این خواسته درونی و همگانی، باید نشان عقلانیت برتر و مظهر تام و تمام علم و پیش‌رفت باشد. رئیس دولت موعودی که باید حس حقیقت‌جویی فطری هر انسانی را سیراب نماید، ناچار خود نیز باید مظهر کامل عقلانیت با بالاترین درجه شناخت باشد؛ چنان‌که فارابی، فیلسوف بزرگ نیز کسی را شایسته مربی و رئیس بودن جامعه می‌داند که «عقل بالفعل» باشد؛ یعنی انسانی که همه امکانات عقلی، طبعی و کسبی در وجود او، در مرتبه کمال نهایی به فعلیت رسیده و دائم‌الاتصال به عقل فعال است. در نظر او، این‌گونه رئیسی، در جامعه، به منزله قلب در بدن انسان است.^{۴۳} به اعتقاد رنه گنون^{۴۴} نیز مدینه فاضله، وقتی تشکیل می‌شود که افراد جامعه مانند اعضا و قوای انسان واحد که تحت اراده و مدیریت عقل قرار دارند، وحدتشان با یک نیروی مرکزی که هر عضو و قوه‌ای را به کار مناسب مأمور می‌سازد، تحت مدیریت مطمئن و عاقل و عادل اداره شود که جریان امور را بر سیر منطقی و متناسب قرار دهد و بین اعضا، هم‌کاری ایجاد کند، بدون این‌که خودش را بر دیگران تحمیل نماید یا آنها را در مسیر نامناسب و خارج از صلاحیتشان وارد کند.^{۴۵}

۲. تجربه‌های علمی و عملی

علاوه بر دلیل محکم فطرت بشری، دلیل دیگری نیز که از تجربه انسانی در حوزه‌های گوناگون نشئت می‌گیرد، می‌تواند مؤیدی بر فراگفتمانی نیاز به زمینه‌سازی ظهور موعود باشد. تجربیات انسانی عبارتند از:

۱-۲. تجربه جامعه‌شناسی

بشر همواره به این مسئله آگاه بوده است که اگر هر جامعه و حتی عاقله چند نفری، بخواهند با داشتن حقوق متقابل و تبادل دست‌رنج‌ها و هم‌کاری‌های سالم و سازنده و روابط متعادل و آسایش‌بخش، زندگی کنند و از نظم و ترتیب و امنیت و رفاه لازم برخوردار باشند، به دو عامل نیاز دارند:

- قانون جامع و برنامه‌های کافی؛

- مدیریت و زمام‌داری و مرکز تصمیم‌گیری و اجرایی مورد اعتماد.

بنابراین نیاز انسان به جامعه، قانون و مدیر، خطوط اصیل سعادت او را در هم‌آهنگی با دیگران ترسیم می‌کند. انسان موجودی عینی و تکوینی است، نه ذهنی و اعتباری؛ پیوند او با دیگران نیز بر محورهای عینی و تکوینی است نه اعتباری. لذا مصوبات جهانی و آیین‌نامه‌های نژادی و قومی و ملی که اموری قراردادی به شمار می‌آید، توان تأمین سعادت تکوینی جوامع بشری را ندارد و هم‌راه با پیشرفت جهانی شدن، ناکارآمدی ساختارها و مدل‌های سیاسی موجود برای ادارهٔ دنیایی آکنده از مخاطره‌ها، نابرابری‌ها و چالش‌هایی که مرزهای ملی را درمی‌نوردند، روشن می‌گردد.^{۴۶}

بشر، هم طعم تلخ بی‌نظمی را چشیده و هم اثر موافق و مساعد نظم را دیده است. لذا مدیریتی را که حافظ نظم، مجری عدالت، نگهبان مصالح و پاسدار حقوق عموم باشد، لازم می‌داند و از آن استقبال می‌کند؛ البته به شرطی که باور داشته باشد که آخرالزمان، آخر عمر دنیا نیست، بلکه آغاز عمر اصلی و مفید آن یعنی دوران تربیت انسان‌ها و به معنای پایان انحرافات و جهالت‌های بشری است. به همین دلیل رنه‌گونون، پس از آن‌که قرون معاصر را مرحلهٔ نهایی افول و دور شدن شتاب‌آلود از سنت و معنویت می‌داند و چنین عالمی را در سراسیمی سقوط و انحلال می‌بیند، به مکتب تشیع نزدیک شده، این نابه‌سامانی و هرج و مرج فکری و اجتماعی را قابل ترمیم می‌داند^{۴۷} و آخر زمان را با ظهوری مقارن می‌شمارد که ظلمات را به نور و نابه‌سامانی را به سامان تبدیل خواهد کرد.^{۴۸}

۲-۲. تجربه دین‌پژوهی

ایدهٔ ظهور منجی بزرگ که با خروج خود، عدل و گشایش و آسایش را در مقطع پایانی تاریخ حیات انسان به ارمغان خواهد آورد و به ستم و تجاوز ظالمان در پهنهٔ کرهٔ خاکی پایان خواهد بخشید، عقیده‌ای است که پیروان ادیان سه‌گانهٔ ابراهیمی و بخش چشم‌گیری از سایر ملل بدان ایمان دارند. یهودیان مانند مسیحیان که به بازگشت حضرت عیسی علیه السلام معتقدند، به ظهور منجی می‌اندیشند و همان‌گونه که زرتشتیان رجعت «بهرام‌شاه» را انتظار می‌کشند، نصرانیان حبشی نیز چشم به راه ظهور پادشاه خود «تئودور» موعود هستند و هندوها نیز به خروج

«ویشنو» دل بسته‌اند و مجوسی‌ها به زنده‌بودن «هوشیدر» اعتقاد راسخ دارند و بودایی‌ها منتظر باز آمدن «بودا» و اسپانیایی‌ها در انتظار بزرگ خود «رودریک» هستند و اقوام مغول هم رهبر خود «چنگیز» را منجی بزرگ برمی‌شمارند. هم‌چنین ایده «ظهور منجی» در مصر باستان هم رواج داشته، همان‌گونه که در متون کهن چینی نیز دیده می‌شود.^{۴۹ و ۵۰}

۲-۳. فلسفه تاریخ

درباره هدف تاریخ و پایان آن نظریاتی وجود دارد؛^{۵۱} هم‌چون نگاه مادی‌گری تاریخی، نظریه نژادی و یا حرکت تاریخ بر اساس منافع فردی و یا بهبود وضعیت اجتماعی. الهی بودن حرکت تاریخ نیز یکی از این نظریه‌هاست، به‌طوری که از آگوستین^{۵۲} در قرن پنجم تا بوسونه^{۵۳} در قرن هفدهم، کوشیدند تا به تفصیل، به بیان این مفهوم بپردازند که فرآیند تاریخی، با نوعی نظم و طرح ناشی از مشیت الهی انطباق دارد.^{۵۴} آگوستین در این‌باره معتقد است که تاریخ بر اساس طرح و برنامه‌ای الهی سامان یافته و اراده قاهر خداوند آن را به سوی هدف و غایت خود پیش می‌برد...^{۵۵} وی در بیان کمال تاریخ بشر، به ظهور مسیح اشاره می‌کند و ظهور آن حضرت را به عنوان منجی و بشارت‌دهنده نجات انسان، موضوعی قطعی می‌شمارد.^{۵۶}

بنابراین، سیر تکاملی جامعه‌ها نیز دلیل دیگری بر آینده روشن جهان بشریت است؛^{۵۷} زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان این حقیقت را انکار کرد که جامعه بشری از روزی که خود را شناخته، پیوسته رو به کمال و ترقی حرکت نموده و هیچ‌گاه در یک مرحله توقف نکرده است. بنابراین این قانون تکامل، سرانجام جنبه‌های اخلاقی، معنوی و اجتماعی را نیز شامل خواهد شد و انسانیت را به سوی یک قانون عادلانه، وضع عدالت پایدار، و فضایل اخلاقی و معنوی به پیش خواهد برد. حتی اگر فساد از حد خود نیز بگذرد، بی‌شک عکس‌العمل آن یک انقلاب تکاملی معنوی خواهد بود که بشریت را به جهان انسانیت باز خواهد گرداند.

۲-۴. تجربه‌های باطنی

ادراک روز موعود و انتظار آینده بهتر، تنها به آنان که از راه دین به غیب اعتقاد دارند محدود نمی‌گردد، بلکه تا جایی می‌رسد که سرسخت‌ترین ایدئولوژی‌ها و

گرایش‌های عقیدتی هم‌چون ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تناقضات توجیه می‌کند، به روز موعود ایمان دارند؛ روزگاری که در آن همه تناقضات محو می‌شود و صلح و آرامش و رفاه و آسایش حاکم می‌گردد. این تجربه روانی و این شعور باطنی که بشر آن را در گذشت قرون و اعصار به تدریج کسب کرده، از گسترده‌ترین تجربیات روانی و عمومی‌ترین آنهاست که تنها تسلی خاطر و آسودگی خیال نیست، بلکه منبع زاینده‌ای از نیروهاست. هانری کرین می‌نویسد:

... مفهوم «امام غایب» را با روح غربی خودم به گونه‌ای نو و بکر احساس و درک می‌کنم و چنین به تفکر و دلم الهام می‌شود که رابطه حقیقی آن را با حیات معنوی بشر وابسته می‌دانم.^{۵۸}

دین نیز این شعور درونی و روانی را تأیید نموده و تأکید می‌کند که جهان در انتهای عمرش، پس از آن‌که با ستم و نابرابری پر شد، از عدل و انصاف آکنده می‌گردد و به این شعور، ارزش واقعی‌اش را می‌بخشد و آن را به صورت ایمان قاطع آینده مسیر انسانی درمی‌آورد.

علامه تهرانی نیز دلیل دیگری را در تأیید این شعور باطنی از موعود در قلب و جان انسان‌ها بیان می‌کند:

... به عبارت دیگر، بشر هنگامی که در عالم طبیعت قدم گذارد و از نسیم عالم قدسی دور افتاد و از نفحات ربانیه و جلوه‌های ملکوتیه محروم ماند، در خود نگرانی و اضطراب مشاهده کرد - خواه متمدن باشد یا نه؛ خواه در اجتماع زیست کند یا نه؛ ولذا هر چند از همه مواهب مادیه متمتع شود، باز این نگرانی و اضطراب در او هست؛ خاطرات پریشان او را رنج می‌دهد و هر لحظه که به یاد نقاط ضعف و نقصان خود می‌افتد، در پریشانی واقع می‌شود؛ حس درونی از امن و امان الهی که منزل‌گه واقعی اوست، او را رنج می‌دهد و تا به خدا ربط پیدا نکند، آرام نمی‌گیرد.^{۵۹} و آرامش و سکون نیز در دل جای نمی‌گیرد، مگر به تعلیم مربی کامل که همه راه‌های آخرت را طی کرده و به سلوئی قبل آن **تفقدونی**^{۶۰} گویاست؛ ولذا بشر یا باید به این مرحله برسد و یا باید تحت تعلیم و تربیت چنین فردی قرار گیرد.^{۶۱ و ۶۲}

موعود حقیقی کیست؟

حال که نیاز به موعود و نیاز به آماده‌سازی فضای تحقق دولت صلح جهانی، خواسته همگانی بشر است، این سؤال پیش می‌آید که مصداق واقعی این موعود کیست؟

در استبدادهای بزرگ و یا نظام‌های بشری که به‌خصوص در عصر مدرن ایجاد شده، همواره مردی از طریق کودتا و انقلاب داخلی، حاکم قبلی را کنار می‌زند و خود جای آن می‌نشیند و یا از راه غلبه و در پوشش قدرت نظامی خارجی، بر اجتماعی مسلط می‌گردد و پایه‌گذار حکومتی می‌شود که در آن جز رأی شخص حاکم، عامل دیگری نمی‌تواند نقش مؤثری داشته باشد و در تعیین حاکم بعدی جز تصمیم وی، عامل دیگری در کار نخواهد بود. لذا بخشی از جامعه در نتیجه خودکامی‌های چنین حاکمی به استضعاف کشیده خواهد شد؛ حال آن‌که در دکترین مهدویت، حاکم جامعه جهانی باید انسان مافوق (نه مافوق انسان) و ممکن مافوق (نه مافوق ممکن) باشد که تمام هویتش فقط فقر و احساس نیاز به خدای بی‌نیاز است نه هیچ کس دیگر. چنین حاکمی بیشترین استعدادها را دارد و به کسب بیشترین عنایات و عطیات و افاضات الهی به حکم «العطیات بقدر القابلیات» نیز نایل می‌گردد.^{۶۳}

موعود در دکترین مهدویت، از انواع بدی‌ها و زشتی‌های جسمی و روحی و آلودگی‌ها و لغزش‌ها پیراسته است. چنین فردی پس از انتخاب، حق هیچ‌گونه تشریح و قانون‌گذاری از جانب خود ندارد، از آن‌جا که خداوند به حکم آفرینش و به طور طبیعی بر همه حق حکومت دارد، شخص حاکم نیز بر اساس همان قوانین، حکومت خواهد کرد و مهم‌تر از همه این‌که چنین حاکم جهانی، باید از خطا و سرپیچی و عصیان به درجه مصونیت برسد. به عبارت دیگر، به واسطه داشتن قوه عصمت، از تعدی و تجاوز و سهو مصون باشد.^{۶۴} دکترین مهدویت، چنین حاکمی را همان امام معصوم، حجة بن الحسن العسکری علیه السلام می‌داند که از جانب خداوند که به حکم خالق و آفریدگار بودن، بر همه مردم حق اولویت و حاکمیت دارد، شایسته‌ترین فرد در سرپرستی و حکومت جهانی خواهد بود.

امام در دکتربین مهدویت، در حقیقت تریاق قاطعی است که بنیان اصیل امنیت فردای خود را حتی از همان دوران غیبت و منش انتظار و پایگاه معنوی امامت بنا نهاده؛ زیرا امام زمان علیه السلام نزد شیعه، مفهوم اعلائی به شمار می آید که مکمل مفهوم «غیبت» است، امامی که اگرچه در غیبت قرار دارد، وعده آمدن او، آرامش را به قلبها هدیه می کند؛ امام زنده ای که عدالت خواهی او نه فقط یک شعار سیاسی، بلکه یک جریان و یک مذهب عینی است که تا هنگام ظهور مفاهیم انسانی در زندگی تمام انسانها و نیل به تکامل اخلاقی و عقلانی، باقی خواهد ماند و آنچه در بعثتها مطرح بود و بیش و کم امکان دسترسی بدان پدیدار می گشت، در عصر او جامه عمل خواهد پوشید.^{۶۵}

در دولت موعود این امام و حاکم، بنای توسعه بر اساس عقل و علم استوار است و در آن عقل، بر همه شئون زندگی اشراف دارد. شیخ صدوق رحمته الله علیه از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که درباره منتظران و پیروان حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ، الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ. لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعَقُولِ وَ الْإِفْهَامِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...؛^{۶۶}

همانا مردم زمان غیبت آن حضرت که به امامت او معتقد و منتظر ظهور او هستند، از مردم تمام زمانها برترند؛ زیرا خداوند متعال، عقل و اندیشه ای به آنان داده که غیبت در نظر آنها هم چون مشاهده و ظهور است و آنان را در چنین وضعیتی، هم چون مجاهدان پیکارگر در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است. آنان مخلصانی راستینند و همانها هستند که در پنهانی و آشکار، مردم را به دین خدا دعوت می کنند.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرّسل حرفان فلم يعرف النَّاسَ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرِ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أُخْرَجَ الْخَمْسَةُ وَ الْعَشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْثَّهَا سَبْعَةُ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا؛^{۶۷}

علم و دانش ۲۷ حرف است و همه آنچه پیامبران آورده اند، تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون، جز با آن دو حرف آشنایی ندارند و

هنگامی که قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را بیرون آورده، آن را بین مردم نشر و گسترش می‌دهد و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و مجموع ۲۷ حرف را در میان مردم منتشر می‌سازد.

فارابی نیز بعد از تشبیه جامعه به بدن و ضروری دانستن وجود رهبر به منزله قلب جامعه، نتیجه می‌گیرد که رهبر جامعه سالم، نزدیک‌ترین فرد به خداست و باید توان پذیرش رابطه‌ای مبنی بر وحی و الهام را داشته و یا به عبارت دیگر، باید امام یا نبی باشد.^{۶۸}
برنارد شاو^{۶۹} نیز می‌نویسد:

من همیشه نسبت به دین [حضرت] محمد ﷺ به سبب خاصیت زنده بودن شگفت‌آورش، نهایت احترام را داشته‌ام. به نظر من اسلام، تنها مذهبی است که استعداد توافق بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد. من چنین پیش‌بینی می‌کنم و از هم‌اکنون هم آثار آن پدیدار شده است که ایمان [حضرت] محمد ﷺ، مورد قبول اروپای فردا خواهد بود.^{۷۰ و ۷۱}

و در جای دیگر می‌گوید:

به عقیده من اگر مردی چون او، صاحب اختیار دنیای جدید شود، طوری در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت آرزوی بشر تأمین خواهد شد.^{۷۲}

هم‌چنین به اعتقاد ماریین، فیلسوف و شرق‌شناس آلمانی، اعتقاد به وجود حجت عصر ﷺ و انتظار ظهور او، از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم است که همیشه امیدواری و رستگاری شیعه را موجب می‌گردد. وی معتقد است، مذهبی در ملل مشرق‌زمین تا دو قرن دیگر کاملاً آثار خود را خواهد گذاشت و حتی اگر آثار معتقدات مذهبی از بین برود، شیعه دارای آن سرمایه‌ای است که ماورای قوای طبیعی و عارضیه، مذهب شوکت و اقتدار و قوت و حکومت خود را در عالم نگه خواهد داشت.^{۷۳}

ابن خلدون مغربی، تاریخ‌نگار و جامعه‌شناس معروف اسلامی می‌نویسد:

آنچه در میان عموم مسلمانان و در تمام قرون معروف بوده است، این است که ناچار باید در آخرالزمان، مردی از خاندان پیغمبر ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را آشکار سازد و او را مهدی می‌نامند.^{۷۴}

فان فلوتن فیلسوف مشهور آلمانی می‌نویسد:

اما مسیح نامی، در نزد شیعیان ملقب به مهدی است.^{۷۵}

ابوعلی سینا، در کتاب *شفا* در فصلی که راجع به امام و خلیفه گفت‌وگو می‌کند و مقامات و مراتب باطنی و اخلاقی و علمی انسان کامل را گزارش می‌دهد، می‌نویسد:

وَمَنْ فَازَ، مَعَ ذَلِكَ، بِالْخَوَاصِّ النَّبَوِيَّةِ، كَادَ يَصِيرُ رَبًّا إِنْسَانِيًّا... وَكَأَدَانِ تَفَوَّضَ إِلَيْهِ أُمُورَ عِبَادِ اللَّهِ. وَهُوَ سُلْطَانُ الْعَالَمِ الْأَرْضِيِّ، وَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِيهِ؛^{۷۶}
هر کس، علاوه بر آنچه (درباره امام و خلیفه) گفته شد، دارای خواص پیامبری باشد، چنین کسی ربُّ النوع انسان تواند بود... و امور بندگان خدا به دست او سپرده تواند شد و اوست فرمان‌روای جهان خاکی، و او خلیفه‌الله است در زمین.

بر اساس حکمت الهی نیز ولی و نماینده خداوند، در تصدی امر حکومت جهانی با ویژگی‌ها و برجستگی‌های منحصر به فردش، کسی خواهد بود که به او نزدیک‌تر است و بنابراین در زمان خودش، اکمل احاد انسانی از جنبه‌های گوناگون است؛ کسی که خداوند به برکت ظهور او دین، انسان و زمان را آباد و اصلاح می‌گرداند.^{۷۷} بنابراین، در حالی که عقیده به موعود، دیرین‌تر و وسیع‌تر از اسلام است، مشخصاتی که اسلام برای این موعود ذکر می‌کند، بهتر می‌تواند آن آرزویی را برآورده سازد که در طول تاریخ ادیان موجد این عقیده بوده است. به عبارت دیگر اسلام، عقیده به غیب را به عقیده به واقعیت تبدیل کرده و افکار را از آینده به حال، گرایش داده و آنها را از پی‌جویی یک منجی موهوم در آینده به ایمان به یک منجی زنده و معاصر سوق می‌دهد.

نتیجه

عقیده به ظهور «موعود» و زمینه‌سازی در جهت تحقق آن، علاوه بر آن‌که در کتاب و سنت به طور صحیح و متواتر قرار دارد و از نظر مبانی فکری و ایدئولوژیک، اندیشه‌ای مستقل از جریان مدرن و فلسفه مدرن به شمار می‌آید، با این حال، فکر و عقیده‌ای است که در خواسته‌های درونی و باطنی هر انسان دردکشیده و متوجهی در عصر مدرن نیز وجود دارد. چنین انسانی دنبال دولت موعود و جامعه‌ای جهانی با شاخصه‌هایی هم‌چون عدالت، آزادی، علم و پیشرفت است و آن را از نیازهای جامعه بشری می‌داند. علاوه بر این، دلایلی هم‌چون فطرت (چه در بعد گرایشی و یا بینشی) و نیز تجربه‌های علمی و عملی هم‌چون تجربه جامعه‌شناسی، تاریخی، دین‌پژوهی و تجربه‌های باطنی نیز این گفتار را تأیید می‌کند. اما با مراجعه به گفتار کسانی که برای شیعه، جایگاه امام را دارند و در حکم عالمانی هستند که هیچ‌گاه سخن خطایی از آن سر نزده و با توجه به کلام بزرگانی در علوم عقلی شرق و غرب، به این نکته ارزش‌مند می‌توان دست یافت که آن موعود و آن شخصیت واقعی، و نه ساخته ذهن بشر، کسی جز امام معصوم حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام نیست.

پی‌نوشت‌ها

* پژوهش‌گر گروه فلسفه و کلام اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

1. Futurism.

۲. علی‌اکبر کسمایی، *جهان امروز و فردا*، ص ۳۰۵، تهران: اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.

3. Transcendental idealism.

4. Dialectic idealism.

5. Ethiopia.

۶. سیداحمد رهنمایی، *حکومت جهانی واحد*، ص ۱۳۷، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

۷. نک: ملامحسن فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ذیل آیه ۲ سوره بقره، نشر نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

۸. نک: ثامر هاشم العمیدی، *در انتظار ققنوس*، ترجمه و تحقیق: مهدی علی‌زاده، ص ۴۵، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹ش.

۹. نک: برتراند راسل، *آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟*، ترجمه: م. منصور، ص ۲۵۲، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دوم، ۱۳۴۴ش.

10. Modernity.

11. Anthony Giddens.

۱۲. نک: کریستوفر پیرسون، *معنای مدرنیت*، ترجمه: علی‌اصغر سعیدی، ص ۱۶۳، تهران: بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

۱۳. نک: آنتونی گیدنز، *پی‌آمدهای مدرنیت*، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۴، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۷۷ش.

14. Joachim Wach.

۱۵. نک: یوآخیم واخ، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه: جمشید آزادگان، ص ۲۹۷، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

۱۶. نک: مجید تهرانیان و دیگران، *جهانی‌شدن، چالش‌ها و ناامنی‌ها*، ص ۵۸، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راه‌بردی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

۱۷. کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی‌شدن، *جهانی‌شدن منصفانه*، ترجمه: عبدالاحد علی‌قلیان، ص ۶، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

۱۸. همان، ص ۷.

19. Thomas Hobbes.

20. Richard Rorty.

21. Melcom Hemilton.

۲۲. البته همیلتون، جنبش هزاره‌ای مسیحیت را به تصویر کشیده است که در عین برخی تشابهات، وجوه افتراق زیادی نیز با اسلام دارد. برای مثال، قهرمان موعودی او در این جنبش، قهرمانی فرهنگی از جهان مردگان به شمار می‌آید و وجه مشترک همه معتقدان به آن نیز احساس عمیق گناه است. (نک: ملکم همیلتون، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۱۵۳، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، چاپ اول، ۱۳۷۷ش)

۲۳. همان، ص ۱۵۲.
24. John Stuart Mill.
۲۵. نک: مهدی هادوی تهرانی، مهدی، ولایت و دیانت، ص ۱۳۱، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۲۶. نک: ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه: عنایت‌الله بخشی، ص ۱۳، تهران: بنگاه مطبوعاتی فرخی، چاپ سوم، ۱۳۴۵ش.
27. Robert. H. Bork.
۲۸. رابرت اچ. بورک، لیبرالیسم مدرن، ترجمه: الهه هاشمی حائری، ص ۱۶۰، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۲۹. همان، ص ۱۶۰.
۳۰. نک: جولیس گولد، ویلیام ل. کوب، فرهنگ علوم اجتماعی، ویراستار: محمدجواد زاهدی مازندرانی، ص ۵۹۷، تهران: انتشارات مازیار، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۳۱. آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، ص ۲۵۲.
۳۲. نک: امام خمینی علیه السلام، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۹۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
33. Francis Fukoyama.
۳۴. نک: فرانسیس فوکویاما، پایان نظم، ترجمه: غلام‌عباس توسلی، ص ۴۰، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
35. Viktor E. Frankl.
۳۶. نک: محمود ساعتچی، نظریه پردازان و نظریه‌ها در روان‌شناسی، ص ۲۴۶، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
37. Carl Ransom Rogers.
۳۸. نک: کارل راجرز، هنر انسان شدن، ترجمه: مهین میلانی، ص ۱۲، نشر فاخته، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
39. Alfred Adler.
۴۰. نک: ویکتور فرانکل، خدا در ناخودآگاه، ترجمه: ابراهیم یزدی، ص ۲۶۲، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
41. Roger Garaudy.
۴۲. نک: مهدی نکویی سامانی، دین در فرآیند جهانی‌شدن، ص ۲۵۱، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۴۳. نک: ابونصر فارابی، آراء اهل المدینة الفاضلة، ص ۱۲۹، بیروت: دارالمشرق، چاپ دوم، ۱۹۹۱م.
44. Rene Guenon.
۴۵. نک: رنه گنون، سیطره کمیت و علائم آخر زمان، ترجمه: علی محمد کاروان، ص ۲۲۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱ش.
۴۶. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن چاووشیان، ص ۱۰۸، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
47. Redressement.
۴۸. سیطره کمیت و علائم آخر زمان، ص ۲۲۲.

۴۹. فکرة قائم القيامة أو المهدي المنتظر اعتقاد رافق أغلب الديانات و المذاهب التي ظهرت فى الشرق... و فى المذاهب و الآراء الدينية الغير السماوية افكار و عقايد لا تختلف عن العقيدة الاسلامية المتعلقة بقائم القيامة.

هم چنين نك: فان فلوتن، *تاريخ شيعه و علل سقوط بنى اميه*، ترجمه: مرتضى هاشمى حائرى، ص ۱۴۹، تهران: انتشارات كتابخانه و چاپخانه اقبال، ۱۳۲۵ش.

۵۰. نك: مصطفى غالب، *الامامة و قائم القيامة*، ص ۲۷۰، بيروت: مكتبة الهلال، ۱۹۸۱م.

۵۱. نك: پل ادواردز، *فلسفه تاريخ (مجموعه مقالات)*، ترجمه: بهزاد سالكى، ص ۳ و ص ۶۹، تهران: پژوهش گاه علوم انساني، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

52. Saint Augustinus.

53. Bossuet.

۵۴. نك: *فلسفه تاريخ (مجموعه مقالات)*، ص ۹۲.

۵۵. آگوستين، *اعترافات*، ترجمه: سايه ميثمى، ويرايش: مصطفى ملكيان، ص ۴۴۶، تهران: دفتر پژوهشى و نشر سهروردى، ۱۳۸۰ش.

۵۶. همان.

۵۷. نك: مرتضى مطهرى، *مجموعه آثار*، ج ۱۵، ص ۲۰۰، تهران: انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.

۵۸. *در انتظار قمنوس*، ص ۳۰۶.

۵۹. ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (سور رعد، آيه ۲۸)

۶۰. «عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، ان علياً قال على المنبر سلونى قبل أن تفقدونى...» (نك: محمداقبر مجلسى، *بحار الانوار*، ج ۳، ص ۲۲۴، بيروت: بى نا، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق؛ شيخ حر عاملى، *وسائل الشيعه*، ج ۱۵، ص ۱۲۸، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق)

۶۱. قرآن حکايت زبان جهنمى ها را چنين نقل مى کند: «اگر ما خود به مقامى رسیده بوديم که مستقلاً درک مى کرديم و به هيچ گونه مریبى احتياج نداشتيم و يا از شخصى پيروي مى نموديم که او به مقام عقل و ادراك حقايق رسیده بود، امروز از مردم جهنم نبوديم.» (سوره ملک، آيه ۱۰ - ۱۱)

۶۲. نك: محمدحسين تهرانى، *امام شناسى*، ص ۲۱۵، بى جا، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

۶۳. نك: لطف الله صافى گلپايگانى، *امامت و مهدويت*، ص ۳۶، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

۶۴. نك: جعفر سبحانى، *رهبرى امت*، ص ۶۳، تهران: انتشارات كتابخانه صدرا، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.

۶۵. «اما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر و القر». (نك: *منتخب الاثر*، ص ۲۹۲)

۶۶. شيخ صدوق، *كمال الدين*، تحقيق و تصحيح: على اكبر غفارى، ج ۱، ص ۳۲۰، قم: انتشارات دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

۶۷. نك: *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

۶۸. نك: *آراء اهل المدينة الفاضلة*، ص ۱۲۹.

69. George Bernard Shaw.

۷۰. نك: جان ر. ايورت، *مذهب در آزمایشها و روى دادهای زندگى بشر*، ترجمه: مهدى قائنى، ص ۱۹۰، قم: انتشارات دارالفكر، ۱۳۴۸ش.

۷۱. در انتظار ققنوس، ص ۴۵.
۷۲. همان، ص ۴۷.
۷۳. نک: سیدهادی خسروشاهی، *مصلح جهانی و مهدی موعود* علیه السلام از دیدگاه اهل سنت، ص ۷۷، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۷۴. عبدالرحمن بن خلدون، *مقدمه*، ترجمه: محمد پروین گنابادی، ج ۱، ص ۳۸۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ ش.
۷۵. *تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه*، ص ۱۵۰.
۷۶. نک: ابوعلی سینا، *الهیات شفا*، تحقیق: دکتر ابراهیم مذکور، ص ۴۵۱، بی جا، بی تا.
۷۷. نک: *بحارالانوار*، ج ۵۱، ص ۶۶.

تا دولت کریمه...

بررسی رسالت‌ها و راهبردهای فرهنگی - تربیتی دولت زمینه‌ساز

* حسن ملایی

** اصغر کریم‌زاده

چکیده

قرن‌های متمادی است که مظلومان و عدالت‌خواهان، منتظر ظهور موعودی هستند که حضور مقتدرانه وی به همراه تشکیل حکومت عدل جهانی و نابودی بساط ظلم و بی‌عدالتی، در کتب آسمانی وعده داده شده و امام مهدی علیه السلام همان موعودی است که اسلام مژده ظهورش را داده، اما این ظهور، بی‌زمینه‌سازی، امری نامعقول خواهد بود. با توجه به گستردگی قیام حضرت مهدی علیه السلام و نیز دشمنان آن حضرت که منسجم و سازمان‌یافته در مقابل حضرت هستند، قالب اقدام برای زمینه‌سازی نیز باید متناسب با قدرت دشمن، لحاظ شود. به همین جهت، دولتی که زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت باشد، بهترین گزینه است. در این مقاله، ضمن توجه به لزوم زمینه‌سازی برای ظهور و نیز چیستی و آرمان دولت زمینه‌ساز ابتدا به رسالت‌های فرهنگی - تربیتی دولت زمینه‌ساز پرداخته می‌شود. پس از آن در این چارچوب، راهبردهای دولت زمینه‌ساز در دو دسته راهبردهای داخل و خارج از کشور عرضه خواهد شد.

واژگان کلیدی

حضرت مهدی علیه السلام، حکومت جهانی، ظهور، زمینه‌سازی، دولت زمینه‌ساز، رسالت‌های فرهنگی، رسالت‌های تربیتی.

انسان برای رسیدن به کمال هستی و مقصد نهایی و فرار از امواج سهمگین روزگار ظلم و بی‌عدالتی و رسیدن به ساحل نجات به دست مصلح و منجی نهایی، لحظه‌شماری می‌کند. از طرفی اراده الهی بر این امر تعلق گرفته که روزی منادی و مجری عدالت خواهد آمد:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱

و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.

روزی که صالحان، وارث زمین خواهند شد و آن را از چنگال طالحان و جباران رها خواهند ساخت:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲

در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام، وارث [حکومت] زمین خواهند شد.

بنابراین، اصل ظهور منجی آسمانی که کتب آسمانی نیز او را وعده داده‌اند و بشر آمدنش را انتظار می‌کشد، امری قطعی است؛ اما آیا ما می‌توانیم در امر تعجیل ظهور، نقش داشته باشیم؟ به عبارتی، آیا می‌توان با زمینه‌سازی، به ظهور حضرت ولی عصر عجلت شتاب بخشید؟ اگر ما به زمینه‌سازی برای ظهور موظف هستیم، این کار چگونه صورت می‌پذیرد؟ آیا وظایف افراد فقط به وظایف فردی منحصر می‌شود یا حکومت و دولت نیز در این زمینه وظایفی برعهده دارد؟ همان‌گونه که در تعریف علمی از دولت نیز آمده،^۳ دولت بر واقعیت‌هایی استوار است که در گذشته، اکنون و آینده وجود دارند. بنابراین، آینده‌نگری و توجه به افق پیش رو نیز از وظایف مهم دولت به شمار می‌آید.

لزوم زمینه‌سازی برای ظهور

برخی با تمسک به دسته‌ای از روایات و برداشت نادرست از آنها، این‌گونه نتیجه‌گیری کرده‌اند که انسان‌ها، هیچ نقشی در ظهور ندارند و باید نظاره‌گر باشند

تا اراده الهی بدان تعلق گیرد و ظهور محقق گردد.^۴ بدیهی است نتیجه این دیدگاه، انتظار تکوینی و سلب اختیار از انسان است که با عقل سازگار نیست. برخی نیز با تمسک به روایت «امتلا» که متواتر بین شیعه و اهل سنت است،^۵ وجود و اشاعه ظلم، جور، فحشا و منکرات را توجیه می‌کنند^۶ که این کار آنها، با روح قرآن و احادیث^۷ در تعارض کامل است. دلایلی که برای اصل زمینه‌سازی وجود دارند، عبارتند از:

الف) دلیل عقلی

از نظر عقلایی می‌توان گفت: تشکیل حکومت جهانی با آن عظمت و شکوه، به صورت دفعی محال نیست، اما دلیل عقلی یا نقلی معتبر بر چنین وقوعی نداریم. ممکن است خود ظهور به دلیل عدم توقیت، به طور ناگهانی صورت گیرد، اما قطعاً نمی‌توان گفت بدون هیچ زمینه‌ای انجام می‌شود. آیه‌الله مکارم شیرازی، درباره انواع آمادگی‌ها برای حکومت جهانی می‌نویسد:

برای این که دنیا چنان حکومتی را پذیرا باشد، چند نوع آمادگی لازم است:

۱. آمادگی فکری و فرهنگی: یعنی سطح افکار مردم جهان، آن چنان بالا رود که بدانند مثلاً مسئله نژاد یا مناطق مختلف جغرافیایی، مسئله قابل توجهی در زندگی بشر نیست و تفاوت رنگ‌ها و زبان‌ها و سرزمین‌ها، نمی‌تواند بشر را از هم جدا سازد...

۲. آمادگی اجتماعی: مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظامات موجود خسته شوند، تلخی این زندگی مادی و یک‌بعدی را احساس کنند و حتی از این که ادامه این راه یک‌بعدی، ممکن است در آینده مشکلات کنونی را حل کند، مأیوس گردند.

۳. آمادگی‌های تکنولوژی و ارتباطی: بر خلاف آنچه بعضی می‌پندارند که رسیدن به مرحله تکامل اجتماعی و رسیدن به جهانی آکنده از صلح و عدالت، تنها با نابودی تکنولوژی جدید امکان‌پذیر است، وجود این صنایع پیش‌رفته، نه تنها مزاحم یک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن وصول به چنین هدفی محال باشد... معجزه، استثنایی

است: منطقی در نظام جاری طبیعت، برای اثبات حقانیت یک آیین آسمانی؛ نه برای اداره همیشگی نظام جامعه.

۴. آمادگی های فردی: حکومت جهانی قبل از هر چیز، نیازمند عناصر آماده و باارزش انسانی است تا بتواند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را به دوش بکشد.^۸

ب) دلایل نقلی

۱. آیات قرآن

جدای از آیاتی که به صورت عموم بر لزوم زمینه‌سازی دلالت می‌کند،^۹ آیاتی در قرآن به طور ویژه، لزوم زمینه‌سازی را بیان می‌نماید؛ از جمله، علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه ۵۲ از سوره سباء که می‌فرماید: «وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»؛ «و می‌گویند: به حق ایمان آوردیم ولی چگونه می‌توانند از فاصله دور به آن دست یابند»، می‌نویسد:

وقتی قائم علیه السلام به سرزمین «بیداء» برسد، لشکر سفیانی در برابرش صف‌آرایی می‌کند. پس خدای عزوجل زمین را دستور می‌دهد تا پاهای ایشان را در خود فرو ببرد و بگیرد، و در باره همین مورد است که خدای عزوجل می‌فرماید:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ»؛^{۱۰} یعنی می‌گویند: اینک ما به قائم آل محمد علیه السلام ایمان آورده‌ایم؛

«وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ * وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ»؛^{۱۱} یعنی بین آنان و عذاب نشدن، حایل ایجاد می‌شود؛

«كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ»؛^{۱۲} یعنی آنهایی که قبل از ایشان، مکذبین بودند و هلاک شدند؛

«مِنْ قَبْلِ إِيْمِهِمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ».^{۱۳}

این آیه، دست رسی به ایمان (از جمله مهدی) از مکان دوردست را ناممکن می‌داند؛ زیرا آنان این ایمان را هنگام گرفتار آمدن در چنگال معجزات بیان کردند و

آن را خلاصی خود قرار دادند و ایمان اضطراری که از روی خوف و وحشت باشد، ارزشی نخواهد داشت. از این آیه استفاده می‌شود که اگر ایمان به حضرت مهدی علیه السلام، واقعی (و از جای نزدیک و قرب ولایی) باشد، ممکن است عاملی برای دست‌رسی به آن حضرت باشد. اما چنانچه ایمانی ظاهری و (از مکان بعید، و دور از محبت و ولایت) باشد، اثری نخواهد بخشید.

قرآن در جای دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾^{۱۴}

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آن‌چه را در خودشان است، تغییر دهند.

با استناد به روایات و دلایل عقلی فراوان، می‌توان دریافت که حضور حضرت مهدی علیه السلام و برخورداری از نعمت ظاهری و معنوی حکومتش، در گرو حرکت و دگرگونی جامعه انسانی عموماً و جامعه اسلامی خصوصاً است. دست‌کم شروع حرکت اصلاحی در جامعه، می‌تواند نویدی بر اسبغ نعمت الهی ظهور و حضور باشد. از کلمات «قوم» و «انفسهم»، در این آیه شریفه و آیات مشابه،^{۱۵} استفاده می‌شود که اراده جمعی جامعه، فراهم‌کننده بسترهای گوناگونی است که در سرنوشت آن اجتماع تأثیر به‌سزایی دارد. در واقع، تغییر زیرساخت‌های ارزشی جامعه، بستر و زمینه مهمی در دگرگونی اوضاع اجتماعی است. این تغییر از درون اندیشه و جان انسان‌ها نشئت می‌گیرد و آغاز می‌شود و سپس اراده نو اجتماعی مناسب با آن اندیشه و آرمان، به دنبالش ظاهر می‌گردد.

بنابراین، برای تکامل جامعه و در نهایت رسیدن به یک نتیجه مطلوب اجتماعی، فراهم آوردن برخی از زمینه‌های اجتماعی، امری اجتناب‌ناپذیر است. به همین ترتیب، آیات دیگری نیز بر ضرورت موضوع دلالت دارد.^{۱۶}

۲. روایات

روایات در این زمینه، بسیار زیاد است. به جهت دسته‌بندی، به واژه‌های کلیدی و مهم به کار رفته شده در این روایات اشاره می‌کنیم:

- و طأ: در بردارنده معنای هموارسازی است. و عبارت «و طَاءَ الشَّيْءَ»، یعنی آن چیز را آماده و مهیا ساخت.^{۱۷}

طبرانی و ابن ماجه از پیامبر ﷺ نقل می کنند که فرمود:

يُخْرِجُ نَاسًا مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛^{۱۸}

مردمی از مشرق خروج می کنند و زمینه حکومت مهدی را آماده می سازند.

- مهد: در بردارنده معنای آماده سازی است و عبارت «مَهْدَتُ الْأَمْرِ» یعنی آن کار را آماده کردم؛^{۱۹} چنان که این آیه شریفه می فرماید:

﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يُمَهِّدُونَ﴾؛^{۲۰}

و کسانی که کار شایسته کنند، [فرجام نیک را] به سود خودشان آماده می کنند.

حدیث نبوی نیز می فرماید:

و انه يخرج قوم من اهل المشرق او خراسان يمهدون للمهدي سلطانه و هم اصحاب الريات السود و يكون قائدهم الخراساني من ذرية الحسين.^{۲۱}

- روایات متضمن واژه های «العرق» و «العلق»

بشیر نبال می گوید:

... لما قدمت المدينة، قلت لأبي جعفر أنهم يقولون أنّ المهدي لوقام لاستقامت له الأمور عفواً، ولا يهريق مجمه دم. فقال: كلاً! والذي نفسي بيده! لو استقامت لإحدى عفواً، لاستقامت لرسول الله ﷺ حين أدميت رباعيته، و شُج في وجهه! كلاً! والذي نفسي بيده! حتى نمسح نحن و انتم العرق والعلق، ثم مسح جبهته؛^{۲۲}

... هنگامی که به مدینه رسیدم، به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آنان می گویند: هنگامی که مهدی علیه السلام قیام کند، کارها به خودی خود، برای او سامان می گیرد و حتی به اندازه حجامتی هم خون نمی ریزد. حضرت فرمود: «هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانم به دست اوست! اگر قرار بود کارها برای کسی به خودی خود سامان گیرد، هر آینه برای رسول خدا سامان می گرفت، در آن روز که دندان هایش شکست و صورتش مجروح گشت! نه! قسم به آن که جانم به دست اوست! چنین نخواهد شد تا آن که ما و شما، عرق و خون را از چهره خود پاک کنیم.»

معمر بن خلّاد نیز می‌گوید:

ذکر القائم عند ابی الحسن الرضا. فقال: انتم اليوم ارحى بالامنكم يومئذ... قالوا: كيف؟ قال: لو قد خرج قائمنا لم يكن الا العلق والعرق، والنوم على السروج...^{۲۳}

در مجلس امام رضا علیه السلام از امام قائم علیه السلام یادی به میان آمد. آن حضرت فرمود: «شما، امروز [که امامتان قیام نکرده و حکومت را به دست نگرفته] در آسودگی و آسایش بیشتری نسبت به آن روز [که امامتان قیام کند] قرار دارید.» از آن حضرت پرسیدند: چه طور چنین است؟ فرمود: «هنگامی که قائم ما [اهل بیت] خروج کند، چیزی جز عرق ریختن و خون بسته شده ای [که از سختی کار بر پوست دست و صورت ظاهر می‌شود] و نیز خواب و استراحت بر روی مرکب‌ها نخواهد بود...»

- روایات بیان علت طولانی شدن غیبت

امام صادق علیه السلام درباره طولانی شدن عذاب بنی اسرائیل می‌فرماید:

فلما طال علی بنی اسرائیل العذاب ضجوا و بكوا الی الله اربعین صباحاً فاوحی الله الی موسی و هارون یخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعین و مائة سنه. هكذا انتم لو فعلتم لفرج الله عنا، فاما اذ لم تكونوا فان الامر ینتهی الی متناه؛^{۲۴}

زمانی که عذاب بنی اسرائیل طول کشید، آنان ضجه زدند و چهل روز به درگاه خدا گریستند. پس خداوند به موسی و هارون علیهم السلام وحی کرد که آنان را از فرعون خلاصی می‌بخشد. پس ۱۷۰ سال گرفتاری از آنان برطرف شد. هم چنین شما اگر چنین کنید، خداوند فرج ما را می‌رساند و اگر مانند آنان نباشید، امر [فرج] به انتهای زمان معین خود می‌رسد.

این روایت به صراحت بیان می‌کند که اگر درست اقدام شود، می‌توان طول غیبت را کاهش داد.

روایاتی نیز به آماده شدن برای قیام آن حضرت اشاره می‌کنند:

لیعدنّ احدکم لخروج القائم و لو سهماً؛^{۲۵}

برای خروج حضرت قائم علیه السلام اگر شده حتی یک تیر آماده کنید.

سیاست‌های دولت زمینه‌ساز

چنان‌که گفته شد، آینده‌نگری و توجه به افق پیش رو، از وظایف مهم دولت است. در حال حاضر، آینده‌پژوهی و آینده‌نگری، جزو مباحث علمی و دانشگاهی قرار گرفته و با توجه به اعتقاد یقینی به تحقق جامعه مهدوی باید در جهت تعجیل آن بکوشیم و برای برپایی آن جامعه تلاش کنیم.

در جامعه ایرانی مسلمان، دولتی مطلوب است که برای تحقق جامعه مطلوب گام بردارد، رفتارها را شبیه جامعه آرمانی کند و در زمینه‌سازی ظهور تلاش نماید. لزوم زمینه‌سازی، در مباحث پیشین بحث شد، اکنون به بیان سیاست‌های دولت زمینه‌ساز می‌پردازیم.

رسالت‌های دولت زمینه‌ساز

الف) ایجاد رغبت عمومی به حکومت مهدوی^{۲۶}

۱. تبیین جایگاه امام در حیات انسان، هستی و جامعه

تلاش همه انسان‌ها در زندگی برای دستیابی به سعادت است، اما اگر در حقیقت سعادت انسان و عوامل مؤثر بر آن دقت شود، مشخص خواهد شد که نه تنها مسائل فردی، بلکه جامعه و حتی هستی را در تعاملی نزدیک با عاقبت و سعادت انسانی می‌توان بررسی کرد. اگر جای‌گاه امام در حیات انسان، هستی و جامعه، تبیین شود و افراد جامعه بدانند و باور کنند که امام، واسطه فیض است و خداوند، آسمان و زمین را به برکت وجود آن بزرگوار نگه داشته^{۲۷} و زمین لحظه‌ای را بدون او تحمل نخواهد کرد^{۲۸} و بدانند امامت چیست و امام کیست و به بیانی دیگر، پررنگ کردن نقش امام در محورهای مذکور، بی‌شک در ایجاد رغبت عمومی به حکومت مهدوی و تربیت نسل زمینه‌ساز، کمک شایانی خواهد کرد.

۲. تشریح صفات امام مهدی^{علیه السلام}

اگر در جامعه، صفات امام برای مردم تشریح شود و آثار و نتایج اعتقاد به آن بزرگوار بازگو گردد، شیرینی کلام آن بزرگوار و عطر اطاعت راستین از ایشان،

در جامعه پیچیده خواهد شد.^{۲۹} اگر مردم بدانند که فقدان شناخت امام، موجبات مرگ معنوی، ضلالت، جهالت و کفر و نفاق را فراهم خواهد کرد^{۳۰} و شناخت حقیقی دین، به شناخت امام وابسته است،^{۳۱} به یقین بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد. در این میان، دولت زمینه‌ساز می‌تواند با گسترش امکانات خویش و ایجاد بسترهای مناسب و با استفاده از ابزارهای مناسب، در مسیر تحقق این امر مهم، گام‌های مؤثری بردارد.

۳. ترسیم دورنمای حکومت مهدوی

شاید یکی از علل دوری جامعه از فرهنگ انتظار صحیح حکومت مهدوی، روشن نشدن دورنمای آن حکومت برای افراد آن جامعه باشد. هرچند نمی‌توان درخشندگی حکومت جهانی حضرت قائم علیه السلام را آن‌طور که هست نشان داد، شاید بتوان با ذکر ویژگی‌هایی از این حکومت در همه زمینه‌ها، دورنمایی از این نظام بهشتی و سراسر عدل آن را توصیف کرد و رغبت عمومی برای دولت کریمه را ایجاد نمود؛ حکومتی که برپایی آن به تعبیر آیات قرآن، همانند زنده شدن دوباره زمین است.^{۳۲} و جانشینی حقیقی انسان بر روی زمین در آن محقق خواهد شد؛^{۳۳} حکومتی که در آن خوف‌ها از بین می‌رود، جان و مال و آبروی مردم در امان قرار می‌گیرد و در سراسر جهان امنیت حاکم می‌شود.^{۳۴} در این عصر فقر و بی‌عدالتی، کیست که با شنیدن اوصاف بهشت عدل مهدوی که در آن آسمان باران خود را فرو می‌ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می‌افکند،^{۳۵} این چنین روزگاری را از خداوند طلب نکند؟

۴. ارایه الگوی دولت اسلامی منتظر

برای تحقق روی‌کردهای جامعه آرمانی اسلامی، تمامی رفتارها، سیاست‌ها، فرهنگ‌ها، روی‌کردها و گفتارهای دولت، باید شبیه جامعه مطلوبی باشد که وعده آن در قرآن داده شده است. البته مراد آن نیست که این دولت در کمال، هم‌چون دولت مهدوی باشد، ولی دست‌کم باید با اصول حکومت مهدوی هم‌سو بوده، در جهت اهداف آن حرکت کند. در این‌جا به چند نمونه از ویژگی‌های بارز دولت موعود اشاره می‌نماییم که دولت زمینه‌ساز نیز باید در مسیر تحقق آنها تلاش نماید:

- خدامحوری

یکتاپرستی و خدامحوری در فرهنگ مذهبی اسلام، نخستین ارزشی است که به آن توجه می‌شود. این ویژگی در عینیت فرهنگ و سیاست جامعه اسلامی، جلوه‌های بسیاری دارد.^{۳۶} این موضوع در عصر طلایی حکومت امام مهدی علیه السلام به اوج خود می‌رسد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُوذِيَ فِيهَا شَهِادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛^{۳۷}

زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، هیچ سرزمینی نمی‌ماند، مگر این که ندای شهادتین (لا إله إلا الله و محمد رسول الله) در آن طنین اندازد.

بی‌تردید در وانفسای انسان‌محوری^{۳۸} بشر امروز، تلاش در جهت گسترش فرهنگ خدامحوری در داخل و خارج از مرزها، وظیفه دولت زمینه‌ساز است. از طرفی، دولت منتظر باید تلاش کند که در عمل نیز، خدامحوری را ستون فقرات تمام برنامه‌های خویش قرار دهد.

- اخلاق محوری

هر پژوهش‌گر حقیقت‌جو، با اندک کاوش در منابع اولیه اسلام، معنویت‌سالاری و اخلاق‌محوری را در تار و پود تعالیم آن آشکارا نظاره خواهد کرد. کمتر گزاره دینی را می‌توان یافت که ذاتاً صبغه اخلاقی نداشته باشد. در منشور تعالیم اسلامی، هیچ رفتار و پنداری وجود ندارد که نتوان ماهیتی ملکوتی و الهی به آن بخشید. تقوا که یکی از ارزش‌های معنوی و اخلاقی و از اهداف تربیتی در نظام اسلامی است، از مهم‌ترین مبانی اخلاقی و تربیتی حکومت امام عصر علیه السلام محسوب می‌گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

... يَمَلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادَةِ عِبَادَةً وَيَسْعَهُمْ عَدْلُهُ؛^{۳۹}

دل‌های بندگان را پر از عبادت می‌کند و عدلش فراگیر می‌شود.

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

يَأْمُرُكُمْ أَنْ لَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَأَنْ تَحَافِظُوا عَلَي طَاعَتِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ، وَ أَنْ تَحِبُّوا مَا أَحَى الْقُرْآنَ وَتَمَيُّتُوا مَا أَمَاتَ وَتَكُونُوا أَعْوَانًا عَلَى الْهُدَى وَوُزَرَءَ عَلَى التَّقْوَى؛^{۴۰}

[حضرت مهدی] شما را فرمان می‌دهد که چیزی را شریک او (خدا) نسازید و بر اطاعت او و فرمان‌برداری از پیامبرش کوشا باشید؛ آنچه را قرآن زنده ساخته است، زنده سازید و آنچه را که قرآن در پی نابودی آن است، از میان بردارید؛ در راه هدایت، مددکار باشید و در راه تقوا و پرهیزکاری، کمک‌کار.

- عزت محوری

خداوند متعال در قرآن کریم، عزت را تماماً و بالاصاله از آن خویش می‌داند^{۴۱} و در آیات دیگر، آن را بعد از خود، به رسول خدا و مؤمنان متعلق می‌داند.^{۴۲} بنا به فرموده قرآن، هر که را خداوند اراده نماید، عزیز و هر که را بخواهد، ذلیل می‌گرداند.^{۴۳} بی‌تردید حفظ عزت مسلمانان و بالا بردن جای‌گاه حکومت در همه سطوح، بر حکومت اسلامی واجب است؛ اصل مهمی که نبی مکرم اسلام آن را متذکر شده‌اند:

الإسلام يعلو ولا يعلى عليه.^{۴۴}

این‌گونه احادیث و قواعدی مثل «نفی سبیل» در زمینه سیاست خارجی و روابط مسلمانان با کافران، بر تمامی قراردادها و قوانین حاکم است و نقش کلیدی دارد. شهید مرتضی مطهری^{رحمه‌الله} در این باره می‌فرماید:

در گفتارهای اقبال لاهوری، خواندم که موسولینی گفته است: «انسان باید آهن داشته باشد تا نان داشته باشد»؛ یعنی اگر می‌خواهی نان داشته باشی، زور داشته باش. ولی اقبال می‌گوید: «این حرف درست نیست؛ اگر می‌خواهی نان داشته باشی، آهن باش.» نمی‌گوید آهن داشته باش؛ بلکه آهن باش؛ یعنی شخصیت تو، شخصیتی محکم به صلابت آهن باشد. می‌گوید: شخصیت داشته باش. چرا به زور متوسل می‌شوی؟ چرا به اسلحه متوسل می‌شوی؟ بگو اگر می‌خواهی هر چه داشته باشی، خودت آهن باش؛ خودت فولاد باش؛ خودت شخصیت داشته باش؛ خودت با صلابت باش؛ خودت منش داشته باش.^{۴۵}

«معز المؤمنین» (عزت‌بخش مؤمنان)، یکی از القاب وجود نازنین امام مهدی^{عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانهم} است. در جامعه و نظامی که ایشان بنیان‌گذار و حاکم آن است، زمام همه امور در

دست طبقات محروم و ستم‌دیده قرار دارد و مستضعفان، با عزت و کرامت، بر امور جامعه حاکم می‌شوند و به اداره آن می‌پردازند. رسول اکرم ﷺ فرمود:

إذ بعث الله رجلاً من اطائب عترتي وإبرار ذرّتي، عدلاً مباركاً ذكياً، لا يغادر مثقال ذرة، يعز الله به الدين والقرآن والاسلام واهله، ويذل به الشرك واهله؛^{۴۶}

هنگامی که خداوند مردی را از پاک‌ترین فرزندان و خوب‌ترین عترت من برمی‌انگیزد که سراپا عدل و برکت و پاکی است، از کوچک‌ترین حقی چشم‌پوشی نمی‌کند؛ خداوند به وسیله او دین و قرآن و اسلام و اهل آن را عزیز می‌کند و شرک و اهل شرک را خوار و زبون می‌سازد.

امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه ۵۵ سوره مبارکه نور^{۴۷} در تفسیر ایمان آوردگانی که خدا وعده استخلاف در زمین به آنان داده است، می‌فرماید:

هم والله شيعتنا اهل البيت، يفعل الله ذلك بهم على يدى رجل منا، و هو مهدي هذه الامة؛^{۴۸}

به خدا سوگند! آنها شیعیان ما هستند. خداوند این کار را برای آنان به دست مردی از ما انجام می‌دهد که مهدی این امت است.

دولتی که منتظر دولت موعود است، باید در تمام عرصه‌ها، مخصوصاً عرصه‌های بین‌المللی، از تمامیت اسلام، ارزش‌های آن و سرزمین اسلامی، هم‌چون نگهبانی عزت‌مند، پاس‌داری کند.

- وحدت محوری

به تأیید قرآن، جوامع بشری ابتدا بر وحدت و برابری استوار بوده‌اند:

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا﴾؛^{۴۹}

و مردم جز یک امت نبودند. پس اختلاف پیدا کردند.

به طور کلی، تاکنون دو جریان بزرگ اجتماعی در طول تاریخ وجود داشته: اول، جنبش و تلاش کسانی که توقف ظلم و تجاوز و بی‌عدالتی را می‌خواسته‌اند و به عدالت و وحدت و برابری انسان‌ها اعتقاد داشته‌اند. دوم، تلاش صاحبان زر و زور و تزویر که حفظ نظام طبقاتی و برتری و تبعیض نژادی و بی‌عدالتی و

روابط استثماری را خواهانند. در دوران سبز زندگی، یعنی دوران ظهور ولی عصر علیه السلام که بشر حیات بهاری خود را خواهد دید، آن حضرت شرایط را به گونه‌ای فراهم خواهد کرد که بین مردم، وحدت کامل ایجاد شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

يظهر الله عزّوجلّ الحقّ والعدل في البلاد و يحسن حال عامة العباد و يجمع الله الكلمة و يولّف بين قلوب مختلفة؛^{۵۰}

خداوند عزّوجلّ به واسطه او، حق را ظاهر می‌گرداند و عدل را در شهرها گسترش می‌دهد و حال عموم مردم را بهبود می‌بخشد و وحدت کلمه پدید می‌آورد و بین قلب‌های گوناگون الفت ایجاد می‌کند.

امیرمؤمنان علیه السلام در اوصاف امام زمان علیه السلام می‌فرماید:

والقى الرفة والرحمة بينهم فيتواسون... ولا يعلو بعضهم بعضا و يرحم الكبير الصغير و يوقر الصغير الكبير؛^{۵۱}

در میان مردم، مهربانی و هم‌دلی برقرار می‌کند؛ پس مردمان در پرتو آن، هم‌دیگر را یاری می‌کنند... و بر یک‌دیگر برتری طلبی ندارند؛ بزرگ‌تر به کوچک‌تر رحم می‌کند و کوچک‌تر به بزرگ‌تر احترام می‌گذارد.

دولت‌مردان وظیفه دارند تا با الگو گرفتن از حضرت مهدی علیه السلام در صدد ایجاد وفاق ملی و اتحاد اسلامی باشند و از طرفی با بررسی عوامل و موانع وحدت، در تهیه عوامل و در رفع موانع بکوشند. همان‌گونه که روش حکومت حضرت مهدی علیه السلام این چنین است.^{۵۲}

– شایسته‌محوری

اصل شایسته‌سالاری، با فطرت انسانی، سازگار و در تمامی فرهنگ‌ها و مکتب‌های بشری مورد اتفاق است. اگر اختلافی در این زمینه وجود داشته باشد، به تشخیص معیار صلاحیت و شایستگی مربوط است که اقوام گوناگون هر کدام معیار خاصی برای آن در نظر می‌گیرند. در فرهنگ اسلام هم‌چون دیگر فرهنگ‌های اصیل، معیار شایستگی، برخورداری افراد از تخصص و تعهد است؛ به طوری که فرد، افزون بر برخورداری از تخصص و توانایی لازم در انجام دادن

مسئولیت‌های محوله، خود را به حفظ حدود و مقررات تعیین شده موظف بدانند. رعایت این اصل، به ویژه در سپردن مسئولیت‌های مهم و کلیدی، اهمیت به‌سزایی دارد. در دیدگاه اسلام، چون هدایت مردم اصل و اساس است، خداوند بهترین انسان را برای این امر برگزید. گزینش بهترین انسان‌ها برای پیامبری و هدایت بشر، وعده بر این‌که صالحان وارث نهایی زمین هستند^{۵۳} و کلمات معصومان^{۵۴} بهترین دلیل برای اثبات این مطلب است که شایسته‌سالاری، یکی از استراتژی‌های کلی در حکومت مهدوی به شمار می‌آید. ویژگی‌هایی که درباره یاران حضرت مهدی علیه السلام نقل شده، به خوبی اثبات‌کننده این مدعاست.^{۵۵} بنابراین، دولت پرچم‌دار زمینه‌سازی حکومت حضرت مهدی علیه السلام، باید خود در ارزیابی و استخدام نیروها، از معیارهای کارکنان حکومت مهدوی الهام گیرد.

- تربیت محوری

همه آیاتی که در قرآن کریم درباره بعثت انبیا مطرح شده، تعبیر **﴿يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾** دارد؛ یعنی انسان‌سازی و تربیت انسان، از اصلی‌ترین اهداف بعثت انبیا به شمار می‌آید. بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام، حکومت بهترین وسیله برای رسیدن به این هدف مهم محسوب می‌گردد. از واقعیت‌های تردیدناپذیر، این است که انسان در همه ابعاد، قابلیت تربیت و سازندگی دارد و هنگامی که برنامه‌های تربیتی بر اساس ارزش‌های والای اخلاقی و انسانی تنظیم گردد، بشر راه اعتدال و درستی را خواهد گزید و در راه و روش شایسته و ستوده‌ای گام خواهد نهاد. اما اگر برنامه‌ها و عوامل تربیتی، فاسد و ناصالح باشد، بی‌تردید نتیجه معکوس خواهد داد و انسان به سوی تباهی خواهد رفت.

کانون خانه و خانواده که کودک در آن دیده بر جهان می‌گشاید یکی از عوامل تربیتی است که در جهت‌دهی به کودک، نقش بسیار مهمی دارد. پس از خانه، نقش مدرسه مهم است که کودک با ورود بدان‌جا، مراحل نخستین دانش و فرهنگ را از طریق آموزگاران دریافت می‌دارد و هر چه مراحل مختلف علمی را طی می‌کند، سطح مطالعه و فرهنگ و آگاهی‌های او بالا می‌رود تا سرانجام، به عالی‌ترین مراحل و مدارج علمی و فکری می‌رسد. نقش محیط و جامعه نیز اهمیت دارد. کودکی که در جامعه‌ای مملو از دروغ و شائبه و بی‌بندباری رشد

کند، تربیت ناشایست و نادرست می‌پذیرد. اما کودکی که در جامعه دین‌باور و امانت‌دار و سرشار از حیا و درست‌کاری تربیت شود، فردی شایسته خواهد بود. هم‌چنین رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های تبلیغاتی جامعه هم‌چون روزنامه‌ها و مجلات، رادیو و تلویزیون اهمیت دارند. امام مهدی علیه السلام که در اندیشه اصلاح جامعه جهانی است و می‌خواهد جامعه‌ای اسلامی پی‌ریزی نماید و آن را به ارزش‌های والای انسانی و قرآنی آراسته سازد، در این راه باید از وسایل و عوامل تربیتی بهره‌گیرد و آموزش‌های تربیتی صحیح و سازنده خویش را به وسیله این وسایل و تجهیزات به مردم برساند. از این رو، فرهنگ و تعالیم انسان‌ساز اسلام، مدارس و آموزشگاه‌ها را اداره و رهبری می‌کند و راه‌های تعلیم و تربیت در همه مراحل از شیوه‌ها و برنامه‌های اسلامی بهره‌مند می‌گردد و وسایل ارتباط جمعی به طور کامل، شایسته و ثمربخش می‌شوند و از چارچوب مقررات و ارزش‌های اسلامی تجاوز نمی‌کنند.^{۵۶} حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مهدی علیه السلام هواهای نفسانی را به هدایت باز خواهد آورد، آن‌گاه که هدایت را به هواپرستی بفروشد و آرا و نظرها را بر قرآن منطبق سازد، چون قرآن را بر مدار آرای خویش بازخوانند.^{۵۷}

بنابراین، دولت زمینه‌ساز نیز باید با دیدی تیزبینانه، برای همه نهادهایی که به نحوی در مسئله تربیت نقش دارند، برنامه و هدف تعیین شده داشته باشد.

ب) ارتقای بصیرت دینی و پای‌بندی اخلاقی جامعه

طبق روایات بسیار در وصف آخرالزمان و عصر غیبت کبرا، فتنه‌هایی گم‌راه‌کننده به وقوع می‌پیوندند که بصیرت و فهم عالمانه دین، یکی از راه‌های اصلی نجات و پیروی از مسیر اهل‌بیت علیهم السلام است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»^{۵۸} می‌فرماید:

کافی انظر إلى القائم و اصحابه في نجف الكوفة كان على رؤسهم الطير، قدفنت ازوادهم و خلقت ثيابهم، قد اثر السجود بجباههم، لیوث بالنهار، رهبان بالیل، کان قلوبهم زبر الحديد، يعطي الرجل منهم قوة اربعین رجلاً، لا تقتل احداً منهم إلا کافر أو منافق و قد وصفهم الله تعالی بالتوسم في کتابه العزيز بقوله: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»^{۵۹}

گویا قائم و یاران او را می‌بینم که در نجف (کوفه) اجتماع کرده و پرندگانی بر سر آنها پرواز می‌کنند. توشه‌های آنها کاستی گرفته، جامه‌های آنها کهنه شده و نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته است. آنها شیران روز و زاهدان شب‌اند. دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن [محکم و استوار] است و هر کدام از آنها، توان چهل مرد را دارا هستند. هیچ یک از آنها کشته نمی‌شود مگر به دست کافر یا منافق. خداوند تعالی در کتاب عزیز خود از آنها با عنوان اهل بصیرت و تیزبینی یاد کرده است، آن‌جا که می‌فرماید: در این (عذاب) برای اهل بصیرت نشانه‌هایی نهفته است.

امام عسکری علیه السلام خطاب به احمد بن اسحاق می‌فرماید:

... والله لیغیبن غیبه لا ینجو من الهلکة فیها إلا من ثبته الله عزّ وجلّ علی القول بامامته ووقفه فیها للدعاء بتعجیل فرجه؛^{۶۰}

... سوگند به خدا! [فرزندم] دارای غیبتی خواهد بود که هیچ کس در آن دوران، از هلاکت و نابودی رهایی نمی‌یابد، مگر آن‌که خداوند، او را بر اعتقاد به امامت وی استوار سازد و بر دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت، توفیقش بخشد.

هم‌چنین روایات فراوانی که به تفقه در دین سفارش می‌کنند، بر این مطلب گواهی می‌دهد. در این باره، لازم است دولت زمینه‌ساز، به دو نکته کلیدی توجه ویژه نماید:

۱. تعمیق معرفت دینی، پشتوانه خوبی در عرصه مهدویت (یکی از گزاره‌های اصیل دینی) است؛
۲. جامعه‌ای صالح است که می‌تواند زمینه و پذیرای مصلح کل باشد.

رفع موانع گرایش به حکومت مهدوی

همان گونه که برای جذب قلوب مردم باید به مؤلفه‌هایی توجه نمود، موانعی در مسیر گرایش دل‌های مردم وجود دارد که باید برای رفع آنها چاره‌اندیشی کرد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. پاسخ‌گویی به شبهات مهدوی

سخن امیرمؤمنان علیه السلام در مورد معنای شبهه، در زمینه فهم معنای آن، به خوبی ره‌گشاست:

جایی شبهه را شبهه می‌خوانند که از آمیختن حق و باطل (یا به تعبیر ما روکش شدن حق برای باطل) جان می‌گیرد و همین آمیختگی است که رهن فکر بسیاری گردیده و می‌گردد.^{۶۱}

از این کلام، به خوبی پیداست که تنها اولیای الهی به علت یقین از گرفتار شدن در دام شبهات، مصون و محفوظند. لذا ضروری است در حوزه معارف مهدوی، برای مصون ماندن از شبهات، دولت زمینه‌ساز اقداماتی انجام دهد. به برخی از این راه‌کارها در قسمت راه‌بردها اشاره خواهد شد.

۲. خرافات‌زدایی از باورهای مهدوی

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

فِرْيَكُمْ كَيْفَ عَدَلَ السَّيْرَةَ وَيَحْيِي الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ؛^{۶۲}

حضرت مهدی شیوه عدالت را به شما نشان می‌دهد و احکام از بین رفته کتاب و سنت را زنده می‌کند.

ادیان الهی همیشه پس از طی دوران مشخصی، بازیچه و ملعبه قرار گرفته است. مفسرانی بوده‌اند که دین را در خدمت دنیا، به کار گرفته‌اند که ارسال پیامبران نیز به همین جهت بود تا راه صحیح و اصیل پیامبران گذشته را باز نموده، آن را از لوٹ خرافات و تحریفات پاک کنند. هرچه ادیان الهی پیش‌رفته‌تر می‌شدند، تحریفات و توجیهاات نیز هم‌گام با آنها پیچیده‌تر می‌گشت، ولی کار امام مهدی علیه السلام در این بعد، از تمام پیامبران و امامان گذشته مشکل‌تر است؛ زیرا ایشان بار «پاک‌سازی» و «بدعت‌زدایی» اسلام را نیز در اذهان مردم که به عنوان حقایق نقش بسته، باید تعیین کند و بار دیگر، مردم غفلت‌زده را به راه اصیل دین، قرآن و عترت پیامبر برگرداند و عترت این باره بدون هیچ‌گونه تقیه، به تفسیر قرآن می‌نشینند.^{۶۳}

امروزه به دلیل توجه روزافزون مردم به دین و مذهب در جهان، جماعتی هم برای سوءاستفاده از برخی ساده‌لوحان و سرکیسه‌کردن آنها، از هر فرصت و بهانه‌ای استفاده می‌کنند. صفحه حوادث روزنامه‌ها و مجلات گوناگون، پراز شیادیهایی است که به اسم دین صورت می‌پذیرد. در این میان، گرایش روزافزون به مباحث مهدویت، باعث شده که بازار مکاران این عرصه نیز داغ گردد. مدعیان دروغین با ادعاهایی نظیر ارتباط با عوالم غیب و ملکوت، ادعای مهدویت و تعیین تاریخ ظهور، ادعای داشتن شعور کیهانی، ادعای مشاهده یا ارتباط با ائمه و غیره، یکی پس از دیگری، بساط خرافات را در باورهای مهدوی پهن کرده‌اند و با نشان کردن افراد ساده‌لوح، تفسیر به رأی‌های فراوان، گفتن دروغ‌های بزرگ، صدور فتوا، و ده‌ها روش دیگر، سعی دارند در بین مردم نفوذ کنند. در این میان، متولیان فرهنگی دولت زمینه‌ساز، باید در تعمیق باورهای مهدوی بکوشند؛ زیرا طبق فرموده معصومان: «هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی‌شود مگر آن‌که سنتی ترک گردد»؛^{۶۴} هم‌چنین نهادهای اطلاعاتی و نظامی باید امر جمع کردن بساط شبهه‌پراکنان و مدعیان را قبل از نفوذ میان قشرهای آسیب‌پذیر، مخصوصاً جوانان و نوجوانان تسریع بخشند و همانند عمل کرد امام عصر (عج) در حکومت مهدوی، راه ورود بدعت‌های نوظهور را سد نمایند.

۳. نظارت بر مجامع و محصولات مهدوی

تیین عقاید حقه اسلامی و شناساندن جای‌گاه و منزلت امام منتظر و پژوهش‌های نو و کاربردی در این زمینه، بسیار مهم است و در فضای بحران‌خیز جهان کنونی، به‌کارگیری زبان و دانش روز در این مسیر نقش به‌سزایی دارد. در این میان، مجامع و تشکل‌های گوناگون مهدوی شکل گرفته‌اند که هر کدام به سهم خود و با توجه به توسعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، با استفاده از این ابزارهای کارآمد، به احیای فرهنگ مهدویت و انتظار برآمده‌اند. در این زمینه، کارهای شایسته‌ای انجام شده که به شیوه‌های گوناگون به عرضه مطالبی ارزشمند درباره امام عصر و ارایه پاسخ‌های مناسب به شبهات و پرسش‌های موجود پرداخته و طریق تشنگان کوی انتظار را هموار ساخته‌اند. اما در این بین، لازم

است که دولت زمینه‌ساز، با نظارت صحیح و عالمانه به فعالیت‌های این مؤسسات و محافل، ابتدا به تعمیق فعالیت‌ها و به روزآوری محصولات آنان کمک کند و سپس از موازی‌کاری و انجام دادن فعالیت‌ها و تولید محصولات تکراری جلوگیری نماید. برخی از راه‌کارهای این امر مهم ذکر خواهد شد.

۴. مبارزه با ترویج فرهنگ ضد دین

دین پایه، بنیان و خاستگاه مهدویت است؛ لذا ترویج فرهنگ ضد دین، به سست شدن بنیادهای مهدویت می‌انجامد و در نتیجه این تشکیک، جامعه با بحران فرهنگی و اعتقادی روبه‌رو خواهد شد.

همان‌گونه که مبارزه با فرهنگ ضد دین و ابهام‌زدایی از چهره دین حنیف، یکی از برنامه‌های حکومت موعود است،^{۶۵} دولت زمینه‌ساز نیز باید در مسیر سالم‌سازی فرهنگی و پیرایش فرهنگ دین از بدعت‌ها و انحرافات، و پاسخ‌گویی به شبهات، کوشا باشد.

تربیت و مدیریت نیروهای زمینه‌ساز

توسعه منابع و تقویت نیروی انسانی مجرب و مدیران کارآمد برای حرکت جامعه و دولت در فرآیند اسلامی شدن، در مباحث مدیریتی امروز، اهمیت بالایی دارد. البته بیان این نکته ضروری است که منظور از نیروسازی، این نیست که نیرویی برای در اختیار گرفتن پست و منصب آماده شود، بلکه نیروسازی و نهضتی از رشد نیروی انسانی به وسعت و در چشم‌انداز یک قطعه تاریخی مورد نظر است که به تولید قدرت برای مهدی‌یآوری بینجامد. برای این امر، نکات کلیدی ذیل مهم است:

۱. شناسایی، جذب و تربیت نیروهای مستعد مهدی‌یاور

باید افراد هدایت‌پذیر و دارای استعداد کمال را پرورش داد و به کمال رسانید. امام باقر علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و كمل به
أحلامهم؛^{۶۶}

چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته، فکرهایشان را به کمال می‌رساند.

نکته دیگری که از این حدیث استفاده می‌شود، این است که مردم باید خود اقدام نمایند و شروع به تحصیل کمال کنند و دولت مردان وظیفه دارند تا نواقص را جبران نمایند. دولتی که آرمان زمینه‌سازی و یاری موعود را دارد، باید به خوبی بداند که چنین حکومتی، به کادر مؤمن، معتقد و کارآمد نیاز دارد.

۲. تجمیم و سازمان‌دهی افراد و گروه‌های زمینه‌ساز مهدوی

یکی از فواید مهم سازمان‌دهی نیروهای زمینه‌ساز، علاوه بر جلوگیری از به هدر رفتن نیروها و موازی‌کاری، مقابله با جبهه سازمان‌دهی شده دشمنان مهدویت است. در مسیر مقابله با صفوف منظم و اتحاد جبهه کفر، مبارزه انفرادی حتی اگر در اوج خود باشد، بی‌شک نتیجه‌ای جز شکست ندارد. اما اگر همین افراد و گروه‌های کوچک به هم پیوندند، کارهای بزرگی را می‌توانند انجام دهند و ضربات مهلکی به دشمن وارد آرند؛ آن‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

اگر از شما بیست تن باشند و در جنگ پایداری کنند، بر دویست تن غلبه خواهند یافت.^{۶۷}

حمایت مادی و معنوی از فرهنگ زمینه‌سازی

بی‌شک همه راه‌کارهایی که در زمینه گسترش فرهنگ مهدویت وجود دارد، مانند همه عرصه‌های مهم دینی، به حمایت مادی و معنوی دولت زمینه‌ساز نیاز دارد. این حمایت‌ها، هم‌راه با نظارت دقیق، همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در تعمیق و گسترش اندیشه مهدویت در سطوح مختلف، و جلوگیری از به انحراف کشیده شدن آن، کمک شایانی می‌کند. در ادامه، به برخی از عناوین مهمی اشاره می‌شود که در عرصه مهدویت، به حمایت همه‌جانبه نیاز دارند:

۱. اختصاص بودجه ویژه برای مباحث مهدوی؛
۲. تشویق شایان فعالان فرهنگ مهدوی؛
۳. تهیه نیازمندی‌های آموزشی، پژوهشی و تبلیغی مهدوی؛
۴. حمایت امنیتی از زمینه‌سازان.

راهبردهای دولت زمینه‌ساز

پس از تبیین رسالت‌ها و خطوط کلی دولتی که هدف زمینه‌سازی برای ظهور مهدی موعود را پی‌گیری می‌کند، شایسته است وظایفی که باید در حوزه عمل و با توجه به رسالت‌ها عملیاتی شود، ذکر گردد و در مورد هریک، توضیحاتی هرچند مختصر داده شود. آنچه در این زمینه مهم می‌نماید، در نظر گرفتن شرایط و فضایی است که ظرف تحقق راه‌بردها به شمار می‌آید. بدین جهت، با توجه به محدوده جغرافیایی اعمال نفوذ دولت، بایسته است که حوزه عملیاتی دولت، به دو منطقه داخل و خارج کشور، تقسیم گردد و راه‌بردهایی متناسب با آن مناطق، در دستور کار قرار گیرد.

راهبردهای ویژه داخلی

همان‌طور که بیان شد، با تقسیم حوزه فعالیت‌های دولت زمینه‌ساز به داخل و خارج کشور و میزان قدرت نفوذ و اجرای مقاصد، هدف‌هایی کاربردی را باید تعیین کرد و از حداکثر نیروی حکومت، برای رسیدن به این مقاصد بهره برد که الهام گرفته از رسالت‌های از پیش تعیین شده است.

در این‌جا، تعدادی از کارویژه‌هایی را برمی‌شمیریم که دولت می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های خویش به آنها اقدام نماید، به امید این‌که دولت زمینه‌ساز، با پشتوانه عزم و همت بلند خویش، برای به جلو انداختن امر فرج و ظهور امام زمان علیه السلام، اجرای کامل این امور را در نظر گیرد:

۱. گزینش کارگزاران با معیار مهدی‌باوری

کارگزاران و کارمندان هر دولتی، بازوان اجرایی آن دولت هستند که به خواسته‌هایش جامه عمل می‌پوشانند. دولتی که هدف اصلی و آرمان و شعار خویش را زمینه‌سازی برای حکومت عدل جهانی مهدوی قرار داده است، باید در انتخاب و گزینش کادر خود، کسانی را در نظر گیرد که به آماده‌سازی برای قیام حضرت مهدی علیه السلام معتقد و امیدوار باشند؛ یعنی کسانی که پشتوانه معرفتی صحیحی درباره معارف مهدوی دارند و عمیقاً به وعده الهی و نیز اختیاری بودن ظهور معتقد هستند. قطعاً هرچه به سطوح بالای مدیریتی نزدیک‌تر شویم، وجود

چنین افراد مهدی‌باوری در سیستم اداری دولت زمینه‌ساز، ضروری‌تر به نظر می‌رسد.

مدیر مهدی‌باور که آرزوی مهدوی‌باوری و خدمت صادقانه به حضرت ولی‌عصر است، از هیچ‌گونه تلاشی برای تحقق این هدف فروگذار نخواهد نمود؛ چنین مدیر منتظری در گزینش معاونان و کارمندان زیرمجموعه خود، در تدوین قوانین درون‌سازمانی و در ارایه پیشنهادهای کلان به مدیر سطوح بالا، سیاست «یک گام برای نزدیک شدن ظهور» را دنبال خواهد نمود.

رئیس دولت زمینه‌ساز باید بداند که در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، فراهم نمودن چنین نیروی انسانی مخلص و عقیده‌مند به ایشان، جزء بایسته‌های قیام و تشکیل حکومت وی خواهد بود. امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ (القائم).^{۶۸}

پس چگونه دولتی که خود را دنباله‌رو و مهیاکننده چنان حکومتی می‌داند، از این مهم چشم‌پوشی می‌کند؟ بنابراین، دولت زمینه‌ساز باید علاوه بر شرایط عمومی یک دولت‌مرد شایسته که در قبل بیان شد، با استفاده از شاخصه‌های یک کارگزار منتظر، کادر خود را انتخاب نماید؛ برخی از این شاخصه‌ها عبارتند از:

الف) معرفت عمیق به خدا

امام علی علیه السلام در وصف یاران منجی عالم بشریت می‌فرماید:

رَجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَنْصَارُ الْمُهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.^{۶۹}

بنابراین، معرفت حقیقی و قلبی به خدا که به دنبال آن اطاعت از اوامر الهی را نیز در پی دارد، از شرایط سربازان زمینه‌ساز او خواهد بود؛ مردانی که در این معرفت ثابت هستند و چیزی از باورهای ایشان نخواهد کاست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ... بِهِمْ يُنْصَرُ اللَّهُ
إِمَامَ الْحَقِّ.^{۷۰}

ب) معرفت و اطاعت از امام مهدی علیه السلام

یکی دیگر از شاخصه‌های مهم نصرت‌دهندگان حضرت ولی عصر علیه السلام، معرفت سرشار ایشان است که با آگاهی از حقیقت مقام امامت ایشان سرچشمه گرفته و به همین جهت، افتخار سربازی آن وجود نازنین را نصیبشان کرده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ قَائِمٌ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.^{۷۱}

به پشتوانه این شناخت عمیق، همه آنها سرتاپا مطیع اوامر ولی امر خویش هستند و به فرمایش امام صادق علیه السلام:

يَكْفُوهُ مَا يُرِيدُ... هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا... بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ.^{۷۲}

به راستی که ایشان به امام می‌بالند و امام نیز به وجود چنین یارانی فخر می‌فروشد.

ج) شوق انتظار مهدی موعود

از جمله ویژگی‌هایی که باید در انتخاب کارگزاران دولت زمینه‌ساز حکومت حضرت مهدی علیه السلام لحاظ شود، اشتیاق و صف‌ناپذیر و لحظه‌شماری ایشان به ظهور امام زمان علیه السلام و دیدار ایشان است؛ گویی این کلمات را هر روز زمزمه می‌کنند:

مَتَى تَرَانَا [وَأَنْتَ تَوَمُّ الْمَلَأَ] وَ قَدْ نَشَرْتَ لِيَوَاءِ النَّصْرِ تُرَى أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوَمُّ الْمَلَأَ وَ قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَدَقَّتْ أَعْدَاءُكَ هَوَانًا وَ عِقَابًا.^{۷۳}

د) اراده مصمم بر زمینه‌سازی ظهور امام

بی‌شک، منتظر حضرت مهدی علیه السلام فقط به حرف بسنده نمی‌کند و خود را با دعای فرج تسکین نمی‌دهد؛ زیرا به عیان می‌داند که دعا، پشتوانه عمل است و تا تلاشی در حد توان و در جهت رسیدن به مقصود صورت نگیرد، رسیدن به خواسته درونی ناممکن خواهد بود. از این جهت، با عزمی مصمم، از تمام امکانات خویش برای زمینه‌سازی ظهور بهره می‌گیرد و این‌گونه به سخن «افضل الاعمال امتی انتظار الفرج»، تفسیری صحیح ارایه می‌دهد.

ه) مجاهدت تا سرحد شهادت

منتظران و شیفتگان خدمت‌گزاری به حضرت مهدی علیه السلام کسانی هستند که بینش واقع‌بینانه‌ای به جهان هستی و مسئله مرگ و زندگی دارند و مرگ را تنها پلی به سوی آخرت می‌شمرند. در نگاه ایشان، شهادت در راه خدا بهترین مرگی است که زندگی‌ساز بوده، نیل به درجات رفیع را موجب می‌شود. به‌راستی چه زیبا امام صادق علیه السلام در ترسیم این بصیرت عالی یاران حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

يُدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَنُونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ
الْحَقِّ. ٧٤

چنین بینش عمیق و بصیرت فوق‌العاده‌ای، ایشان را به تکاپو می‌اندازد؛ به گونه‌ای که به فرمایش امام صادق علیه السلام:

لَا يَكْفُونُ سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. ٧٥

۲. تدوین قوانین کشوری با روی‌کرد زمینه‌سازی

مردم هر سرزمینی، آرمان‌ها و آرزوهایی ملی دارند که باید برای رسیدن به آنها، برنامه‌ریزی کنند و قوانین متناسب با آن را تصویب نمایند و سپس به اجرا درآورند. حکومت که تجلی اراده ملی هر کشوری است، وظیفه برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری دقیق برای رسیدن به آرمان ملی و به تبع آن، اجرای درست قوانین مصوب را بر عهده دارد.

دولتی که برخاسته از ملت منتظر حضرت مهدی علیه السلام است، برای زمینه‌سازی ظهور و حکومت ایشان، باید در تمام قوانین فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی، چنین روی‌کردی را در نظر گیرد، به طوری که در چنین پازل قوانین کشوری، تصویر زمینه‌سازی برای ظهور رخ بنمایاند.

حکومت زمینه‌ساز نمی‌تواند در مقام شعار به زمینه‌سازی ظهور، فریاد بلند کند، اما در سیاست‌های کلان و جهت‌گیری‌های خویش به آن پای‌بند نباشد و آن‌قدر خود را صرف مسائل روزمره و رفع مشکلات داخلی کند که از آرمان و شعار

خویش، اثری به چشم نخورد و یا این که دست کم این روی کرد، ملاحظه‌شدنی نباشد.

اگر زمینه‌سازی برای حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیازمند یک کار سازمانی گسترده با تهیه برنامه‌ها و قوانین مطابق با آن است، باید فضای فکری تهیه‌کنندگان قوانین، فضای تمهید برای تعجیل در ظهور باشد. البته این کار، مستلزم معرفت صحیح و باور عمیق و انتظار پویا به موضوع حکومت عدل مهدوی است.

۳. تأسیس مرکز استراتژیک مهدویت برای نظارت بر تحقق آرمان زمینه‌سازی

ایجاد آمادگی ذهنی و معرفتی در میان توده‌های مردم، یکی از ارکان مهم زمینه‌سازی برای قیام جهانی مهدی موعود به شمار می‌آید. پرواضح است که در میان انبوه تبلیغاتی که در موضوعات مختلف ذهن مردم را به خود مشغول نموده، نشر معارف مهدوی و تبیین مزایای منحصر به فرد حکومت جهانی ایشان، باید به دقت و شدت پی‌گیری شود تا بتواند تأثیر زیادی در میان مردم و گرایش قلوب آنها داشته باشد.

چنین آرمان بلندی، جز با تهیه نقشه مهندسی کلان برای فراگیر شدن اندیشه مهدوی در سطح حکومت و رسالت‌های آن، بسیج و هم‌آهنگی همه نهادها و به‌ویژه سازمان‌هایی که مسئولیت فرهنگی کشور را برعهده دارند، نظارت بر صحت حرکت همه نهادها و عدم انحراف آنها از اهداف تعیین شده، حاصل نخواهد شد؛ هم‌چنان که دوری از موازی‌کاری نهادها و آسیب‌شناسی مهدویت در سطح حکومت و جامعه و دفع موانع پیش‌روی آن نیز حتماً باید لحاظ گردد.

همه موارد ذکر شده، لزوم تأسیس مرکزی استراتژیک را که متولی این امور باشد اجتناب‌ناپذیر نموده، ضریب تحقق آرمان بلند زمینه‌سازی را افزایش خواهد داد.

۴. توسعه ارتباط معنوی و معرفتی با امام مهدی علیه السلام با استفاده از رسانه‌ها

امروزه رسانه‌های جمعی چون: رادیو، تلویزیون، اینترنت و ابزارهای دیگر، به صورت انبوه در میان جامعه، گسترش یافته و تأثیر چشم‌گیری بر روح و ذهن

افراد از خود نشان می‌دهد؛ به طوری که استفاده از این وسایل، ابزاری بسیار مهم در جهت خواسته‌های استکبار جهانی محسوب می‌شود.

بهره‌گیری از این موقعیت رسانه‌ها، می‌تواند در جلب قلوب و پیوند عاطفی و معرفتی مردم با وجود نازنین امام مهدی علیه السلام تأثیر فوق‌العاده‌ای داشته باشد و حضور معنوی ایشان را به عنوان رفیقی شفیق، در لحظه لحظه زندگی مردم نهادینه نماید و با تبیین جای‌گاه بی‌نظیر امام در سرنوشت و سعادت انسان، شوق ظهور و دیدار با ایشان را در دل‌ها برویاند.

پخش مباحث معرفتی، دعا‌های مربوط به ایشان، اشعار مهدوی با صداهای گرم و موارد دیگری از این قبیل که با قالبی دل‌نواز و هنرمندانه توسط رسانه‌ها انجام می‌شود، خود می‌تواند به روند آمادگی عمومی سرعت بخشد.

۵. تهیه متون درسی مهدوی از دبستان تا دانشگاه

برای تربیت نسلی که به آرمان‌های مهدوی اعتقاد دارند و به ظهور امام زمان علیه السلام امیدوار هستند و قرار است که زمینه‌ساز حکومت وی باشند، امر تعلیم معارف مهدوی در سیستم آموزشی کشور باید جدی گرفته شود؛ زیرا به موجب فرمایش امیرالمؤمنین که: «العلم مع الصغر كالنقش فی الحجر»^{۷۶} تعلیم در نوجوانی مثل نقش در حجر است، نفوذ معارف مهدوی در دل‌ها و ذهن‌ها بسیار بهتر و ماندگارتر خواهد بود. بدیهی است که تعلیم این معارف بلند که در سرنوشت شخص متعلم و بلکه جامعه جهانی نقش تمام را دارد، کم‌ارج‌تر از علوم رایج در مدارس نیست؛ لذا بر عهده دولت اسلامی و زمینه‌ساز است که در بعد آموزشی کشور، از دبستان تا دانشگاه، با استفاده از متخصصان مباحث مهدوی و با در نظر گرفتن شرایط سنی و فهم مخاطبان، متونی را تهیه کنند و جزء مواد رسمی دروس مراکز آموزشی قرار دهند.

۶. تشکیل کرسی‌های تخصصی مهدویت

علاوه بر این که باید معارف مهدوی در مراکز آموزشی و رسانه‌های جمعی به همگان تعلیم داده شود، لازم است که کرسی‌هایی تخصصی در این زمینه شکل گیرد و راجع به ریزموضوعات معارف مهدوی، نظریه‌پردازی شود و صاحبان

ایده‌های ابتکاری و نو و متفکران این عرصه، بتوانند محصولات جدید فکری خود را قبل از انتشار عمومی، عرضه کنند تا نقد و بررسی شود. بدیهی است چنین سازوکاری، نه تنها به شادابی همیشگی معارف مهدوی کمک خواهد کرد، بلکه از نشر مباحث نادرست و انحرافی در عرصه مهدویت جلوگیری خواهد نمود.

۷. برگزاری جشن‌واره‌های مهدوی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

تَحِبُّ عَلَى السُّلْطَانِ لِلْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ مُكَافَاةُ الْمُحْسِنِ بِالْإِحْسَانِ لِيَزِدَا دَوَا
رَعْبَةً فِيهِ. ۷۷

وقتی دولت و مسئولان فرهنگی کشور، به موضوعی توجه می‌کنند، این امر توجه قشرهای جامعه را نیز به خود جلب می‌کند و انگیزه فعالیت‌های اجتماعی حول موضوع را مضاعف می‌نماید.

برگزاری جشن‌واره‌هایی در زمینه مهدویت که با ارایه محصولات و معرفی و تشویق شایسته تلاش‌گران این زمینه خواهد بود، می‌تواند به این هدف بلند کمک کند و در ترویج مباحث و فرهنگ مهدوی در سطح جامعه به صورت چشم‌گیری اثر گذارد.

۸. تقویت و تجهیز پادگان‌های نظامی به نیروها و سلاح‌های کارآمد

در طول تاریخ همیشه زورمندان و باطل‌گرایانی در مقابل حق‌طلبان بوده‌اند که از شناخت و تبعیت حقیقت و عدالت در میان جامعه هراس داشته‌اند، زیرا این امر با سودجویی ایشان در تضاد بوده است؛ آنها پیوسته کوشیده‌اند تا مردم را در جهالت نگه دارند و گرفتاری و فلاکت ایشان را خواست خدا معرفی نمایند. در این میان، آزادمردانی کمر همت بسته و در بسط شناخت و ایجاد عدالت‌خواهی در قلوب مردم، از هیچ کوششی فروگذار ننموده‌اند که البته این کار برای طبقه مستکبر گران آمده و با شیوه‌های تطمیع و تهدید، سعی نموده‌اند تا این جنبش مبارک را با از بین بردن مروّجان آن، محو سازند.

در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز همین روش دنبال می‌شود و جهان‌خواران عالم، با آگاه شدن از ظهور ایشان، تصمیم به نابودی آن حضرت

می‌گیرند و با گسیل کردن لشکر، سعی می‌کنند برای همیشه این تهدید را از بین ببرند که البته به خواست خدا و با یاری او و مؤمنان حقیقی، صفحه نبرد تاریخی حق و باطل به نفع حق طلبان برمی‌گردد و باطل برای همیشه محو می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

بیعت السفیانی بعثا إلى المدينة فينفر المهدي منها إلى مكة فيبلغ أمير جيش السفیانی أن المهدي قد خرج إلى مكة فيبعث جيشا على أثره فلا يدركه حتى يدخل مكة خائفاً يترقب على سنة موسى بن عمران عليه السلام قال فينزل أمير جيش السفیانی البيداء فينادي مناد من السماء يا بیداء أ بیداء القوم فيخسف بهم.^{۷۸}

با توجه به روش سازش‌ناپذیری مستکبران و مترفان، لازم است که علاوه بر نبرد در جبهه فرهنگی، برای غلبه موج آگاهی و عدالت‌طلبی بر سیاهی ظلم و جهالت، پشتوانه امنیتی از جبهه حق به وجود آید و با آمادگی کامل و قدرت بالای مقابله با جبهه دشمن، از خطر حمله آنها جلوگیری شود؛ این امر میسر نخواهد شد مگر این‌که دولت علاوه بر ایجاد پایگاه‌های نظامی، از توان جنگی دشمن باخبر گردد و نیروهای نظامی را هم‌سطح با امکانات دشمن آموزش دهد.

۹. ایجاد و حفظ هم‌دلی جامعه حول محور عهد با امام مهدی علیه السلام

برای موفقیت دولت زمینه‌ساز ظهور در رسیدن به آرمان مقدسش، بی‌شک ایجاد هم‌سوئی و هم‌دلی در جامعه و تبدیل آن به یک جامعه منتظر، به منزله پشتوانه‌ای محکم برای فعالیت‌های دولت، فوق‌العاده مهم خواهد بود. نشر معارف عمیق مهدوی، زمینه‌چینی امری را فراهم می‌کند. عهد و بیعت با امام زمان علیه السلام به این هم‌دلی استحکام و رسمیت می‌دهد و در واقع نوعی التزام جمعی را ایجاد می‌کند.

وقتی آحاد جامعه در هر صبح‌گاه، معتقدانه دعا می‌کنند که «اللهم انی اجدد له فی صبیحة یومی هذا و ما عشت من ایامی عهداً و عقداً و بیعة له فی عنقی لا احول عنها و لا ازول ابدا»، از تجمع این پیمان‌های فردی، عهدی اجتماعی با آن حضرت به وجود خواهد آمد که خود عامل هم‌دلی و هم‌نوایی اجتماعی با دولت زمینه‌ساز خواهد بود.

چنین دولتی باید برای رویدن تعهد اجتماعی، بذر معرفت امام را در دل‌ها کاشته، ضرورت بیعت با ایشان در هر صبح‌گاه را شرط خروج از زندگی جاهلان‌های بدانند که در باطن خود مرگ است و آن را با تبلیغات گسترده، نهادینه نماید؛ در این صورت، بذر کاشته شده در هر قلبی غنچه انتظار را می‌رویاند و حاصل میلیون‌ها غنچه انتظار، عطر دل‌انگیز تلاش و آمادگی و زمینه‌سازی برای حکومت موعود عدالت‌گستر جهانی است و این به همان مطلب ارزش‌مندی برمی‌گردد که وجود نازنین امام عصر علیه السلام درباره‌اش می‌فرماید:

لَو اَنَّ اَشْيَاعَنَا - وَ فَهَمَّ اللهُ لَطَاعَتَهُ - عَلِيَّ اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمَنُ بِلِقَائِنَا؛^{۷۹}

اگر شیعیان - که خدا برای اطاعت خود توفیقشان دهد - در راه وفای به پیمانی که بر عهده دارند، هم‌دل و هم‌راه می‌شدند، سعادت دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی‌افتاد.

۱۰. تدوین طرح شهرسازی با روی‌کرد انتظار

«اصولاً شهرها در طول تاریخ، به نام تمدن و فرهنگ خویش شناخته شده‌اند؛ مثل شهرهای بودایی، شهرهای هندو، شهرهای مسیحی، شهرهای اسلامی و امثالهم. همین امر، سبب شده تا بسیاری شهرها، هویتی جهانی یافته و مروج ارزش‌ها و اصول و مفاهیمی خاص باشند. لذاست که شهر مسلمین و شهر منتظران حضرت مهدی علیه السلام نیز بایستی هویتی خاص خویش را داشته باشد و بدین‌وسیله، علاوه بر کسب هویتی جهانی برای خویش، بتواند مروج و نمایش‌گر ارزش‌هایی باشد که بر تفکر شیعی حاکم است. با این مقدمات، این موضوع که شهرها عامل معرفی یک تمدن هستند، باید مورد توجه جدی مسئولین امر قرار گرفته و برنامه‌ریزی برای ایجاد و رشد و توسعه و اصلاح (وضع موجود) شهرها، جهت دستیابی و ایجاد محیطی مناسب برای زندگی منتظران آغاز گردد؛ به نوعی که سیما و کالبد آن به عنوان عامل هویت امتی مسلمان و شیعه و منتظر و آماده‌ظهور حضرت مهدی علیه السلام عمل نماید. شهرهایی که ضمن هویت اسلامی و شیعی و منتظر داشتن، به مدینه‌نشینان نیز هویت بخشیده و متذکر و هدایت‌گر آنان به سمت اصول اعتقادی و باورهایشان باشند».^{۸۰}

«برای تدوین ضوابط و مقرراتی که بتوان توسط آنها "مدینه منتظران" را تجلی عینی بخشید، توصیه‌هایی مقدماتی تقدیم می‌گردد:

- ایجاد مرکز و مؤسسه‌ای با پشتوانه معنوی و مادی لازم به عنوان مرکز مطالعات معماری و شهرسازی اسلامی که بانی و متولی و هدایت‌گر تحقیقات لازم در زمینه تدوین ویژگی‌های مدینه منتظران و هم‌چنین تحقیق در چگونگی تجلی کالبدی بخشیدن به آنها باشد.

- هم‌کاری جدی حوزه و دانشگاه در جهت هم‌کاری در انجام تحقیقات مشترک در زمینه‌هایی هم‌چون: شناسایی ویژگی‌هایی که تعالیم اسلامی برای محیط زندگی انسان تعیین می‌نماید، تعریف ارتباط انسان با محیط طبیعی و محیط مصنوعی، تبیین نحوه استفاده از منابع و مواد موجود در طبیعت، تبیین نقش انسان در عالم هستی و رابطه انسان‌ها با یک‌دیگر، و سعی در یافتن پاسخ بسیاری سؤالات دیگر که جواب آنها کاملاً ناشناخته هستند و هم‌چنین هم‌کاری در چگونگی تجلی کالبدی بخشیدن به ارزش‌ها و اصول اسلامی و فرهنگی.

- شناسایی مراکز مشابه در جهان (اعم از ممالک اسلامی و غیراسلامی) و برقراری ارتباط علمی با آنان در جهت استفاده از منابع و تجارب در اختیار آنها».^{۸۱}

۱۱. ایجاد پایگاه‌های فرهنگی و تربیتی مهدوی

بی‌شک هر هدف کلانی، جز با داشتن مجموعه افرادی که دارای توانایی مقبولی در زمینه با هدف باشند، میسر نخواهد شد. این مطلب، لزوم پرورش نیروهای انسانی معتقد به مبانی مهدویت و مصمم به ایجاد زمینه‌های تحقق حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را دوچندان می‌کند.

توجه به این نکته ضروری است که تهیه نیروهای کارآمد مهدوی، آن هم در سطح وسیع که مقتضای گستره موضوع مهدویت و فراگیر بودن آن در تمام عالم است، علاوه بر داشتن برنامه مدون و مشخص، به پایگاه‌هایی نیاز دارد که از حیث کمی و کیفی، از پتانسیل بالایی برخوردار باشند و بتوانند بستر مناسبی برای اجرای برنامه‌های فرهنگی و تربیتی مهدوی باشند؛ چنان‌که با ملاحظه در روایات

قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز مرکزیت برخی از شهرها به عنوان پایگاه‌هایی برای تجمع یاوران حضرت و حرکت منظم و حساب‌شده ایشان بیان شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

تَنْزِيلُ الرَّايَاتِ السُّودِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَّاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمُهْدِيُّ بُعِثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ. ۸۲

بنابراین، بجاست که دولت زمینه‌ساز ظهور، در مورد احداث پایگاه‌هایی ویژه به منظور کارهای فرهنگی و امور تربیت مهدوی، عنایتی کافی داشته باشد.

۱۲. تقویت و گسترش ابزار رسانه‌ای

در جهان امروز، بسترسازی و پذیرش عمومی برای عملی شدن اهداف سیاست‌مداران عالم، چه خوب و چه بد، به وسیله رسانه‌های جمعی سامان می‌یابد. هر دولتی قبل از اجرای برنامه‌های خود، ابتدا اذهان مردم را با موجی از تبلیغات مثبت در مورد ایده خویش، بمباران فکری و شناختی نموده، سپس آن را اجرا می‌کند.

بی‌تردید، برای عملی ساختن ایده عدل جهانی که توسط حضرت مهدی علیه السلام صورت می‌گیرد، آمادگی و توجیه اذهان عمومی و ایجاد رغبت ملی و جهانی، جزء اولویت‌های رده بالای دولت زمینه‌ساز است. این امر میسر نخواهد شد مگر این‌که سرمایه‌گذاری چشم‌گیری در تهیه ابزارهای رسانه‌ای مختلف در کشور، اعم از رادیو و تلویزیون، مجلات و غیره، با جهت‌دهی معارف و اهدافی صورت گیرد که تأمین‌کننده بخشی از پروسه عظیم زمینه‌سازی ظهور هستند.

دولت زمینه‌ساز باید بداند که در صورت توفیق نیافتن در جلب نظر عامه مردم، بی‌شک در رسیدن هدف والای خود دچار چالش خواهد گردید و نه تنها هم‌راهی مردم را از دست خواهد داد، بلکه موانع و معضلاتی نیز گریبان‌گیرش خواهد شد.

۱۳. اعزام مبلغان و مربیان مهدی‌باور به مناطق مختلف

شاید تصور شود که برای ترویج معارف مهدوی، کار رسانه‌ای کافی است، اما با توجه با دقیق بودن برخی از مباحث مهدوی و نیز شبهه‌افکنی دشمنان اندیشه

مهدوی، لازم است که دانش‌وران متخصص مسائل مهدوی، با برنامه‌هایی منظم و حساب‌شده و با بررسی دغدغه‌های ذهنی افراد مختلف، به مناطق گوناگون اعزام شوند تا از نزدیک، با شنیدن شبهات ذهنی و پاسخ‌گویی مناسب، به نوعی آسیب‌زدایی نمایند.

به علاوه، می‌توان با اعزام مربیان مهدوی به آموزش محدود مربی در مناطق شبه‌خیز، همت گماشت تا پس از بازگشت این مربیان، افرادی آموزش‌دیده در خود آن مناطق حضوری مداوم داشته باشند و به مسائل رسیدگی کنند و مراتب را به مسئولان مربوط گزارش دهند.

۱۴. تأسیس مراکز مهدی‌پژوهی

ایجاد شور و احساسات مردمی نسبت به حضرت مهدی علیه السلام در جای خویش بسیار نیکوست، اما هر ایده‌ای که پشتوانه عمیق معرفتی مدون و سیستم تحقیق و پاسخ‌گو نداشته باشد، در مقابل سؤال‌های دقیق پرسش‌گران و حق‌طلبان از طرفی و هجمه و شبهه‌پراکنی دشمنان از سویی دیگر، ثبات و ادعای حق‌بودن خود را از دست خواهد داد. اهمیت این مطلب، ضرورت مراکز مهدی‌پژوهی را آشکار می‌سازد.

راه‌بردهای ویژه خارجی

تلاش‌های دولت زمینه‌ساز، با توجه به ظرفیت‌های داخل کشور بیان شد. در ادامه نیز راه‌کارهایی که با در نظر گرفتن شرایط خارج از کشور و در چارچوب رسالت‌های کلی، قابلیت اجرایی دارد، بیان می‌شود؛ البته با توجه به این‌که کشورها به دو دسته اسلامی و غیراسلامی با پتانسیل‌های خاص خویش، تقسیم می‌شوند، ابتدا راه‌بردهای عامی بیان می‌گردد که همه کشورها را دربر می‌گیرد و سپس راه‌کاری ویژه برای این دو دسته ارائه می‌شود.

الف) راه‌بردهای عام

آموزه مهدویت با توجه به ظرفیت معنایی خود که مدعی فراگیر شدن عدالت در تمام جهان است، باید در سطح دنیا نشر یابد و کارکرد شگرف آن به گوش همه جهانیان برسد تا در همگان، آمادگی ذهنی و اقبال قلبی برای پذیرش

حکومتی که مجری آن است، فراهم گردد. لازمه تحقق این اندیشه، آن است که از تمام امکانات و ظرفیت‌های خارج از کشور، با اتخاذ روش‌های مناسب برای گسترش ایده مهدویت استفاده شود. در این زمینه توجه به موارد ذیل امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید:

۱. اعزام نیروهای متخصص مهدوی به مناطق مختلف

یکی از روش‌های انتقال ایده مهدویت و مانع‌شونده از برداشت‌های درست، اعزام نیروهای متخصصی است که با آموزش‌هایی که از قبل دیده‌اند، توان انتقال مفاهیم مهدوی را به صورت روشن دارا باشند.

۲. تأسیس خانه فرهنگ مهدوی

وجود مرکزی در هر کشور که به امور مربوط به مسائل مهدوی و جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره سطح معلومات، شبهات و حساسیت‌های منطقه، رسیدگی کند، در بسط معارف مهدوی تأثیر زیادی خواهد داشت. این مرکز، باعث می‌گردد تا مردم آن کشور، به فرهنگ مهدویت متمایل شوند و موضوع مهدویت در آن‌جا مدیریت گردد.

۳. برگزاری همایش‌های بین‌المللی دکتربین مهدویت

در جهان اسلام و حتی در کشورهای غیرمسلمان، متفکرانی هستند که در مقوله مهدویت، حرف‌هایی شنیدنی و مؤثر دارند، این مسئله و نیز ایجاد حساسیت فکری در میان اندیشه‌وران جهان راجع به ایده حکومت عدل‌گستر جهانی، لزوم برگزاری همایش‌هایی بین‌المللی در زمینه دکتربین مهدویت را حتمی می‌کند.

۴. جشن‌واره‌های فرهنگی - هنری مهدویت و تجلیل از فعالان مهدوی

طبع آدمی بر این امر سرشته شده است که اگر در قبال کارهایی که انجام می‌دهد، از او قدردانی شود، بر استمراربخشیدن کار خویش و نیز دقت و نوآوری در آن، انگیزه بیشتری خواهد یافت؛ به علاوه، توجه به یک اندیشه و مطرح‌نمودن فعالان آن، زمینه را برای توجه دیگران فراهم می‌آورد. برگزاری جشن‌واره‌هایی ویژه فعالیت‌های فرهنگی و هنری مهدویت، همان مطلوبی است که همه این برکات را به دنبال خواهد داشت.

۵. تأسیس رسانه‌های برون‌مرزی نشر معارف مهدوی

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

يُخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ يُبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ
الْمَقَامِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَأَيْتَهُ وَ سَلَّحَهُ وَ وَزِيرَهُ مَعَهُ فَيُنَادِي الْمُنَادِي
بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ. ^{۸۳}

یکی از نکات جالب توجهی که در این روایت به چشم می‌خورد، ندای کسی است که حضرت را با اسم مبارکشان نام می‌برد و تمام زمینیان این ندا را می‌شنوند و این‌گونه از قیام حضرت آگاه می‌گردند. این مطلب برای همه منتظران تلاش‌گر و مخصوصاً دولت زمینه‌ساز، الهام‌کننده آن است که باید با فراهم نمودن ابزار و رسانه‌های قدرت‌مند برون‌مرزی، پیام مهدویت را به سراسر عالم رساند و جهان تشنه عدالت و معنویت را برای قدوم مبارک دادگستر جهان، آماده و مشتاق نمود.

۶. حمایت از مستضعفان؛ شاخصه آرمان مهدویت

یکی از ویژگی‌های بارز دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام به قدرت رسیدن مستضعفانی است که در عین لیاقت، از حقوق خود محروم شده‌اند؛ قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ
الْوَارِثِينَ﴾؛ ^{۸۴}

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

دولت منتظر و زمینه‌ساز حکومت مهدوی، باید یکی از اصول قطعی سیاست خارجی خویش را حمایت ستم‌دیدگان عالم، در حد توان قرار دهد. توجه انسان‌های رنج‌کشیده عالم، به این ویژگی بارز دولتی که این سیاست خویش را الهام گرفته از حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام می‌داند، می‌تواند در جذب قلوبشان تأثیر زیادی داشته باشد و بدین‌گونه دولت زمینه‌ساز، با پشتوانه افکار عمومی جهانیان، در پیش‌برد مقاصد فرامنطقه‌ای و حل معضلات و موانع خارجی خود، توفیق زیادی را به دست آورد.

ب) کارویژه با کشورهای اسلامی

راه‌بردهای عامی که در ابتدا شمرده شد، در نحوه تعامل دولت زمینه‌ساز با کشورهای اسلامی نیز نقش مهمی را ایفا می‌کند، اما غیر از آن موارد، می‌توان کارویژه‌هایی را نیز به سبب ویژگی اسلامی بودن این کشورها در نظر گرفت؛ زیرا با توجه به این‌که موضوع مهدویت جزء مسلمات دین اسلام است و تقریباً تمام مذاهب اسلامی با همه اختلافاتشان، کلیت آن را به منزله یک مسئله ضروری اسلام پذیرفته‌اند، این امر، بستر مناسبی را برای فعالیت بیشتر مهدوی در این کشورها فراهم می‌کند؛ به همین علت، یکی از زمینه‌های طرح مباحث مهدویت را در این جا طرح می‌نماییم و موارد دیگر را به اندیشه‌وران این حوزه واگذار می‌کنیم.

ترویج آموزه مهدویت؛ محور وحدت بین مسلمانان

کسی که تاریخ کشورهای اسلامی مخصوصاً سده اخیر را مطالعه کند، به خوبی درمی‌یابد که زمانی ملت اسلام، ملتی قدرت‌مند و تمدن‌ساز در جهان به شمار می‌آمد و مسلمانان، فرهنگ خود را در تا آسیای دور و جنوب اروپا و شمال آفریقا گسترش داده بودند و در بسیاری از دانشگاه‌های غرب، متون مسلمانان تدریس می‌شد؛ اما به تدریج این سیطره سیاسی و فرهنگی، رو به افول گذاشت و فرهنگ غرب، آرام آرام بر کشورهای اسلامی مسلط شد؛ به طوری که حتی استقلال سیاسی بسیاری از این کشورها از بین رفت.

اگر بخواهیم علت این رکود را جست‌وجو کنیم، طبق نظر بسیاری از متفکران اسلامی، بی‌تردید تفرقه بین مسلمانان، یکی از این عوامل به شمار می‌آید. شعار معروف استعمار مبنی بر «تفرقه بیندار و حکومت کن»، شاهد خوبی بر این مدعاست.

برای حل این مشکل و ایجاد وحدت بین مسلمانان، تلاش‌های زیادی صورت گرفته و راه‌حلی‌هایی نیز ارائه گشته، اما در عمل، توفیق کمی نصیب مسلمانان شده است.

یکی از راه‌هایی که بی‌شک می‌تواند در وحدت امت اسلام نقش فراوانی داشته باشد و آنها را از رنج ذلت به اوج عزت برساند، طرح اندیشه مهدویت است که

در متون اسلامی ما، از جمله قرآن کریم و روایات نبی مکرم اسلام نیز عبارات‌های فراوانی در این باره به چشم می‌خورد.

توجه دادن مسلمانان به این گنجینه عظیم و این که تنها عاملی که می‌تواند شوکت و عظمت سابق اسلام را برگرداند و مسلمانان را در سراسر عالم عزیز گرداند، در وحدت و تجمع قدرت مسلمانان تأثیر چشم‌گیری خواهد داشت. چگونه چنین نباشد در حالی که قرآن چنین چیزی را وعده داده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^{۸۵}

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

و نیز در کتب تفسیری شیعه و سنی در ذیل همین آیه و هم‌چنین در کتب حدیثی فریقین، روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد که عزت اسلام و مسلمانان را فقط به وسیله حضرت مهدی علیه السلام امکان‌پذیر می‌داند؛ برای نمونه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن کلامی می‌فرماید:

إذا أراد الله عز وجل أن يعيد الإسلام عزيزاً فقصم كل جبار وهو القادر على ما يشاء أن يصلح أمة بعد فسادها. فقال عليه الصلاة والسلام: يا حذيفة، لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملك رجل من أهل بيتي، تجري الملاحم على يديه، و يظهر الإسلام، لا يخلف وعده، وهو سريع الحساب.^{۸۶}

بنابراین، سرمایه‌گذاری در این امر برکات زیادی را برای جامعه مسلمانان و آمادگی برای ظهور امام زمان به هم‌راه خواهد داشت.

ج) کارویژه با کشورهای غیراسلامی

علاوه بر راه‌بردهایی عامی که برای گسترش ایده مهدویت در مورد کشورهای غیراسلامی وجود دارد - و در قبل به برخی از آنها اشاره شد - کارویژه‌هایی را مخصوص این کشورها و با توجه به آمادگی‌های فرهنگی و فکری آنها می‌توان ارایه داد که در این مجال، تنها به یکی از این فرصت‌ها به اجمال می‌پردازیم.

بهره‌گیری از عنصر منجی‌گرایی برای نزدیکی ملت‌ها

بحث منجی و مصلح جهانی، یکی از بحث‌های جالب توجه همه ادیان ابراهیمی و اکثر ادیان و مذاهب غیرابراهیمی است که قسمتی از متون و عقاید آنها را تشکیل می‌دهد. محمد امین زین‌الدین می‌گوید:

شکی نیست که اعتقاد به اصلاح جامعه از وضعیت موجود، از ابتدای تاریخ بشر در ذهن مردم وجود داشته است و از عقاید اختصاصی دین اسلام نیست؛ زیرا در بین ادیان آسمانی قبل از ظهور اسلام، مشاهده می‌کنیم که همگی خبر از وقوع این حقیقت داده‌اند و حتی صفات مصلح و راه‌کارهای اصلاحی او را نیز بیان کرده‌اند، گرچه نام او را مهدی و دعوت اصلاحی او را به نام مهدویت نگذاشته‌اند... این عقیده و فکر، حتی به ادیان دیگر از قبیل زردشتی و برهمنی و... نیز سرایت کرده است...^{۸۷}

در دهه‌های اخیر، این عقیده به صورت پررنگ‌تری حتی در جوامع غربی مطرح شده است. ظهور فردی فوق‌العاده در آخرالزمان که نیکی و عدل را در سراسر دنیا گسترش خواهد داد و بساط تاریکی و ظلم را جمع خواهد کرد، روز به روز به یکی از بحث‌های رایج فرهنگی و حتی سیاسی تبدیل شده و اذهان را به خود معطوف ساخته است؛ با چنین روی‌کردی که در سراسر عالم جریان دارد، بهره‌گیری از آن برای معرفی منجی موعودی که اسلام داعیه‌دار آن است، بسیار به‌جا و مناسب به نظر می‌رسد و همین نقطه مشترک، می‌تواند برای نزدیک‌تر شدن اذهان ملل و به دنبال آن ایجاد آمادگی جهانی برای ظهور موعود امت‌ها، زمینه خوبی به شمار آید. به هر حال این وعده حتمی خداست که:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛^{۸۸}

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

و ما امیدواریم که بتوانیم زمینه‌ساز حکومت عدل مهدوی باشیم و خود نیز آن دوره طلایی زندگی بشر را درک کنیم - ان‌شاءالله.

پی‌نوشت‌ها

- * دانش‌آموخته مرکز تخصصی مهدویت.
- ** دانش‌آموخته مرکز تخصصی مهدویت.
۱. سوره قصص، آیه ۵.
 ۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
 ۳. عبدالرحمان عالم، *بنیادهای علم سیاست*، ص ۱۳۸، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸ ش.
 ۴. دلیل طرف‌داران این نظریه، روایاتی است که وقت ظهور را شبیه به وقت قیامت می‌دانند؛ از جمله روایت مفضل از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «...لأنه هو الساعه التي قال الله تعالى: ﴿يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ﴾. (محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۳، ص ۲، بیروت: انتشارات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق)؛ زیرا آن ظهور مهدی همان ساعت (و قیامتی) است که خداوند متعال درباره آن می‌فرماید: ﴿يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا...﴾، درباره قیامت از تو سؤال می‌کنند، کی فرا می‌رسد. بگو: علمش فقط نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او [نمی‌تواند] وقت آن را آشکار سازد.
 ۵. «المهدی من ولدی تکنون له غیبة اذا ظهر یملا الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً». (لطف‌الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ص ۳۱۰، مکتبه آیه الله صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ق؛ حافظ سلیمان حمسی قدوزی، *بنایع الموده*، ج ۳، ص ۱۱۵، کاظمین: بی‌نا، ۱۳۸۵ق)
 ۶. «المهدی من ولدی تکنون له غیبة اذا ظهر یملا الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً»؛ (علاءالدین علی متقی هندی، *البرهان فی علامات آخر الزمان*، ص ۷۸) مهدی علیه السلام از فرزندان من است. برای او غیبتی است، هنگامی که ظاهر شود، زمین پر از قسط و عدل می‌شود؛ همان‌طور که پر از جور و ظلم شده است.
 ۷. ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ لِي الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛ و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند. (سوره آل‌عمران، آیه ۱۰۴)
 ۸. ناصر مکارم شیرازی، *حکومت جهانی مهدی علیه السلام*، ص ۸۰ - ۸۳، قم: انتشارات هدف، ۱۳۵۷ ش.
 ۹. سوره انفال، آیه ۶۰؛ سوره انبیاء، آیه ۱۰۵؛ سوره قصص، آیه ۵.
 ۱۰. سوره سبأ، آیه ۵۱.
 ۱۱. سوره سبأ، آیه ۵۲.
 ۱۲. سوره سبأ، آیه ۵۴.
 ۱۳. سید محمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۵، ص ۵۹۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
 ۱۴. سوره رعد، آیه ۱۱.
 ۱۵. سوره انفال، آیه ۵۳.

۱۶. سورة اعراف، آیه ۹۶، آیه ایمان و تقوا؛ سورة يوسف، آیه ۱۱۰، آیه یأس؛ سورة بقره، آیه ۲۱۴، آیه نصر.

۱۷. احمد بن فارس، *مقاییس اللغة*، ذیل ماده «وطی»، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۱۸. جلال‌الدین سیوطی، *الحاوی للفتاوی*، ج ۲، ص ۶۰، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق؛ *بحارالانوار*، ج ۵۱، ص ۸۷

۱۹. *مقاییس اللغة*، ذیل ماده «مهذ».

۲۰. «أنها که کار شایسته انجام می‌دهند، سود خود را آماده می‌سازند». (سورة روم، آیه ۴۴)

۲۱. محمد بن یزید قزوینی، *سنن ابن ماجه*، ج ۲، ص ۱۳۶۶، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

۲۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبه*، ص ۴۰۸، باب ۱۵، ج ۲، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.

۲۳. همان، ص ۴۰۹، باب ۱۵، ح ۵.

۲۴. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۱۳۱.

۲۵. همان، ص ۳۴۶.

۲۶. «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة، تعز بها الاسلام و أهله، و تذل بها النفاق و اهله، و تجعلنا فيها من الدعاة الى طاعتك، و القادة الى سبيلك، و تزرقنا بها كرامة الدنيا و الآخرة؛ خداوند! ما از تو دولت ارزش‌مندی را خواهانیم که با آن، اسلام و اهلس را عزت بخشی و نفاق و اهلس را خوار گردانی و ما را در آن دولت، از دعوت‌کنندگان به فرمان‌برداری از خود قرار دهی. (ابراهیم بن علی کفعمی، *المصباح*، ص ۵۸۱، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق؛ همو، *البلد الأمين*، ص ۱۹۵، چاپ سنگی)

۲۷. شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، دعای عدیله؛ شهاب‌الدین سهروردی، *مجموعه مصنفات*، تصحیح: هانری کربن، ج ۲، ص ۱۱، تهران، بی‌تا، ۱۳۵۵ش.

۲۸. «لو لا الحجة لساخت الأرضُ بأهلها». (محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۱۰، باب ۴، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش)

۲۹. قال الرضا عليه السلام: «فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا». (محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۷، ص ۹۲، قم: انتشارات مؤسسة آل‌البيت لاحیاء و التراث، ۱۴۰۹ق)

۳۰. «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیه». (محمد بن علی بن بابویه، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، ص ۴۰۹، ح ۹، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق)

۳۱. «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ». (سورة رعد، آیه ۴۳)؛ *تفسیر المیزان*، ج ۶، ص ۳۰.

۳۲. «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ». (سورة روم، آیه ۱۹)؛ *تفسیر المیزان*، ج ۸، ص ۱۲۴.

۳۳. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَوَعَدَهُمْ اللَّهُ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مَنْ بَعَدَ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (سورة نور، آیه ۵۵)

۳۴. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۱.

۳۵. همان، ص ۳۱۶.

۳۶. برای مثال، در **نهج البلاغه** برخی از جلوه‌های خدامحوری را می‌توان این‌گونه بیان نمود: ۱. استکبارستیزی (خطبه ۲۳۴)؛ ۲. توجه به مسئولیت‌های انسان (خطبه ۱۹۰)؛ ۳. جو ناپذیری (خطبه ۱۳۰)؛ ۴. اخلاص و فداکاری (خطبه ۱۳)؛ ۵. انقلاب ارزش‌ها (خطبه ۱۸۴) و... (جمعی از نویسندگان، **اندیشه سیاسی در گفتمان علوی**، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴ش)

۳۷. **بحار الانوار**، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۳۸. انسان‌گرایی (اومانیزم - Humanism) مکتبی فکری است که بر اساس آن انسان، می‌تواند هر کاری را انجام دهد و اصل و ریشه هر چیزی به انسان برمی‌گردد.

۳۹. **بحار الانوار**، ج ۵۱، ص ۷۴؛ **منتخب‌الانوار**، ص ۱۶۹.

۴۰. یوسف بن یحیی مقدسی شافعی، **عقد الدرر**، ص ۱۴۵، باب ۷، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م؛ هیئت علمی مؤسسه معارف، **معجم الاحادیث الامام المهدی**، ج ۳، ص ۲۹۵، قم: انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۸ق.

۴۱. سوره فاطر، آیه ۱۰؛ سوره یونس، آیه ۶۵؛ سوره نساء، آیات ۱۳۸-۱۳۹.

۴۲. سوره منافقون، آیه ۸.

۴۳. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۴۴. محمد بن علی بن بابویه، **من لا یحضر الفقیه**، ج ۴، ص ۲۴۳، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۴۵. مرتضی مطهری، **حماسه حسینی**، ج ۱، ص ۱۶۵، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ش.

۴۶. سید علی ابن طاووس، **الملاحم و الفتن**، ص ۱۰۸، قم: انتشارات الرضی، ۱۹۷۸م.

۴۷. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَتُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (سوره نور، آیه ۵۵)

۴۸. ناصر مکارم شیرازی، **تفسیر نمونه**، ج ۱۴، ص ۵۳۱، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۴۹. «مردم جز یک امت نبودند، میانشان اختلاف افتاد». (سوره یونس، آیه ۱۹)

۵۰. **کمال‌الدین**، ص ۶۴۷، ج ۷؛ **بحار الانوار**، ج ۵۲، ص ۱۲۸، ح ۲۰.

۵۱. **بحار الانوار**، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

۵۲. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «امید است که وحدت خودتان را حفظ کنید، در این زمانی که احتیاج به وحدت است، و با همان قدرتی که تا این‌جا آمدید، از این‌جا به بعد هم با همین قدرت به پیش بروید و یک حکومت اسلامی عادلانه - ان شاء الله - تأسیس بشود... همه بتوانیم پرچم اسلام را بلند کنیم؛ زیر سایه قرآن باشیم و یک حکومت عدلی که در صدر اسلام اتفاق افتاده است و بعدها نگذاشته‌اند، اتفاق بیفتد. ان شاء الله با هم‌راهی همه قشرهای ملت، یک چنین حکومتی در این‌جا تأسیس بشود. و از این‌جا هم ان شاء الله، به جاهای دیگر سرایت کند و همه ممالک اسلامی تحت لوای اسلام با هم متحد باشند، بلکه همه مستضعفان جهان - ان شاء الله - از قید و بند مستکبرین خارج بشوند». (روح‌الله خمینی، **صحیفه امام**، ج ۱۱، ص ۴۰۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)

۵۳. سورة انبياء، آیه ۱۰۵.

۵۴. نبی مکرم اسلام ﷺ قبول مسئولیت از طرف کسی که بداند شایسته‌تر از او وجود دارد را خیانت می‌دانند. (کنز العمال، ج ۶ ص ۲۵)

۵۵. «وختار المهدي الموعود ﷺ لحكم الأرض ولأهه هم خيرة أصحابه الذين يتحلون بأعلى كفائات الوالي الإسلامي من العلم والفقه والشجاعة والنزاهة والإخلاص... وهو مع ذلك متابع لأمرهم وطريقة قيامهم بمهامهم ويحاسبهم بشدة فإن علامة المهدي أن يكون شديداً على العمال جواداً بالمال رحيماً بالمساكين». (محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۴، قم: المطبعة العلمية؛ ابی شبیه کوفی، مسند ابی شبیه، ج ۱۵، ص ۱۹۹، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق)؛ «انه يأخذ البيعة عن أصحابه أن لا يكتزوا ذهباً ولا فضةً ولا براً ولا شعيراً و يلبسون الخشن من الثياب». (منتخب الاثر، ص ۵۷۰)

۵۶. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۷۴۰، قم: انتشارات الهادی.

۵۷. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، قم: انتشارات دارالهجرة.

۵۸. سورة حجر، آیه ۷۵.

۵۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

۶۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴.

۶۱. عن اميرالمؤمنين علي عليه السلام «انما سميت الشبهه شبيهه، لانها تشبهه الحق، فاما اولياء الله فضياءهم فيها اليقين ودليلهم سمت الهدى»؛ شبيهه را شبيهه ناميده‌اند، چون به حق شبيهه است. اما دوستان خدا [را] نمی‌تواند بفریبید؛ زیرا [بفریبان] چرخ راه ایشان است و رهبر ایشان، آن جهتی است که هدایت و رستگاری آنان را بدان سو راه بر است. (نهج البلاغه، خطبه ۳۸)

۶۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۶۳. جمعی از نویسندگان، نگاهی تحلیلی به زندگی حضرت مهدی ﷺ، ص ۱۰۶، دبیرخانه دایمی اجلاس، ۱۳۷۹.

۶۴. «و ما احدثت بدعه الا ترك بها سنه فاتقوا البدع و الزموا المهيع ان عوازم الامور افضلها و ان محدثاتها شرارها». (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵، ص ۱۸۸)

۶۵. این شفاف‌سازی تا جایی پیش خواهد رفت که برخی به آوردن دین جدیدی توسط امام قایل خواهند شد! (اثبات الهداه، ج ۷)

۶۶. کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱؛ کمال الدین، ص ۶۷۵، ح ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱.

۶۷. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضْ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ». (سورة انفال، آیه ۲۵)

۶۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸.

۶۹. كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۸.

۷۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۷۱. نعمانی، الغيبة، ص ۳۳۰.

۷۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
۷۳. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.
۷۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
۷۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳.
۷۶. حسن بن ابی الحسن دیلمی، *أعلام‌الدین*، ص ۸۴، قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۷۷. حسن بن شعبه حرانی، *تحف‌المقول*، ص ۳۱۹، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷۸. نعمانی، *الغیبه*، ص ۲۷۹.
۷۹. *بحارالانوار*، ج ۵۳، ص ۱۷۷.
۸۰. محمد تقی زاده، *سیمای مدینه منتظران*، ص ۲۶۷ - ۲۶۸، با تلخیص.
۸۱. همان، ص ۲۸۷.
۸۲. محمد بن حسن طوسی، *الغیبه*، ص ۴۵۲، قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۸۳. محمد بن مسعود عیاشی، *التفسیر*، ج ۱، ص ۶۴، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۸۴. سوره قصص، آیه ۵.
۸۵. سوره توبه، آیه ۳۳.
۸۶. *عقد الدرر*، ص ۶۲.
۸۷. *موعودشناسی رضوانی*، به نقل از: دکتر احمد امین، *فی حدیث المهدی و المهدیه*، ص ۱۱.
۸۸. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

موعودگرایی و جهانی شدن فرهنگی

حسین درویشی متولی*

چکیده

جهانی شدن، با مفاهیمی چون فشردگی جهان، وابستگی بخش‌های گوناگون جهان، ادغام، هم‌گون‌سازی و گسترش تأثیرگذاری و تأثیرپذیری و... همراه است. همچنین آن را زمینه‌ساز شکل‌گیری سیاست فرابین‌الملل دانسته‌اند.

باید گفت درباره آثار این پدیده، بر روی جنبه‌های گوناگون زندگی بشر، از جمله دین، بحث‌های فراوانی شده است. در این مقاله، مبحث مشترک تمامی ادیان، یعنی موعودگرایی را دریچه ورود به عرصه جهانی شدن قرار داده‌ایم. این موضوع که راه‌بردمحوری در حوزه دیپلماسی است، از وجوه گوناگون بررسی شده است.

واژگان کلیدی

جهانی شدن، تعامل فرهنگ‌ها، مذهب، موعودگرایی، سیاست خارجی، قدرت نرم، راه‌برد.

مقدمه

موضوع یا پدیده جهانی شدن که گویا عنوانی جدید برای پدیده‌ای دیرینه است (صرف نظر از مفاهیم پروژه‌ای یا پروسه‌ای آن)، با مفاهیمی نظیر فشردگی جهان،

وابسته‌تر شدن بخش‌های گوناگون جهان، افزایش وابستگی و درهم تنیدگی جهانی، فرآیند غربی کردن و هم‌گون‌سازی جهان، ادغام همه جنبه‌های اقتصادی در گستره جهانی، پهناورتر شدن گستره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کنش‌های اجتماعی، کاهش هزینه‌های تحمیل شده به وسیله فضا و زمان و از این قبیل، تعریف شده است.

جیمز روزنا، فرآیند جهانی‌شدن را زمینه‌ساز شکل‌گیری سیاست فرابین‌المللی می‌داند. به نظر او، امور جهانی، تنها روابط بین‌الملل نیستند، بلکه روابط فراملی هم هستند که روابط پیچیده میان حکومت‌ها، نهادهای بین‌المللی حکومتی و غیرحکومتی و سازمان‌های غیرحکومتی را دربر می‌گیرند. در شکل‌گیری سیاست فرابین‌المللی و روابط فراملی، عواملی مانند پیدایش مسائلی فراتر از قلمرو دولت‌ها، کاهش توان دولت‌ها برای حل مشکلات ملی و پیدایش نهادهای قدرتمندتر در جوامع ملی موثرند.^۱

درباره آثار این پدیده بر جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی بشر، نظریات فراوانی ارائه شده که به سه دسته «اقتصادی، سیاسی و فرهنگی» تقسیم شده است. در بخش اقتصادی، این پدیده موجب ادغام و هم‌گرایی اقتصادی در عرصه جهانی در ابعاد مختلف اقتصادی (بخش‌های واقعی و غیرواقعی) شده است. در حوزه سیاست، جهانی‌شدن را باید رهایی روابط اجتماعی و فرهنگ از سیطره دولت - ملت دانست.

نفوذپذیری مرزهای ملی، حد و مرزهای هویتی را به هم ریخت و سلطه هویت و فرهنگ ملی مخدوش گردید. تعامل فرهنگ‌ها، هویت را نسبی می‌کند و بازسازی هویتی جدید ایجاد می‌شود. حتی بنابه دو دلیل پارادوکسیکال «کاهش احتمال جنگ‌ها و افزایش پدیده تجزیه‌طلبی»، دولت‌ها در حال از دست دادن وظیفه سنتی هویت‌سازی خود (که از زمان تجدد به آنان سپرده شده) هستند و این وظیفه را به نهادهای فراملی و فراملی واگذار می‌کنند. مسائل جهانی، راه حل‌ها و تدبیرهای جهانی می‌طلبند. به قول دانیل بل «نهاد دولت - ملت برای مسائل بزرگ زندگی بسیار کوچک است و برای مسائل کوچک زندگی بسیار بزرگ». اما با این همه، فرآیند آسیب‌پذیری دولت - ملت، دولت‌ها را

هوشیار ساخته و سبب شده تا فرآیند تقویت ساختار و ماهیت خود را سرعت ببخشند.

جهانی شدن از بعد فرهنگی، این گونه تعبیر می شود که کامل ترین مرحله انسانی، بازسازی کامل روابط و کنش های اجتماعی در گستره جهانی است و انتظار می رود که این پدیده که در اثر مرگ جغرافیا ناشی می شود، به گسترش پیوند فرد و جامعه بیانجامد و از تصلب و انسداد فرهنگ بکاهد.

برخی نظریه پردازان مانند گیدنز و رابرتسن عقیده دارند که فرآیند جهانی شدن را می توان جهانی شدن تجدد یا به عبارتی، جهانی شدن فرهنگ و تمدن غربی دانست. بر اساس این دیدگاه، سرمایه داری در تلاش است تا جهان را به بازار تولید و مصرف (با هدف انباشت سرمایه) تبدیل کند. بنابراین، از طریق تأثیرگذاری بر فرهنگ و ایدئولوژی به این هدف دست می یابد. اقتصادی شدن فرهنگ، حتی بر الگوها و روش های هویت یابی نیز تأثیر گذاشته است و مصرف را به جای هویت می نشاند. فرهنگ مصرفی، حتی مرز میان فرهنگ عالی و میانه را نیز از بین برده و فرهنگ عالی تبدیل به ثروت اندوزی، فخر فروشی و شهرت یابی شده است.^۲

تعامل فرهنگها

فروریزی مرزها و فضاها محدود، موجب برخورد فرهنگها با یکدیگر و با فرهنگ جهانی می شود که در اثر این برخورد، یا فرهنگ های دیگر مستحیل می شوند و برخی دیگر موضعی سرسختانه و ستیزآمیز نسبت به فرهنگ مهاجم اتخاذ می کنند. شماری از فرهنگها به همزیستی مسالمت آمیز تن می دهند و تعدادی هم گفت و گو و تبادل فرهنگی را گریزناپذیر می دانند.^۳

با فروریزی فزاینده مرزهای سیاسی و فرهنگی و ادغام روزافزون جوامع در جامعه ای جهانی، در عین حال که فرهنگ های خاص گوناگون به یکدیگر نزدیک می شوند، فرهنگ عام نیز شکل می گیرد. در کنشها و تعاملات میان فرهنگها نیز می توان میزانی از هم گرایی میان فرهنگ های گوناگون درباره بسیاری از ارزش های بنیادین ببابیم؛ زیرا انسانها و جوه مشترکی دارند و می توانند ایده ها و ارزش های مشترک پیدا کنند.

پیتر بیر، انواع واکنش‌ها، اندرکنش‌ها و تحولات فرهنگی را به دو دسته، عام‌گرایی فرهنگی و خاص‌گرایی فرهنگی تقسیم کرده است. عام‌گرایی فرهنگی به آن دسته از واکنش‌ها و تحولات فرهنگی گفته می‌شود که بر محور تبادل، آمیزش، همزیستی و انطباق شکل می‌گیرند و برخلاف دیدگاه‌های مربوط به خاص‌گرایی فرهنگی، بیشتر از سوی افرادی حمایت می‌شود که با تکیه بر گفت‌وگو، اختلاط و تحمل به بازسازی خود می‌پردازند. این افراد بر آن وجه از فرهنگ تأکید می‌ورزند که هر شخص بدون توجه به علایق شخصی و وفاداری‌های اجتماعی، بایستی آن را بپذیرد؛ مانند صلح، آزادی و عدالت. پیداست که این وجه از فرهنگ به اصول و ارزش‌های همه مردم ارتباط دارد. گستره داد و ستد و آمیزش فرهنگی چنان گسترش یافته که از یک سو فرهنگ غربی که ادعای جهانی بودن را دارد نیز با ورود وسیع دیگر فرهنگ‌ها روبه‌روست تا فرهنگ‌هایی که به ذات‌گرایی صرف پرداخته‌اند و حاضر به پذیرش چنین تعاملاتی نیستند.^۴

از سوی دیگر، درست است که فرآیند جهانی‌شدن به هم‌گونی و یک‌دست شدن فرهنگ و تفاوت و تنوع‌زدایی می‌انجامد، ولی نوع دیگری از همزیستی‌ها، آمیزش‌ها، تفاوت‌ها، گوناگونی‌ها و خاص‌ها را هم پدید می‌آورد. قلمرو جهانی معاصر هم دربرگیرنده عامیت و هم‌گونی است و هم دربرگیرنده خاصیت و ناهم‌گونی. به تعبیر رابرتسون، نیروهای ادغام‌گرا و هم‌گون‌آفرین، مکمل نیروهای تفاوت‌زا هستند؛ یعنی عام‌شدن امر خاص و خاص‌شدن امر عام.^۵

عام کردن امر خاص به معنای گسترش انواع تفاوت‌های اجتماعی به واسطه توسل به ارزش‌های عام است. برای مثال، گروهی محلی می‌کوشد، موسیقی خود را ترویج کند. خاص کردن امر عام هم، یعنی این‌که نمادهای فرهنگی عام در بستر فرهنگ خاص پالایش می‌شود و رنگ و بوی فرهنگ آن منطقه را به خود می‌گیرد. مثلاً موسیقی کلاسیک غربی با هنجارهای محلی تولید می‌شود. بنابراین، فرهنگ خاص با فرهنگ عام جهانی وارد داد و ستد می‌شود تا ضمن حفظ خاص بودن خود، از مزایای فرهنگ جهانی نیز بهره‌بردار.

مذهب و جهانی شدن

در جریان متراکم و به هم پیوسته جهانی شدن - که بسیاری را به خاطر آن چه که به بحران هویت یاد می شود نگران نموده - این پرسش مطرح شده که جایگاه دین در این پدیده کجاست؟ آیا جهانی شدن که برخی آن را به معنای یک رنگ شدن تعبیر می کنند، بدین معناست که مذهب را باید به کناری بگذاریم یا حداکثر همگی به یک مذهب مشترک روی بیاوریم؟ مذهب چگونه در یک چشم انداز جهان گرایانه جای می گیرد؟

در پاسخ به این پرسش بد نیست ابتدا به نظرسنجی مؤسسه بین المللی نظرسنجی زاگبی، که به سفارش کلیسای کاتولیک درباره میزان معتقدان به مذهب انجام داده، نگاهی بیاندازیم. بر اساس این گزارش، در طول ۵ سال گذشته، میزان افرادی که به خدا، مذهب و پیغمبر اعتقاد دارند، ۴ درصد افزایش یافته است. روی کرد مردم جهان به سوی مذاهب گوناگون نظیر مسیحیت و اسلام (به طور مشترک) ۱/۵ درصد و به سوی هندوئیسم نیز ۲ درصد افزایش یافته است.

حجم مباحث مربوط به امور متافیزیک در مطالب آن لاین (اینترنت و موتورهای جستجوگری مثل گوگل) در ۴ سال اخیر تقریباً ۳۰ درصد افزایش یافته است. در حال حاضر، در منطقه خاورمیانه، حدود ۱۵۰۰ شبکه ماهواره ای قابل دریافت است که حدود ۳۰۰ شبکه، گرایش دینی دارند. آمار رسمی یونسکو درباره پرمخاطب ترین شبکه های ماهواره ای دنیا، حاکی از این است که دو شبکه مذهبی جزو ۲۰ شبکه پربیننده دنیا است و بینندگان این شبکه ها، گاه ۴ تا ۵ برابر شبکه های پورنوگرافیک هستند.

پس هم در فضای واقعی و هم در فضای وب و هم در فضای ماهواره ای، گرایش به استفاده از مباحث مذهبی بسیار روبه افزایش است. البته اغلب گرایش به مذهب به معنای گرایش به امری معنوی و قدسی است. بنابراین، می بینیم که نه تنها در دوران جهانی شدن، روی کرد جوامع به سوی مذهب کاسته نشده، بلکه توجه آنان بنا به دلایلی نیز افزایش یافته است. از نگاه نظریه جهانی شدن، در یک سطح جهانی، اهمیت فراوان مذهب با تحولات اجتماعی و فرهنگی همراه است. در واقع آنان می گویند جهانی شدن و مذهب ارتباط تنگاتنگ دارند. در نظریه

جهانی شدن، رستاخیز مذهبی تجلی مهمی از یک دنیای متحد است. گفته می‌شود با تضعیف دولت - ملت‌ها، اندیشه‌ها و نهادهای ابرملّی و فراملّیتی اهمیت و نفوذ فزاینده‌ای به دست آورده‌اند و در جایگاه بخشی از این روند، مذاهب عمده جهان، فرصتی یافته‌اند تا جهان‌بینی‌های خود را مرتبط‌تر سازند. نتیجه به دست آمده چیزی است که همین‌آن را تجدید حیات مذهبی می‌خواند.

افزایش قدرت شیوه‌های ارتباطات، راه‌هایی را که باورهای مذهبی برای اثبات و ابراز هویت اجتماعی می‌پیمایند را تغییر داده است. بنابراین، فشردگی فضا و زمان و تبادل سریع افکار برای مذهب اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است؛ زیرا در فضای کوچک شده، تنوع بیشتر تجربه بشری (یا همان جهان‌بینی) وجود دارد. از سوی دیگر، جهان مدرن بسیار بی‌ثبات، مبهم و در عین حال خواستار تعبیر و تفسیر است که این بافت جهانی ابراز جهان‌بینی را ترغیب و حتی مورد تأکید قرار می‌دهد و جست‌وجو برای اصول بنیادین را افزایش می‌دهد. حتی آیین‌های محلی با تلاش‌های خود برای مطرح کردن دوباره تاریخ‌های خاص و طراحی هویت‌های خاص، توان بیشتری جهت تبیین جنبه‌های جهان‌گرایانه خود دارند (عام‌گرایی فرهنگ خاص).

بنابراین، در شرایط پیدایش فرهنگ جهانی گفته می‌شود تجدید حیات مذهبی می‌تواند تجلی مهمی از واقعیت جهانی دنیای جدید باشد. هم‌چنین فن‌آوری‌های گسترده در عرصه ارتباطات نیز به مذاهب فرصتی طلایی داده و مجموعه توانش‌های جدید در اختیار آنها گذارده تا پی‌آمدهای معادشناختی انسانیت مطلق را تدارک ببینند.^۷

در بیان دلایل روی‌کرد مجدد بشر به مذهب، شاید بتوان گفت دلایلی مانند ناامنی‌های عمیق اجتماعی دوران اخیر که ناشی از رشد و ظهور تجدد - که خود تجدد نیز از مراحل جهانی شدن محسوب می‌گردد - است و هم‌چنین به تعبیر پاپ ژان پل دوم، شکست ایدئولوژی‌های بزرگ دنیانگر (بشری) که از سده نوزدهم در واکنش به ناامنی‌های ناشی از انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی شکل گرفته است را نیز نام برد. جیمز کریث، از این روی‌کرد اخیر، به چشم‌انداز پسامدرن یاد کرده است. هم‌چنین مقابله جوامع گوناگون نسبت به سلطه یا آزادی [لیبرالیستی که

منجر به ایجاد شکاف شدید طبقاتی در جامعه گردد] نیز از جمله دلایل روی کرد جوامع به سوی مذهب به شمار می آید.

تجددگرایی، کنار گذاشتن مذهب را برای رسیدن به پیشرفت توصیه می کند. دنیاطلبی سکولاریته، حرکت به سوی الگوها و باورهای دنیای غرب به ویژه پروتستانیسیم خصوصی شده امریکای شمالی که نوعی آرمان گرایی از جامعه مدرن به حساب می آید را توصیه می کند.^۸

در دوران مدرنیست، مدرنیته دشمن نهایی مذهب بود و انتظار داشت تا مذهب در برابر آثار و عوامل مدرنیزه کننده کوتاه بیاید و با چیرگی عنصر عقلانیت، مذهب تنها تا حدی که موجبات تصحیح خطاها و انحراف های نوسازی را فراهم آورد، مورد تمجید و ستایش قرار گرفت، ولی هسته ارزش های پسامدرنیستی، تلاش برای جمع کردن عقل و معنویت در کنار یکدیگر است.^۹

در دوران جنگ سرد، مذهب، دشمن مشترک قدرت های بزرگ آن دوران به شمار می آمد. در پی پیروزی انقلاب [اسلامی] ۱۹۷۹ ایران، دولت امریکا اسلام گرایی را از عوامل نابودی جهان خواند و رهبران اتحاد جماهیر شوروی نیز ترس خویش از بنیادگرایی اسلامی انقلابی و خطرهای آن برای شوروی را کتمان نکردند. در صورتی که به زعم بسیاری از محققان نظیر بهیر، انقلاب اسلامی از پیامدهای اصلی جهانی شدن تلقی می گردد.^{۱۰}

در دوره ۱۹۸۰، رادیکالیسم مسیحی نیز به همین منوال یک نیروی بی ثبات کننده در نیم کره غربی توصیف گردید. شورای امنیت وزارت خارجه امریکا از قدرت فزاینده جنبش الهیات آزادی خواه، به ویژه تأثیر آن بر کشورهای امریکای لاتین که با منافع بازرگانی ایالات متحده پیوند نزدیک داشتند، بیمناک بود. به همین دلیل به اقداماتی برای هدایت تشکیلات کاتولیک رومی علیه آن و ایجاد یک پروتستانیسیم محافظه کار در منطقه - که می توانست به صورت وزنه ایدئولوژیک متقابلی عمل کند - اشاره کرد.^{۱۱}

بنابر آن چه گفته شد، مذهب نقش عمده ای در جنبش های اجتماعی - سیاسی در دوران مدرنیته ایفا کرده است. به ویژه این که با توجه به ناکارآمدی جریان های رادیکال غیر مذهبی (نظیر کمونیسیم) جریان مذهبی رشد پیدا کرده است^{۱۲} یا به

تعبیر لی‌واین، قدرت‌های تحول‌آفرین مذهب، از توان مذهبی در مهم جلوه دادن نمادین هر کنشی به شیوه‌هایی که منابع فردی و گروهی را سازماندهی می‌کند، سرچشمه می‌گیرد و جاذبه عمومی آن در ایده‌های مبتنی بر کاهش نابرابری‌ها، مبارزه با فساد حکومتی و برقراری ثبات و عدالت اجتماعی نهفته است؛ زیرا اندیشه‌های مبتنی بر انسجام اجتماعی (در شرایط جهانی شده) با دنیایی سرشار از نابرابری، تنش و بی‌نظمی جور در نمی‌آید.^{۱۳}

شاید این مفهوم، همبستگی بیشتری با حقیقت موجود داشته باشد که دین، با جهانی شدن مخالفتی ندارد و نسبتش با بی‌طرفانه است یا آن را همراهی می‌کند. آن‌چه که دین به آن حساسیت دارد، روند جهانی‌سازی است. مجموعه ادیان، در پی یک هدف مشترک بودند که همانا برقراری عدالت در جهان است. هم‌چنین به دنبال ایجاد یک جهان یک‌سان از نظر اعتقاد و باورها بودند. بنابراین می‌توان گفت ادیان نیز یک پله از جهانی‌شدن جلوتر هستند. همه دین‌داران بر این باورند که روزی خواهد آمد که نماینده یا جانشین خدا بر جامعه‌ای پر از عدالت حکومت خواهد کرد. بنابراین، مجموعه ادیان با اصل جهانی‌شدن و شکل‌گیری جامعه‌ای واحد مخالفتی ندارند. پس دین می‌تواند درباره جهانی‌شدن بحث کند. به عبارت دیگر، دین، جامعه واحد جهانی و یک جهان مشترک را می‌پذیرد. باید گفت اصل جامعه جهانی را همه ادیان می‌پذیرند. آن‌چه در حقیقت مورد پذیرش دین نیست، جهانی‌سازی و روند برنامه‌ریزی‌شده‌ای است که فرهنگ خاصی را بر همه جهان تحمیل می‌کند. برای مثال، به نظر برخی محققان مانند دایموند و مارتین، پروتستان انجیلی ساخته و پرداخته کشورهای غربی است تا جریان‌ی را برقرار و حفظ کند که بر معنویت و سیاسی‌کاری مذهبی تأکید ورزد.^{۱۴}

اگرچه جامعه جهانی واحد، از نگاه ادیان کاملاً منفی نیست، ولی محتوای آن در جوامع دینی و از نگاه ادیان با نگاه نظریه‌پردازان سکولار کاملاً متفاوت است. برای هردو گروه در حد آرمان و ایده‌آل باقی خواهد ماند و واقعیتی که ما در جهان با آن روبه‌رو هستیم، تنوع فرهنگی و دینی است و برای این‌که جهان توأم با آرامش باشد، هیچ روی‌کردی جز گفت‌وگو وجود نخواهد داشت. این گفت‌وگو در حوزه‌های گوناگون، از جمله ادیان جریان دارد.^{۱۵}

به نظر می‌رسد در روند جهانی‌شدن، دین چه به مثابه فرهنگ و چه به مثابه ایدئولوژی، کمتر از وجه تاریخی آن مدنظر قرار گرفته و بیشتر در جهانی‌شدن نگاه‌ها به دین، نوعی نگاه وجودی است؛ یعنی نگاهی که نسبت انسان را با حقیقت وجود روشن می‌نماید. به همین دلیل باید به معنویت به عنوان گوهر ادیان تکیه کرد که این امر تنها با گفتمان ادیان با یکدیگر به وسیله افرادی که دارای ویژگی‌های حقیقت و عدالت‌طلبی، آشنا با جهان فعلی و دارای درک درستی از شرایط جهان باشند محقق خواهد شد؛ زیرا همان‌گونه که در ارتباط با عام‌گرایی فرهنگی بیان شد، افرادی به این وجه از تعامل روی می‌آورند که دارای روی‌کردهای مثبت باشند.

همان‌گونه که در تعامل و برخورد فرهنگ‌ها گفتیم، مشترکات فرهنگی به یکدیگر نزدیک شده و با یکدیگر به همزیستی و آمیزش می‌رسند. در نهایت، خاصیت فرهنگی برتر پیروز و به فرهنگ عام جهانی تبدیل می‌شود و موجد هویت جدید می‌گردد. در گفت‌وگوی ادیان نیز وضعیت به همین گونه است؛ یعنی در تضارب آرا، ویژگی‌های مشترک ادیان، به فرهنگی عام تبدیل می‌شود. برخی وجوه خاص ادیان نیز به فرهنگ عام یا جهانی تغییر شکل می‌دهد. رابرتسون هم ضمن باور به ویژگی تخصیص عام‌گرایی و تعمیم خاص‌گرایی، جریان‌های مذهبی را تحت شرایط جهانی، پنداشت‌های جایگزینی می‌داند که در پاسخ به این پرسش که جهان چیست و چه باید باشد، نمود پیدا می‌کند. این چشم‌اندازها یا پنداشت‌ها، در جست‌وجوی اصول بنیادین جای دادن هویت، در دنیای متحول هستند.^{۱۶}

حال مهم‌ترین ویژگی‌های ادیان که قابلیت عام‌گرایی و خاص‌گرایی را دارند یا در حقیقت بشر را به سمت گوهر واقعی ادیان رهنمون می‌سازند، به شرح زیر برمی‌شمریم.

۱. اخلاق‌گرایی دینی: همان‌گونه که رسول اکرم ﷺ فرمود: «همانا من برای تکمیل مکارم اخلاق آمده‌ام»؛
۲. حقیقت و عدالت‌طلبی؛
۳. پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی بشر: بشری که پس از سپری کردن دورانی طولانی از دل بستن به مکتب‌های بشری، نتوانست پاسخ روشنی درباره مسائل

اساسی حیات و خلقت به دست آورد، به مأمنی که از وحی سرچشمه گرفته نیاز دارد؛

۴. رفع ناامنی‌های فردی و اجتماعی: بشر مدرن با سرسپردن به مکتب‌های بشری که با غلبه بر تفکر و رفتار او، چیزی جز جنگ و ناامنی‌های مفرط روحی و اجتماعی را برای وی به ارمغان نیاورد، هم‌اکنون در پی مأمّن واقعی و الهی است که هدف خلقت او را به سخره نگیرد و آرامشی واقعی در طول حیاتش ایجاد کند؛

۵. ترسیم نقشه راه زندگی: نقشه راه یا برنامه زندگی (فردی و اجتماعی) که مکتب‌های بشری برای بشر مدرن ترسیم کرده‌اند، همواره با منافع شخصی، سود بیشتر و رفتارهای خارج از مدار اخلاق همراه بود که نتایجی را که به همراه آورد، موجب دوری بشر از آن شده است. به همین دلیل، ادیان باید بتوانند افزون بر تضمین حیات توسعه‌یافته بشر، نیازهای روحی او که همانا نزدیک کردن وی به گوهر ادیان است را نیز بر عهده گیرند؛

۶. ترسیم آینده‌ای روشن برای انبای بشر: مکتب‌های بشری، تنها پیروزی آن دسته از اجتماعات بشری را که طبق الگوهای سودمدارانه و رقابت‌آمیز حرکت کرده‌اند تضمین نموده است. بر اساس چنین فرمولی، جهان، مانند جنگلی که همگی برای بقا می‌جنگند در نظر گرفته شد، ولی دین جهانی شده، بایستی این مفهوم را ترویج کند که گروهی که توسعه را بر پایه رقابت اخلاق‌محور و عدالت‌محور پی می‌گیرند، آینده جهان را بر عهده خواهند گرفت.

پس باید گفت هدف از تعامل ادیان، تغییر شیوه مدیریت جهان بر اساس اصالت کمال بشری و بر پایه اصول اخلاق‌محور، عدالت‌محور و صلح‌طلبی است. روش‌هایی که در قرون گذشته بر اساس حاکمیت مکتب‌های بشری یا حتی استفاده ابزاری از ادیان الهی، امکان برقراری آنان به وجود نیامده و در نتیجه، وضعیت نظام بین‌الملل، همواره سرشار از منازعات، موازنه وحشت یا ترس و حداکثر، همکاری، آن هم به نفع قدرت‌های بزرگ بوده است و نه تلاش برای سوق دادن نظام بین‌الملل در جهت برقراری هم‌گرایی کشورها و ایجاد شرایطی عادلانه.

بر اساس دو نظریه مهم نظام بین‌الملل (رنالیسم و لیبرالیسم)، برای رسیدن به شرایط غیر جنگ (با درجه‌های متفاوت از بازدارندگی تا صلح و هم‌گرایی) بایستی به ائتلاف تا تعامل دولت‌ها متوسل شد. هویت و منافع بازیگران، امری مفروض و معین است و فرآیندهایی مانند نهادها بر رفتار تأثیر می‌گذارند، ولی بر هویت و منافع افراد تأثیرگذار نیستند.^{۱۷} اما پایان جنگ سرد باعث شد تا اندیشه‌ورزانی ظهور کرده‌اند که به وجود هنجارها و ارزش‌های اخلاقی قائلند. هم‌چنین آنها معتقدند برای تغییر رفتار دولت، باید بر نیروهای اجتماعی فائق آمد؛ زیرا نیروهای اجتماعی، ساختارهای اجتماعی نظیر دولت را تغییر می‌دهند. هم‌چنین این محققان، افزون بر نقش دولت‌ها، نقش دیگر عناصر نظیر هنجارها، نهادها، انگاره‌ها و قواعد را در تغییر رفتار و ایجاد نظام بین‌الملل مؤثر می‌دانند. پست‌مدرن‌ها، درباره ادعای دسترسی به حقیقت تردید کرده‌اند. آنان قائل بر وجود طرحی از حقیقتند که احکام جهان اجتماعی، تنها در قالب گفتمان‌های خاص، حقیقت پیدا می‌کنند.^{۱۸} حتی هدلی بول (از طرف‌دارن مکتب انگلیسی) معتقد است برای این‌که نظام بین‌الملل به شرایط صلح دست پیدا کند، باید نظمی عادلانه برقرار شود و این امر میسر نخواهد شد، مگر این‌که گفتمان غیر غربی در نظام بین‌الملل برقرار گردد.^{۱۹}

البته برای تقویت و پیشبرد مقوله تعامل، به‌ویژه از دریچه مذهب، مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در عصر جهانی‌شدن مورد نیاز است، استفاده از ابزارهای جهانی‌شدن و پی‌آمدهای آن است. اکنون به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱. استفاده از پدیده مهاجرت؛
۲. برجسته کردن عناصر و مؤلفه‌های مشترک در تمدن‌ها و مذاهب؛
۳. نزدیک شدن تمدن‌ها و مذاهب کهن به یک‌دیگر، به واسطه پررنگ کردن مواضع مشترک درباره پدیده‌های اجتماعی؛
۴. تلاش جمعی ادیان به منظور جایگزین کردن آن دسته از ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی که در طول قرون متمادی، قابلیت صلح‌آمیز بودن، اخلاق و عدالت‌محور بودن آنان به بوت‌آزمایش گذاشته شده، به جای ارزش‌ها و

هنجارهای منبعث از مکاتب بشری که موجب انحطاط ارزش‌های فردی و جوامع بشری گردیده است؛

۵. همبستگی مفاهیم مذهبی و پست‌مدرن با پدیده‌هایی که در دوران مدرنیته، موجب تحرک نیروهای اجتماعی و تغییر رفتار بازیگران نظام بین‌الملل و حتی ایجاد ساختار و هویت جدید در نظام بین‌الملل شده است (نظیر جنبش فمینیسم و یا جنبش مبارزه با آلودگی محیط زیست)؛

۶. استفاده از فن‌آوری‌های الکترونیکی برای نزدیک کردن افکار نخبگان جوامع با یکدیگر.

موعودگرایی، دریچه ورود به عرصه جهانی‌شدن

مقوله موعودگرایی که تقریباً می‌توان گفت در تمامی ادیان و همین‌طور در تمدن‌های کهن نیز به چشم می‌خورد، به عنوان انگاره‌ای مذهبی و ابرملمی، به شدت انگیزه و رسالت جهانی‌شدن را دارد و به عنوان یک حقیقت مشترک بین‌الادیانی در میان همه ادیان بشری، از ادیان توحیدی گرفته تا ادیان غیر توحیدی، به دلیل وجود مفاهیمی مشترک نظیر «نجات» از قابلیت ایجاد تعاملی مناسب در میان تمام جوامع نیز بهره‌مند است.

ناکامی اندیشه‌های بشری در ارائه پاسخ‌های منطقی و تحقق نیازهای بشری، موجب شد تا جوامع به آینده‌ای بهتر چشم دوخته و انتظار وضعیت مناسب‌تری را داشته باشند. همین امر سبب شد، حتی نظام لیبرال سرمایه‌داری با صبغه محافظه‌کارانه که اندیشه‌های مربوط به این مقوله را بیماری فیوچرسم (امید واهی به مدینه فاضله) قلمداد می‌کرد نیز با درک این حقیقت، به طراحی سناریوهایی در ارتباط با پایان تاریخ دست زد. هرچند این سناریوها نیز بر پیروزی نظام سرمایه‌داری تأکید دارند، اما آنچه که اهمیت دارد، تغییر رفتار اندیشه‌ورزان این طرز تفکر است.

مقوله موعود و ظهور منجی، مقوله‌ای است که همه ادیان، حتی ادیان غیر الهی بشارت آن را داده‌اند. حتی مکاتبی که به نوعی الوهیت‌زدایی شده‌اند نیز باز به شکلی به این مسئله اندیشیده‌اند. آثاری که از نگاه به آینده یا موعودگرایی حتی

در ابتدایی‌ترین سطوح آن متصور است، شامل ایجاد امید و انگیزه برای ثمربخش بودن تلاش‌های بشری برای دستیابی به جامعه‌ای بهتر است. هرچند انتظارات جوامع بر اساس ارزش‌ها، فرهنگ و تفکرات خود از مقوله پایان تاریخ، متفاوت است. اما این مفهوم در سطوح گوناگون از سطوح فردی گرفته تا کارکردهای اجتماعی و کلان آن کارایی دارد و می‌تواند راه‌گشای حل بسیاری از مشکلات امروز جوامع باشد.

مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در ادبیات موعودگرایی برای تعامل بیشتر جوامع و ادیان به چشم می‌خورد یا باید وجود داشته باشد، شامل چه عناصری است؟
۱. موعود باید قابلیت نزدیک کردن جوامع به یکدیگر را داشته باشد و عناصر مشترک ادیان و جوامع را برجسته کند.

۲. هدف اصلی ظهور موعود، همان هدف همه پیامبران الهی که همانا برقراری و تحقق اخلاق، عدالت، صلح، امنیت و رفاه است.

۳. وجود موعود باید نقطه اوج و پیروزی همه ادیان و تمدن‌ها به شمار آید.
۴. وجود عنصر نجات به دست انسانی برتر که به واسطه استمداد الهی ظهور می‌کند، باید سبب پیدا شدن روزه‌های امید برای انسان‌های به شدت سرخورده عصر مدرنیته گردد.

۵. ادبیات موعودگرایانه باید برای انسان‌ها و جوامع منشأ امید باشد، نه سستی جوامعی که تنها به امیدی واهی ظهور دل خوش دارند.

۶. ادبیات موعودگرایانه باید امیدی همراه با صلح را صادر کند و نه ستیزی امیدوارکننده.

۷. ادبیات موعود باید برای بشر پست‌مدرن جایگزین‌های مناسبی باشد که انتظار برآورده شدن نیازهای مادی و معنوی را در قالب فرهنگی عادلانه که مکاتب بشری تاکنون نتوانسته‌اند برای وی به ارمغان بیاورند را ارائه کند. بدین معنا که مقصدی که در اثر پیروی از مکتب موعود برای وی ترسیم می‌گردد، باید توسعه مادی وی را در کنار کمال معنوی به همراه داشته باشد.

۸. ادبیات موعود در تجلی رستاخیز مذهبی در عصر جهانی‌شدن، برای کمک به برقراری نظامی عادلانه در نظام بین‌الملل، باید سبب شکل گرفتن تحرک در

درون نیروهای اجتماعی شود؛ یعنی در میان نخبگان جوامع توسعه یافته یا برخوردار، بتواند بستر نقد رفتار ناعادلانه حاکمان را فراهم آورد. هم‌چنین در جوامع در حال توسعه، کمتر برخوردار یا حتی فقیر، زمینه‌های شکل‌گیری عزم توسعه و رقابتی سالم به وجود آید.

توحیدمحوری، توسعه و رفاه بر اساس عدالت‌محوری، رشد علم و عقلانیت از ویژگی‌های جامعه عصر ظهور است. مطالعه تطبیقی این شاخص‌ها نسبت به لیبرالیسم، بیان‌گر آن است که فقدان ویژگی‌های مزبور در این ایدئولوژی، آن را از ظرفیت و توانمندی لازم جهت جهان‌گیر شدن محروم می‌سازد. بنابراین، هرچند امروزه لیبرالیسم داعیه جهانی‌سازی دارد و هرچند تکنولوژی به صورت عامل جهانی‌سازی به‌طور عمده در اختیار طرف‌داران اندیشه لیبرالیسم قرار دارد، اما فقدان ویژگی‌های نظری مزبور در این تفکر، آن را از جذابیت همگانی و اقبال عمومی در سطح جوامع بشری محروم می‌سازد. ضمن این‌که الگوی لیبرال، با فرض پذیرش تجربه موفق تاریخی، در حوزه جغرافیایی خاص به منصف ظهور رسیده و بر فرهنگ و سنن تاریخی و فرهنگی جامعه خاص مبتنی است و برای همه جوامع بشری قابل پذیرش نیست. آن‌گونه که جیمز روزنا ابراز می‌دارد: «دموکراسی لیبرال بر مبنای حاکمیت ملی و ستفالیایی استوار شد و در چارچوب مرزهای ملی غرب بارور شده است. از این رو، زمانی که به تسری برون‌مرزی روی می‌آورد، دچار بحران می‌گردد».

موعود اسلام

چنانچه بخواهیم منجیان وعده داده شده ادیان و تمدن‌های بشری را در یک فرآیند تطبیقی مورد بررسی قرار دهیم، شاخص‌ترین موعودی که در میان منجیان مورد انتظار می‌بینیم، موعود اسلام یا به‌طور مشخص، منجی شیعه است. وجه تمایز منجی شیعه در کنار تمام صفت‌های عامی که برای موعود برشمرده شده، شامل زنده بودن و کارکردی است که در طول تاریخ در جوامعی که از او پیروی می‌کنند از جهت پویایی و پیروی از دستورات صادر شده از سوی ایشان، از خود به جای گذاشته است. از نظر جوامع شیعی، حضور منجی امری قطعی

است و آنچه به آنان وعده داده شده و برای آن در انتظار به سر می‌برند، ظهور ایشان است.

منجی شیعه، جامع تمام صفات عام منجیان مصلح است. این منجی که منادی صلح و امید برای همه جوامع بشری است، برخلاف برخی از منجیان، وعده تسلط و پادشاهی قوم یا نژاد خاصی را به کسی نداده و تبعیض نژادی هرگز در آموزه‌های وی جایگاهی ندارد. شمشیر کمترین بخش ظرف انتظار را به خود اختصاص داده است.

اعتقاد به زنده بودن مصلح اسلام، به قدری در میان پیروانش مورد تأکید قرار گرفته که حتی آنان باور دارند، اداره جامعه به وسیله مصلح در پرده غیبت صورت می‌گیرد. هم‌چنین حیات منجی اسلام سبب شده که این فرد با عبور از گذرگاه تاریخ، تجربه‌های تلخ و شیرین بشر را نیز برای مدیریت جهانی با خود به همراه داشته باشد.

نجات بشری در فرهنگ مصلح شیعه، از آن روی رخ می‌نماید که انسان برتر، با اندیشه‌های برتر - که از حمایت خداوند نیز بهره‌مند است - می‌تواند جوامع بشری را به کمال برساند و او را از تنگنای فشرده ماده برهاند. با مطالعه جوامع شیعی که خود را پیرو رهنمودهای مصلح خود می‌دانند، این ره‌یافت درک می‌شود که مسیر توسعه یا کمال بشری در فلسفه انتظار، نه‌تنها شامل توسعه معنوی می‌شود، بلکه توسعه مادی را نیز دربر می‌گیرد. بنابراین، انتظار در شیعه، دقیقاً محور پویایی این مکتب است، نه عامل سرخوردگی. در توسعه مادی که با کمال معنوی گره خورده باشد، جایی برای استثمار و بهره‌کشی ملت‌ها باقی نمی‌ماند. در توسعه مادی دوران انتظار، حاکمیت با اصالت کمال است و نه اصالت سود و لذت. اصالت کمالی که در کنار معیارهای اخلاقی، توسعه را نیز برای بشر به همراه می‌آورد. با این منطق است که موعود شیعه می‌تواند نقش مؤثری در دوران پست‌مدرنیسم به خود اختصاص دهد.

دیپلماسی و مهدویت

همان‌گونه که اشاره گردید، کشورهای صنعتی که در دهه‌های قبل چندان توجهی به مقوله پایان تاریخ نداشتند و حتی به نوعی، اندیشه‌های موسوم به

فیوچرسم را نگاه سنت‌گرایانه شرقی تلقی می‌کردند، توجه‌شان به پایان تاریخ با دو روی‌کرد، جلب شده است. روی‌کرد اول، از زاویه غیر مذهبی و مربوط به تئوری‌پردازان لیبرال، نظیر «نظریه پایان تاریخ» هانتینگتون، که این اندیشه تا حدود زیادی با صبغه مذهبی نگاشته شده است. روی‌کرد دوم، روی‌کرد مذهبی مسیحیت صهیونیستی امریکاست که در راستای یهودیزه کردن دین مسیحیت از دروازه مذهب پروتستان وارد شده و با ترویج عقیده افراطی نزدیکی وقوع ظهور مسیح ﷺ به واسطه نبردی سهمگینانه - که از آن به نبرد هسته‌ای تشبیه شده - در منطقه‌ای به نام آرماگدون (منطقه‌ای واقع در شمال فلسطین و نزدیکی کشور اردن) سعی در بسیج افکار عمومی دنیای مسیحیت نسبت به سیاست‌های برتری‌جویانه غرب و همچنین سیاست‌های خصمانه رژیم صهیونیستی و نیز نسبت به جهان اسلام و ایجاد مرزبندی‌های فکری بر پایه اصول مذهبی دارند.

صرف نظر از ارتباط یا عدم ارتباط این دو روی‌کرد با یک‌دیگر، غرب تلاش می‌کند تا از فرصت‌هایی که در ورای مفاهیم مربوط به پایان تاریخ نهفته شده بهره‌برداری کند. با وجود این‌که مفهوم نگاه به آینده، مفهومی است شرقی، ولی امریکا زوایای این نظریه را شناسایی و از آن در جهت سیاست داخلی و خارجی خود بهره‌برداری می‌کند.

از آنجایی که این مقوله در آموزه‌های مذهبی و تمدنی مشرق‌زمین، به‌ویژه اسلام و ایران و به‌ویژه تشیع وجود دارد و تمام کارکردهای اجتماعی آن نیز سبب پویایی و تحرک فرد و جامعه شیعی شده است. بنابراین، چنین پدیده‌ای بهترین فرصت را در اختیار دستگاه دیپلماسی کشورمان قرار می‌دهد. با توجه به کارویژه‌های آن در سطح بین‌الملل، می‌توان آن را با تدوین راهبردهای مشخص، در جهت تحقق اهداف سیاست خارجی به کار گرفت. هرچند دولت نهم، طی دوره چهارساله مأموریت خود با به اجرا درآوردن برنامه‌های گوناگون، به‌ویژه در سطوح داخلی، تلاش کرد تا دریچه‌ای از این مفهوم وسیع را پیش روی نخبگان بگشاید؛ ولی گستردگی این مقوله ایجاب می‌کند تا با برنامه‌ریزی دقیق، تمام زوایای این موضوع، شناسایی و به اجرا درآید.

وجود زمینه‌های مساعد در سطوح گوناگون بین‌المللی، اشتراک معنا در میان همه جوامع، قدمت نظریه موعودگرایی (مهدویت) به عنوان روشی برای اداره جهان و بن‌بست‌شکنی‌های موجود، دلایلی است که حتی می‌توان این مفهوم را به عنوان منبع قدرت به شمار آورد.

در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، قدرت به دو بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری (قدرت نرم و قدرت سخت) تفکیک شده است. قدرت سخت، قدرت آشکار و ملموسی مانند نیروی نظامی، توان‌مندی اقتصادی، مسائل ژئوپلیتیک و دیگر عوامل است.

اما قدرت نرم عبارت است از توانایی شکل‌دهی (تأثیرگذاری) به ترجیحات دیگران. به عبارت دیگر، جنس قدرت نرم از نوع اقتناع و قدرت سخت از مقوله وادار و اجبار است.

در قدرت نرم، به واسطه مباحث عقلانی و ارزش‌های عموم، بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و از الزام و وظیفه همکاری برای رسیدن به همه خواست‌ها سود می‌جوید. ابزار قدرت نرم، فرهنگ، آرمان یا ارزش‌های اخلاقی است که به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگران اثر می‌گذارد.

جوزف نای، اولین فردی است که در ادبیات غرب، قدرت نرم را در سال ۱۹۸۹ میلادی مطرح کرد. وی قدرت نرم را توجه به اشتغال ذهنی جوامع دیگر با ایجاد جاذبه می‌داند که می‌تواند حتی جایگزین قدرت نظامی باشد. به تعبیر میشل فوکو، این نوع قدرت، کارکردی دارد که در بسیاری از موارد، قدرت‌ها از نوع سختش از انجام آن ناتوانند.

بنابراین، موعودگرایی، از جنبه ایجابی (مهدویت)، حق و فرصتی برای دستگاه دیپلماسی کشورمان تلقی می‌گردد و این ایده همان‌گونه که در داخل و در جامعه شیعی ایران به عنوان یک عنصر مهم، با کارکردهای بسیار گسترده به شمار می‌آید، به راحتی می‌تواند به عنوان یک منبع غنی در سیاست خارجی کشورمان نیز به کار گرفته شود. هم‌چنین می‌تواند پیشگام و رکنی مهم برای دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران که منبعث از آموزه‌های انقلاب اسلامی است قلمداد شود.

موعودگرایی از جنبه سلبی، یعنی موعودگرایی غرب از دیدگاه‌های مذهبی و غیرمذهبی، که در حقیقت به عنوان تهدیدی نرم برای جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود نیز زمینه‌های مشخصی را برای به چالش کشاندن آن پیش روی ما قرار داده است.

بنابراین، به نظر می‌رسد برای نهادینه کردن این موضوع، طراحی، تدوین و اجرای راه‌بردی قوی که ایده‌های این نظریه جهانی را تبیین و عرضه کند ضروری است. هم‌چنین باید قابلیت به‌کارگیری این مفهوم در گستره وسیعی از دیپلماسی کشورمان را داشته باشد و نحوه به‌کارگیری این پدیده را مشخص و تعیین کند تا به اقتضای شرایط در سیاست‌های اعمالی و اعلامی به کار گرفته شود.

از سوی دیگر، آن‌چه که باید در دیپلماسی فرهنگی کشورمان بیش از پیش به آن توجه کرد، روش‌ها و ادبیاتی است که برای تبیین و عرضه ارزش‌های فرهنگی (اعم از مذهبی، قومی و ملی) به‌ویژه ایده‌های انقلاب اسلامی در گستره جهانی انتخاب می‌شود. این نوع از ادبیات، باید لزوماً با افکار حاکم بر نخبگان جهان هم‌خوانی داشته باشد و قابلیت درک متقابل را ایجاد کند؛ زیرا در غیر این صورت، مقصود اصلی به دست نخواهد آمد. با توجه به این امر، بازخوانی ادبیات دیپلماتیک کشور برای عرضه ایده‌ها و ارزش‌های ملی و مذهبی در عرصه بین‌الملل، از عمده آثار خصیصه نوآوری در حوزه دیپلماسی به شمار می‌آید. این امر، با توجه به الهام‌بخشی جهانی مفاهیم انقلاب و فشارهای فزاینده علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی، اهمیت ویژه‌ای دارد. گذشته از آن، به دلیل اتهامات فراوانی که از سوی رسانه‌ها و برخی از دولت‌های غربی در راستای بنیادگرایی مذهبی به نظام ما وارد می‌آید، ارائه پاسخی منطقی و آکادمیک به اقتضای تئوری‌های آنان نیز ضروری است.

افزون بر انتخاب ادبیات دیپلماتیک مناسب، آن‌چه که اهمیت فراوانی دارد، انتخاب تاکتیک و تکنیک برای استراتژی‌هایی است که از سوی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به مقتضای اصول، منافع ملی و شرایط بین‌المللی تعیین می‌شود. اکنون لازم است به مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که جمهوری اسلامی ایران با توجه به شرایط فعلی جهان می‌تواند در سیاست‌های راه‌بردی خود آن را تعقیب کند اشاره

کنیم. بی‌شک در این رهگذر، راه‌برد موعود یا همان نظریه پایان جهانی می‌تواند کارکرد مثبتی داشته باشد. گفتنی است بسیاری از این اهداف در برنامه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است، ولی به منظور تدوین راه‌برد، روش‌هایی مشخص و شرح وظایفی دقیق در سیاست خارجی بیان دوباره آن را لازم می‌دانیم:

۱. تبیین ناعادلانه بودن مدیریت فعلی جهان و لزوم جایگزینی وضعیت فعلی حاکم بر جهان با نظام مبتنی بر توحید، عدالت و تعالی جامعه بشری و کرامت انسانی. به عبارت دیگر، طرح پرسش دربارهٔ میزان مقبولیت سازوکارهای فعلی حاکم بر روابط بین‌الملل و تاکید بر نامطلوب و نامشروع بودن وضعیت موجود؛

۲. طرح پاسخ به ایده‌های منبعث از مکتب‌های بشری که خود را پیروز تاریخ معرفی کرده‌اند (از دریچه موعود)،^{۲۰} هم‌چنین به نقد کشیدن نظام جهانی‌سازی لیبرالیسم؛

۳. مقابله با تهدید موعودگرایی غرب و تلاش در جهت تبدیل تهدید به فرصت؛

۴. مقابله با اتهام‌هایی که غرب در چارچوب بنیادگرایی دینی به جوامع اسلامی وارد می‌سازد؛

۵. تفکیک نظری اندیشه‌های افراطی به ظاهر اسلامی و اندیشه‌های شیعی در منظر متفکران غیر اسلامی؛

۶. ترویج فرهنگ موعودگرایی به عنوان روشی برای جایگزین کردن آن به جای مکاتب بشری به عنوان نقشه راه ملت‌ها و دولت‌ها برای دستیابی به صلح و توسعه؛

۷. تبیین شرایط ایده‌آل پایان جهانی و ترویج فرهنگ انتظار به وضع موعود و اعتراض به وضع موجود، فرضیات لیبرالیسم برای پایان جهان را دچار چالش نظری می‌نماید؛

۸. توسل به روش‌های منجی‌گرایی به عنوان یک حقیقت مشترک بین‌الادیانی برای ظلم‌ستیزی و سوق دادن جوامع به سوی صلح، دوستی، تحقق آزادی و عدالت بدون اتکا به روش‌های مستبدانه؛

۹. توسل به شیوه منجی‌گرایی به عنوان یک حقیقت مشترک بین‌الادیانی برای هم‌گرایی و تعامل بیشتر جوامع، به‌ویژه جوامع اسلامی (شیعی و سنی) و تمدن‌ها با یکدیگر؛

۱۰. ایجاد تعامل فرهنگی در غرب به جای شکاف فرهنگی؛

۱۱. تلاش برای جلوگیری از شکل‌گیری اتحاد تئوریک غرب علیه اسلام.

برنامه‌های عملیاتی

به منظور تحقق راه‌بردهای مذکور، مجموعه برنامه‌هایی که در چارچوب دیپلماسی فرهنگی قرار می‌گیرد، باید به اجرا درآید. با توجه به وجود ظرفیت‌های بالایی که در نظام جمهوری اسلامی شکل گرفته، اجرای آن میسر بوده و تنها با هماهنگی‌های بین‌ارگانی، کارگزاران دیپلماتیک کشورمان را در صف اقدام، تجهیز می‌کند. بنابراین، به بیان برخی برنامه‌ها که برگرفته از سه بخش سیاسی، علمی و فرهنگی با محوریت دیپلماسی کشورمان تنظیم گردیده می‌پردازیم.

الف) برنامه‌های سیاسی

۱. برقراری پیوند نظری بین نظریه‌های گفت‌وگوی تمدن‌ها و جهانی‌سازی مهدویت (یکی از راه‌کارهای اساسی ترویج فرهنگ موعودگرایی، گفت‌وگوی بین‌ادیان و تمدن‌هاست)؛

۲. شناسایی و همکاری با نخبگان دیگر کشورها در حوزه‌های گوناگون به منظور تبیین این ایده؛

۳. ثبت ایده «موعودگرایی: عزمی جهانی برای دست‌یابی به صلح» در مجامع بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد یا سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی؛

۴. تلاش برای جلب حمایت گروه‌های بین‌المللی طرف‌دار صلح، گروه‌های حامی حقوق بشر و سایر NGOهای بین‌المللی در جهت ورود فرهنگ موعود در فعالیت‌های آنان؛

۵. همکاری با گروه‌های مذهبی برای ترویج ایده موعودگرایی؛

۶. همکاری با گروه‌های یهودی ضد صهیونیسم به منظور تبیین دقیق مفاهیم آخرالزمانی و کاهش آثار سیاسی آرماگدون؛

۷. شناسایی روش‌های تأثیرگذاری روی جوامع مذهبی و ملی از دریچه موعودگرایی؛

۸. استفاده از پدیده مهاجرت به عنوان یکی از جنبه‌های مهم پدیده جهانی‌شدن، به‌ویژه مهاجران مسلمان در کشورهای غربی.

ب) برنامه‌های علمی

۱. برقراری تعامل با دانشگاه‌ها، نهادهای علمی و آکادمیک در حوزه علوم انسانی؛

۲. برگزاری همایش‌ها و نشست‌های تخصصی در زمینه لزوم روی‌کرد بیشتر جوامع به مفاهیم دینی به‌ویژه مفاهیم موعودگرایی برای رسیدن به صلح بین‌المللی و تغییر هویت و رفتار بازیگران بین‌المللی (که تاکنون چهار همایش بین‌المللی در زمینه موعود، راه نجات بشریت برگزار شده است)؛

۳. ارائه بورس‌های تحصیلی به محققان خارجی به منظور شناسایی کارکردهای مهدویت در جوامع شیعی؛

۴. ارائه بورس‌های تحصیلی به محققان داخلی به منظور شناسایی کارکردهای موعودگرایی دیگر جوامع، شناخت نقاط قوت و ضعف و روش‌های تأثیرگذاری و ایجاد فرهنگ جدید پایان جهانی؛

۵. ایجاد بانک اطلاعات دیجیتال (به زبان‌های مختلف) در حوزه نظریه‌پردازی به منظور سهولت دسترسی محققان خارجی؛

۶. ترجمه آثار علمی در حوزه موعودگرایی به زبان‌های گوناگون؛

۷. راه‌اندازی اتاق‌های مجازی فکر به منظور مباحثه اندیشه‌ورزان، محققان و دانشجویان در حوزه نظری با هدف جذب محققان و دانشجویان علاقه‌مند؛

۸. اهدای کتاب‌های مربوط به موضوع موعودگرایی به کتابخانه‌های کشورهای خارجی.

ج) برنامه‌های فرهنگی و هنری

۱. خلق آثار هنری و فرهنگی با روی‌کرد جهانی‌شدن مذهب و معرفی سیره عملی موعود شیعه، با ادبیات مشترک و قابل قبول برای همه ادیان و جوامع؛

۲. شناسایی نیازها و کاستی‌های نظری دیگر ادیان و جوامع در زمینه موعودگرایی، قالب‌گذاری و خلق آثار هنری به منظور تولید فرهنگ جدید بر مبنای مفاهیم مهدویت؛
۳. شناسایی نخبگان فرهنگی و هنری دیگر کشورها در حوزه علوم انسانی به منظور تولید آثار مشترک در حوزه امور معنوی؛
۴. برگزاری نمایشگاه موعود، پخش فیلم و یا نمایش تئاترهای مرتبط.

نتیجه

موضوع موعود که به عنوان پدیده قرن بیست و یکم فرض می‌شود، بی‌شک در آینده، جایگاه مهم‌تری در سیاست‌های کلان کشورهای قدرتمند دنیا خواهد داشت. از آنجایی که انتظار و فرهنگ مهدویت به عنوان مهم‌ترین ویژگی شیعه، همواره موجب تحرک، نظارت بر اوضاع و اعتراض در صورت عدم تطابق اوضاع با آموزه‌های مهدویت توسط شیعیان، به شمار می‌آمده، پس نهادینه کردن این مقوله در دستگاه دیپلماسی کشور و بهره بردن از کارکردهای آن در دوران غیبت، نه تنها فرصتی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بلکه به دلیل پویایی آن، مهم‌ترین وظیفه مجریان دیپلماسی کشورمان محسوب می‌شود.

جالب این‌که غرب، برای بهره‌برداری از فرصت‌هایی که در جوهره مفهوم موعود وجود دارد، به کشف و تولید انجیل «پایان جهانی» دست می‌زند و موعودی «جعلی» برای خود دست و پا می‌کند، ولی در فرهنگ تشیع، غنی‌ترین مفاهیم انتظار و موعود نهفته شده، اما اقدامی جدی در جهت بهره‌گیری از آن در عرصه‌های کلان اجتماعی صورت نمی‌پذیرد.

هرچه است از قامت ناساز بی‌اندام ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه

پی‌نوشت‌ها

- * کارشناس امور بین‌الملل.
۱. احمد گل محمدی، *جهانی‌شدن فرهنگ؛ هویت*، ص ۴۲، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱ ش.
 ۲. همان، ص ۶۱ - ۱۹۸.
 ۳. همان، ص ۱۲۶.
 ۴. همان، ص ۱۲۷ - ۱۲۸.
 ۵. همان، ص ۱۴۳.
 ۶. «تأثیر جهانی‌شدن بر مذهب»، سخن‌رانی دکتر حسین سلیمی، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، شنبه ۱۳۸۶/۶/۳۱، پژوهشکده باقرالعلوم.
 ۷. ری کیلی و فیل مارفلیت، *جهانی‌شدن و جهان سوم*، ترجمه: حسن نورایی بیدخت و محمدعلی شیخ علیان، ص ۲۳۴، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴ ش.
 ۸. همان، ص ۲۴۱.
 ۹. جیمز کرث، «مذهب و جهانی‌شدن»، ترجمه: حمید بشریه، فصل‌نامه *نقد و نظر*، ش ۲۵ و ۲۶.
 ۱۰. *جهانی‌شدن و جهان سوم*، ص ۲۶۴.
 ۱۱. همان، ص ۲۳۶.
 ۱۲. همان، ص ۲۶۳.
 ۱۳. همان.
 ۱۴. همان، ص ۲۷۱.
 ۱۵. «جهانی‌شدن و گفت‌وگوی ادیان»، سخن‌رانی دکتر مهدی سنایی در مؤسسه گفت‌وگوی ادیان، ۱۳۸۶/۳/۲۹.
 ۱۶. *جهانی‌شدن و جهان سوم*، ص ۲۴۰.
 ۱۷. جان بیلیس و استیو اسمیت، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)*، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، ج ۱، ص ۲۷ - ۲۹، بی‌جا، انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۳ ش.
 ۱۸. *جهانی‌شدن و جهان سوم*، فصل یازدهم، ص ۵۰۴ - ۵۱۱.
 ۱۹. حمیرا مشیرزاده، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ص ۱۶۹، تهران: انتشارات سمت، بی‌تا.
 ۲۰. به‌ویژه نقد عقلانیت لیبرالیستی و به چالش کشیدن مدینه فاضله غرب و نظام توزیع قدرت و ثروت آنان.

نقش روان‌شناسی در دولت زمینه‌ساز ظهور

عبدالله عمادی*

چکیده

یکی از بخش‌های مهم زمینه‌سازی دولت برای ظهور، در حوزه «انسان» انجام می‌شود. از آن‌جا که علم روان‌شناسی، به مطالعه روان و رفتار انسان می‌پردازد و شاخه‌های مختلف آن تمام عرصه‌های زندگی انسان را دربر می‌گیرد، باید بررسی شود که آیا این علم می‌تواند در دولت زمینه‌ساز و در جریان زمینه‌سازی نقشی ایفا کند یا خیر؛ زیرا غفلت از مطالعه این علم، در حقیقت غفلت از انسان و نقش آن در زمینه‌سازی ظهور است. علاوه بر این، اگر بخواهیم روان‌شناسی را یکی از ابزارهای زمینه‌سازی ظهور قرار دهیم، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان به کمک این نظام موجود، به این هدف نایل شد یا این که لازم است در نظام روان‌شناسی، بر مبنای مؤلفه‌های مهدویت، تغییر و تحول اساسی رخ دهد. پژوهش حاضر با ارائه دو فرضیه، با روش توصیفی به بررسی این موضوع می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام به روان‌شناسی، و روان‌شناسی نیز به زمینه‌سازی ظهور نیاز دارد. بنابراین، لازم است که روان‌شناسی موجود، به صورت روان‌شناسی زمینه‌ساز درآید که دارای پنج ویژگی آرمان‌گرایی، خدامحوری، عدالت‌گستری، غایت‌اندیشی و مهدی‌پژوهی است.

واژگان کلیدی

مهدویت، روان‌شناسی، زمینه‌سازی.

انسان در حیات خویش، پیوسته در حال تکامل است و با این حیات متکامل، جامعه و تاریخ را می‌سازد. نظریه‌پردازان فلسفه تاریخ در این باره، نظریات گوناگونی ابراز کرده‌اند. اما در مکتب اسلام، تاریخ انسان به سمت رخداد نهایی یعنی ظهور حضرت مهدی علیه السلام پیش می‌رود و انسان نیز برای کمال فردی و اجتماعی، ناگزیر است خود را در این مسیر قرار دهد و با امام که انسان کامل است، ارتباط برقرار کند و به آن الگوی شخصیتی نزدیک شود تا در نهایت به قرب خداوند برسد که «همه‌چیز به سوی خدا بازمی‌گردد».^۱

این کمال آن‌قدر ارزشمند است که بعضی گفته‌اند: عصر ظهور منجی، نه پایان تاریخ، بلکه آغاز واقعی تاریخ انسان است؛ زیرا در آن دوران، بشر بر همه موانعی که او را از انسان کامل شدن بازداشته، پیروز خواهد گردید.^۲

اراده فرد و رفتارهایی که بر اساس آن انجام می‌دهد، یکی از ارکان اصلی این تکامل به شمار می‌آید؛ یعنی رفتار آگاهانه و ارادی انسان، در تکامل وی دخالت دارد و بدون آن، تکامل انسان و جریان تکامل پیش رو، یعنی ظهور حضرت مهدی علیه السلام، محقق نمی‌شود. حرکت ارادی انسان برای رسیدن به تکامل مذکور، در مکتب اسلام، عبارت است از زمینه‌سازی ظهور. البته زمینه‌سازی، صرفاً یک امر شخصی نیست، بلکه دولت و کلیت جامعه نیز در آن نقش دارند؛ موضوعی که با عنوان «زمینه‌سازی دولتی» از آن یاد می‌شود و منظور این نوشتار است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

يُخْرِجُ أَنَسَ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِمَهْدِيٍّ؛^۳

گروهی از مشرق خارج می‌شوند که برای ایجاد حکومت مهدی زمینه‌سازی می‌کنند.

البته پژوهش حاضر، به تبیین مبانی نظری و فلسفی زمینه‌سازی دولتی نمی‌پردازد. مبنای پژوهش، این نظر است که دولت اسلامی در تربیت دینی افراد، مسئولیت دارد و باید زمینه شکوفایی ابعاد وجودی آنها را به‌ویژه در بعد دینی و معنوی فراهم کند. بنابراین، با توجه به ایده تکامل انسان بر اساس انسان کامل،

دولت اسلامی باید به لحاظ مبانی، رسالت، اهداف، راه‌بردها، سیاست‌ها و ساختار، در افق دولت کریمه حضرت مهدی علیه السلام باشد و همه اجزای خود را برای زمینه‌سازی ظهور ایشان به کار گیرد. روان‌شناسی یکی از اجزای این دولت در بخش علوم انسانی است که نقش مهمی در تحولات دولت می‌تواند داشته باشد و پژوهش حاضر، درصدد است تا آن را بررسی کند. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و اطلاعات آن با استفاده از فیش و متن‌خوانی، جمع‌آوری شده است.

باید گفت این پژوهش، تنها سرآغازی برای این موضوع محسوب می‌شود و به بار نشستن آن، نیازمند توجه بیشتر پژوهش‌گران و هم‌چنین اهتمام جدی مسئولان زمینه‌ساز است. یکی از آسیب‌های فراروی این حرکت که مانع فعالیت‌های پژوهشی دیگر می‌شود، این است که موضوع یاد شده، سیاست‌زده و یا شعارزده شود و در حد تعدادی شعار کلی و مبهم باقی ماند و یا از آن برای مقاصد غیر از اهداف اصلی استفاده شود. یکی دیگر از این آسیب‌ها آن است که این موضوع، بسیار خیال‌پردازانه و امری دست‌نیافتنی انگاشته شود یا اعتماد به نفس کافی برای اقدام در این زمینه وجود نداشته باشد.

ضرورت پژوهش

با توجه به لزوم زمینه‌سازی برای ظهور و اهمیت بسیار زیاد آن که در روایات هم به آن اشاره شده است، می‌طلبد که از هیچ‌گونه کوششی در این مسیر دریغ نشود. عقب‌ماندگی‌های فکری، فرهنگی و اقتصادی انسان‌ها و دور شدن روزافزون آنها از تعالیم انسانی و اسلامی، ایجاب می‌کند که برای نزدیک شدن و تحقق ظهور اسلام کامل و انسانیت مطلق، همه امکانات به کار گرفته شود. از طرفی، به سبب محدودیت گستره زمینه‌سازی‌های فردی و تأثیر کم آن در جوامع، لازم است که دولت‌ها در جهت این مهم اقدام کنند و به صورت فراگیر و اساسی زمینه‌سازی نمایند. با توجه به جایگاه حیاتی نظام روان‌شناسی در دولت اسلامی به‌منزله زیربنای تربیتی انسان‌ها، ضرورت مطالعه نقش آن به عنوان یکی از اقدامات مهم دولت اسلامی در این زمینه روشن می‌شود. علاوه بر این‌که به نظر

می‌رسد روان‌شناسی موجود، فاصله زیادی با این هدف دارد و در این زمینه، نیازمند تغییر و تحولات اساسی است.

فرضیه‌های پژوهش

۱. جریان زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام، به دخالت‌ها و فعالیت‌های روان‌شناسی نیاز دارد.

۲. روان‌شناسی، نیازمند زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

زمینه‌سازی ظهور

زمینه‌سازی^۴ به این معناست که با اقدامات و فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود، بستر ظهور حضرت مهدی علیه السلام را فراهم کنیم.^۵ زمینه‌سازی، چیزی جز انتظار ظهور نیست. «در واقع انتظار درست همان زمینه‌سازی مناسب است. چه موفقیت تحقق یابد چه شکست؛ چراکه انتظار به معنای آمادگی ملازم با پیروزی و موفقیت نیست.»^۶ بنابراین، زمینه‌سازی را به معنای آمادگی^۷ نیز می‌توان به کار برد. در حرکت زمینه‌سازی، تمام تلاش بر این است که به دولت کریمه حضرت مهدی علیه السلام نزدیک شد و ویژگی‌های عصر ظهور را در حوزه‌های مختلف به عرصه ظهور رسانید.

زمینه‌سازی یک استراتژی حرکت به سمت ظهور است. لذا بی‌شک با توان کم، نمی‌توان گام‌هایی به وسعت عصر ظهور برداشت. اما مهم، حرکت در این مسیر است. روایات تصریح کرده‌اند که مهدی علیه السلام نمی‌آید، جز آن‌که زمین پر از ظلم شده باشد. بعضی زمینه‌سازی ظهور را گسترش دادن فساد و ظلم می‌دانند که البته مردود است؛ زیرا علاوه بر تنافی با وظایف شرعی و دینی، ظهور را به تأخیر می‌اندازد. پس نه‌تنها زمینه‌سازی نیست، بلکه ضد آن صورت گرفته است. بنابراین، زمینه‌سازی در این پژوهش، یعنی فراهم کردن شرایط، رفع موانع و آماده‌سازی برای ظهور.

لزوم زمینه‌سازی

آیات و روایات بسیاری به‌طور تصریح و تأویل، به لزوم زمینه‌سازی برای تحقق ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارند. قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۸

خداوند وضعیت گروهی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنها خود را تغییر دهند.

مفضل می‌گوید:

إِنِّي لأرجو أن يكون أمره في سهولة. فقال: لا يكون ذلك حتى تمسحوا العرق و العلق؛^۹

[به امام صادق علیه السلام گفتم: امیدوارم حرکت قائم به آسانی و بدون زحمت انجام شود. حضرت فرمود: «این چنین نیست، بلکه وقتی این اتفاق رخ می‌دهد که شما تلاش کنید» (عرق و خون خود را در این راه صرف نمایید).

حضرت مهدی علیه السلام در توفیق خود به شیخ مفید می‌فرماید:

لو أنّ أشياعنا وفّقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لما تأخّر عنهم اليمن بلقائنا ولتعجّلت لهم السعادة بمشاهدتنا؛^{۱۰}
اگر پیروان ما - که بر اطاعت خدا موفق گردند - قلب‌هایشان بر پیمانی که با ما بسته‌اند، متحد و یک‌پارچه بود، سعادت دیدار ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد.

هم‌چنین تأکیدی که بر تأثیر دعا در تحقق این روی‌داد شده،^{۱۱} شاهد دیگری بر این مدعاست. بنابراین، این مسئله از نگاه نقلی به اثبات رسیده که روی‌داد ظهور، امری غیرطبیعی و صرفاً اعجاز‌آمیز نیست؛ بلکه تقدم و تأخر آن، با شرایط افراد و جوامع در دوره قبل از ظهور ارتباط مستقیم دارد.

لزوم زمینه‌سازی را از منظر وظیفه‌ای که در دوره غیبت امام داریم نیز می‌توان اثبات کرد: وظیفه ما در این دوران، انتظار است.^{۱۲} در واقع - چنان‌که گذشت - انتظار به معنای صحیح آن و با در نظر گرفتن همه شرایط و لوازم آن، چیزی جز زمینه‌سازی نیست. انتظار دارای ارکانی است که با زمینه‌سازی ارتباط مستقیم دارد. یکی از آنها، نارضایتی از وضعیت موجود و تقاضای تحول در آن است. بی‌شک تحول، به زمینه‌سازی نیاز دارد؛ همان‌گونه که در نهضت‌های پیامبران نیز چنین

بوده است که اگر زمینه‌سازی عملی در همه ابعاد صورت نمی‌گرفت، نهضت آنها به نتیجه نمی‌رسید. از آن‌جا که نهضت حضرت مهدی علیه السلام جامع و جهانی است، طبیعتاً به زمینه‌سازی بهتر و گسترده‌تری نیاز دارد. آمادگی، یکی دیگر از ارکان انتظار است. کسی که منتظر چیزی باشد، خود را برای آن آماده می‌کند. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام ابی‌عبدالله جعفری می‌گوید:

قال لي أبو جعفر محمد بن علي عليه السلام: كم الرباط عندكم؟ قلت: أربعون. قال عليه السلام:
لكن رباطنا رباط الدهر؛^{۱۳}

امام از من پرسید: «آمادگی شما برای حکومت خود چند روز است؟»
گفتم: چهل روز. حضرت فرمود: «اما آمادگی ما برای حکومت، تمام
عمر و تمام دهر است.»

علامه مجلسی ذیل این حدیث می‌نویسد:

یعنی بر شیعه واجب است که خود را با اطاعت امام و انتظار او گره بزند
و برای یاری او آماده شود.

آمادگی شخص منتظر در حوزه‌های مختلف جسمی و روانی برای ایفای نقش
در حکومت جهانی امام علیه السلام و یاری ایشان، با زمینه‌سازی در گستره حداقل یک
فرد مساوی است؛ زیرا آمادگی بدون تلاش و با نشستن و گریه کردن، محقق
نمی‌شود. امام خمینی رحمه الله می‌فرماید:

همه ما انتظار فرج را داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج
قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق
پیدا کند و مقدمات ظهور ان‌شاءالله تهیه شود.

علاوه بر آن که شخص منتظر، احساس مسئولیت دارد، به اقتضای همین روحیه
و بنابه دلایل امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه آماده کردن دیگران را نیز
عهده‌دار است و این یعنی زمینه‌سازی ظهور.
آمادگی و زمینه‌سازی، حتی در دیگر ادیان موعودباور نیز مطرح است. اریک
فروم،^{۱۴} موعودباور مسیحی، در این زمینه می‌گوید:

آن‌گاه که بشر به وحدت برسد و آمادگی داشته باشد، مسیح ظهور خواهد کرد. این تنها زمانی به دست می‌آید که بشر برای تبدیل شدن به انسان حقیقی کاملاً رشد کند؛ یعنی آن‌گاه که قادر باشد عشق بورزد، حقیقت را بداند و عدالت نماید؛ آن‌گاه که او نیروی عقل خود را به اندازه‌ای بپرورد که از قیود بشری برهد و از احساسات غیرعقلانی بپرهیزد.

ضرورت حرکت روان‌شناسی به سمت زمینه‌سازی ظهور

چرا باید روان‌شناسی در مسیر زمینه‌سازی ظهور باشد و چه لزومی دارد که این موضوع را هدف کار خود قرار دهد و برنامه‌های خود را در جهت آن تنظیم نماید؟ آیا اساساً زمینه‌سازی، یک موضوع مطالعاتی منحصر در حوزه کلام و اخلاق نیست؟ به‌طور کلی، چه راه‌های ارتباطی بین موضوع روان‌شناسی و بحث زمینه‌سازی می‌توان یافت؟

پاسخ این پرسش‌ها را در دو قسمت بررسی می‌کنیم:

الف) نیاز زمینه‌سازی ظهور به روان‌شناسی

فرض این است که جریان زمینه‌سازی، به تعالیم و روش‌های روان‌شناسی نیاز دارد و بدون توجه به آن، ناقص و ناکارآمد است. از آن‌جا که لزوم زمینه‌سازی اثبات شد، لازم است روان‌شناسی به این جریان کمک نماید و آن را محقق سازد. اگر پذیرفته شود که زمینه‌سازی، یک مسئولیت و وظیفه همگانی در تمام زمینه‌هاست، پس به‌طور طبیعی، می‌توان این مسئولیت را در قلمرو روان‌شناسی نیز تعریف کرد. این فرض را با ذکر سه مورد، به عنوان کاربرد روان‌شناسی در جریان زمینه‌سازی می‌توان تشریح و تأیید نمود:

۱. پرورش انسان‌های زمینه‌ساز

اگر بخواهیم فرج حضرت مهدی علیه السلام را نزدیک کنیم، باید همه توان خود را به دو رکن، یکی زمینه‌سازی در سطح توده مردم و دیگری پرورش و تربیت یاران توانمند و قوی^{۱۵} معطوف سازیم؛ زیرا انقلاب بیرونی حضرت مهدی علیه السلام مستلزم انقلاب درونی و روانی است و بدون تحول درونی افراد، نمی‌توان از آنها انتظار

داشت که در جامعه تحول ایجاد نمایند. ثابت شده که «تاریخ به وسیله روح فرد ساخته شده است».^{۱۶}

این تحول درونی، از طریق کشف و کاربرد توانایی‌های روانی انسان میسر می‌شود؛ کاری که موضوع و عمل‌کرد روان‌شناسی است و امکانات فراوانی را در این زمینه در اختیار دارد. انسان‌های زمینه‌ساز را به کمک روان‌شناسی می‌توان پرورش داد. انسان‌هایی که به رشد بالای عقلی، معنوی و اخلاقی رسیده‌اند، از سلامت روانی بالایی برخوردارند، دارای روابط اجتماعی مؤثر و مفیدی هستند و به‌طور خلاصه، تمام توانایی‌های لازم در جهت آمادگی و حرکت به سمت ظهور را دارند؛ برای مثال، خودآگاه هستند. حال آیا برای رسیدن به این سطح، نباید از روان‌تحلیل‌گری که ادعای خودآگاهی، خودتحقیق و تحول در انسان‌ها دارد، بهره جست؟ فروم در پاسخ به این سؤال می‌گوید:

حتی این‌که بدانیم کی هستیم، کجا هستیم و به کجا می‌رویم، روان‌تحلیل‌گری باعث می‌شود که آن را بدانیم.^{۱۷}

روی‌داد ظهور حتی در قلمرو سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نیازمند فراهم شدن یک‌سری زمینه‌های شناختی، نگرشی و... در افراد و جوامع است که روان‌شناسی می‌تواند آنها را ایجاد نماید و روحیه‌های مورد نیاز برای این تحول را در مردم به وجود آورد. برای مثال، اگر دعا عامل مهمی برای این زمینه‌سازی است، روان‌شناسی می‌تواند عوامل آن را در روان انسان‌ها ایجاد نماید و موانع روانی آن را برطرف کند. اگر اعتماد به نفس و امید و اراده برای بازسازی اجتماعی عصر ظهور یا مسئولیت‌پذیری، یک‌پارچگی و روحیه حماسی برای برقراری حکومت جهانی لازم است، روان‌شناسان باید برای رسیدن به آنها برنامه‌ریزی کنند و به این سمت پیش بروند.

البته در این هدف، دانش‌های مختلفی مانند اخلاق یا تعلیم و تربیت دخالت دارد و دانش‌مندان آن، ادعا می‌کنند که می‌توانند انسان‌هایی زمینه‌ساز پرورش دهند. اما در واقع این دانش‌ها، ابزارهایی روبنایی هستند که پرداختن به بنیانی‌ترین انگیزه‌ها و فرآیندهای روانی انسان، در حیطه کارکرد آنها نیست.

۲. کشف کارکردهای روان‌شناختی مهدویت

مهم‌ترین ویژگی‌های ادیان و رسولان آسمانی، این است که عهده‌دار هدایت انسان‌ها هستند و می‌کوشند تا آنها را به سرانجام نیکو برسانند و به دغدغه‌ها و نیازهای آنها پاسخ دهند. به کمال رساندن انسان، کارکرد مشترک همه ادیان است و در حال حاضر این مطلوب در دین اسلام، با انتظار و اطاعت انسان کامل و در نهایت با ظهور ایشان محقق می‌شود. بنابراین، یکی از کارکردهای مهدویت به‌مثابه یک نظریه جهان‌شمول، در حوزه انسان‌شناسی^{۱۸} و به‌ویژه روان‌شناسی است. مهدی‌باوری می‌تواند نیازهای عمیق انسان را برآورده کند، ابعاد وجودی او را شکل دهد و در تمام زندگی او اثرگذار باشد. بعضی از پژوهش‌گران، مکتب انتظار را تنها یک مکتب روان‌شناسی به‌شمار می‌آورند و ضروری می‌دانند که جنبه‌های روان‌شناختی مهدویت، شناسایی و تبیین شود.^{۱۹}

درباره این‌که کارکردهای روان‌شناختی مهدویت چه نقشی در جهت‌زمین‌سازی می‌تواند داشته باشد، باید گفت چنان‌چه به مهدویت تنها به‌مثابه یک تئوری کلامی یا یک روی‌داد تاریخی نگریسته شود، نمی‌توان به موفقیت‌زمین‌سازی امیدوار بود. بلکه اگر مهدویت، با نگاه دکترین مطالعه و بررسی گردد، یعنی در تمام حوزه‌های زندگی انسان، دارای ایده و راه‌برد تلقی شود، طبیعتاً بهتر می‌توان این فکر بنیادین را گسترش داد و تمامی نظریه‌ها و راه‌بردها در رشته‌های مختلف، از جمله روان‌شناسی را از آن متأثر نمود. این توسعه و تعمیق مهدویت و به‌کارگیری آن در زندگی، در حقیقت همان زمین‌سازی است.

۳. رفع آسیب‌های روانی

زمین‌سازی مثل تمام حرکت‌های انسانی، ممکن است در مسیر حرکت خود به آسیب‌هایی دچار شود؛ اعم از آسیب‌های فردی و اجتماعی که روان‌شناسی به عنوان علمی که به منظور سلامت روانی افراد فعالیت می‌کند، می‌تواند این آسیب‌ها را پیش‌بینی و درمان نماید؛ آسیب‌هایی چون غفلت، دوری از معنویت، نداشتن صبر و بردباری، ناامیدی، برداشت منفی از انتظار و امام و حکومت ایشان، سستی در زمین‌سازی و گرایش به ایده‌ها و الگوهای غیرمهدوی.^{۲۰}

البته آسیب‌های دوره غیبت، فقط به اعتقاد به مهدویت ناظر نیست، بلکه بنابر آنچه در روایات، مبنی بر علایم آخرالزمان وارد شده است، آسیب‌های عامی تمام ابعاد، افراد و جوامع را دربر می‌گیرد که می‌توان آنها را در چند دسته بیان کرد:

یکم. آسیب در روابط میان‌فردی:^{۲۱} «صداقت کم می‌شود و دروغ فراوان؛ مردم با زبان محبت می‌کنند، اما در دل با هم دشمنی می‌نمایند».^{۲۲} «مردم بر اساس گناه با یک‌دیگر همکاری و دوستی می‌کنند؛ پسران موجب اذیت و ناراحتی پدران می‌شوند؛ مردم آن زمان گرگ هستند (پرخاش‌گر و بی‌رحم)»؛^{۲۳} «مردم طوری با هم رفتار می‌کنند که گویی هم‌دیگر را نمی‌شناسند به طوری که وقتی کسی برای درخواستی نزد آنها بیاید، با او با برخوردی که با عنوان دوستی مثل همیشه با او داشتند، نمی‌کنند».^{۲۴}

دوم. آسیب در نگرش‌ها:^{۲۵} «خوبی‌ها بد انگاشته می‌شود»؛^{۲۶} «صدقه دادن را خسارت، صله رحم را منت و عبادت را تکلف و تحمیل می‌دانند»؛^{۲۷} «موزیک و شراب‌خواری حرام، حلال تلقی می‌شود».^{۲۸}

سوم. آسیب در گرایش‌ها:^{۲۹} «وقتی ظهور رخ می‌دهد که شما ثروت‌مندان را تکریم و فقیران را تحقیر می‌کنید و در مجالس به سمت ثروت‌مندان گرایش دارید»؛^{۳۰} «دنیاگرا و دین‌گریز می‌شوید»؛^{۳۱} «مردم آخرالزمان، تلاششان در راه ارضای شکم و شهوت است»؛^{۳۲} «مردم به سمت هر کسی که پیروز شوند می‌گروند».^{۳۳}

چهارم. آسیب در رفتار:^{۳۴} «مردم به رفتارهای ضد ارزشی خود تجاهر می‌کنند»؛^{۳۵} «نماز را می‌میرانند، از هوس‌ها پیروی می‌کنند و خون هم‌دیگر را می‌ریزند و فجور و گناه و طغیان می‌نمایند و اهل بهتان‌گویی هستند».^{۳۶}

هریک از این آسیب‌ها، مانعی در راه زمینه‌سازی است که روان‌شناسی، می‌تواند آنها را از سر راه بردارد و افراد و جوامع را به سلامت روانی برساند. مهدویت و زمینه‌سازی بدون توجه به روان‌شناسی نمی‌تواند از آسیب‌های مذکور نجات یابد و به نتیجه برسد.

اگرچه روان‌شناسی اکنون فردگراست، نباید تلقی ما از رفع آسیب‌های مهدویت توسط روان‌شناسی، فقط دخالت آن در حوزه آسیب‌های روانی فردی باشد، بلکه

دخالت آن در حوزه آسیب‌های روانی اجتماعی نیز مورد نظر است. به تعبیر یونگ،^{۳۷} همان‌طور که فرد دچار اختلال می‌شود، ملت نیز ممکن است دچار اختلال روانی شود. وی سپس دوره «گسستگی»^{۳۸} که آن را عامل بیماری فرد می‌داند، با توسل به مفهوم ناخودآگاه جمعی، بر زندگی جوامع منطبق می‌کند.

ب) نیاز روان‌شناسی به زمینه‌سازی کردن برای ظهور

فرض دوم تحقیق این است که نظام روان‌شناسی، برای رسیدن به اهداف خود، نیازمند جریان زمینه‌سازی ظهور است و باید خود را در مسیر آن قرار دهد. برای تأیید این فرض، ضرورتاً باید بحث نیاز روان‌شناسی به دین مرور گردد. بحث ارتباط روان‌شناسی و دین، سابقه‌ای طولانی دارد. اما در دهه‌های اخیر، روان‌شناسان به آن توجه جدی داشته‌اند و در اندیشه‌ها و فعالیت‌های صاحب‌نظران بسیاری مثل یونگ، اریک فروم، ویکتور فرانکل، ویلیام جیمز و دیگران، نمود یافته است.

روان‌شناسی کمال یکی دیگر از گرایش‌های مهم روان‌شناسی است که ارتباط آن را با دین نشان می‌دهد. این روان‌شناسی به شکل چشم‌گیری اخیراً به معیارهای ادیان الهی نزدیک شده است. دوان شولتس^{۳۹} می‌نویسد:

هدف روان‌شناسی کمال، بیداری و رهایی استعدادهای عظیم انسان برای از قوه به فعل رساندن و تحقق بخشیدن به توانایی‌های خویش و یافتن معنای ژرف‌تری در زندگی است.

ارتباط دین و روان‌شناسی را با دو روی کرد می‌توان بررسی کرد که هر دو، در مهدویت و زمینه‌سازی تفسیر می‌شود:

۱. روی کرد روان‌شناسی دین^{۴۰}

بخش بزرگی از فعالیت‌های مرتبط با روان‌شناسی و دین، به صورت رشته روان‌شناسی دین بروز کرد؛ یعنی تحلیل افکار، احساسات و رفتارهای دینی از دیدگاه روان‌شناسی. روان‌شناسی دین پس از یک دوره افول در دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ دوباره در اواخر قرن بیستم احیا گردید و بسیاری از بخش‌های روان‌شناسی

در دانشگاه‌ها و انجمن‌ها، از جمله بخش ۳۶ انجمن روان‌شناسی آمریکا را به خود اختصاص داد و روی کردهای مختلفی به‌ویژه روی‌کرد روان‌شناسی فرافردی داشت که با ظهور آن و توجه بیشتر به معنویت و دین در آن، روان‌شناسی دین رونق دیگری گرفت.

در این روی‌کرد، مفاهیم مهدویت نیز مانند دیگر مسائل دین، از لحاظ علمی، تجزیه و تحلیل می‌شود؛ مفاهیمی مثل منجی‌گرایی، نجات‌طلبی، امید به آینده، آرمان‌گرایی و... که جزو ذات انسان مسلمان و از عناصر پایای روان وی هستند. لذا روان‌شناسی باید بحث درباره آنها را بپذیرد. به اعتقاد یونگ، مذاهب - آن‌چنان که هستند - محتویات و کلامشان چنان با روان بشر پیوند یافته که روان‌شناسی به هیچ‌وجه نباید از آن غفلت ورزد.^{۴۱}

مهدویت، چندبعدی است و ابعاد شناختی، شهودی و درونی، عاطفی و رفتاری را دربر می‌گیرد. این مجموعه چندبعدی، می‌تواند در مجموعه سرفصل‌های روان‌شناسی گنجانده شود. گرچه هنوز، بعضی از روان‌شناسان مطمئن نیستند که پرداختن به دین، جزو حوزه مطالعاتی و کاری آنها باشد و طبیعتاً نمی‌توانند بین روان‌شناسی حرفه‌ای خود و مهدویت ارتباطی بیابند. در حالی که آلبرت الیس و بی. اف. اسکینر، آشکارا به خداوند معتقد نیستند و بخشی از ملزومات آن را در علم آورده‌اند. اگر این اعتقاد، می‌تواند باور بنیادی برخی دانش‌مندان باشد، پس چه‌طور باور دینی نتواند باور پایه‌ای علم قرار گیرد؟

۲. روی‌کرد روان‌شناسی دینی^{۴۲}

همکاری دین و روان‌شناسی، فقط به روان‌شناسی دین محدود نمی‌شود. بلکه این گرایش، بیش از آن‌که معرف نیاز روان‌شناسی به دین باشد، معرف نیاز دین به روان‌شناسی است. البته این روی‌کرد نیز در مسائل مهدویت کاربرد دارد و حرکتی در جهت زمینه‌سازی است. اما روی‌کرد روان‌شناسی دینی، نیاز روان‌شناسی به مهدویت را نمایان می‌سازد. در روان‌شناسی دینی، تمام بخش‌های روان‌شناسی از دین اقتباس می‌گردد و یا حداقل با آن تطبیق داده می‌شود.

روان‌شناسان از این نکته غافلند که اسلام، دین زندگی است و برای سعادت انسان، طرح و برنامه دارد و هر نکته مهمی را در این زمینه بیان نموده - «قرآن بیان همه چیز است» -^{۴۳} و در مرحله بعدی، این الگوی زندگی را با امامت تکمیل کرده - «در این روز (غدیر) دین را بر شما کامل کردم» -^{۴۴}؛ یعنی دین سعادت‌بخش، با امامت همراهی دارد که کامل است و هدف، مسیر و روش زندگی را با این الگو مشخص می‌نماید.

البته این‌گونه نیست که مهدویت، جزئی از اسلام باشد و مؤلفه‌های دیگر، اجزای دیگر را تشکیل دهند. بلکه تفسیر مهدوی از زندگی، مدخل و منظری است که از تمامی مؤلفه‌ها و آموزه‌های دین، تفسیری عمیق و ژرف دارد و علاوه بر آن که خود مؤلفه‌ای از مؤلفه‌های دین است، ساختار و بنیادی به شمار می‌آید که دیگر آموزه‌های دین، توسط آن قرائت می‌پذیرند و از آن دیدگاه نگریسته می‌شوند.

هم‌چنین این‌گونه نیست که تربیت دینی، پیش‌نیاز تربیت مهدوی باشد. بلکه هر دو، یکی است و تربیت دینی با روی‌کرد مهدوی باید اجرا گردد و اگر علمی بخواهد به دین اسلام بپردازد، باید آن را با همین روی‌کرد مطالعه کند؛ یعنی روان‌شناسی اسلامی، در واقع همان روان‌شناسی مهدوی است؛ رشته‌ای که از انسان و زندگی او، تفسیر مهدوی ارائه می‌دهد و روان‌شناسی ناچار است که به آن بپردازد؛ زیرا در این مکتب، انسان با این ایدئولوژی و به‌منزله عبد خدا و مأموم برای امام، تعریف می‌شود و چیزی جز این تعریف و تفسیر، ارزش انسان‌شناسی ندارد. لذا نیاز روان‌شناسی به مهدویت، همان نیازی است که انسان به مهدی دارد. به اعتقاد جانز، می‌توان از وحی الهی، سنت دینی یا ایمان، محتوای روان‌شناسی را استخراج نمود؛ زیرا وقتی آیینی هدف خود را به کمال رساندن انسان می‌داند، بی‌شک برای رسیدن به آن، الگویی را نیز معرفی می‌نماید که ممکن است با الگوهای دیگر متفاوت باشد، اما تمام نیازهای او را تأمین کند.^{۴۵}

برای مثال، در روان‌شناسی اسلامی، زندگی سالم با معیارهای خاص خود تعریف می‌شود و راه رسیدن به آن، متفاوت از مکاتب روان‌شناسی جدید ترسیم می‌گردد که عبارت است از ایمان و رفتار صالح - «کسی که - مرد یا زن - عمل

صالح انجام دهد در حالی که مؤمن است، به او زندگی پاک و سالم می‌دهیم.»^{۴۶} در این مکتب، نظریه‌ها و الگوهای روان‌شناسی با روش نقلی به دست می‌آید و این روشی کاملاً متفاوت با روان‌شناسی موجود است. البته روان‌شناسی اسلامی و مبانی آن، در تحقیقات بسیاری تبیین شده و در این مجال، بیان آن نمی‌گنجد. مهم این است که باور داشته باشیم روان‌شناسی، یک دانش انسانی با محتوای الهی است و باید با همین روی‌کرد فعالیت کند.

فعالیت روان‌شناسی با مبانی مهدوی، در واقع همان زمینه‌سازی برای ظهور است. پس نیاز روان‌شناسی به مهدویت، در واقع همان نیاز به زمینه‌سازی کردن است؛ زیرا چنان‌که گفته شد، توسعه مهدویت، با تحقق زمینه‌سازی مساوی است. این روی‌کرد می‌طلبد که نگاه روان‌شناسی از یک نگاه بشری و اثبات‌گرایانه، تغییر یابد؛ زیرا با این نگاه، نمی‌توان پاسخ‌گوی ماهیت و نیازهای روانی انسان به‌ویژه مسلمان شیعه بود. یکی از صاحب‌نظران برجسته امریکایی می‌گوید:

علوم جدید، در نشان دادن هدف زندگی انسان و راه انسانیت، مطلقاً ناتوان است و نمی‌تواند معنا و مفهوم درست و ارزش‌مندی برای زندگی ارائه کند. دانش نوین، ارزش‌های جدید زندگی را نمی‌شناسد؛ دانش نوین، راه صلح و سلامت و آسایش و آرامش را به درستی تشخیص نمی‌دهد؛ دانش نوین، نتوانسته است از فرو ریختن بنیاد خانواده‌ها از تبه‌کاری و فساد و بداخلاقی جلوگیری کند و از روش و منش غیرانسانی و از دیوانگی‌ها و گمراهی‌های بشری بکاهد.^{۴۷}

ماه‌نامه علمی *سایت‌تیک امریکن* می‌نویسد:

همین ناتوانی علم در پاسخ‌گویی به مسائلی که با معنای حیات و امور ارزشی و اخلاقی و غایات سروکار دارد، شماری از دانش‌مندان را که در گذشته روحیه انکار و الحاد داشتند، واداشته تا از رویه گذشته، دوری جویند و به آموزه‌های دینی روی آورند.^{۴۸}

این ناکارآمدی به این سبب است که دانش دین، در آن لحاظ نشده و «اگر دانش دین که محور اساسی دانش‌هاست، در یک حرکت انقلاب و در یک جامعه نباشد یا به‌طور ناقصی وجود داشته باشد، بقیه علوم کارآیی و کارگشایی

لازم خود را نخواهند داشت.»^{۴۹} امروزه علم‌گرایی،^{۵۰} مبنای روان‌شناسی به شمار می‌آید و تربیت علمی خالص، از ساختن انسان کامل ناتوان است. تربیت علمی خالص، انسان تک‌ساحتی می‌سازد نه انسان چندساحتی. امروزه همه دریافته‌اند که عصر علم محض، به پایان رسیده است و یک خلأ آرمانی جامعه را تهدید می‌کند. ویل دورانت اعتراف می‌کند که خلأ موجود در درجه اول، یک خلأ آرمانی است؛ خلأیی در ناحیه مقاصد و غایات و آرمان‌ها؛ خلأیی که به پوچ‌گرایی می‌انجامد.^{۵۱}

اکنون در جامعه می‌بینیم که روان‌شناسی، آن‌طور که باید و شاید، کارساز نیست و تأثیرگذاری‌اش، از درمان‌های فردی و محدود تجاوز نمی‌کند و در متن تصمیم‌گیری‌ها، دخالت کم‌رنگی دارد و از حل بسیاری از مشکلات روانی و رشد استعداد‌های انسانی عاجز می‌ماند. با این همه پیش‌رفت نظری روان‌شناسی، امروز دنیای ما دچار قحطی تفسیر معنا از جهان و هستی است که امروز روان‌شناسان آن را عصر اضطراب نامیده‌اند.^{۵۲}

بعد دیگر این ناکارایی، به هدف روان‌شناسی برمی‌گردد. روان‌شناسی جدید بر خلاف روان‌شناسی پیشین (از پانصد سال قبل از میلاد تا قرن هفدهم) که در پی شناخت روح بشر بود، هدفش شناخت روح بشر در خدمت بهبود زندگی نیست. بلکه می‌خواهد ما انسان موفق‌تری شویم تا بتوانیم در زندگی، مکان بالایی داشته باشیم و خود را به‌گونه‌ای جلوه دهیم که پیش‌رفت اقتضا می‌کند.^{۵۳} روان‌شناسی جدید، بیشتر به کارآیی و موفقیت فکر می‌کند نه خوش‌بختی و رشد روحی انسان. لذا «آن‌که بخواهد روح را بشناسد، چیز زیادی از روان‌شناسی تجربی نخواهد آموخت».^{۵۴}

نقش درمان‌گری در زمینه‌سازی ظهور

نیاز روان‌شناسی به زمینه‌سازی ظهور، بیش از هر چیز در روان‌درمانی اهمیت دارد؛ زیرا در زمینه‌سازی، تغییر وضعیت موجود مطلوب است و این هدف، بیشتر با درمان‌گری مناسبت دارد که متضمن تغییر در الگوهای شخصیتی و رفتاری است.^{۵۵}

بسیاری از روان‌درمان‌گران، درباره پیوند درمان‌گری و دین اظهار نظر کرده‌اند و بعضی از آنها، درمان را اساساً مسئله‌ای دینی می‌دانند. لندن^{۵۶} بر این نظر است که روان‌درمان‌گری در کنار ابعاد علمی‌اش، امری اخلاقی با محتوای دقیقاً دینی است. براونینگ^{۵۷} اظهار می‌دارد:

مدل‌هایی که تلاش می‌کنند به احساس نایمینی ما پاسخ دهند و تصویری کلی از جهان ترسیم کنند و نگرش‌هایی به ارزش زندگی، ماهیت مرگ و بنیادهای اخلاقی به وجود آورند، ماهیتاً دینی هستند. هر نظامی که به تغییر و درمان‌گری انسان می‌پردازد، از متافیزیک یا اخلاق خالی نیست. بر این اساس، نظریه‌های روان‌شناختی، علاوه بر نیاز اساسی هر نظریه علمی به متافیزیک، به مجموعه گسترده‌تری از قوانین اخلاقی و متافیزیکی نیاز دارند.

به اعتقاد یونگ، شفا مسئله‌ای دینی است. چیزی که اعتقاد مسیحی به سفارش آن در بیرون تکیه دارد، بایستی در سطح درون و در درمان اختلالات روانی نیز انجام پذیرد. وی می‌گوید:

در میان بیماران بالاتر از ۳۵ سال که به من مراجعه کردند، یک نفر نبود که مشکل او در آخرین راه‌حل، دستیابی به یک رویکرد دینی نسبت به زندگی نبوده باشد. هریک از آنها دچار بیماری شده بودند؛ زیرا آنچه ادیان زنده به پیروان خود می‌بخشند را از دست داده بودند و هریک از آنها که این نگرش دینی به زندگی را باز نیافته بود، شفا نیافت.^{۵۸}

آشکارا می‌بینیم که درون‌مایه‌های دینی روان‌درمانی، بحث جاری و در واقع نیاز روان‌درمان‌گری به دین، یک موضوع مطرح است. لذا بسیاری از مشکلاتی که مراجعان در کلینیک از آن شکایت می‌کنند، همان‌هایی است که به روحانیان می‌گویند. در تاریخچه روان‌تحلیل‌گری نیز یافت می‌شود که بیش از یک قرن پیش، به‌جز برای درمان مبتلایان به ناراحتی‌های شدید روانی، معالجه دیگر بیماران، در صلاحیت روحانیان بود. به تدریج روان‌تحلیلی‌گری، جانشینی برای دین عرضه کرد. فروید به ادعای خود، تمام اسرار زندگی را کشف کرده بود و

اگر کسی مفاهیم او مثل ضمیر ناهوشیار، ادیب و... را درک می‌کرد، دیگر چیزی در نظر او اسرارآمیز و تردیدانگیز نبود.^{۵۹}

از نظر فروم که این ادعای فروید را قبول نداشت، روان‌کاوی دو نوع است:

۱. روان‌تحلیل‌گری که هدفش همسازی اجتماعی است؛

۲. روان‌تحلیل‌گری که هدفش درمان روح است.

وی سپس در توضیح آن دو می‌نویسد:

درمانی که هدفش تنها همسازی اجتماعی باشد، فقط می‌تواند رنج مفراط بیمار عصبی را تا حد متوسطی که جزو لاینفک همسازی با این الگوهاست، تعدیل کند. اما از نقطه‌نظر دوم، هدف اصلی مداوا، همسازی نیست بلکه تحقق بخشیدن به حداکثر توانایی‌ها و استعدادهای شخص و فردیت اوست. در این‌جا روان‌کاو، یک مشاور همسازی نیست بلکه به قول افلاطون، پزشک روح است.^{۶۰}

او معتقد بود، مداوای مبنی بر همسازی نمی‌تواند هیچ‌گونه کارکرد دینی داشته باشد، در حالی که روان‌تحلیل‌گری به عنوان وسیله مداوای روح، یک کارکرد کاملاً دینی دارد و هدف آن، یاری بیمار در به دست آوردن طرز فکر دینی است.^{۶۱} مسئله دیگری که نیاز روان‌درمان‌گری به دین را اثبات می‌کند این است که:

اولاً به تعبیر لُندن، روان‌درمان‌گران، فن‌آوران خنتایی نیستند، بلکه عمل بالینی آنها تحت تأثیر مسائل دینی‌شان قرار می‌گیرد. این‌که روان‌شناسان یک وضعیت را مشکل‌آفرین تلقی کنند یا این‌که چگونه به درمان‌جو واکنش نشان دهند، تحت تأثیر دیدگاه‌های متافیزیکی آنهاست. این دیدگاه‌ها به موضوعاتی چون زندگی شایسته، ماهیت آدمی و اخلاق مربوط هستند.

ثانیاً روان‌درمان‌گران، اغلب در ارزش‌های مراجعان خود تغییراتی به وجود می‌آورند. کلی^{۶۲} دریافت که درمان‌گری، ارزش‌های درمان‌جویان را تغییر می‌دهد و درمان‌گران تمایل دارند درمان‌جویانی را که در زمینه اهداف شخصی، بیشترین انطباق را با ارزش‌های خویش دارند، موفق‌تر رتبه‌بندی کنند.

از این دو مطلب می‌توان نتیجه گرفت که تصور روان‌درمان‌گری به عنوان فعالیتی عاری از ارزش‌های دینی، به دور از واقعیت خواهد بود و بدون درگیری عمیق در دین، در زندگی انسان نمی‌توان مداخله کرد.

دین نیز از راه‌های گوناگون و ارائه خرده‌نظریه‌هایی متفاوت، سعی کرده این مداخله و درمان را انجام دهد؛ از جمله، ایجاد سبک زندگی صحیح، دادن انسجام به عقیده و فکر انسان، دادن معنا به زندگی یا شیوه‌های انجام دادن مناسک دینی، نگرش توحیدی - معادی و... اما در این میان، از نقش مهدویت به عنوان یکی از سازه‌های اصلی اسلام غفلت شده است. طبق توضیحات قبلی، مهدویت یک آموزه بنیادی و روی‌کرد همه‌جانبه به دین به شمار می‌آید و همه شرایط و لوازم دین‌داری در آن جمع است. پس روان‌درمان‌گری می‌تواند تمام روش‌ها و نظریه‌های خود را با پیش‌فرض‌های دینی و مهدوی خود ارزیابی کند و با توجه به آنها، پرسش‌های مربوط به مدل زندگی و غایت آدمی را پاسخ گوید؛ چنان‌که در حال حاضر نیز انجمن روان‌شناسی آمریکا، به ارتقای خیر و اخلاق بشری و سعادت غایی آدمی ملتزم است و در مدل‌های مختلف درمان، عملاً به این امر مبادرت می‌شود، با این تفاوت که تئوری منجی‌گرایی در آن لحاظ نشده است. لذا بی‌پایه نیست که بگوییم درمان‌گران، باید فعالیت خود را در چارچوب نظریه روان‌شناسی اسلامی با روی‌کرد مهدویت قرار دهند و عوامل تشخیصی و درمانی مسائل انسان را با توجه به آن مبانی جست‌وجو نمایند.

در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «ناراحتی‌ها و فشارها، فقط با شما اهل بیت رفع می‌شود»^{۶۳} یا «خدا مفاسد امور دنیوی ما را به سبب اعتقاد و اطاعت از شما، اصلاح می‌کند».^{۶۴}

البته این نکته پیش‌فرض است که باید درمان‌گران و متخصصان بالینی، به اسلام و مهدویت مسلط شوند؛ زیرا شخصیت بیمار، خواهان آن است که شخصیت درمان‌گر وارد صحنه شود نه چشم‌بندی‌های تکنیکی وی. لذا فردی می‌تواند در شخصیت بیمار مداخله کند و او را در جهت زمینه‌سازی ظهور قرار دهد که خود با عناصر اسلامی و مهدوی بیگانه نباشد. روان‌درمانی پافشاری می‌کند که درمان‌گر دارای اعتقادی شایسته، قابل دفاع و احتمالاً به روشنی، قابل عرضه درباره چیزهای غایی باشد.^{۶۵}

ممکن است گمان شود که مهدویت و روان‌درمان‌گری هرکدام، به شیوه‌های متفاوتی پاسخ مسائل انسان را می‌گویند و لزومی ندارد که روان‌درمان‌گری،

مهدوی شود یا مهدویت به سبک روان‌درمانی عمل کند؛ یا بنابه نظر کن ویلبر،^{۶۶} برخی جنبه‌ها و مشکلات رشد انسانی، در مواردی با درمان‌گری حل و فصل می‌شود و در موارد دیگر از طریق راهنمایی معنوی.^{۶۷}

این تصور صحیح نیست. محدوده بحث، در درون روان‌شناسی اسلامی است. بر آن اساس، در درمان همان چیزی ارائه می‌شود که با مبانی دینی و مؤلفه‌های مهدویت قابل تطبیق است و در مهدویت، همان هدف و راه‌بردی در نظر گرفته می‌شود که در درمان‌گری منظور است؛ چون مسائل روانی انسان واحد بوده، به صورت میان‌رشته‌ای باید مطالعه شود؛ زیرا اگر چیزی جز این باشد، نه می‌توان ادعا کرد که در درمان‌گری موفق بوده و نه می‌توان پذیرفت که مهدویت در روان افراد نفوذ کرده است.

یونگ می‌گوید:

درمان بایستی در راستای انسان کل هدایت شود؛ انسان پنهان که هنوز حضور پیدا نکرده و هم‌زمان انسان، فراخ‌تر از فردا است.

این شیوه درمانی بر اساس حرکت به سوی انسان کامل که گام‌هایی در آغاز آن توسط روان‌درمان‌گران جدید برداشته شده، همان چیزی است که ما می‌خواهیم؛ با این تفاوت که انسان کامل در مکتب اسلامی، امام است و کامل شدن - چنان‌که در مقدمه پژوهش به آن اشاره شد - فقط از طریق اتصال به امام و حرکت به سمت او میسر است. بعضی از محققان برای این روان‌درمانی در جهت حرکت به سوی انسان کامل، تکنیک نیز ذکر کرده‌اند.^{۶۸} اما این پژوهش در مقام ارائه تکنیک درمان نیست و درمان‌گران باید با استفاده از اصولی که ذیلاً ذکر می‌شود، تکنیک درمانی مطلوب را بیابند. روش‌ها و تکنیک‌های موجود هم اگر تضادی با فرهنگ مهدوی نداشته باشد، می‌توان با هدف زمینه‌سازی از آنها استفاده کرد.

بعضی از اصول و وظایف درمانی که هدف آن سلامت روانی برای زمینه‌سازی است، عبارتند از:

- آسیب‌ها و اختلالات را بر مبنای پیش‌فرض‌های اسلامی و مهدوی درمان کند. برای مثال، اگر فرض این است که اختلال روانی، عناصر توسعه‌نیافته شخصیت را دربر دارد،^{۶۹} منظور، شخصیت اسلامی و مهدوی و عناصر مختص به آن باشد.

- مراجعان را در پیدا کردن زندگی مهدوی یاری کنند؛ برای مثال، معنাজویی و هویت‌خواهی آنها را با مؤلفه‌های انتظار و هویت‌بخشی مهدوی تأمین سازند و شاخصه‌های افکار و رفتار مهدوی را به آنها بیاموزند.

- آسیب‌های منتظران در عصر غیبت را که در خلال انتظار و زمینه‌سازی به آنها روی می‌آورد، درمان کنند؛ برای مثال، پیش‌گیری و درمان مهدیان دروغین مهم‌ترین آنهاست که روان‌شناسی باید برای آن اقدام جدی نماید.

ویژگی‌های روان‌شناسی زمینه‌ساز ظهور

پس از اثبات این که لازم است روان‌شناسی زمینه‌ساز داشت، باید دید که این نظام چه ویژگی‌هایی دارد. قرآن می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^{۷۰}

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

در دولت حضرت مهدی علیه السلام، دین اسلام با تمام آموزه‌های آن، بر دین‌های دیگر غلبه می‌کند. لذا می‌توان عصر ظهور را غلبه آموزه‌های روان‌شناختی اسلام و ظهور روان‌شناسی جدید و الهی نیز دانست.

از آن سو، اگر زمینه‌سازی ظهور، عبارت از این است که به الگوهای عصر ظهور نزدیک شده و در آن مسیر، آمادگی وجود داشته باشد، پس باید روان‌شناسی زمینه‌ساز، در مسیر آن الگوها حرکت کند و ویژگی‌های آن را در خود اجرا نماید. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. آرمان‌گرایی^{۷۱}

یکی از ویژگی‌های مهم روان‌شناسی زمینه‌ساز این است که به آرمان‌انسان‌ها توجه دارد و جز به کمال و خوش‌بختی روحی انسان‌ها و به فعلیت رسیدن تمام قوای درونی و فطری آنها فکر نمی‌کند؛ اهدافی که به‌طور کامل در عصر ظهور محقق می‌شود. «در رستاخیز ظهور، انسان در اوج تربیت خویش به پایگاهی

می‌رسد که تصور آن در دنیای کنونی دشوار است. لکن استعداد فوق‌العاده انسان در تربیت‌پذیری و وجود نمونه‌های بسیار والا و کاملی از این دست انسان‌ها در اجتماعات، موضوع را آسان و ممکن می‌سازد.^{۷۲}

اکنون بسیاری از روان‌شناسان، رسیدن به قله‌های کمال انسان را در محدوده علم میسور نمی‌دانند و خود را در حد چند کار کوچک و هدف کوچک محدود می‌کنند؛ در حالی که شعاع حرکت را محدوده هدف معین می‌کند؛ وقتی هدف بزرگ باشد، حرکت هم بزرگ است. لذا روان‌شناسی زمینه‌ساز، در قلمرو حرکت خود بلندپرواز است، آرمان‌ها را فراموش نمی‌کند، مخاطبان خود را آرمان‌گرا می‌سازد، آنها را برای رسیدن به آرمان حتمی‌شان کمک می‌کند و به نمونه انسان‌های عصر ظهور، توانایی‌های مختلف آنها را شکل می‌دهد. فروم با توجه به همین ویژگی آرمان‌گرایی می‌گوید:

منظور پیامبران از ظهور ناجی چه بود؟ آنها می‌خواستند انسان، قوای روحی خرد و زندگی خود را تا حد نهایت تکامل بخشد. می‌گفتند انسان باید همان شود که هر انسانی، توانایی و ظرفیت آن را دارد.^{۷۳}

البته آرمان‌گرایی و بلندپروازی به معنای این نیست که برنامه‌پردازی خیال‌پردازانه داشته باشیم. بلکه برنامه‌ریزی آرمانی برای حرکت به سمت آرمان، در عین حال باید به واقعیت‌های موجود ناظر باشد و بر اساس وضع موجود، زمینه‌سازی کند.

۲. خدامحوری^{۷۴}

امام علی علیه السلام خطاب به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

فاعتصم بالذی خلقک و رزقک و سواک و لیکن له تعبّدک و إلیه رغبتک؛^{۷۵}
پایه و بنیان تو خدایی باشد که تو را آفریده و روزی داده و منظم کرده است و اطاعت تو، فقط برای او و گرایش تو، فقط به سمت او باشد.

در جامعه اسلامی تمام سیاست‌ها، اهداف و جهت‌گیری‌ها، به سمت خدا و در جهت اطاعت خداست و انسان نیز در همین جهت حرکت می‌کند؛ زیرا اولاً او بر همین اساس تعریف می‌شود: «بزرگ‌ترین تعریف برای یک انسان در معیارهای

الهی و اسلامی، عبودیت خداست»^{۷۶} و ثانیاً، دانش انسان راه کشف و پیش‌برد است. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

انسان در جهان‌بینی اسلامی، آن موجودی است که می‌تواند در میدان‌های علم و دانش و کشف رموز خلقت، تا بی‌نهایت پیش برود و این با عبودیت خدا، امکان‌پذیر است و اگر طاعت غیرخدا باشد، بال‌های انسان بسته می‌شود و از پرواز در هر رشته‌ای باز خواهد ماند.^{۷۷}

نگاه سکولار به روان‌شناسی و به‌طور کلی علم، بر این اساس استوار نیست، بلکه دین و خدا را به عنوان یک واقعیت روانی انکارناپذیر می‌پذیرد، اما فقط در محدوده ارتباط معنوی و تجربی با خدا، بدون این‌که بر ابعاد مختلف زندگی انسان اثر بگذارد؛ در حالی که روان‌شناسی زمینه‌ساز ظهور، محتوا و روش‌های خود را بر پایه اطاعت خدا قرار می‌دهد؛ زیرا اولاً برقراری رابطه عبودی با خدا، پیش‌نیاز رابطه با ولیّ خدا و زمینه‌سازی برای اوست و ثانیاً روان‌شناسی، ابزاری برای کمک به انسان‌ها در راه رسیدن به کمال و سعادت است. از آن‌جا که رسیدن به خدا کمال انسان به شمار می‌آید، پس روان‌شناسی باید به این سمت گرایش یابد و اهداف و روش‌های خود را بازسازی و اهداف و روش‌های خدامحورانه دین اسلام را جانشین آن نماید تا علم برای خدا توسعه یابد نه علم برای علم یا علم برای انسان.

توجه به هدف الهی در زندگی و برگزیدن ارزش‌های الهی به جای ارزش‌های فردی در آن، پی‌آمد خدامحوری است. بر این مبنا، چنان‌چه تأمین نیازهای دنیوی و رفاه زندگی در برنامه‌های روان‌شناسی قرار گیرد، مطلوب است، به شرط آن‌که هدف نباشد بلکه وسیله‌ای برای هدف الهی قرار گیرد. به بیان امام خمینی علیه السلام، «باید دولت تمام سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر زندگی مردم بنماید و این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.»

۳. عدالت‌گستری^{۷۸}

شاید عدالت، کلیدی‌ترین عنصر تحول در دولت حضرت مهدی علیه السلام باشد که روایات مربوطه، بر آن تأکید فراوانی دارند:

هو الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛^{۷۹}

او کسی است که عدالت را می‌گستراند بعد از آن که زمین پر از ظلم شده است.

بر این اساس، عدالت نیز یکی از عناصر اصلی روان‌شناسی زمینه‌ساز و اصول تمام برنامه‌های آن است تا مقدمه عدالت‌محوری نظام روان‌شناسی پس از ظهور قرار گیرد؛ چنان‌که در آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۸۰} که هدف عدالت‌گستری امام زمان را بیان می‌کند، اقامه عدالت، و وظیفه مردم دانسته شده؛ در حالی که اقامه عدالت حقیقی، توسط امام است. معلوم می‌شود که باید عدالت ما، زمینه‌ساز عدالت مهدوی شود. برای این‌که بدانیم عدالت‌گستری در روان‌شناسی به چه معناست، ابتدا باید عدالت را تعریف کرد و ابعاد آن را مشخص نمود. امام خمینی^{۸۱} در تعریف عدالت می‌گوید:

عدالت عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط و آن از امهات فضایل اخلاقیه است. بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه است.

عالمان اخلاق، شریعت الهی را معیار تعیین این حد وسط دانسته‌اند.^{۸۲} علامه طباطبایی^{۸۳} نیز حقیقت عدل را برپا داشتن مساوات می‌داند؛ یعنی برقراری موازنه بین امور، به طوری که هر چیزی سهم مورد استحقاق خودش را داشته باشد. عدالت دو قسم است:

عدالت فردی؛^{۸۴} یعنی انسان در درون خود و بین قوای نفسانی خود، عدالت برقرار نماید. عدالت بین قوای نفسانی عبارت است از قرار دادن هر کدام از آنها در جای خود و در کارکرد خود بدون افراط و تفریط.^{۸۴} بنابراین، از آن‌جا که تقوا را به «محافظت نفس از ارتکاب خطا و گناه»^{۸۵} تعریف کرده‌اند، عدالت فردی را می‌توان ملازم با تقوا دانست.

عدالت اجتماعی؛^{۸۶} یعنی عطا کردن حقوق انسان‌ها بدون این‌که تبعیضی بین آنها واقع شود.

عدالت عصر ظهور، همه‌جانبه است و همه اقسام آن، چه فردی و چه اجتماعی را شامل می‌شود. از آن‌جا که عدالت فردی، مقدمه برقراری عدالت اجتماعی است، حضرت مهدی علیه السلام ابتدا آن را برقرار می‌کند. امام باقر علیه السلام در وصف این اقدام حضرت می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رِءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عَقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ
أَخْلَاقَهُمْ؛^{۸۷}

وقتی او می‌آید، عقل مردم را جمع می‌کند و اخلاق آنها را تکمیل می‌نماید.

بی‌شک تکمیل اخلاق، بدون ایجاد عدالت که از امهات اخلاق است، میسر نخواهد بود. بنابراین، در روان‌شناسی عدالت محور:

اولاً عدالت فردی یا به عبارتی تقوا، در سرفصل برنامه‌های علمی و حرفه‌ای متخصصان قرار دارد.

ثانیاً برنامه‌ها و تعالیم خود را حتی الامکان، در گستره عادلانه‌ای منتقل می‌کند. در حدیث یاد شده نیز اشاره شد که امام، برنامه عدالت‌محور خود (تکمیل عقل و اخلاق) را برای همگان اجرا می‌کند.

۴. غایت‌گرایی^{۸۸}

هر علمی که به مطالعه انسان می‌پردازد، باید به غایت آن توجه کند. «تربیت، به معنای رشد و نمو و حرکت هر شیء، به سمت هدف و غایتی است که آن شیء کمال خود را باز می‌یابد.»^{۸۹} بنابراین، کمال انسان عصر غیبت، به حرکت در مسیر غایت خود است. این غایت و پایان انسان در دوره غیبت، به دو وجه بیان می‌شود:

نخست، تحلیل دنیوی که عبارت است از آینده‌نگری و رسیدن به دولت حضرت مهدی علیه السلام؛

دوم، تحلیل فرادنیوی که عبارت است از آخرت‌نگری و روان دیدن هستی به سوی خداوند.

روان‌شناسی زمینه‌ساز، بنابه هر دو تحلیل، غایت‌گراست و نگاه به آخرت در آن، نگاهی اصیل و محوری به شمار می‌آید. خداوند در آیات متعدد، دست‌آوردهای دنیا را در برابر دست‌آوردهای آخرت کم معرفی می‌فرماید^{۹۰} و آن را بیهوده و بی‌ارزش می‌داند.^{۹۱} لذا انسان‌های دنیانگر، همه توجه‌شان به لذت‌های دنیوی است و آن را برای خود مایه سعادت می‌دانند. در مقابل، قرآن انسان را به آخرت بهتر و ماندگارتر فرامی‌خواند^{۹۲} و امام علی علیه السلام نیز به امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

و اعلم یا بنی! انک انما خلقت لآخره لا للدنیا...^{۹۳} و اجعل همک و جدک
لآخرتک؛^{۹۴}

بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه دنیا؛... پس همه تلاش و دغدغه‌ات را برای آخرت بگذار!

لذا رسیدن به سعادت اخروی، محور افکار و رفتار انسان آخرت‌نگر است. روان‌شناسی اسلامی، تنها اهداف این جهانی ندارد، بلکه زندگی پس از مرگ را نیز شامل می‌شود؛ در حالی که غایت‌اندیشی، نه تنها در علم جدید نیست، بلکه در آن تحقیر و انکار هم می‌شود. گفتار روان‌شناسی حاضر درباره حیات اخروی، آن هم از بیان پژوهش‌گران روان‌شناسی فرافردی، در همین حد است که برای شناخت دلایل حیات پس از مرگ، تحقیقات تجربی انجام دهند و با استفاده از مدیوم‌ها، با افراد مرده تماس برقرار کنند یا این‌که با استفاده از دیدگاه‌های حکمای یونان باستان، اتاق تاریک آئینه‌داری را معین سازند، تا ارواح مردگان به آن‌جا بیایند و با زندگان صحبت کنند و آنها را نصیحت نمایند.^{۹۵}

این تحقیقات ناهم‌آهنگ و ناکارآمد، آن چیزی نیست که نگاه روان‌شناسی زمینه‌ساز به آن دارد. تا وقتی زندگی این دنیا در فعالیت‌های علمی ما جنبه اصالتی داشته باشد، نه تنها زمینه‌سازی محقق نمی‌شود، بلکه همان اهداف دنیوی روان‌شناسی مثل سلامت روانی نیز تأمین نمی‌گردد؛ زیرا سلامت روانی در نگاه اسلامی و فرهنگ مهدوی، رابطه تنگاتنگی با آخرت‌گرایی دارد و بالتبع دنیاگرایی، یکی از عوامل اصلی آسیب روانی محسوب می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

من لهج قلبه بحبّ الدّنيا التاط قلبه منها بثلاث؛ همّ لا يغبه و حرص لا يترکه
و أمل لا يدركه؛^{۹۶}

کسی که به دوستی دنیا دل ببندد، به سه چیز مبتلا می‌شود: دل‌مشغولی
که از او دور نمی‌شود، حرصی که هیچ وقت او را ترک نمی‌کند و
آرزویی که به آن دست نمی‌یابد.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

الزّهد في الدّنيا يريح القلب و البدن؛^{۹۷}

زهد در دنیا، جسم و روان را آسوده می‌کند.

روان‌شناسی اسلامی برای رفع آسیب‌های روانی، الگوی آخرت‌محور ارائه
می‌دهد. امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

ذکر الآخرة دواء و شفاء؛^{۹۸}

آخرت‌اندیشی، شفا و درمان است.

علم روان‌شناسی نیز بدون این الگو، نمی‌تواند جواب‌گوی آنها باشد. برای
نمونه، انگیزه بقا، یکی از بنیادی‌ترین انگیزه‌های انسان است. به همین سبب، ترس
و نگرانی از مرگ، یکی از عوامل آسیب‌روانی او به شمار می‌آید. این سؤال، ذهن
بسیاری از روان‌شناسان را به خود مشغول کرده که چگونه می‌توانند ترس و
نگرانی از مرگ را از ذهن انسان بزایند تا با آرامش زندگی کند. راه‌گشایترین
روش مؤثر در این زمینه، این است که نگرش افراد به مرگ را اصلاح و تبیین
کنیم؛ زیرا زندگی انسان با مرگ، به پایان نمی‌رسد. این آخرت‌باوری، اولاً به
ارضای صحیح انگیزه بقا می‌انجامد و ثانیاً ترس از مرگ را کاهش می‌دهد که هر
دو آنها در سلامت روان انسان مؤثر خواهد بود.^{۹۹}

۵. مهدویت پژوهی^{۱۰۰}

روان‌شناسی زمینه‌ساز ظهور، با مؤلفه‌های مهدویت عجین شده، به گونه‌ای که
تمام اجزای آن، متأثر از آنهاست و پژوهش درباره آنها را کار خود می‌داند.

روانشناسی شخصیت، شخصیت کامل را در الگوی شخصیت مهدوی جست‌وجو می‌کند و عناصر مختلف شخصیت منتظران و مهدی‌باوران را در نظر می‌گیرد و به انواع گوناگون شخصیت در این زمینه می‌پردازد.

تاکنون در روانشناسی رشد، نظریه‌هایی بر اساس مراحل عمر، ابعاد شخصیتی افراد و ابعاد محیط‌ها ارائه شده است؛ بعضی بر پدیدایی نوعی و بعضی بر پدیدایی فردی تمرکز دارند؛ بعضی جنبه توصیف و بعضی جنبه تجویز دارند.^{۱۱} روانشناسی رشد زمینه‌ساز، در بحث رشد، با توجه هم‌زمان بر پدیدایی فردی و نوعی و هر دو بعد توصیف و تجویز، ابعاد و مراحل رشد مبتنی بر مبانی مهدویت را شرح می‌دهد و انسان‌ها را از لحاظ رشد روانی، عقلی، اخلاقی و اجتماعی، به سطحی می‌رساند که آماده ظهور شوند. البته در زیربنای این تحول، دست‌آوردهای روانشناسی جدید و اقتضائات روانی هر مرحله از رشد را نیز در نظر دارند.

روانشناسی اجتماعی، کارکردهای روانی - اجتماعی مهدویت را تعریف کرده، در پی توسعه و تعمیق آنهاست؛ کارکردهایی مثل انسجام و وحدت اجتماعی، هویت جمعی، کاهش ناهنجاری، تحرک و نشاط، نوع‌دوستی و همکاری اجتماعی، بهبود روابط میان‌فردی، حمایت اجتماعی و

روانشناسان اجتماعی می‌توانند «روح مهدوی» را در جامعه گسترش دهند؛ نوعی فضاسازی مهدوی که انسان‌ها به دنبال آن حرکت کنند، آموزش ببینند و طبق آن رفتار کنند.

روانشناسی تربیتی، وظیفه آموزش مؤلفه‌های مهدوی را در گستره‌های مختلف خانه، مدرسه و اجتماع بر عهده دارد. لذا باید اولاً اصول آموزشی را بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی قرار بدهند. ثانیاً سیستم آموزشی و پرورشی موجود را بر مبنای فرهنگ مهدویت، بازسازی درونی کنند، به گونه‌ای که نسل آتی جامعه در جهت اهداف زمینه‌سازی تربیت شوند؛ یعنی معناگرایی و ایمان درونی به موعود، جانشین شکل‌گرایی و ظاهرگرایی شود و مهارت‌های اساسی زندگی بر مبنای دکترین مهدویت، جانشین اطلاعات و محفوظات ذهنی گردد و مسائل دیگری که باید روانشناسان و کارشناسان آموزش و پرورش درباره آنها بحث و بررسی کنند.

ثالثاً نقش یاددهنده و تربیت‌کننده را به همه سرایت دهند تا آن‌چه از فرهنگ مهدوی می‌دانند، به دیگران نیز یاد دهند. البته در بخش‌های مختلف روان‌شناسی، کارکردهای بیشتری را نیز می‌توان برشمرد که خود پژوهش مستقلی می‌طلبد.

نتیجه

لزوم زمینه‌سازی ظهور، ایجاب می‌کند که این نهضت در تمام زمینه‌ها در عصر غیبت جریان داشته باشد و برای تحول، لازم است علم و دین تلفیق شوند.^{۱۰۲} تلفیق علم روان‌شناسی که نقش مهمی در زمینه‌سازی دارد، با مهدویت که نه تنها بخشی از مذهب بلکه روی‌کرد و تفسیری جامع از آن است، می‌تواند حرکت دولت زمینه‌ساز به سمت ظهور را نهادینه و تسریع کند. برای این هدف، روان‌شناسی باید با اهداف مبتنی بر مهدویت و با پی‌ریزی یک نظام علمی - آموزشی، با استفاده از رهنمودهای اسلامی (با روی‌کرد مهدوی)، با استخراج و تصفیه مواد اولیه از منابع سرشار فرهنگ اسلامی و هم‌چنین با جذب مواد مناسب از دانش و فرهنگ پیش‌رفته دیگران در تمامی حوزه‌های علمی تحت پوشش خود، هم به حرکت زمینه‌سازی کمک کند و هم از این طریق، تحولی بنیادین در خود ایجاد نماید که البته این یک ضرورت برای روان‌شناسی است.

بنابراین مبنا، خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها و بازده‌های روان‌شناسی، تحت‌الشعاع فرهنگ مهدویت قرار می‌گیرد؛ زیرا روان‌شناسی به مهدویت و زمینه‌ساز بودن نیازمند است، چنان‌که زمینه‌سازی ظهور نیز به روان‌شناسی نیاز دارد.

لازم است برای نیل به این نقطه، عزم و اراده و داشتن هدف جمعی از سوی روان‌شناسان وجود داشته باشد که همه به آن توجه کنند و با تمام توان به سمت آن بروند. هم‌چنین پیشنهاد می‌شود که روان‌شناسان، طرح‌های مبتنی بر مؤلفه‌های مهدویت را در زمینه‌های مختلف روان‌شناسی، تنظیم و تبیین نمایند و راه‌بردهای زمینه‌ساز را در آن بگنجانند. در این زمینه، لازم است که متخصصان رشته روان‌شناسی و مهدویت، با استفاده از دانش یک‌دیگر، جلساتی را تشکیل دهند و در آن تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نمایند تا به واسطه آن راه‌بردها، جهت علمی و فرهنگی دولت، بیش از پیش به سمت زمینه‌سازی گرایش یابد.

نظام روان‌شناسی، باید متخصصان خود را در جهات دانش‌های راه‌بردی مهدویت و کاربردهای روان‌شناختی آن ارتقا بخشد تا روان‌شناسان خود، پیش‌تاز مهدی‌شناسی و مهدی‌گرایی شوند و بتوانند تکلیف خود را در جهت زمینه‌سازی ظهور انجام دهند.

بسیار ساده‌انگارانه است که تصور شود تحول نظام روان‌شناسی، بتواند به تنهایی تحول ملی در جهت زمینه‌سازی ایجاد کند. بلکه از آن‌جا که در تحول هر چیز، لازم است زمینه کلی و زیربنایی آن، هم‌چنین نظام‌های هم‌عرض آن نیز متحول شوند، دولت باید به عنوان پشتیبان این طرح فرابخشی، در بخش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه، سیاست‌گذاری نماید تا تحول در روان‌شناسی نتیجه‌بخش باشد.

مراحل و درجات مختلف انتقال فرهنگ مهدوی، باید از منظر روان‌شناسی تدوین شود؛ زیرا برای اجرای هر نظام، باید گام‌های اولیه تا پایان آن مشخص باشد. از آن‌جا که تحقق اسلام در همه زمینه‌ها، زمینه‌ساز ظهور است، روان‌شناسان باید بکوشند روان‌شناسی اسلامی را توسعه بخشند و آن را بر مکاتب دیگر فایق گردانند. البته در زمینه روان‌شناسی اسلامی، قدم‌هایی برداشته شده و چه‌بسا بتوان آنها را پایه‌ای برای تحول قرار داد و به سمت نظام روان‌شناختی مهدویت هدایت کرد.

روان‌شناسی، علمی جهانی است. از سوی دیگر، انقلاب حضرت مهدی علیه السلام نیز انقلابی جهانی به شمار می‌آید. طبیعتاً نظام روان‌شناسی زمینه‌ساز، باید در گستره جهانی تعریف و طراحی شود که این امر با توجه به مفاهیم مشترک همه انسان‌ها در منجی‌گرایی میسر است و قابلیت پرداخت در پژوهش‌های دیگر را دارد.

- * کارشناس روان‌شناسی و عضو گروه روان‌شناسی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت).
۱. «وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ». (سوره آل عمران، آیه ۱۰۹)
 ۲. اریک فروم، *به نام زندگی*، ترجمه: اکبر تبریزی، تهران: نشر فیروزه، ۱۳۷۴ش.
 ۳. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۱، ص ۸۷، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
 4. The act of preparing the ground for sth.
 ۵. محمدمهدی آصفی، *الانتظار الموجه: دراسة فی علاقة الانتظار بالحركة وعلاقة الانتظار بالحركة*، قم: انتشارات مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۲۷ق.
 ۶. علی صفایی حائری، *نومی‌آبی*، قم: انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۳ش.
 7. Preparation.
 ۸. سوره رعد، آیه ۱۱.
 ۹. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۸.
 ۱۰. همان، ج ۵۳، ص ۱۷۶.
 ۱۱. «وَأَكثَرُوا الدُّعَاءَ بِنَجْوَى الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ». (همان، ج ۵۲، ص ۹۲)
 ۱۲. «قال الإمام العسکری فی کتابته إلى علی بن الحسین بابویه القمّی: ... عليك بالصبر وانتظار الفرج فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظِرُ الْفَرَجَ». (همان، ج ۵۰، ص ۳۱۸)
 ۱۳. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۳۸۱، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۴۲۸ق.
 14. Erik from.
 ۱۵. سید مسعود پورسیدآقایی، مصاحبه «زمینه‌سازی برای ظهور»، مجله *خورشید مکه*، ش ۲۴، ۱۳۸۳، ص ۳۶ - ۳۷.
 ۱۶. کارل گوستاو یونگ، *روح و زندگی*، ترجمه: لطیف صدقیانی، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۹ش.
 ۱۷. *به نام زندگی*، ص ۱۲۶.
 ۱۸. سیدرضی موسوی گیلانی، *مجموعه مقالات دکترین مهدویت*، تهران: مؤسسه مهدی موعود علیهم‌السلام، ۱۳۸۴ش.
 ۱۹. یوسف مدن، *سایکولوجیة الانتظار*، بیروت: انتشارات دارالهادی، ۱۹۹۸م.
 ۲۰. نادر حاتمی خواجه، *آسیب‌شناسی مهدویت*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی؛ دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی علیهم‌السلام، ۱۳۸۵ش.
 21. Damage in interindividual relations.
 ۲۲. «غار الصّدق و فاض الكذب و استعملت المودّة باللّسان و تشاجر النّاس بالقلوب». (شریف رضی، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، ج ۲، ص ۲۰۹، قم: نشر مشرقین، ۱۳۷۹ش)
 ۲۳. «و توأخى النّاس على الفجور... فإذا كان ذلك كان الولد غيضاً... و كان أهل ذلك الزّمان ذناباً». (همان)
 ۲۴. «أنكر النّاس بعضهم بعضاً... يأتي الرّجل أخاه فى حاجة فيلقاه بغير الوجه الذى كان يلقاه فيه و يكلمه بغير الكلام الذى كان يكلمه». (*بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۱۸۵)
 25. Attitude.

۲۶. «و تتناكر المعارف». (همان)
۲۷. «يأتي على الناس زمان... يعدون الصدقة فيه غمراً و صلة الرّحم مئاً و العبادة استطالة على الناس». (همان، ص ۲۶۵)
۲۸. «يستحل الفتيان المغاني و شرب الخمر». (كامل سليمان، يوم الخلاص، ص ۴۳۴، قم: انتشارات آل علی عليه السلام، ۱۳۸۴ش)

29. Disposition.

۳۰. «يكون ذلك إذا عظمت أغنياءكم و أهتمتم فقراءكم... و رأيت الخلق في المجالس لا يتابعون إلا الأغنياء». (همان، ص ۴۲۸)
۳۱. «و يوضع الدين و يرفع الدنيا». (همان، ص ۴۸۴)
۳۲. «يكون هم الناس بطونهم و فروجهم». (همان، ص ۴۴۱)
۳۳. «رأيت الناس مع من غلب». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷)

34. Behavior.

۳۵. «يتجاهر الناس بالمنكرات». (يوم الخلاص، ص ۴۲۹)
۳۶. «علامة ذلك إذا أمات الناس الصلوة... و أتبعوا الأهواء و استخفوا بالدماء... و استعلن الفجور و قول البهتان و الإثم و الطغيان». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲)

37. Yung.

38. Dissociation.

۳۹. روان شناسی کمال، ترجمه: گیتی خوشدل، تهران: نشر نو، ۱۳۶۶ش.

40. Psychology of religion.

۴۱. روح و زندگی، ص ۱۸۰.

42. Religious psychology

۴۳. «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ». (سوره نحل، آیه ۸۹)
۴۴. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ». (سوره مائده، آیه ۳)
۴۵. «الَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؟» «آيا خدا و دين او براي نيازهاي انسان كافي نيست». (سوره زمر، آیه ۳۶)
۴۶. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً». (سوره نحل، آیه ۹۷)
۴۷. ابوالفضل ساجدی، دين و دنياي مدرن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی عليه السلام، ۱۳۸۷ش.
۴۸. همان.

۴۹. امیرحسین بانکی فرد و احمد قماشچی، تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ص ۲۱۵، تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۰ش.

50. Scientism

۵۱. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۲۴، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۵۷ش.
۵۲. دين و دنياي مدرن.
۵۳. به نام زندگی.
۵۴. روح و زندگی، ص ۱۰.
۵۵. این جری فیرس، روان شناسی بالینی، ترجمه: مهرداد فیروزبخت و سیف‌الله بهاری، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۲ش.

56. London.
57. Browning

۵۸. نک: دیوید فونتانو، *روان‌شناسی، دین و معنویت*، ترجمه الف. ساوار، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۵ش.

۵۹. *به نام زندگی*.

۶۰. اریک فروم، *روان‌کاوی و دین*، ترجمه: آرسن نظریان، تهران: انتشارات مفید، ۱۳۸۲ش.

۶۱. همان.

62. Kelly

۶۳. «بکم ینفس الهمّ و یکشف الضّرّ». (شیخ عباس قمی، *مفاتیح‌الجنان*، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، ص ۱۰۷۰، زیارت جامعه کبیره، قم: نشر علامه، ۱۳۸۴ش)

۶۴. «بموالاتکم... أصلح ما کان فسد من دنیانا». (همان)

۶۵. *روح و زندگی*.

66. Ken Wilber.

۶۷. *روان‌شناسی، دین و معنویت*.

۶۸. مرتضی منطقی، *سبب‌شناسی و درمان بیماری‌های روانی در قلمرو اسلامی*، تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰ش.

۶۹. *روان‌شناسی بالینی*.

۷۰. سوره توبه، آیه ۳۳.

71. Idealism.

۷۲. محمد حکیمی، *عصر زندگی*، ص ۲۱۰، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.

۷۳. اریک فروم، *جزم‌اندیشی مسیحی: جستاری در مذهب، روان‌شناسی و فرهنگ*، ترجمه: منصور گودرزی، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۸ش.

74. Theocentrism

۷۵. *نهج البلاغه*، نامه ۳۱.

۷۶. *تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری*.

۷۷. همان.

78. Spreading justice.

۷۹. *بحارالانوار*، ج ۳۶، ص ۳۱۹.

۸۰. «ما پیامبران را با دلیل و کتاب فرستادیم تا مردم عدالت را به پادارند». (سوره حدید، آیه ۲۵)

۸۱. *صحیفه نور* (مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام)، ص ۱۴۷، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۲ش.

۸۲. اکرم استیری، «عدالت در اخلاق فردی و اجتماعی با تکیه بر دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، مجله *اخلاق*، ش ۱۱، ۱۳۸۷، ص ۳۶-۳۵.

83. Individual justice.

۸۴. مجله *اخلاق*، ش ۱۱، ۱۳۸۷، ص ۳۶-۳۵.

۸۵. خسرو باقری، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۷۴ش.

86. Social justice.

۸۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

88. Finalism.

۸۹. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری.

۹۰. «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (سوره توبه، آیه ۳۸)

۹۱. «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَأَهْوٌ» (سوره انعام، آیه ۳۲)

۹۲. «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَثْقَى» (سوره اعلی، آیه ۱۶ - ۱۷)

۹۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۹۴. عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۱۴۴، ح ۲۵۸۸، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه،

چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

۹۵. کارل ویلیامز، دین و روان‌شناسی، ترجمه: افسانه نجاریان، اهواز: نشر رسش، ۱۳۸۲ ش.

۹۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸.

۹۷. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۷۳، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم،

۱۴۰۳ ق.

۹۸. غررالحکم، ص ۱۴۶.

۹۹. ابوالفضل ابراهیمی، «باورهای آخرت‌نگرانه و رابطه آنها با سلامت روان»، مجله روان‌شناسی و دین،

ش ۳، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷-۱۲۵.

100. Researching messianic.

۱۰۱. رابرت موری تامس، نظریه‌های نوین تحول انسان، ترجمه: حامد برآبادی و حمیدرضا آقامحمدیان،

تهران: نشر نی، ۱۳۸۵ ش.

۱۰۲. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری.

احیاگری ایمان الهی و حیات مؤمنانه، زمینه‌ساز و راه‌برد دولت مهدوی

دکتر بهرام اخوان کاظمی*

چکیده

راه‌برد احیاگری ایمان الهی و حیات مؤمنانه و توحیدی و ترویج و تقویت آن، جایگاهی اساسی و محوری در زمینه‌سازی ظهور و تداوم دولت مهدوی دارد و زیربنای دیگر راه‌بردها و دست‌آوردها مانند امنیت فراگیر و همه‌جانبه در دولت مهدوی است، هم‌چنان‌که ایمان یا امنیت معنوی، در آموزه‌های قرآنی و روایی، سرچشمه و مبنای اصلی تحقق حیات طیبه و ایمن و همه‌عطایای الهی است.

بسترسازی حیات معنوی طیبه و حسنه برای تربیت و تهذیب افراد چه در حوزه رفتارهای فردی و چه اجتماعی و دور کردن آنان از حیات سیئه و غیرایمانی، اصلی‌ترین سازوکار جامعه آرمانی و موعود اسلامی یا همان حیات طیبه است و نظام‌های زمینه‌ساز و منتظران باید بکوشند با تشویق حیات مؤمنانه و پشتیبانی از مؤمنان و تقابل با دشمنان جبهه ایمان، زمینه‌ساز عصر ظهور گردند. بدیهی است با ظهور مهدی موعود^{علیه السلام}، این راه‌برد با قوت و اتقان کامل در جامعه اجرا خواهد شد و زمینه ورود سرشار از عافیت و سلامت و ایمن از عذاب مؤمنان به زندگی آن جهانی و اخروی فراهم خواهد گردید.

در نتیجه، احیای ایمان الهی و حیات مؤمنانه، اصلی‌ترین عامل زمینه‌ساز و راه‌برد تحقق امنیت و حیات طیبه موعود و دولت مهدوی است و تحقق این نعمت و برکت الهی و تکمیل و تتمیم نبوت و امامت و رسالت‌های معصومان علیهم‌السلام، به لطف وجود و ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام صورت خواهد گرفت.

واژگان کلیدی

دولت مهدوی، ایمان الهی، امنیت، حیات طیبه، احیای ایمان، زمینه‌سازی، راه‌برد.

مقدمه

بستر و زمینه‌سازی برای ایجاد شرایط ظهور از وظایف مهم منتظران مهدی موعود علیه‌السلام در عصر غیبت است. همواره در دوران غیبت، منتظران کوشیده‌اند معنای انتظار فعال و نه منفعلانه را دریابند و راه‌بردهایی پیشه کنند تا زمینه ظهور امام غایب را فراهم آورند. در این میان، چه راه‌بردی، محوری برای زمینه‌سازی ظهور و تداوم دولت مهدوی به شمار می‌رود و زیربنای دیگر راه‌بردها و دست‌آوردها مانند امنیت همه‌جانبه و فراگیر در این دولت خواهد بود؟ به نظر می‌رسد راه‌برد احیای ایمان الهی و حیات مؤمنانه و توحیدی و ترویج و تقویت آن، جایگاهی اساسی و محوری در زمینه‌سازی ظهور و تداوم دولت مهدوی دارد و زیربنای دیگر راه‌بردها و دست‌آوردها مانند امنیت فراگیر و همه‌جانبه در دولت مهدوی به شمار می‌رود، هم‌چنان‌که در آموزه‌های قرآنی و روایی، ایمان یا امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی تحقق حیات طیبه و ایمن و همه عطا‌یای الهی است.

احیای ایمان الهی و تعامل آن با تحقق امنیت و حیات طیبه در قرآن

قرآن کریم به تعامل ایمان الهی و حیات طیبه و ایمن اشاره فرموده و سرچشمه اصلی حیات طیبه و امنیت واقعی را در امنیت معنوی و آن را نیز در ایمان به خدا و کسب رضای الهی یاد کرده است. به اعتقاد قرآن، امنیت دنیایی، نسبی است و امنیت واقعی در جهان آخرت برقرار خواهد شد و اگرچه مؤمن در دنیا به ابتلائات و ناامنی‌های ظاهری ممکن است دچار شود، به پشتوانه مدد الهی دارای

امنیت و آرامش معنوی است. این امنیت سرچشمه همه امنیت‌ها و آرامش‌ها و زیربنای زندگی پاکیزه و آرمانی قرآنی است. قرآن، امنیت را از برکات نازلۀ الهی بر مؤمنان و مایه افزایش ایمان آنان می‌داند و می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيَابِهِمْ﴾^۱

اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲ و با اشاره به جملات پیشین این آیه مانند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» امنیت را در همه ابعاد و به‌ویژه بُعد معنوی آن، مبتنی بر تحصیل ایمان به خدای متعال می‌داند و چنین امنیت معنوی و دست‌آورد ایمانی را مایه سعادت و ایمنی انسان از شقاوت به شمار می‌آورد. به تعبیر وی، هر نفس متحیر و مضطرب با یاد خدا اطمینان و تسکین می‌یابد و احساس نشاط، سلامتی و عافیت می‌کند. این رکن وثیق، سعادت او را ضمانت و تضمین می‌کند و مایه انبساط و آرامش می‌شود، آن‌گونه که نوش‌دارو برای مارگزیده مایه راحتی و آرامش است. علامه عقیده دارد:

این معنا حکمی است عمومی که هیچ قلبی از آن مستثنا نیست، مگر این‌که کار قلب به جایی برسد که در اثر از دست دادن بصیرت و رشدش دیگر نتوان آن را قلب نامید. البته چنین قلبی از ذکر خدا گریزان و از نعمت طمأنینه و سکون محروم خواهد بود، هم‌چنان‌که فرموده:

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^۳ و نیز فرموده «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا»^۴ و نیز فرموده «سُوا اللَّهُ فَتَسِيَهُمْ»^۵.

علامه با توجه به آیه ۱۲۵ سوره انفال، معنای شرح صدر و توسعه سینه را با ایمان اطمینان قلب و امنیت حاصله یکی دانسته^۶ و معتقد است همان‌طور که از مضمون آیات برمی‌آید، این دو با خواست الهی محقق خواهند شد و نتیجه هدایت انسان هستند.^۷ در تفکر قرآنی، ظلم و شرک در مقابل ایمان و امنیت هستند، هم‌چنان‌که در سوره انعام می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^۸

کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند.

این آیه شریفه، ظلم را شرک و در مقابل ایمان شمرده است و اهتدا و ایمنی از ضلالت و یا عذاب را که اثر ضلالت و گمراهی است، مترتب بر داشتن صفت ایمان و زایل گشتن صفت ظلم برشمرده است.^۹ بدین ترتیب، امنیت و اهتدا تنها بر ایمانی مترتب می‌شود که صاحبش از هرگونه ظلم برکنار باشد.^{۱۰} گفته شد که ایمان و امنیت معنوی پایه و مبنای همه امنیت‌هاست و با اتکا به ذات الهی همگان می‌توانند خود را سرشار از ایمان کنند و به امنیت واقعی دست یابند. بی‌دلیل نیست که آیات الهی در معرفی ذات ایمنی‌بخش الهی، وجود خداوند را با اسامی «سلام» و «مؤمن» یاد کرده‌اند، هم‌چنان‌که در سوره حشر می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ﴾^{۱۱}

اوست خدایی که جز او معبودی نیست؛ همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقه خود که] نگهبان [است].

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

کلمه سلام به معنای کسی است که با سلام و عافیت با تو برخورد کند، نه با جنگ و ستیز و یا شر و ضرر، و کلمه مؤمن به معنای کسی است که به تو امنیت بدهد و تو را در امان خود حفظ کند.^{۱۲}

بنابه آیات دیگر الهی نیز می‌توان فهمید که عدم خوف و اندوه و تأمین هدایت و امنیت از دست‌آوردهای ایمان است که خداوند متعال بدان در آیه شریفه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۱۳} بشارت داده است. در تفسیر المیزان درباره این آیه و شرح حال این اولیای الهی و هم‌چنین در بیان صفات مؤمنان مورد خطاب آیه ۸۲ سوره انعام، شرحی آمده است که به خوبی دیدگاه قرآن را درباره امنیت معنوی بیان می‌کند:

به همین دلیل این‌گونه اشخاص غرق در نعمت‌های خدا و غرق در مسرتی هستند که غم و اندوهی با آن نیست و غرق در لذت و سروری هستند که دیگر آلوده به الم و اندوه نیست و غرق در امنیتی هستند که دیگر خوفی با آن نیست؛ چون همه این عوارض سوء وقتی عارض می‌شوند که انسان سوئی را درک بکند و شر و مکروهی ببیند و کسی که هیچ چیزی را شر و مکروه نمی‌بیند، او جز خیر و جمیل مشاهده نمی‌کند و وقایع را جز به مراد دل و موافق با رضا نمی‌بیند. پس اندوه و ترس و هر سوء دیگر و هر چیز که مایه اذیت باشد، در چنین کسی راه ندارد، بلکه او از سرور و ابتهاج و امنیت به مرحله‌ای رسیده که هیچ مقیاسی نمی‌تواند اندازه‌اش را معلوم کند و جز خدا هیچ‌کس نمی‌تواند بر آن احاطه یابد و این مرحله، مرحله‌ای است که مردم عادی توانایی تعقل و پی‌بردن به کنه آن را ندارند، مگر به گونه‌ای تصور ناقص.^{۱۴}

بدین ترتیب، زندگی در پناه ایمان و امنیت معنوی، همان حیات طیبه است، هم‌چنان‌که قرآن نیز فرموده است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾.^{۱۵}

در همین زمینه در آیه ۹۲ سوره انعام،^{۱۶} استعاراتی آمده است و قرآن ضلالت را به مرگ، ایمان و هدایت یافتن را به زندگی، هدایت به سوی ایمان را به احیا، راه پیدا کردن به اعمال صالح را به نور و جهل را به ظلمت تشبیه کرده است.

بدین ترتیب، عواملی مانند گناه، شرک و ظلم که به ایمان آسیب می‌رسانند، از نشانه‌های حیات سیئه به شمار می‌روند و به امنیت معنوی نیز آسیب می‌رسانند.^{۱۷}

از منظر قرآن، در صورتی امنیت معنوی علاوه بر سطح فردی، در سطح اجتماعی و عمومی حکم‌فرما خواهد شد که اعضای جامعه با خداترسی و پیشه کردن تقوا بر تعاون بر محور برّ و تقوا نیز اجتماع کنند. علامه در تفسیر آیه ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^{۱۸} و آیه ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^{۱۹} به این معنا اشاره نموده است:

و کلمه تقوا به معنای مراقب امر و نهی خدا بودن است و در نتیجه، برگشت معنای تعاون بر برّ و تقوا به این است که جامعه مسلمان بر برّ

و تقوا و یا به عبارتی، بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا اجتماع کنند و این همان اصلاح و تقوای اجتماعی است و در مقابل آن تعاون بر گناه یعنی عمل زشت که موجب عقب‌افتادگی از زندگی سعید است و بر عدوان که تعدی بر حقوق حقّه مردم و سلب امنیت از جان و مال و ناموس آنان است، قرار می‌گیرد.^{۲۰}

بنابر این عبارات، ایجاد ناامنی برای مردم از مصادیق تعاون بر گناه و دشمنی دانسته شده که هر دو نیز از ویژگی‌های حیات سیئه محسوب می‌شوند.

احیای ایمان الهی و تعامل آن با تحقق امنیت و حیات طیبه در روایات

امنیت در فرهنگ معصومان علیهم‌السلام همانند امنیت در فرهنگ قرآنی، مفهومی عمیق و گسترده دارد و از اصلی‌ترین زیرساخت‌های حیات طیبه و مؤمنانه به شمار می‌آید و مبنا و سرچشمه اصلی چنین امنیتی، از ایمان الهی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، ابعاد وجودی انسان‌ها را دربر می‌گیرد و دنیا و آخرت را شامل می‌شود. آموزه‌های روایی بیان می‌کنند که اساس، بر امان الهی و ایمان و ایمنی از عذاب و قهر خداوند متعال است تا انسان به اعتماد و اطمینان برسد و صاحب نفس مطمئنه گردد. امنیت اساسی که همان امنیت معنوی است و هم‌چنین حیات طیبه و مؤمنانه با سکینه و با دخول در ابواب دارالسلام امن الهی و احیای قلب و مبارزه با نفس و شهوات و سیر و سلوک الی الله و وصل به مدارج کمال و معرفت و شهود محاضر قدس میسر است. در میدان آزمون دنیا و سرای آخرت، مؤمن کسی است که با هدایت و مدد الهی از بیشترین ایمان یا امنیت معنوی سود می‌جوید. گفتنی است بعضی از روایات ایمان را به شمشیری همیشه آماده در آزمون دنیا تعبیر کرده‌اند، هم‌چنان‌که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

ایمان ریشه حق و حق راه هدایت است. شمشیر ایمان شمشیری آراسته و زینده و سلاحی همیشه آماده است؛ زیرا که دنیا میدان آزمون آن است.^{۲۱}

هم‌چنین امام صادق علیه‌السلام در بیان چرایی نهادن نام مؤمن بر انسان باایمان فرموده است وی از خدا امان می‌خواهد و خدا به او امان می‌دهد^{۲۲} و چون از عذاب خدا

در امان است و روز قیامت خود را در امان خدا درمی آورد، خدا امان خواهی او را می پذیرد.^{۲۳}

امام علی علیه السلام در عباراتی گوناگون امنیت اساسی و معنوی را نتیجه ایمان دانسته و آن را به افرادی نوید داده که خداوند را پناهگاه خود می دانند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ مِنْ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وَفَّقَ وَ مِنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هَدَىٰ لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَعَدْوَهُ خَائِفٌ؛^{۲۴}

ای مردم! هرکس خدا را ناصح و خیرخواه خود قرار دهد، موفق می شود و هرکسی قول او را دلیل و راهنما قرار دهد، به استوارترین راه هدایت خواهد شد. کسی که خود را در پناه خداوند قرار دهد، در امنیت و آرامش خواهد بود و هرکس دشمن خدا باشد، خائف و هراسناک است.

امام علی علیه السلام نتیجه ایمان پویندگان راه خدا و مؤمنان را احیای عقل و قلب و میراندن شهوات و دست یافتن به امنیت و آرامش روح و جسم می داند:

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلَهُ وَ لَطَفَ غَلِيظَهُ، وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرَقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَ تَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَىٰ بَابِ السَّلَامَةِ، وَ دَارَ الْإِقَامَةِ، وَ ثَبَّتَ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدَنَهُ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ، بِهَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ، وَ أَرْضَىٰ رَبَّهُ؛^{۲۵}

[پوینده راه خدا] عقلش را زنده کرد و نفس خویش را کشت تا آن جا که جسمش لاغر و خشونت اخلاقش به نرمی گرایید، برقی پر نور برای او درخشید و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به در دیگر برد تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن استوار شد. این، پاداش آن بود که دل را به درست به کار گرفت و پروردگار خویش را راضی کرد.

امام علی علیه السلام مسائلی مانند فقر، مرض و بیماری قلب را بزرگترین محرومیت ها می داند، همان طور که بزرگترین دردهای باطنی انسان ها را کفر، شقاق، ضلال و نفاق می شمارد و این امر را از عوامل تهدیدکننده ایمان و امنیت

طمأنینه نفس، امنیت روح و روان و جسم و جان انسان‌ها می‌شناسد. در جای دیگر می‌فرماید:

ألا وإنّ من البلاء الفاقة و أشدّ من الفاقة مرض البدن و أشدّ من مرض البدن مرض القلب؛^{۲۶}

آگاه باشید که فقر نوعی بلاست و سخت‌تر از تنگ‌دستی، بیماری تن و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری قلب است. آگاه باشید که همانا، عامل تن‌درستی، تقوای دل است.

بنابر روایات، خاستگاه امنیت معنوی فرد مؤمن و باتقوا، خوف الهی است. این خوف نیز با تأمین و تحصیل ایمان الهی، تعامل کاملاً مستقیمی دارد. هر قدر مؤمن از خدا ترسان باشد، از غیر خدا نمی‌ترسد و دیگران او را صاحب هیبت می‌دانند. در ادامه به روایات دلالت‌کننده بر این مطالب، اشاره مختصر می‌شود:

به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خدای متعال می‌فرماید:

به عزت و جلالم قسم که یک بنده را دو امنیت و دو ترس با هم ندهم. اگر در دنیا از من ایمن است، در روزی که بندگانم را جمع کنم، او را بترسانم و اگر در دنیا از من بترسد، روزی که بندگانم را جمع نمایم، ایمنش کنم^{۲۷}... هر که از خدا ترسد، خدا همه چیز را از او بترساند.^{۲۸}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عبارت دیگری امید و خوف را برای مؤمن سرچشمه سعادت و امنیت یاد کرده است:

من رجا الله سعد و من خاف الله أمن و الهالك المغرور من رجا غیر الله و خاف سواه؛^{۲۹}

هر کس به خدا امیدوار است، به سعادت راه یافته و کسی که پروای الهی دارد، به امنیت می‌رسد و سرنوشت فرد مغروری که به غیر خدا امید بسته و از غیر خدا خوف و خشیت دارد، هلاکت است.

علی علیه السلام نیز ضمن این که ایمان را مایه امنیت می‌داند (من آمن امن)،^{۳۰} خوف الهی را مایه امنیت می‌شمارد و مردم را به محاسبه نفس، عبرت‌گیری و بصیرت‌ورزی و تفهم و تعلّم - که در یک راستا و متعامل با هم هستند - توصیه می‌فرماید:

من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر و من خاف أمن و من اعتبر
أبصر و من أبصر فهم و من فهم علم؛^{۳۱}

کسی که به محاسبه نفس پردازد، سود برده است و کسی که از این کار
غفلت ورزد، دچار خسران می شود و کسی که خوف الهی داشته باشد،
ایمن می گردد و کسی که عبرت گیرد، بینا می شود و کسی که بینا گردد،
فهمش بالا می رود و در این صورت دانا می گردد.

امام حسین علیه السلام هم در این زمینه می فرماید:

و لا تحافنّ إلا الله عزوجلّ و أنت فی حرز و أمان؛^{۳۲}

از غیر خدای عزوجل به هیچ وجه نترس، آن گاه در حرز و امان خواهی
بود.

امام موسی بن جعفر علیه السلام اعتقاد به وحدانیت الهی و جمله «لا اله الا الله» را مایه
امنیت دنیوی و اخروی مؤمن می داند:

إن لا إله إلا الله أمن للمؤمن في حياته و عند موته و حين يبعث؛^{۳۳}

به درستی که «لا اله الا الله» مایه امنیت و امان مؤمن در زندگی و هنگام
مرگ و زمان برانگیختگی وی در روز رستاخیز است.

مشابه این روایت، روایتی به نقل از امام رضا علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله است که خداوند
عزوجل می فرماید:

كلمة لا اله إلا الله حصني فمن قالها دخل حصني و دخل حصني أمن من
عذابي؛^{۳۴}

کلمه «لا اله الا الله» برج و باروی من است و هرکس آن را بگوید در
برج و باروی من وارد شده و هرکس داخل آن شود، از عذاب الهی در
امان است.

در نقل قول های دیگر از امام رضا علیه السلام در ادامه این حدیث آمده است که
«بشروطها و أنا من شروطها»^{۳۵} یعنی امنیت از عذاب الهی بر شروطی متکی است و
اعتقاد به ولایت و امامت من از جمله این شروط است.

همان‌طور که در بخش آیات ذکر گردید، در روایات هم «سلام»، شعار و پرچم صلح‌خواهی و امنیت مؤمنان و مسلمانان و از نشانه‌های حیات طیبه در دنیا و آخرت است. از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود:

المؤمن یبدأ بالسلام و المنافق یقول حتی یبدأ بی؛^{۳۶}

مؤمن ابتدا به سلام می‌کند و منافق می‌گوید باید به من سلام کنند.

روایات بسیاری بر استحباب پیشی جستن بر سلام کردن آمده است، هم‌چنان‌که امام حسین علیه السلام در روایتی به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پیشی‌گیرنده بر سلام را نزد خدا و رسولش مقدم می‌شمارد و بنابه روایت پدر گرامی‌شان امام علی علیه السلام: برای هر سلام کردن هفتاد حسنه است که ۶۹ تا از آن برای سلام‌کننده و تنها یکی برای پاسخ‌دهنده است. امام حسین علیه السلام در این حدیث سلام را قبل از شروع به هر سخنی لازم دانسته (السلام قبل الکلام) و می‌فرمایند:

السلام تحية للمتنا و امان لدمتنا؛^{۳۷}

سلام، تحیت ملت ما و امان و امنیتی است که بر عهده ماست.

قرآن و روایات امنیت معنوی را به مؤمن نوید می‌دهند. به فرموده امام علی علیه السلام «مؤمن ساده‌دل، بزرگواری، امین نفس خویش و همواره ترسان و اندوه‌گین است».^{۳۸} با وجود این، همه‌چیز برای وی کرنش می‌کنند، چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

همه اشیا برای مؤمن کرنش می‌کنند و همه اشیا به او احترام می‌گذارند. اگر برای خدا اخلاص ورزد، خداوند همه‌چیز را از او هراسان سازد، حتی حشرات و خزندگان و درندگان زمین و پرندگان آسمان و ماهیان دریا را...^{۳۹} و آنها در برابر مؤمن خاضع و تسلیمند.^{۴۰} مؤمن کسی است که هر چیزی از او بیمناک، زیرا او در دین خدا قدرت‌مند و عزیز است، از هیچ چیز نمی‌ترسد و این نشانه هر مؤمنی است.^{۴۱}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مؤمن در هنگام خوشی و آسایش سپاس‌گزار است و در هنگام گرفتاری و بلا، شکیبیا و در زمان ناز و نعمت ترسان است.^{۴۲}

مؤمن زاهد است و «ثمره زهد آسایش است»،^{۴۳} همان‌طور که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آسایش برای مؤمن در دنیا محال است.^{۴۴}

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

آسایش در دنیا و برای اهل دنیا خلق نشده، بلکه در بهشت و برای بهشتیان آفریده شده است.^{۴۵}

از این‌رو می‌توان فهمید که وجود امنیت معنوی برای مؤمن در دنیا، با دچار شدن وی به ابتلائات مختلف ناسازگاری ندارد، بلکه مؤمن بنابه روایات و در آزمون‌های سخت دنیایی، ممکن است با مخاطرات و حتی ناامنی‌های دنیایی روبه‌رو شود و حتی رنگ آسایش دنیوی را هم نبیند. بنابه روایات، حتی نفس مؤمن نیز از او در رنج است، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

مؤمن کسی است که نفسش از او در رنج است و مردم از او در آسایش هستند.

بنابر این روایات، احیای ایمان و حیات طیبه توحیدی از اصلی‌ترین سازوکارهای زمینه‌سازی ظهور و ایجاد دولت امنیت‌گستر و ایمانی مهدوی به شمار می‌آید. اگرچه مؤمنان منتظر در عصر غیبت با ناگواری‌ها و ابتلائات فراوانی روبه‌رو می‌شوند، باید استقامت ورزند و راه‌برد توحیدی و احیاگرانه ایمانی خود را به‌منزله اصلی‌ترین و مبنایی‌ترین اقدام خود، استمرار و تقویت بخشند تا این راه‌برد با ظهور امام موعود علیه السلام با قوت و گستردگی جهانی دنبال و تثبیت شود و حاکمیت توحیدی بر سراسر عالم مستولی گردد.

احیای ایمان الهی و تعامل آن با تحقق امنیت و حیات طیبه در دولت مهدوی

بنابر روایات، درباره‌ی دوران ظهور راه‌برد احیای ایمان الهی و حیات مؤمنانه، تأثیری اساسی در زمینه‌سازی ظهور امام عصر علیه السلام دارد، بلکه این راه‌برد با قوت و قدرت ایشان تا حاکمیت نهایی توحید بر عالم، دنبال خواهد شد. لذا بدون هیچ تردیدی در حکومت جهانی مهدوی، اسلام آیینی مطلق، برتر و متعالی به جهانیان

شناسانده می شود و آنان نیز آن را می شناسند و می پذیرند. لذا جهان گیری اسلام و محو شرک از اصلی ترین ویژگی های دولت مهدوی است و دین اسلام در آن عصر طلایی، تنها دین حاکم بر جهان خواهد بود، هم چنان که پیامبر ﷺ می فرماید:

فرمان روایی او شرق و غرب عالم را دربر می گیرد؛ خداوند به واسطه او دین خود را بر همه ادیان غالب می گرداند و در زمین خرابه ای باقی نمی ماند و همگی آباد می شود.^{۴۶}

هم چنین محمد بن مسعود در تفسیر عیاشی از رفاعه بن موسی روایت می کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «وَلَوْ أَشْكَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» فرمود: وقتی قائم آل محمد قیام کند، مکانی بر روی زمین نمی ماند، مگر این که کلمه طیبه «لا إله الا الله محمد رسول الله» در آن جا به آواز بلند گفته می شود.^{۴۷}

امام صادق علیه السلام ضمن بیان مفصلی درباره عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند ... اهل هیچ دینی باقی نمی ماند، مگر این که اظهار اسلام می کنند و با ایمان مشهور و معروف می گردند.^{۴۸}

هم چنین بنابر روایتی دیگر، ایشان می فرماید:

از پدرم (امام باقر علیه السلام) درباره این آیه «با همه مشرکان مبارزه کنید، چنان که همگی به مبارزه شما برخاستند تا این که در زمین فتنه ای باقی نماند و دین و آیین از آن خدا باشد» پرسیدند. او فرمود: تفسیر این آیه هنوز فرا نرسیده؛ چنان که قائم قیام نماید، کسانی که او را درک می کنند، چگونگی تفسیر این آیه را خواهند دید و سرانجام آیین محمد صلی الله علیه و آله مانند پایان شب به صبح صادق روشن خواهد شد و اثری از شرک بر روی زمین باقی نخواهد ماند.^{۴۹}

امام باقر علیه السلام نیز فرموده است:

در زمین هیچ ویرانه ای نمی ماند مگر این که آباد گردد و هیچ معبودی جز خداوند متعال از بت و غیر آن نمی ماند مگر این که دچار حریق گردد و می سوزد.^{۵۰}

هم چنین امام صادق علیه السلام ضمن پاسخ به سؤال‌های مفضل و قابل تطبیق دانستن آیه ۳۳ سوره توبه با عصر حکومت جهانی مهدی علیه السلام به وی می‌فرماید:

... یاد می‌کنم مفضل! هر آینه اختلاف ملت‌ها و دین‌ها از میان برداشته می‌شود و همه دین برای خدا و یکی می‌گردد، چنان‌که خدای تعالی فرموده: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛^{۵۱} «دین در نزد خدا، اسلام است و بس».

هم چنین قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛^{۵۲}
و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیان‌کاران است.

از روایت‌های پیرامون حکومت جهان‌شمول حضرت مهدی علیه السلام فهمیده می‌شود که با حاکمیت توحید و حیات ایمانی، ناامنی و هراس از زندگانی آحاد بشری رخت برمی‌بندد و امنیتی فراگیر در سراسر گیتی برقرار می‌گردد، هم چنان‌که امام علی علیه السلام درباره ایمنی عصر ظهور و سرشاری آن دوره از امنیت و دیگر برکت‌هایی مانند عدالت می‌فرماید:

اگر به تحقیق، قائم ما قیام کند، به واسطه ولایت و عدالت او، آسمان آن چنان‌که باید ببارد می‌بارد و زمین نیز رستنی‌هایش را بیرون می‌دهد و کینه از دل بندگان زدوده می‌شود و میان دد و دام آشتی برقرار می‌شود، به گونه‌ای که یک زن میان عراق و شام پیاده خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید و هر جا قدم می‌گذارد، همه سبزه و رستنی است و بر روی سرش زینت‌هایش را بگذارد و نه ددی او را آزار دهد و نه بترساند.^{۵۳}

زمین در عصر مهدوی با لطف الهی از هرگونه جور و ظلمی تطهیر می‌شود و با نور الهی منور و تابان می‌گردد. با این وصف، حکومت ظلم‌ستیز و عدالت‌محور مهدوی، بر مبنای تطهیر زمین از هرگونه آلودگی و انحراف بوده و آن را به وضعیتی آرمانی برگشت خواهد داد و از طهارت و حیات طیبه آن حفاظت خواهد کرد.

امام رضا علیه السلام در تأیید مراتب فوق می فرماید:

يَطْهَرُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جُورٍ وَيَقْدَسُهَا مِنْ كُلِّ ظَلَمٍ... فَإِذَا خَرَجَ،
«أَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ
أَحَدًا وَهُوَ الَّذِي تَطْوِي لَهُ الْأَرْضُ؛^{۵۴}

خداوند به واسطه او، زمین را از هرگونه جور و ظلم تطهیر و منزه می نماید... پس هنگامی که وی خروج کند، زمین با نور پروردگار نورانی می شود و ترازوی عدالت در میان مردم حکم فرما می گردد. پس از آن، دیگر کسی به دیگری ظلم نمی کند و او کسی است که زمین برایش درنور دیده می شود.

از آن جا که حکومت جهانی مهدوی الهی است، نخستین مبنا و شالوده فکری و عقیدتی آن خداپرستی است و از این رو، دولت مزبور، ابزاری در خدمت اهداف دینی، احیای توحید و حیات مؤمنانه است و در آن، فضیلت و هدایت گرایی و مقابله با امیال شیطانی در اوج خواهد بود:

او (حضرت مهدی علیه السلام) خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد... زمین میوه های دل خود را برای او بیرون می ریزد و کلیدهایش را به او می سپارد. او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می نمایاند و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را که تا آن روز متروک مانده اند، زنده می کند.^{۵۵}

بدین ترتیب، در حکومت دین سالار مهدوی، تمایلات و هواهای نفسانی جایی ندارد و بنابه روایات، با از بین رفتن زمینه های بسیاری از گناهان، دروازه های برکت بر عالمیان گشوده خواهد شد. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

مهدی علیه السلام فرماندهان (فرمان داران) را به شهرها می فرستد تا به عدالت بین مردم حکم کنند. گوسفند یا گرگ یک جا خواهند بود؛ بچه ها با عقرب و مار بازی می کنند، بدون آزار و اذیت... بدی می رود و خوبی باقی می ماند؛ رونق کشاورزی بی اندازه می شود؛ زنا، شرب خمر و ربا

رخت برمی‌بندد؛ مردم به عبادت، شریعت و دیانت روی می‌آورند؛ نماز
جماعت رونق می‌گیرد؛ عمرها طولانی می‌شود؛ امانات ادا می‌شود؛
درختان پرمیوه می‌شوند؛ برکات فراوان می‌گردد؛ اشرار نابود می‌شوند؛
اخیار باقی می‌مانند؛ دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام باقی نمی‌مانند.^{۵۶}

بر مبنای این روایات و توضیحات می‌توان پذیرفت که حکومت مهدوی،
جهانی و مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و دینی خواهد بود و با پذیرش اسلام در نزد
همه مردم جهان و عالم‌گیر شدن آن، دیگر هیچ مرزی میان مردم نخواهد بود.
محور این جامعه، خدا و احکام خداست و تعالیم اسلامی برای اداره جامعه
جهانی کافی است.

حضرت مهدی علیه‌السلام به منزله مظهر انسان کامل، عالی‌ترین و عادلانه‌ترین نوع
مدیریت را عرضه می‌کند. پیش‌رفت‌ها در عصر ظهور، معلول عواملی است که
یکی از آنها وجود رهبری معصوم، پاک و منزّه از هر نوع عیب و نقص (مانند
احساسات حیوانی، خشم، غضب بی‌جا، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی)
است. او سرآمد پارسایان است و نوع حکومتش، الهی و بر مبنای ایمان به خدای
یگانه و توحید خالص است و هدفش متحد کردن جماعت‌ها و ملت‌ها، برداشتن
دیوارهای امتیازات و اعتبارات بیهوده، برقرار کردن توحید کلمه، ایجاد همکاری و
ارتباط بین مردم است. حاکم آن نیز امام معصوم، احیاکننده شریعت نبوی و
مجری قوانین اسلامی و دستورات الهی است.

بنابر این، با حاکمیت توحید و احیای ایمان و حیات مؤمنانه در دولت مهدوی،
تمامی اختلافات نژادی، طبقاتی، ملی، وطنی، جغرافیایی، مسلکی، حزبی و زبانی
از میان می‌رود و همه مؤمنان، در زیر پرچم اسلام تسلیم فرمان خداوند متعال
خواهند بود. بنابر حکومت واحد جهانی، زمین با یک حاکم، یک نوع حکومت و
با یک شیوه و روش عادلانه به نام حیات طیبه مهدوی اداره می‌شود.

نتیجه

بر مبنای یافته‌های این نوشتار و اثبات مفروض آن، می‌توان تصریح کرد که
راه‌برد احیاگری ایمان الهی و حیات مؤمنانه و توحیدی و ترویج و تقویت آن،

تأثیری اساسی و محوری در زمینه‌سازی ظهور و تداوم دولت مهدوی دارد و زیربنای دیگر راه‌بردها و دست‌آوردها مانند امنیت فراگیر و همه‌جانبه در دولت مهدوی است، هم‌چنان‌که بنابر آموزه‌های قرآنی و روایی، ایمان یا امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی تحقق حیات طیبه و ایمن و همه‌عطایای الهی است. در حقیقت، آیات و آموزه‌های قرآنی این نکته بسیار مهم را بیان می‌کنند که حیات طیبه و هرگونه امنیتی، در نهایت از ایمان و اعتقادات معنوی و الهی سرچشمه می‌گیرد و حیات سیئه و هرگونه ناامنی در هر عرصه‌ای، بالأخره علتش به بی‌ایمانی و صفات متقابل ایمان مانند شرک، کفر، ظلم، استکبار و... برمی‌گردد. از سویی، مؤمن و صفات ایمانی، اصلی‌ترین خاستگاه صدور کنش‌های امنیت‌زاست.

بنابر نتیجه‌پایانی، بسترسازی حیات معنوی طیبه و حسنه برای تربیت و تهذیب افراد، چه در حوزه رفتارهای فردی و چه اجتماعی و دوری آنها از حیات سیئه و غیر ایمانی، اصلی‌ترین سازوکار جامعه آرمانی و موعود اسلامی یا همان حیات طیبه است و نظام‌های زمینه‌ساز و منتظران باید بکوشند با تشویق حیات مؤمنانه و پشتیبانی از مؤمنان و تقابل با دشمنان جبهه ایمان، زمینه‌ساز عصر ظهور گردند. بدیهی است با ظهور مهدی موعود علیه السلام، ایشان این راه‌برد را با قوت و اتقان کامل، به پیش خواهند برد و زمینه ورود سرشار از عافیت و سلامت و ایمن از عذاب مؤمنان را به زندگی آن جهانی و اخروی تمهید می‌سازند.

از آن‌جا که همه آیات الهی و روایات معصومان به‌طور صریح بر تعامل مثبت بین احیای ایمان الهی و حیات مؤمنانه با تحقق امنیت و حیات طیبه تأکید دارند، در ذیل این راه‌برد اصلی، سازوکارهای زیر را به‌طور خلاصه از عوامل زمینه‌ساز دولت مهدوی و راه‌بردهای این حکومت می‌توان شمرد:

۱. دست‌یابی به ایمان واقعی به‌منزله مایه اصلی نزول برکات الهی از جمله امنیت و طمأنینه معنوی و ایمنی از ضلالت و عذاب و تحصیل حیات طیبه موعود الهی؛

بسیاری از آیات قرآنی^{۵۷} و روایات، این ایمان واقعی را تشریح کرده‌اند و بدیهی است دست‌یابی به امنیت معنوی نیاز به تحقق ایمان مزبور دارد. برای

نمونه، امام علی علیه السلام در جایی چهار رکن ایمان را توکل بر خدا، وا گذاشتن کارها به خدا، گردن نهادن به فرمان خدا و راضی بودن به قضای خدا^{۵۸} ذکر کرده است و در جای دیگر فرموده: عزت نفس، خویشتر داری و خرسند بودن به قدر کفاف از پایه‌های ایمان است.^{۵۹} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان را دارای ده رکن شناخت، فرمان‌بری از خدا، علم، عمل، پاک‌دامنی، سخت‌کوشی، شکیبایی، یقین، خوشنودی و تسلیم (در برابر خدا) می‌داند و می‌فرماید اگر هریک از این ده رکن کم شود، رشته ایمان از هم پاشیده می‌شود.^{۶۰} از نظر امام صادق علیه السلام پارسایی، ایمان را در بنده استوار و طمع و آزمندی، ایمان را از دل بیرون می‌کند، هم‌چنان‌که علایم پنج‌گانه مؤمن از دیدگاه امام چهارم علیه السلام پارسایی در خلوت، صدقه دادن هنگام تنگ‌دستی، صبر هنگام مصیبت و حلم و روزی هنگام عصبانیت و صداقت‌ورزی در زمان خوف است.^{۶۱}

البته این ارکان و ویژگی‌های ایمان و مؤمنان برای نمونه ذکر شد و واضح است کسب این صفات و ارکان، شرط اصلی دست‌یابی به امنیت معنوی و زمینه‌سازی و تحقق حیات طیبه موعود قرآنی و مهدوی است.

۲. انجام اعمالی صالح و اعتقاد به وحدانیت الهی و عدم پرشش غیر خدا؛

امین نفس خود بودن، احیای قلب و می‌راندن شهوات و جلوگیری از بیماری‌های نفسانی و قلبی و دردهای باطنی، مانند شقاوت، ضلالت و نفاق که بنابه متون اصیل اسلامی از عوامل تهدید ایمان وطمأنینه و امنیت معنوی هستند. در این زمینه احادیث فراوانی وجود دارد. از جمله پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هرکس بیشترین فکر و تلاشش، رسیدن به خواهش‌های نفسانی باشد، حلاوت ایمان از قلبش گرفته می‌شود.

یا امام صادق علیه السلام فرموده است:

چشیدن شیرینی ایمان بر دل‌های شما حرام گشته، مگر آن‌گاه که دل‌هایتان از دنیا روی‌گردان شوند...^{۶۲}

بی‌گمان بنده به سبب یکی از پنج کار که همگی مانند هم و شناخته‌شده هستند، از ایمان خارج می‌شود: کفر، شرک، گمراهی، فسق و ارتکاب کبائر.^{۶۳}

۳. از ابتلائات دنیایی نهراسیدن و چشم داشت به بهشت به منزله سرای واقعی سعادت و امنیت و فریفته ناز و نعمت دنیا نشدن و به آسایش ظاہری دنیا دل نبستن و پیشه کردن زہد؛

۴. برخورداری از شعار ہمیشگی «تحتیت و سلام» در رفتارهای فردی و اجتماعی و تقدم جویی بر آن؛

بر این مبنا، منتظران واقعی و همچنین شهروندان مؤمن دولت مہدوی، متصف به شعار سلام، صلح جویی و مسالمت خواهی هستند، همان طور کہ شعار بهشتیان نیز سلام است.

۵. شکر و سپاس گذاری نعمات الہی و اجتناب از کفران و ناسپاسی برای برکات و نعمت هایی کہ خداوند ارزانی بندگان خود نموده است؛
در روایات بسیاری شکرگزاری این نعمات، مایه دوام آنها و باعث ایجاد امان و امنیت از غیر خدا دانسته شده است. در این زمینه امام حسین علیه السلام ضمن سفارش فراوان به ضرورت سپاس از نعمت ها می فرماید:

لا زوال للنعماء إذا شكرت و لا بقاء لها إذا كفرت و الشکر زیادة فی النعم و
أمان من الغیر؛^{۶۴}

ہنگامی کہ از نعمت ها شکرگزاری کردید، آنها پایان نمی پذیرد و اگر بہ آنها کفر و ناسپاسی ورزیدید، باعث نابودی آنها می شود. شکرگزاری مایه زیادی نعمت ها و ایجاد امنیت و ایمنی از دیگران می گردد.

۶. داشتن پروای الہی و عدم خوف از غیر خدا؛
ایمان و امنیت معنوی مقتضی آن است کہ مؤمن ہمیشہ ضمن پروای الہی از غیر خدا نیز خوف نداشته باشد. البتہ در روایات، ترس الہی کہ برخلاف «جُبْن» است، تقسیماتی دارد، از جمله می فرماید:

ترس پنج گونه است: خوف، خشیت، وجل، رہبت و ہیبت. خوف از آن گناہ کاران است، خشیت ویژه دانش مندان، وجل از آن فروتنان و خاشعان و رہبت از آن عابدان و ہیبت از آن عارفان...^{۶۵}

۷. قرائت آیات الہی و دعاہای مأثورہ و توسل و تمسک بہ آنها؛

در بسیاری از روایات خواندن برخی آیات و دعاها سازوکارهای تأمین امنیت معنوی و حتی مادی ذکر گردیده است. برای مثال در روایات آمده که مسافر با خواندن سوره «ذاریات» در سفر ایمن خواهد ماند^{۶۶} و یا امام صادق علیه السلام فرموده است که خواندن سوره «ممتحنه» در سفر، مسافر را تا برگشت به خانه‌اش از حوادث سفر ایمن می‌دارد و خواندن سوره «نوح» باعث تسهیل و گشایش در سفر می‌شود.^{۶۷} امام علی علیه السلام نیز خواندن سوره نساء را در روز جمعه مایه امان و ایمنی از فشار قبر به شمار آورده است.^{۶۸} هم‌چنین در روایات خود جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» برای مسلمانان امان دانسته شده که با خواندن آن در امان قرار می‌گیرند. در این روایات درباره علت حذف «بسم الله الرحمن الرحيم» از سوره براءت چنین آمده است:

أَنَّ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَمَانَ وَ الْبِرَاءَةَ كَانَتْ إِلَى الْمُشْرِكِينَ فَأَسْقَطَ مِنْهَا الْأَمَانَ؛^{۶۹}

چون «بسم الله الرحمن الرحيم» امان است و در سوره براءت، از کافران براءت جسته می‌شود و به همین دلیل حذف شده است.

کلمه امنیت و امان نیز به وفور در ادعیه وارد شده است. در ادعیه معصومان جملاتی مانند «یا محی الموتی»، «یا ولی الصالحین و یا امان الخائفین و یا مجیب المضطربین» و «یا لجا اللاجئین» آمده است. همین توجه به سرچشمه امنیت در زیارت امام حسین علیه السلام در عید فطر مشهود است، آن‌جا که می‌فرماید: «یا مولای آتیتک خائفاً فآمنی.»

درباره تأثیر خواندن دعای جوشن کبیر و تأمین امنیت در بحار الانوار آمده که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

پیامبر در بعضی غزوه‌ها از جوشن و لباس جنگی سنگین در رنج بود و خدا جبرئیل را به پیامبر نازل کرد و جبرئیل به ایشان گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می‌کند و می‌گوید که این جوشن را از تن خارج کن و این دعا (جوشن کبیر) را بخوان و این دعا امانی برای تو و امتت است. پس هرکس هنگام خروج از منزل بخواند، یا آن را با خود حمل

کند، خداوند او را در حفاظت خویش قرار می‌دهد و بهشت را بر او واجب می‌کند و به او توفیق انجام اعمال صالح را عطا می‌فرماید.^{۷۰}

از سویی در روایات، زیارت امام حسین علیه السلام آن هم حداقل سه بار در سال مایهٔ امنیت از فقر شمرده شده است،^{۷۱} هم‌چنان‌که از امام موسی بن جعفر روایت شده که «اولادتان را با تربت حسین علیه السلام کام بگشایید؛ زیرا مایهٔ امان و حفظ او خواهد بود».^{۷۲}

از امامان معصوم علیهم السلام نیز ادعیه‌ای به عنوان «حرز» و امان ذکر شده که مؤمنان با خواندن یا حمل آنها در امان و حفاظت الهی خواهند بود. برای مثال، امام صادق علیه السلام با ذکر «حرز» و دعای مربوطه فرموده است که «این حرز جلیل و دعایی عظیم است و هرکس صبح آن را بخواند، تا وقت عشا در امان الهی است و هرکس موقع عشا آن را بخواند، تا صبح در محافظت خدای متعال قرار خواهد گرفت».^{۷۳}

به خوبی می‌توان فهمید که از وظایف منتظران واقعی، قرائت آیات الهی و دعاهای مأثوره و توسل و تمسک به آنها برای دستیابی به حیات طیبه موعود الهی است، هم‌چنان‌که این راه‌برد و عبادت‌های طولانی و شب‌زنده‌داری‌های عابدانه، در زمان ظهور با قوت و کثرت تمام، توسط امام عصر علیه السلام و یاران ایشان و دیگر مؤمنان دنبال می‌شود.

۸. تمسک به امامت و ولایت امامان معصوم علیهم السلام و دوست‌داری آنان؛

این مورد نیز از سازوکارهای تحقق حیات طیبه و تأمین امنیت در همهٔ ابعاد آن به‌ویژه بُعد معنوی و ایمانی آن است؛ زیرا در تفکر شیعی و بنابه آیهٔ سوم سورهٔ مائده، اکمال و تکمیل دین با امامت و جانشینی علی علیه السلام و فرزندان و ائمهٔ دوازده‌گانه محقق خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بسیاری از روایات با تصریح به این مطلب، اهل‌بیت علیهم السلام را مایهٔ امان و امنیت امت خویش و حتی ساکنان زمین به شمار آورده‌اند، از جمله فرموده‌اند:

و أهل بیتی أمان لأهل الأرض؛^{۷۴}

اهل بیت من مایهٔ امان ساکنان زمین هستند.

و أهل بيتي أمان لأمتي من الضلالة في أديانهم؛^{٧٥}
و اهل بيت من مایه امان آنها از گمراهی و ضلالت در دیانت هایشان
هستند.

أمن لمن التجأ إليهم و أمان لمن تمسك بهم؛^{٧٦}
هرکس به اهل بیت من پناه برد، در امان است و امنیت نصیب کسانی
می شود که به آنان تمسک کرده اند.

ولایتی و ولاية أهل بيتي أمان من النار؛^{٧٧}
ولایت من و ولایت اهل بیت مایه امان و ایمنی از آتش جهنم است.

إنَّ أهل بيتي أمان لكم فأحبّوهم بحبّي و تمسّكوا بهم لن تضلّوا؛^{٧٨}
به درستی که اهل بیت من مایه امان برای شما هستید، پس همان طور که
مرا دوست دارید، آنها را نیز دوست بدارید و در نتیجه، هرگز گمراه
نخواهید شد.

امام زین العابدین علیه السلام در تأیید ضرورت تکمیل ایمان با تمسک به امامت برای
دست یابی به رحمت و برکات وافر الهی و امنیت جامع، در عبارتی بسیار زیبا
فرموده اند:

نحن ائمة المسلمين و حجج الله على العالمين و سادة المؤمنين و قادة الغرّ
المحبّلين... نحن أمان أهل الأرض كما أنّ النجوم أمان لأهل السماء و نحن
الذين بنا يمسك الله «السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه» و بنا يمسك
الأرض أن تميد بأهلها و بنا يُنزّل الغيث و بنا ينشر الرحمة و يخرج بركات
الأرض و لو لا ما في الأرض منّا لساخت بأهلها؛^{٧٩}

ما امامان مسلمانان و براهین الهی بر جهانیان و سروران مؤمنانیم. ما
رهبر شریف ترین مسلمانان و... مایه امان ساکنان زمین هستیم، همان طور
که ستارگان مایه امان و حفظ اهل آسمانها هستند. ما کسانی هستیم که
خداوند به واسطه ما آسمان را از سقوط به روی زمین نگه داشته است و
این به اجازه خداوند بستگی دارد. خداوند توسط ما زمین را از این که
اهلش را با امتداد یافتن نابود کند، نگه داشته است و به واسطه ما باران

می‌فرستد و رحمت خویش را بر مردم می‌گستراند و به واسطهٔ ما برکات زمین خارج و ظاهر می‌شود و اگر ما بر روی کرهٔ خاکی نبودیم، زمین اهل خود را فرومی‌برد.

بدین ترتیب، احیاگری ایمان الهی و حیات مؤمنانه، اصلی‌ترین عامل زمینه‌ساز و راه‌برد تحقق حیات طیبه موعود و دولت مهدوی است و تحقق این نعمت و برکت الهی و تکمیل و تتمیم نبوت و امامت و رسالت‌های معصومان علیهم‌السلام به لطف وجود و ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه و با همین راه‌برد و سازوکار صورت خواهد گرفت.

پی نوشت‌ها

- * دانش‌یار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.
۱. سوره فتح، آیه ۴.
 ۲. سوره رعد، آیه ۲۸.
 ۳. «در حقیقت، چشم‌ها کور نیست لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است». (سوره حج، آیه ۴۶)
 - «دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند». (سوره اعراف، آیه ۱۷۹)
 ۴. «خدا را فراموش کردند، پس [خدا هم] فراموششان کرد». (سوره اعراف، آیه ۱۷۹)
 ۵. سید محمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمدباقر همدانی، ج ۱۱، ص ۴۸۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
 ۶. همان.
 ۷. نک: سوره انعام، آیه ۸۲.
 ۸. سوره انعام، آیه ۸۲.
 ۹. نک: *المیزان*، ج ۱، ص ۴۷.
 ۱۰. نک: همان، ج ۷، ص ۳۸۷.
 ۱۱. سوره حشر، آیه ۲۳.
 ۱۲. همان، ج ۱۹، ص ۳۸۲.
 ۱۳. «آگاه باشید، که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند». (سوره یونس، آیه ۶۲)
 ۱۴. *المیزان*، ج ۱۱، ص ۲۱۸.
 ۱۵. «هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم». (سوره نحل، آیه ۹۷)
 ۱۶. «أَوَمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ يُزَيِّنُ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ «آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون‌آمدنی نیست؟ این‌گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است». (سوره انعام، آیه ۱۲۲)
 ۱۷. نک: *المیزان*، ج ۷، ص ۴۶۵.
 ۱۸. «و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یک‌دیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید». (سوره مائده، آیه ۲)
 ۱۹. «بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد». (سوره بقره، آیه ۱۷۷)
 ۲۰. *المیزان*، ج ۵، ص ۲۶۶.

٢١. «الايان أصل الحق، و الحق سبيل الهدى، و سيفه جامع الحلية، قيم العدة، الدنيا مضامرة...».
(محمد محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة، ج ١، ص ٢٩٩، باب الايمان، ح ١٢٥٠، قم: مكتبة الاعلام
الاسلامى، ١٣٦٢ش)
٢٢. بيامبر ﷺ مى فرمايد: «انما سمى المؤمن مؤمناً، لانه يؤمن على الله فيجيزا امانه». (نك: محمدباقر
مجلسى، بحارالانوار، ج ٧٨، ص ١٩٦ و ج ٦٧، ص ٦٠، قم: انتشارات دارالكتب الاسلاميه، بى تا)
٢٣. «انما سمى المؤمن لأنه يؤمن من عذاب الله تعالى، و يؤمن على الله يوم القيامة فيجيز له ذلك...»
(همان، ج ٦٧، ص ٦٣)
٢٤. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتى، ص ٢٠٠، خ ١٤٧، بند ١١، قم: مؤسسه انتشارات حضور، ١٣٨١ش.
٢٥. همان، ص ٣٢٦، خ ٢٢٠.
٢٦. همان، ص ٥٢٤، ح ٣٨٨.
٢٧. قال الله تعالى: «و عزتى و جلالى لا أجمعُ لِعَبْدِي أَمْنَيْنِ و لا خَوْفَيْنِ أَنْ هُوَ أَمَّنَّنِي فِى الدُّنْيَا أَخَفَّتَهُ
يَوْمَ أَجْمَعُ عِبَادِي وَإِنْ هُوَ خَافَنِى فِى الدُّنْيَا أَمَّنَّتَهُ يَوْمَ أَجْمَعُ عِبَادِي». (مرتضى فريد تنكابنى،
نهج النصاحه، ص ٥٩، بى جا، نشر فرهنگ اسلامى، چاپ چهارم، ١٣٧٤ش)
٢٨. «مَنْ خَافَ اللَّهَ حَوْفَ اللَّهِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ». (همان، ص ١٣٩)
٢٩. بحارالانوار، ج ٧، ص ٢٢٢، باب ٨، ح ١٣٣.
٣٠. همان، ج ٤٠، ص ١٦٣، باب ٩٣، ح ٥٤.
٣١. همان، ج ٧٠، ص ٧٣، باب ٤٥، ح ٢٧.
٣٢. محمد بن يعقوب كلينى، الكافى، ج ١، ص ٢٨٠، ح ٢، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ١٤١١ق.
٣٣. بحارالانوار، ج ٩٣، ص ٢٠٣، باب ٥، ح ٤١.
٣٤. همان، ج ٣، ص ٥، باب ١، ح ١٤.
٣٥. همان، ص ١٦، باب ١، ح ١٦.
٣٦. ميزان الحكمة، ج ١، ص ٣٣٥ (به نقل از: كنز العمال، خ ٧٧٨).
٣٧. بحارالانوار، ج ٧٦، ص ١١٧، روايت ٤٦، باب ٩٧.
٣٨. «المؤمن غرّ كريم، مأمون على نفسه حذر محزون». (عبدالواحد بن محمد تميمى أمدى، غررالحكم،
ص ٨٩، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه، ١٣٦٦ش)
٣٩. بحارالانوار، ج ٦٧، ص ٣٦٢، الكافى، ج ٢، ص ٢٤١.
٤٠. همان، ج ٦٧، ص ٣٠٥.
٤١. همان، ص ٧١.
٤٢. «المؤمن شاكراً فى السراء، صابر فى البلاء، خائف فى الرخاء». (غررالحكم، ص ٨٩)
٤٣. ميزان الحكمة، باب الخوف.
٤٤. همان.
٤٥. «المؤمن الذى نفسه منه فى غناء و الناس منه فى راحة». (ميزان الحكمة، ج ١، ص ٣٣٥، ح ١٤٣٦)
٤٦. شيخ صدوق، الامالى، ص ٢٣١.

۴۷. علی دوانی، *مهدی موعود* (ترجمه جلد سیزدهم *بحار الانوار*)، ترجمه: حسین بن محمد ولی ارومیه‌ای، ج ۲، ص ۲۲۷، قم: انتشارات مسجد جمکران، چاپ پنجم. (به نقل از: *تفسیر عیاشی*، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۸۱)
۴۸. همان، ص ۲۲۴.
۴۹. علی کورانی، *عصر ظهور*، ترجمه: عباس جلالی، ص ۳۵۷، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹. (به نقل از: *تفسیر عیاشی*، ج ۲، ص ۵۶)
۵۰. همان، ص ۳۶۱. (به نقل از: *کمال الدین*، ص ۳۳۱)
۵۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹.
۵۲. سوره آل عمران، آیه ۸۵.
۵۳. *بحار الانوار*، ج ۱۰، ص ۱۰۴.
۵۴. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۱، روایت ۲۹، باب ۲۷.
۵۵. *نهج البلاغه*، خ ۱۳۸، ص ۱۹۰.
۵۶. لطف‌الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ص ۵۹۳، قم: مکتب داوری.
۵۷. برای اطلاع از ویژگی‌های قرآنی و روایی ایمان و مؤمنان، نک: *میزان الحکمة*، ج ۱، باب الایمان، ص ۲۹۷ - ۳۴۲. به عنوان نمونه در آیات زیر ویژگی‌های مؤمنین ذکر شده است:
- سوره توبه، آیه ۷۱؛ سوره یوسف، آیه ۱۰۶؛ سوره مؤمنون، آیه ۱ و ۱۱؛ سوره قصص، آیه ۵۲؛ سوره سجده، آیه ۱۵ و ۱۹؛ سوره شوری، آیه ۳۶ و ۴۰؛ سوره فتح، آیه ۲۹؛ سوره بینه، آیه ۵ و ۸.
۵۸. هم چنین امام علی علیه السلام در جای دیگر چهار ستون ایمان را صبر، یقین، جهاد و عدالت ذکر کرده است. (نک: *بحار الانوار*، ج ۷۸، ص ۶۳، ج ۷۲، ص ۳۳، ج ۶۸، ص ۲۸۸)
۵۹. *میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱۳۵۱.
۶۰. *بحار الانوار*، ج ۶۹، ص ۱۷۵.
۶۱. *میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۳۴، ح ۱۴۷۲.
۶۲. «حرام علی قلوبکم أن تعرف حلاوة الایمان حتی تزهد فی الذنبا». (*الکافی*، ج ۲، ص ۱۲۸)
۶۳. «و قد یرخرج من الایمان یرخس جهات من الفعل، کلها متشابهات معروفات: الکفر، و الشکر، و الضلال، و الفسق، و رکوب الکبائر». (حسن بن شعبه حرّانی، *تحف العقول*، ص ۳۳۰، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق)
۶۴. *بحار الانوار*، ج ۱۳، ص ۳۶۰، باب ۱۱، ح ۷۲.
۶۵. *میزان الحکمة*، باب الخوف، ش ۱۵۳.
۶۶. میرزا حسین نوری، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، باب ۵۱، ج ۸، ص ۲۴۶، ح ۹۳۶۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۶۷. نک: همان.
۶۸. *بحار الانوار*، ج ۸۹، ص ۳۴۹، باب ۴، ح ۲۶.
۶۹. همان، ج ۹۰، ص ۱۴۵.

٧٠. نك: همان، ج ٩٤، ص ٣٨٢، باب ٥٢، ح ٣.
٧١. «عن ابي الحسن عليه السلام: من أتى قبر الحسين عليه السلام في السنة ثلاث مرآت أمن من الفقر». (شيخ محمد بن الحسن الحر العاملي، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، ج ١٤، ص ٤٣٨، باب ٤٠، ح ١٩٥٥٠، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤٠٩ق)
٧٢. «حنكوا أولادكم بتربة الحسين عليه السلام فإنه أمان». (بحار الانوار، ج ١٠١، ص ١٢٤، باب ١٦، ح ٢٤)
٧٣. همان، ج ٨٦، ص ٣٠٠، باب ٤٥، ح ٦٢.
٧٤. همان، ج ٢٣، ص ٣٧، باب ١، ح ٦٤.
٧٥. همان، ص ٢٤٦، باب ١٣، ح ١٦.
٧٦. همان، ج ٢٦، ص ٢٥١، باب ٥، ح ٢٢.
٧٧. همان، ج ٢٧، ص ٣٠٨، باب ٨، ح ١٣.
٧٨. همان، ج ٣٦، ص ٣٤١، باب ٤١، ح ٢٠٧.
٧٩. همان، ج ٢٣، ص ٥، باب ١، ح ١٠.

آموزه انتظار و زمینه‌سازی ظهور

قنبرعلی صمدی*

چکیده

موضوع زمینه‌سازی ظهور، ارتباط محکمی با نحوه نگرش ما به مفهوم و ماهیت اندیشه انتظار و نیز رابطه این آموزه دینی با شرایط، رفتار و تکالیف سیاسی - اجتماعی جامعه منتظر دارد. در این نوشتار، ضمن تبیین ماهیت و خاستگاه آموزه انتظار در فرهنگ شیعی، به بررسی رابطه اندیشه انتظار با مسئله زمینه‌سازی و مهم‌ترین ضرورت‌ها و الزامات آن و نیز ظرفیت‌های جهانی‌سازی اندیشه انتظار، پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

انتظار، زمینه‌سازی، ظهور، آموزه، سلوک، اندیشه، جهانی‌سازی.

مقدمه

عصر غیبت در فرهنگ شیعی، با عنوان عصر انتظار شناخته می‌شود. این عصر به دلیل شرایط استثنایی ناشی از عدم دسترسی مردم به رهبری معصوم، دشواری‌ها، اقتضائات و الزامات خاص خود را دارد. در این زمینه، بررسی چگونگی تعامل مردم با امام غایب و شناخت تکالیف دینی - سیاسی جامعه منتظر، به‌ویژه گفت‌وگو درباره نقش و رسالت مردم در زمینه‌سازی ظهور، از مهم‌ترین اولویت‌های این دوران است که آثار و تبعات فراوانی را در پی دارد.

با وجود اهمیت و انعکاس وسیع این موضوع در منابع روایی شیعه، به دلیل نگرش‌های متفاوت در مورد مفاد و ماهیت این آموزهٔ دینی و اعتقادی، هنوز هم برخی از زوایای این بحث، به‌ویژه جنبه‌های کاربردی و سازوکارهای عملیاتی شدن آن به خوبی شکافته نشده و به بازکاوی و تأمل بیشتری نیاز دارد.

در این زمینه، به نظر می‌رسد، تبیین صحیح ماهیت و مفهوم انتظار در اندیشهٔ شیعی و ارتباط آن با مسئلهٔ زمینه‌سازی و نیز بررسی الزامات عملی و کارکرد انتظار زمینه‌ساز، از اولویت‌های مهم این موضوع محسوب می‌شود. به همین جهت، لازم است ابتدا به چیستی‌شناسی اندیشهٔ انتظار در فرهنگ شیعی توجه گردد؛ سپس رابطهٔ انتظار و زمینه‌سازی بررسی شود تا خاستگاه واقعی انتظار زمینه‌ساز، به خوبی روشن گردد. آن‌گاه روی ضرورت‌ها و الزامات انتظار زمینه‌ساز و رسالت دینی جامعهٔ منتظر در بسترسازی و تقویت بنیان‌های فکری - فرهنگی اندیشهٔ انتظار ظهور و گسترش آن در سطح جهانی و بین‌المللی تأمل شود. اینها مهم‌ترین محورهایی است که در این نوشتار بدان خواهیم پرداخت.

آموزهٔ انتظار

واژهٔ «انتظار» و مشتقات آن در منابع لغت، به معنای چشم دوختن، با تأمل نگاه گردن،^۱ نظاره‌گر بودن، توقع امری را داشتن و مراقب بودن^۲ آمده است. انتظار به معنای امیدوار بودن، چشم‌به‌راه بودن، چشم داشتن، لحظه‌شماری کردن و مترصد بودن وقوع یک امر و یا دستیابی به یک خواستهٔ قلبی است.^۳

انتظار به مفهوم عالی آن، نه یک توصیه دینی و مذهبی، بلکه اصلی فطری است که با نهاد انسان عجین شده و لازمهٔ حیات انسانی است. از این نظر، همهٔ انسان‌ها به نوعی منتظرند. قرآن و روایات نیز به این اصل کلی اشاره کرده‌اند:

﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾^۴

پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

لو لا الأمل ما رضعت والدة ولدها ولا غرس غارس شجراً؛^۵

اگر امید به زندگی حاکم نمی‌بود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی را نمی‌کاشت.

بر این اساس، وجود چنین انتظاری، مایهٔ تداوم و سرزندگی حیات فردی و اجتماعی است، وگرنه زندگی برای انسان بی‌مفهوم و بی‌هدف خواهد شد. انتظار و امید، انگیزش، حرکت و عمل را پدید می‌آورد. این امیدواری و چشم‌به‌راهی، به حسب تفاوت موضوع و متعلق آن، ممکن است از حیث مادی، معنوی، بزرگی و کوچکی، متفاوت باشد. به هر میزانی که مقصد و هدف مورد انتظار مقدس و بزرگ باشد، این انتظار نیز مقدس و ارزش‌مند خواهد بود. از این رو، ارزش‌یابی مقصد انتظار، ممکن است شاخص ارزیابی انسان منتظر نیز به شمار آید؛ زیرا چگونگی انتظار هرکسی، نوع نگرش و مقاصد و اهداف او را نیز بیان می‌کند. انتظار، مفهومی عام و دارای ریشهٔ فطری و سابقهٔ تاریخی است؛ اما مقاله حاضر، به مفهوم ارزشی این اصطلاح به عنوان یک آموزهٔ دینی و اعتقادی در فرهنگ شیعی نظر دارد.

بنابراین، در این زمینه تبیین آموزهٔ انتظار در فرهنگ شیعی جالب است. اصطلاح انتظار در فرهنگ شیعی، مفهوم و ویژگی‌های خاصی دارد که این آموزه را هم از اطلاق مفهوم عام لغوی آن خارج می‌کند و هم از معنای مبهم و خنثا که در میان پیروان ادیان دیگر مطرح است، متمایز می‌سازد. از این نظر، مفهوم انتظار در فرهنگ لغت و ادبیات دینی - مذهبی، مفهوم مشترکی دارد و آن عبارت است از جریان روح «امید» در کالبد جامعه و انسان منتظر. با این تفاوت که جهت‌گیری و اهداف انتظار و امید در فرهنگ دینی، به اهداف و تعلیمات دینی تکیه دارد.

اصطلاح انتظار در فرهنگ شیعی، همواره با پسوند «قیام»، «فرج»، «ظهور» و... همراه است. در تفکر شیعی، انتظار به معنای امید به آیندهٔ روشن، امید به دگرگونی و گشایش عظیم، امید به روی‌داد نجات‌بخش و عزت‌آفرین و امید به فرارسیدن ظهور منجی موعود حضرت مهدی علیه السلام است؛ انتظار یعنی چشم‌به‌راهی و لحظه‌شماری ظهور موعود قرآن، آخرین ذخیرهٔ الهی حضرت مهدی علیه السلام؛ انتظار یعنی حرکت به سمت تحقق آرزوهای تاریخی بشری و آرمان‌های متعالی انسانی در پرتو دولت کریمهٔ مهدوی.

چنین انتظاری، چگونه بودن و ویژگی‌های شخص منتظر را نیز مشخص می‌کند و الزامات و بایسته‌های خاصی را می‌طلبد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

انتظار و زمینه‌سازی

در مورد ماهیت، خاستگاه و اقتضائات مسئله انتظار و چگونگی رابطه و پیوند این بحث با مسئله زمینه‌سازی، تلقی‌ها و برداشت‌های متفاوتی وجود دارد. این امر، منشأ پیدایش دیدگاه‌ها و ظهور تفسیرهای متفاوتی در این زمینه گردیده است. پرسش اساسی در این مورد، این است که نگرش صحیح در مورد آموزه انتظار در اندیشه شیعی چیست؟ رابطه انتظار با تکالیف دینی دوران غیبت و تأثیر آن در رویکردهای سیاسی - اجتماعی جامعه منتظر چگونه است؟

در مورد ماهیت آموزه انتظار و ارتباط آن با زمینه‌سازی، دو نگرش متفاوت وجود دارد: نخست، نگرش محافظه‌کارانه به آموزه انتظار، با رویکرد منفعلانه. از این نگرش به انتظار خاموش و تکلیف‌گریز می‌توان تعبیر نمود. دوم، نگاه عمل‌گرایانه و تکلیف‌اندیش به مقوله انتظار که از آن به انتظار فعال، برانگیزاننده و زمینه‌ساز، می‌توان یاد کرد.

در این‌جا به ویژگی‌ها و تبعات این دو نگرش، اندکی اشاره می‌شود تا شاخصه‌های انتظار زمینه‌ساز و آثار و پی‌آمدهای سیاسی - اجتماعی آن، به خوبی روشن گردد.

الف) انتظار خاموش

انتظار خاموش، به دیدگاه کسانی اطلاق می‌شود که پدیده ظهور حضرت حجت علیه السلام را تنها معلول اراده و مشیت الهی می‌دانند و برای عوامل انسانی و طبیعی، نقش چندانی قائل نیستند.^۶ به همین جهت، در عصر غیبت نیز شیعیان را به زمینه‌سازی و تهیه مقدمات ظهور مکلف نمی‌دانند.

این نگرش منفی و منفعلانه به موضوع انتظار، از نگاه سطحی و تلقی نادرست نسبت به مفاد برخی روایاتی ناشی می‌شود که در مورد نفی هرگونه قیام و حرکتی در عصر انتظار و بطلان و یا نافرجام بودن آن نقل شده است. امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود:

كُلُّ رَايَةِ تَرَفَعٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ ﷺ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛^۶

هر پرچمی قبل از قیام حضرت قائم ﷺ برافراشته شود، صاحب آن طاغوت بوده، اطاعت او خروج از اطاعت خداست.

این نوع برداشت منفی از ظاهر این روایات، بر این استدلال استوار است که اقدامات زمینه‌ساز برای ظهور، مستلزم قیام علیه حاکمان جور و تغییر وضع سیاسی - اجتماعی است؛ در حالی که چنین اقداماتی اولاً طبق روایات، محکوم به بطلان و حرام است؛ ثانیاً بی نتیجه و محکوم به شکست است. بنابراین، در زمان غیبت جز سکوت و به انتظار ظهور حضرت نشستن، راه دیگری وجود ندارد! غافل از این که این نوع روایات، به قیام‌هایی ناظر است که به نام مهدی موعود ﷺ صورت گیرد نه هر نوع قیام و اقدام اصلاحی ولو برای اقامه حق و احیای دین. اساساً روایات مبنی بر منع از قیام و حرمت آن، با توجه به قراین عصر صدور روایت، با هدف جلوگیری از سوءاستفاده برخی عناصر شیعی و نیز گروه عباسیان، از نام «مهدی» صادر شده است تا قیام خود علیه بنی امیه را قیام مهدی موعود ﷺ قلمداد نکنند و به اغراض سیاسی خود دست نیابند. این که برخی از خلفای عباسی از جمله مهدی عباسی، خود را مهدی موعود قلمداد نمودند و حتی برخی قیام‌های شیعیان علیه دستگاه بنی امیه، به نام «مهدی» انجام می‌گرفت، نظیر قیام محمد بن عبدالله بن الحسن ﷺ معروف به نفس زکیه، که با عنوان مهدی موعود قیام خود را آغاز نمود و مردم را به بیعت فراخواند. حتی پدرش از امام صادق ﷺ نیز خواست با فرزندش بیعت نماید و در جنگ با بنی امیه شرکت جوید؛ اما وقتی امام صادق ﷺ به بیعت با او حاضر نشدند، عبدالله سخت برآشفته و سخنان ناروایی به حضرت گفت! هم چنین قراین متنی ذیل روایت، نشان می‌دهد که منظور از این نوع روایات، جلوگیری از سوءاستفاده افراد فرصت طلبی است که درصدد بهره‌برداری سیاسی از اعتقادات مردم درباره موضوع امام مهدی ﷺ و انتظار ظهور بوده‌اند. به همین جهت در روایات، توجه مردم را به مسئله علایم ظهور معطوف نموده‌اند تا کسی نتواند قبل از وقوع این علایم و نشانه‌ها، خود را به نام مهدی موعود قالب کند.

بر اساس این برداشت، نه تنها هرگونه تلاش در عصر غیبت برای برپایی حکومت اسلامی، باطل و بی نتیجه است، بلکه هر نوع تلاش و برنامه ریزی در این جهت، نتیجه عکس دارد و تأخیر قیام حضرت را موجب خواهد شد. طبق این دیدگاه، قیام حضرت مهدی علیه السلام تنها دارای ماهیت انفجاری است که فقط از گسترش و رواج اختلافها، حق کشی ها و تباهی ها ناشی می شود و هرگونه اصلاحی مذموم است.^۸ قیام حضرت گرچه برای سامان دادن امور مردم صورت می گیرد، خود سامانی است که معلول پریشانی و بی سامانی است؛ یعنی تا زمانی که صلاح و راستی به نقطه صفر نرسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل یکه تاز میدان شود، جز نیروی باطل نیروی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ نمی دهد و دست غیب برای نجات حقیقت از آستین بیرون نمی آید!

در این نگرش، هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح، یک نقطه روشن به حساب می آید. تا زمانی که در صفحه اجتماع نقطه روشنی وجود دارد، دست غیب ظاهر نمی شود بلکه برعکس هر گناه، فساد، ظلم، تبعیض، حق کشی و هر پلیدی، به حکم این که مقدمه اصلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند، رواست؛ زیرا «الغایات تبرر المبادئ»؛ هدفها وسیله نامشروع را مشروع می کند. پس، ترویج و اشاعه فساد، بهترین کمک به تسریع ظهور و بهترین شکل انتظار است. بنابراین، گناه هم فال است و هم تماشا؛ هم لذت است و کامجویی و هم کمک به انقلاب مقدس نهایی.^۹

البته طرفداران این دیدگاه که نوعاً خود افراد صالحند، در نگرش تفریطی شان به مسئله انتظار ظهور، یکسان نیستند، بلکه بعضی دیدگاه تفریطی شدید و برخی نیز نظر ملایم تری دارند.

امام خمینی علیه السلام که خود یکی از مصلحان بزرگ شیعه و احیاگر اندیشه انتظار است، در یک طبقه بندی جامع، طرفداران این نوع نگرش منفی را که در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا حدی شیوع یافته بود، به چند دسته انزواگرا، عافیت طلب و تکلیف گریز، تقسیم می کند:

بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد، در حسینیه و در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان را از خدا بخواهند... فکر

این که یک کاری بکنند نبودند. یک دسته دیگر بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کاری نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، به این چیزها کار نداشته باشیم؛ ما تکلیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم؛ برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیاید ان‌شاءالله درست می‌کنند؛ دیگر ما تکلیفی نداریم جز این که دعا کنیم که ایشان بیاید و کار به آن چه در دنیا می‌گذرد یا در مملکت خودمان می‌گذرد، نداشته باشیم... یک دسته می‌گفتند که خوب، باید عالم پر از معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم؛ امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند؛ گناهان زیاد بشود تا فرج نزدیک بشود... یک دسته از این بالاتر، می‌گفتند: باید دامن زد به گناهان؛ دعوت کرد مردم را به گناه، تا دنیا پر از ظلم و جور شود و حضرت زودتر تشریف بیاورد... یک دسته دیگر بودند که می‌گفتند: هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است.^{۱۰}

وی با نکوهش کسانی که در زمان غیبت، تشکیل حکومت را جایز نمی‌دانند و هرگونه حرکت اصلاحی و تلاش سیاسی برای قیام علیه ستم‌گران را حرام می‌شمارند، خطاب به آنان می‌فرماید:

ای بی‌خردان! اسلامی که می‌گوید: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً»^{۱۱} آیا می‌گوید بنشینید تا طعمه دیگران شوید؟ اسلامی که می‌گوید: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوهُمْ»^{۱۲} آیا می‌گوید دست روی دست بگذارید تا دیگران بر شما چیره شوند؟ اسلامی که می‌گوید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»^{۱۳} می‌گوید خود را تسلیم دیگران کنید؟ اسلامی که می‌گوید: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَ لَا يَقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفِ وَ السَّيْفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»^{۱۴} و «لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ»^{۱۵} و صدها آیات و احادیث دیگر برای جنگ با اجانب و برای استقلال کشور، آیا مردم را از کوشش و جنگ باز می‌دارد؟^{۱۶}

در میان طرف‌داران این دیدگاه، تفاوت‌های اندکی دیده می‌شود، اما همگی در مورد بلا تکلیفی شیعیان در عصر غیبت، درباره زمینه‌سازی ظهور و واگذاری اصلاح امور به تشریف‌آوری خود حضرت اشتراک نظر دارند. از این رو، با وجود تفاوت‌هایی که میان دیدگاه این دسته وجود دارد، حتی خوش‌بینانه‌ترین حالت آن را نیز نمی‌توان به منزله یک انتظار جزئی پذیرفت. چون با این نوع نگاه بسته، نمی‌توان آموزه انتظار در فرهنگ شیعی را تفسیر نمود و از خاستگاه و الزامات آن سخن گفت.

این نوع تلقی از انتظار، در زمان رکود جامعه شیعی در دوران قبل از پیروزی انقلاب، حتی دامن‌گیر بسیاری از علما نیز شده بود، اما تجربه عینی پیروزی انقلاب اسلامی ایران از یک سو و روشن‌گری‌های روحانیان آگاه شیعه، به‌ویژه هشدارهای بیدارکننده امام خمینی علیه السلام در مورد خطرهای آسیب‌های فرسایش‌گر این تفکر تاریک‌اندیش، موجب گردید که این نوع نگاه منفی به مقوله انتظار، از حوزه تفکر شیعی خارج گردد و به نفوذ آن پایان داده شود.

بنابراین، انتظار خاموش، منفعلانه و انزواگرایانه، با محک‌های قطعی احکام سیاسی اسلام، تضاد آشکار دارد. ضمن این‌که در آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام، بر چنین برداشت نادرستی از انتظار، خط بطلان کشیده شده است؛ زیرا روایات، انتظار از سنخ «عمل» را معرفی می‌کنند نه بی‌عملی و تماشا و بی‌اعتنایی؛ آن هم بهترین عمل «أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج»^{۱۷} بزرگ‌ترین عمل «إنتظار الفرج من أعظم الفرج»^{۱۸} و محبوب‌ترین جهاد «أفضل جهاد أمتي انتظار الفرج»^{۱۹}.

ب) انتظار زمینه‌ساز

منظور از انتظار زمینه‌ساز، نگاه جامع و کاربردی به مقوله انتظار است. در این نوع نگاه، نه تنها اراده، تلاش و خواست جمعی، نقش مؤثر و تعیین‌کننده در تسریع ظهور دارد، بلکه اساساً انتظار بدون توجه به سازوکارها و اقدامات زمینه‌ساز، امری نامعقول و بی‌معناست. خوش‌بختانه این نگاه مثبت و کاربردی به مفهوم انتظار، امروزه به یک نگرش غالب در میان پژوهش‌گران معاصر تبدیل شده است.

در این نگرش که ارزیابی دقیق اوضاع گذشته و تلاش برای تغییر وضعیت موجود، جزو الزامات تفکر انتظار محسوب می‌شود، تکالیف فردی و اجتماعی شخص منتظر نیز تا حدی روشن می‌گردد.

این نوع انتظار، تعهدآور، تحرک‌بخش و نیروآفرین است و شناخت، تعهد و تلاش برای فراهم‌سازی مقدمات ظهور از راه ایجاد آمادگی‌های فکری، روحی و جسمی برای کسب ورع و پاکی، تلاش در جهت گسترش فضیلت‌های اخلاقی و زدودن مظاهر ظلم و پلیدی در جامعه جوهر اصلی آن است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

من سرّ أن یکون من أصحاب القائم فلیتظر و لیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو متظر فإن مات و قام القائم بعده کان له من الأجر مثل أجر من أدرکه فجذّوا! ^{۲۰}

هر که دوست دارد در زمره باران قائم علیه السلام قرار گیرد، باید منتظر ظهورش باشد و در حال انتظار، مطابق تقوا و نیکی رفتار نماید. اگر هم قبل از قیام حضرت بمیرد، اجر و پاداش کسی را دارد که ظهور قائم را درک کرده باشد.

بر اساس این نوع نگاه، هدیه ظهور چیزی نیست که خداوند آن را علی‌رغم نبود شرایط لازم، بر جامعه بشری تحمیل نماید؛ بلکه شرط این مهم این است که مردم از سر شعور و آگاهی و با میل و انتخاب خود، اهمیت و ضرورت ظهور حضرت حجت علیه السلام را درک کنند و با مجاهدت و برنامه‌ریزی، در جهت تحقق این مهم تلاش نمایند تا خداوند آنان را از چنین نعمتی بهره‌مند سازد و وعده الهی بر ظهور منجی موعود، محقق گردد.

این دیدگاه بر این استدلال استوار است که پدیده ظهور، گرچه یک رخداد فوق‌العاده و بی‌نظیر محسوب می‌شود، هرگز یک پدیده فراطبیعی و بریده از اوضاع جاری در این عالم نیست. بلکه از این نظر، رخداد ظهور برای برپایی نظام عدل جهانی و تحقق حاکمیت همه‌جانبه دین اسلام، یک حادثه طبیعی مربوط به جامعه انسانی، برای سامان دادن به اوضاع و چگونگی زندگی است که تأثیر و تأثر متقابل نسبت به یک‌دیگر دارد. بدیهی است چنین رخدادی همانند دیگر

رخدادهای طبیعی، عوامل، مقدمات و بسترهای خاص خود را می‌طلبد که بدون آن، تحقق چنین تحول عظیمی، امری ناممکن و انتظاری نامعقول است.

به همین دلیل، امام مهدی علیه السلام در این اقدام بزرگ، قبل از هر چیز به فراهم شدن نیرو و یاران ویژه نیاز دارد تا با حمایت آنان، چنین بنای عظیمی را پی‌ریزی نماید؛ یارانی که تمامی مشکلات آغازین انقلاب را با جان و دل تحمل نمایند و دشواری‌ها و رنج و سختی، هرگز آنان را به ستوه نیاورد. تأکید روایات بر دشواری‌های زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز، گویای پر هزینه بودن رخداد ظهور است. وقتی بشیر نبال وارد مدینه می‌شود، به امام باقر علیه السلام عرض می‌کند: «إنهم يقولون إنَّ المهديَّ لو قام لاستقامت له الأمور عفواً ولا يهريق محجمة دم؛ تلقى مردم درباره ظهور مهدی این است که وقتی ظهور کند، همه چیز خودبه‌خود درست می‌شود، بدون این‌که قطره خونی ریخته شود.» امام باقر علیه السلام در رد چنین خیال باطلی فرمود:

كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامت لِأَحَدٍ عَفْواً لاسْتَقَامت لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ
حِينَ أَدْمَيْت رِبَاعِيَّتَهُ وَ شَجَّ فِي وَجْهِهِ؛^{۲۱}

به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، سوگند که چنین نیست. اگر بنا بود مشکلات فراوی مهدی، بدون هزینه و زحمت برطرف شود، این امر برای رسول خدا که سرآمد همه بندگان است، تحقق می‌یافت؛ در حالی که دندان‌های مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله با ضربات دشمن شکست و از پیشانی مبارکش خون جاری شد.

حضرت در ادامه تأکید می‌کنند:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَأَنْتُمْ الْعِرْقَ وَالْعَلْقَ؛^{۲۲}

به خدا سوگند که ظهور تحقق نمی‌یابد، مگر این‌که ما و شما (حضرت در این جا خود را در جایگاه یکی از شیعیان و یاران مهدی قرار داده است)، از شدت بیکار با دشمن، در عرق و خون خود غوطه‌ور شویم.

ایشان هم چنین این مطلب را در پاسخ مفضل بن عمر یادآور می‌شوند. مفضل می‌گوید: «در محضر امام صادق علیه السلام بودم که دگری از حضرت قائم علیه السلام به میان آمد. عرض کردم: اِنِّي لِأَرْجُوا أَنْ يَكُونَ أَمْرُهُ فِي سَهْوَةٍ؛ امیدوارم کار او به آسانی انجام گیرد.» حضرت فرمود:

لا يكون ذلك حتى تَمْسَحُوا العلق و العرق؛^{۲۳}

کار مهدی این گونه آسان که شما تصور می‌کنید نیست، مگر این‌که شماها در خون و عرق فرو روید و دشواری‌های قیام او را احساس کنید.

معمر بن خلاد نیز نقل می‌کند: نزد امام رضا علیه السلام بودیم که ذکری از حضرت قائم علیه السلام به میان آمد. امام رضا علیه السلام فرمود:

أنتم اليوم أُرْخَى بِالْأَمْنِكُمْ يَوْمئذٍ. قالوا: و كيف؟ قال: لو قد خرج قائمنا علیه السلام لم يكن إلا العلق و العرق و النوم على السروج و ما لباس القائم علیه السلام إلا الغليظ و ما طعامه إلا الجشب؛^{۲۴}

شما اکنون در امن و راحتی به سر می‌برید. پرسیدند: چگونه ما در راحتی هستیم؟ فرمود: اگر حضرت قائم خروج کند، جز خون و ریختن عرق و خواب بر پشت اسب‌های تندرو در میدان‌های رزم و مبارزه، نخواهد بود و خود قائم نیز جز لباس خشن و غذای ساده، استفاده نخواهد کرد.

این نوع روایات، همگی مؤید تفسیر زمینه‌ساز از مفهوم انتظار ظهور است. تأکیدات مطرح شده در این روایات درباره مشکلات هنگام ظهور، همه به پرهزینه بودن امر ظهور و لزوم آمادگی برای فداکاری در این راه نظارت دارد. بدیهی است انسان منتظری که پیمان وفاداری با رهبر و مولایش بسته، «و نصرتی لكم معدة»،^{۲۵} باید خود را برای چنین روزی آماده نماید و استعداد تحمل رنج‌ها و مشقات آن‌چه را به انتظار او نشسته، در خود پدید آورد تا حقیقتاً منتظر ظهور حضرت باشد.

سنت‌های الهی در قرآن نیز مؤید دیگر بر تفسیر زمینه‌ساز از مفهوم انتظار است. قرآن، سنت الهی در مورد روند تحولات در عرصه حیات انسانی، اعم از جنبه‌های فردی و اجتماعی را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛^{۲۶}

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

لسان آیه شریفه عام است و اطلاق دارد و هر نوع تغییرات در سرنوشت فردی، اجتماعی، مادی و معنوی را شامل می‌شود. آیه درصدد آن است که قانون‌مند بودن تغییرات اجتماعی و نقش اراده و اختیار انسان در چگونگی وضع حال و آینده را بیان فرماید. این قانون‌مند بودن تغییرات، به فرآیند تحولات اجتماعی و روند شکل‌گیری سرنوشت آینده مربوط است.

انتظار زمینه‌ساز، بر این نگرش قرآنی تکیه دارد. بر اساس این نگرش، هرگز نباید بحث انتظار را جدای از کارکردهای اجتماعی جامعه منتظر، در نظر گرفت و با دست روی دست گذاشتن، به تحقق ظهور و دست‌آوردهای آن چشم دوخت. بلکه در این نگاه، انتظار ظهور مهدی علیه السلام به معنای انتظار تحول عظیم جهانی در عرصه‌های مختلف امنیت، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و تلاش در جهت تحقق آن است. در انتظار فعال و زمینه‌ساز، شخص منتظر، خود را در این فرآیند، دخیل و سهیم می‌داند و در برابر این پروژه عظیم بشری، دغدغه دارد و با شناخت صحیح از اوضاع، به میزان استعداد و توان، به ایفای نقش می‌پردازد.

انتظار زمینه‌ساز در نگرش امام خمینی علیه السلام

نقش ستایش‌برانگیز امام خمینی علیه السلام در احیای اندیشه انتظار و تصحیح برداشت‌های نادرست در مقوله انتظار، بسیار برجسته است. امام علیه السلام با جامع‌نگری و نگاه کاربردی به مفاهیم دینی، مفهوم انتظار را از معنای رایج آن در گذشته دگرگون ساخت و با آوردن تعریف جدید و راه‌گشا، توانست اندیشه انتظار را با مقولات فرهنگ، سیاست و حکومت، پیوند دهد و ادبیات سیاسی در گفتمان شیعی را متحول سازد. امام خمینی علیه السلام با درایت و نبوغ خاصی که از دقت نظر و وسعت شعاع فکری ایشان حاکی است، مفهوم انتظار را از عنصر «زمینه‌سازی»، انفکاک‌ناپذیر می‌داند و انتظار فعال و زمینه‌ساز را این‌گونه تبیین می‌کند:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار، قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان‌شاءالله تهیه شود.^{۲۷}

ایشان ضمن این که تلاش زمینه‌ساز در جهت احیای هویت اسلامی مسلمانان را مهم‌ترین رسالت جمهوری اسلامی اعلام می‌کند و مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان فرامی‌خواند، می‌فرماید:

من با صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان، سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد.^{۲۸} من با اطمینان می‌گویم، اسلام ابرقدرت‌ها را به خاک مذلت می‌نشانند؛ اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری، برطرف و سنگ‌های کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.^{۲۹}

ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلاب‌مان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی صلی الله علیه و آله است، به سیطره و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و با یاری خداوند، راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلقه حق، امام زمان - ارواحنا له الفداء - هموار می‌کنیم.^{۳۰} مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا له الفداء - است... باید مسئولان دولت جمهوری اسلامی، تمام سعی و توان خود را در اداره بهتر مردم بنمایند، اما این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.^{۳۱}

ما در صدد خشکاندن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف خدا و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله را در جهان استکبار، ترویج نماییم.^{۳۲} البته این پرکردن دنیا از عدالت، این [کار] را ما نمی‌توانیم بکنیم؛ اگر می‌توانستیم می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم، ایشان باید بیاید... اما باید

فراهم کنیم کار را؛ فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را هم‌چو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت علیه السلام.^{۳۳}

بی‌شک انتظار زمینه‌ساز، به معنای صحیح آن، چنین ایمان و عزم فولادینی را می‌طلبد و به چنین شعور، درک، اراده، تصمیم، قاطعیت و صلابت آهنینی نیاز دارد. با چنین نگرش و عزم و اراده‌ای می‌توان راه‌برد آینده شیعه و جهان اسلام را ترسیم نمود و خود را منتظر و زمینه‌ساز حکومت مهدوی دانست.

ضرورت‌ها و الزامات انتظار زمینه‌ساز

با توجه به آنچه اشاره گردید، مقوله انتظار ظهور با مسئله آمادگی، زمینه‌سازی و برنامه‌ریزی برای اجرایی شدن اهداف بلند دینی و فراهم نمودن مقدمات ظهور، رابطه انفکاک‌ناپذیر دارد. در عصر انتظار، توجه به الزامات عقیدتی - فرهنگی و سیاسی - اجتماعی اندیشه انتظار ضروری است و باید در دستور کار جامعه منتظران قرار گیرد. در ادامه، به برخی از این ضرورت‌ها و بایسته‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. معرفت منتظرانه

شناختن و شناساندن امام منتظر علیه السلام و اهداف ظهور او، جزو اولین و مهم‌ترین الزامات انتظار زمینه‌ساز است؛ زیرا بدون معرفت و شناخت، نه تنها سخن از زمینه‌سازی، مفهوم نمی‌یابد، بلکه اساساً اندیشه انتظار شکل نمی‌گیرد. مراد از معرفت منتظرانه در این جا، تنها شناخت ظاهری و شناسنامه‌ای، یعنی شناخت حسب و نسب حضرت نیست، بلکه منظور معرفت از روی بصیرت، همراه با پیوند قلبی و انس معنوی است که حصول آن، قدری دشوار است. این معرفت هم یک تکلیف همگانی به شمار می‌آید و هم به تفکر و تعقل نیاز دارد. حداقل نصاب چنین معرفتی، هم‌سنگ دانستن امام عصر علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جز در مسئله نبوت است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أدنى معرفة الإمام أنه عدل النبي الأ درجة النبوة و وارثه و أنّ طاعته طاعة الله و طاعة رسول الله و التسليم له فى كل أمر و الرد إليه و الأخذ بقوله و يعلم أنّ الإمام بعد رسول الله صلی الله علیه و آله، علي بن ابي طالب و بعده الحسن ثمّ الحسين... و الحجّة من ولد الحسن؛^{۳۴}

کمترین درجه معرفت امام، اعتقاد به هم‌سنگ بودن امام با پیامبر ﷺ است، مگر در درجه نبوت که امام، وارث پیامبر ﷺ است. اطاعت او اطاعت خدا و پیامبر خدا، و فرمان‌برداری از او و واگذاری امور به او و عمل به او امر اوست و نیز اعتقاد به این که بعد از پیامبر ﷺ، علی بن ابی‌طالب و بعد از او حسن و حسین تا حجة بن الحسن ﷺ امام مسلمین هستند.

طبق این کلام، پایین‌ترین درجه معرفت امام، این است که اولاً امام، در شئون تکوینی و تشریحی، جز در بعد نبوت، هم‌شان پیامبر ﷺ هستند. ثانیاً این شناخت مطابق با معرفت شیعی است؛ یعنی خلفای بلافصل پیامبر ﷺ را منحصر در دوازده امام معصوم علیهم‌السلام بدانند نه دیگران؛ و اساساً معنای انتظار، در حوزه معرفت شیعی موضوعیت می‌یابد.

معرفت امام عصر علیه‌السلام بدون توجه به جایگاه تکوینی امام در عالم هستی و اضطراب و ناچاری انسان به امام علیه‌السلام، به دست نمی‌آید؛ زیرا تا انسان جایگاه محوری امام علیه‌السلام در نظام هستی را درک نکند، خود را نیازمند و مضطر به امام نمی‌بیند و تا وقتی ضرورت وجود امام را در حد اضطراب احساس نکند، شئون تشریحی امام را درک نمی‌کند، تا او را هم‌سنگ پیامبر علیه‌السلام بداند و رهبری او را بپذیرد و مطاع او باشد؛ اگر هم می‌پذیرد، ناشی از تقلید است نه از روی خرد و تحقیق.

وقتی انسان به این باور قلبی رسید که امام عصر علیه‌السلام قبل از آن که یک رهبر دینی - سیاسی باشد، دارای مقام ولایی در نظام تکوین است، آن‌گاه خود را ناگزیر و مضطر به امام علیه‌السلام می‌داند. با پیدایش چنین بینشی، عطش درونی او ناچار وی را به سوی امام علیه‌السلام می‌کشاند.

برای این که ذهن مردم دچار انحراف سطحی‌نگری در امام‌شناسی نگردد و با مقیاس‌های متعارف در مورد یک رهبر سیاسی و زعیم حکومتی به امام نگاه نکنند، ضرورت نگرش کلامی به این موضوع، امری ضروری است؛ یعنی ابتدا باید توجهات به سمت شئون تکوینی و جایگاه رفیع امام علیه‌السلام در عالم هستی، معطوف گردد؛ زیرا شئون تشریحی و زعامت دینی و سیاسی امام علیه‌السلام، امری اعتباری و برخاسته از شئون حقیقی ولایی و تکوینی مقام امامت است.

با چنین نگاهی، معلوم می‌شود که امام عصر علیه السلام قبل از آن که یک رهبر دینی و زعیم سیاسی جامعه باشند، زمام‌دار عالم تکوین هستند؛ ایشان نه تنها ولی نعمت و واسطه فیوضات الهی و برکات زمینی و آسمانی به حساب می‌آیند، بلکه مایهٔ تداوم حیات و بقای عالم هستند.

... القائم المنتظر المهدي المرجى الذي ببقائه بقيت الدنيا وبمنه رزق الوری

و بوجوده ثبتت الأرض و السماء...؛^{۳۵}

آن امام قائم که چشم‌ها در انتظار اوست و امیدها به آمدن او دوخته شده، کسی است که جهان هستی به برکت وجود او، باقی و برقرار مانده است.

با چنین نگاهی، ضرورت «عصمت» به عنوان شرط اصلی جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار می‌شود و تفاوت جوهری امامت شیعی با خلافت و سلطنت سنی برای هر انسان منصف و اهل فکری، روشن می‌گردد.

این نوع معرفت، تنها با نگرش کلامی شیعی، به دست می‌آید. در پرتو چنین معرفتی،^{۳۶} انسان همواره رشتهٔ ارتباطش را با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام عصر علیه السلام استوار می‌بیند، چون خود را به ریسمان هدایت (حبل الله) گره زده است. لذا پیوسته از خدا می‌خواهد که این پیوند را ناگسستنی گرداند و با چنین درخواست و دغدغه‌ای، به انتظار می‌نشیند.

اللهم عرّفني نفسك فإنك إن لم تعرّفني نفسك لم أعرف نبيك اللهم عرّفني

رسولك فإنك إن لم تعرّفني رسولك لم أعرف حجبتك اللهم عرّفني حجبتك

فإنك إن لم تعرّفني حجبتك ضللت عن ديني؛^{۳۷}

خدایا خودت خودت را بر من بشناسان که اگر خودت را برایم شناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت؛ خدایا پیامبرت را بر من بشناسان و الا حجّت را نخواهم شناخت؛ خدایا حجّت را بر من بشناسان که اگر حجّت را بر من شناسانی، دینم را رها خواهم کرد و گمراه خواهم شد.

این دعایی است که امام صادق علیه السلام آن را برای منتظران ظهور در عصر غیبت توصیه می‌فرمایند. در این سه خواستهٔ معرفتی، تکیهٔ اصلی انسان منتظر، بر

خواسته سوم، یعنی معرفت امام عصر علیه السلام است؛ زیرا سررشتهٔ دیانت و هدایت انسان، در گرو معرفت حجت عصر علیه السلام است و آن دو معرفت قبلی نیز، با این که بر معرفت حجت تقدم دارد، در معرفت حجت نهفته است. لذا وقتی از امام حسین علیه السلام سؤال می‌شود: «فما معرفة الله؟» حضرت می‌فرماید:

معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته؛^{۳۸}

معرفت خدا همان معرفت امام عصر در هر زمان است؛ زیرا معرفت توحیدی، در گرو معرفت نبوت است و معرفت نبوت، در معرفت امامت تبلور می‌یابد.

در روایات، معرفت امام عصر علیه السلام اساس انتظار معرفی شده است؛ به گونه‌ای که با وجود چنین معرفتی، حتی کسانی که به درک عصر ظهور موفق نگردیده‌اند نیز در زمره منتظران ظهور و همراهان و پا در رکبان حضرت حجت علیه السلام قرار می‌گیرند و پاداش یکسانی با آنان دارند. بنابراین «معرفت»، زیربنای اندیشهٔ انتظار ظهور را تشکیل می‌دهد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

ولا يعذر الناس حتى يعرفوا إمامهم و من مات و هو عارف لإمامه لا يضره
تقدم هذا الأمر أو تأخره و من مات عارفاً لإمامه كان كمن هو مع القائم في
فسطاطه.^{۳۹}

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

من مات منتظراً لهذا الأمر كان كمن كان مع القائم في فسطاطه لا بل كان
كالضارب بين يدي رسول الله بالسيف؛^{۴۰}

هر کس بمیرد در حالی که منتظر ظهور قائم است، همانند کسی باشد که همراهی حضرت قائم را درک نموده و در خیمهٔ وی حضور دارد؛ بلکه بالاتر، همانند کسی است که در پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله بر دشمنان شمشیر می‌زند.

این ضرورت معرفت امام و حجت عصر، همان بایستگی مهمی است که هیچ کس از چنین تکلیف معرفتی، برکنار و معذور نیست.

۲. سلوک منتظرانه

دومین بایستگی انتظار زمینه‌ساز، نمود و ظهور این باور در رفتار و سلوک شخصی و اجتماعی انسان منتظر است؛ زیرا احیای ارزش‌های الهی و آراستگی جامعه منتظر به فضایل انسانی، هدف اصلی در بحث انتظار است. از این رو، نمی‌توان منتظر ظهور بود اما در عمل، دغدغه اهداف ظهور را نداشت؛ زیرا مأموریت اصلی امام مهدی علیه السلام نیز حاکمیت بخشی اسلام در جهان و اجرای عدالت در جامعه است. بنابراین، الگوپذیری عملی از روش حضرت در عصر انتظار، شرط چنین انتظاری است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

من سرّه أن یکون من أصحاب القائم فلیتظّر و لیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر... فجّدوا و اتظّروا هنیئاً لکم أیّتها العصابة المرحومة؛^{۴۱}

هرکس آرزو دارد که از جمله اصحاب حضرت قائم علیه السلام به شمار آید، باید منتظر او باشد و در این حال انتظار، با تقوا و اخلاق نیک رفتار نمایند. پس جدی باشید و در آراستگی اخلاقی و رفتاری خود پافشاری کنید و منتظر فرج باشید. گوارا باد بر شما این انتظار و چشم‌به‌راهی، ای گروه اهل رحمت و نجات!

طبق این حدیث، سلوک منتظرانه و الگوپذیری عملی و اخلاقی از امام عصر علیه السلام در دوران انتظار، تنها راه قرارگرفتن در صف یاران مهدی علیه السلام است. امام باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^{۴۲} می‌فرماید:

اصبروا علی أداء الفرائض و صابروا عدوکم و رابطوا إمامکم المنتظر؛^{۴۳}

در انجام دادن واجبات دینی، مقاوم و استوار و در مقابل دشمنان محکم و باصلابت باشید و با امام خود که در انتظار او نشسته‌اید، پیوند معنوی ایجاد نمایید.

خود امام عصر علیه السلام ولایت‌پذیری و عمل به احکام و دستورهای الهی را به پیروان و منتظران ظهور سفارش می‌کند. حضرت در توقیعی به شیخ مفید رحمته الله به شیعیان منتظر چنین توصیه می‌فرماید:

فلیعمل کل امرئ منکم بما یقرّب به من محبتنا و یتجنّب ما یدنیه من کراهتنا
و سخطنا فان امرنا بغته فجاءة حین لا تنفعه توبة و لا ینجیه من عقابنا ندم
علی حویة؛^{۴۴}

پس هر کدام از شما، به آنچه نزدیکی و جلب محبت ما اهل بیت علیهم السلام را موجب می‌گردد، عمل کنید و از کارهایی که ناراحتی و خشم ما را برمی‌انگیزد، دوری گزینید؛ زیرا فرمان ظهور، دفعی و ناگهانی است؛ آن وقت توبه برای کسی سودی نخواهند داشت و نیز پشیمانی کسی از کار زشت، وی را از مجازات ما نجات نخواهد داد.

یعنی خود را با عمل صالح و اخلاق نیکو، آماده نگه دارید و منتظر امر ظهور باشید. حضرت در دعای معروف فرج نیز، توفیق بندگی و عمل طبق دستورهای دینی و نیز دوری از معصیت را از پیش‌گاه خداوند درخواست می‌فرماید:

اللّهم ارزقنا توفیق الطّاعة و بعد المعصية و...^{۴۵}

بنابراین، الگوپذیری و سلوک منتظرانه یعنی عمل طبق تقوا و تزیین به آراستگی‌های اخلاقی و ارزشی، یکی از بایسته‌های جدی اندیشه ظهور است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام و خود امام عصر علیه السلام بر ضرورت آن تأکید فرموده‌اند. به علاوه، الگوپذیری عملی و اخلاقی، لازمه معرفت و اعتقاد به امام زمان علیه السلام است، و گرنه چنین باوری بدون تأسی عملی و اخلاقی به سیره اهل بیت علیهم السلام، معنا نخواهد داشت.

سلوک منتظرانه، مستلزم ارتقای سطح بینش و تقیّد شدید عملی به اعتقادات و باورهای دینی است. در این زمینه، به منظور فرهنگ‌سازی این روی‌کرد در جامعه، به دو نکته باید توجه شود:

نخست. این تفکر اصیل اسلامی و شیعی باید با اسلوب صحیح، مستدل و علمی، برای مردم عرضه گردد و ابعاد و کارکردهای آن برای مردم به خوبی

شکافته شود تا این باور، به تدریج به صورت منش عمومی درآید و در متن جریان اجتماعی، به فرهنگ تبدیل گردد و آثار و نتایج آن در تمام سطوح جامعه، به‌ویژه در مراکز علمی - فرهنگی، نمایان شود. بدیهی است که نهادینه شدن این تفکر ناب به صورت یک فرهنگ و تفکر غالب در جامعه، کاری دشوار است که بیش از همه به تمرین مستمر و کارکرد فرهنگی نیاز دارد و مهم‌ترین اولویت آن نیز تبیین صحیح آموزه‌های اصیل مهدویت نظیر مبانی اعتقادی اندیشه مهدویت، بحث ولادت و اثبات آن، فلسفه غیبت، علایم ظهور، چگونگی قیام و پیروزی حضرت بر دشمنان و به‌ویژه تبیین دست‌آوردها و جلوه‌های بی‌نظیر حکومت مهدوی است که افزایش جذبۀ این اندیشه نجات‌بخش در اذهان عمومی را موجب می‌گردد و نیز تفاوت‌های بنیادین حکومت مهدوی از سیستم‌ها و الگوهای سیاسی - حکومتی مطرح در عصر غیبت محسوب می‌شود.

دوم. در کنار ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار، آسیب‌شناسی و مبارزه با آفت‌های اندیشه انتظار، از بایسته‌های فرهنگ‌سازی این تفکر است. زمینه‌ها، بسترها و عوامل مختلفی در پیدایش و رشد این آفات، تأثیر دارد. از این میان، دو عامل مهم آفت‌زا، از نگرش افراطی و تفریطی به مسائل مهدویت ناشی است که پی‌آمدها و تبعات منفی فراوانی دربر دارد. سطحی‌نگری و عوام‌گرایی در طرح مسائل مهدویت، عامل مخربی است که اندیشه مهدویت و انتظار را از محتوای اصیل و سازنده آن تهی می‌نماید و موجب می‌شود که اذهان عمومی، از توجه به مفاهیم و اهداف متعالی اندیشه انتظار، بازداشته و به سمت و سوی خرافه‌گرایی، کج‌اندیشی و انحرافات فکری سوق داده شود.

هم‌چنین نگرش روشن‌فکرگرایانه و تعبدستیز به مباحث مهدویت، عامل آفت‌زای دیگری است که پی‌آمدهای خطرناک و زیان‌باری را در پی دارد. کمترین تبعات منفی این نوع نگرش، این است که از یک‌سو، اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار را در اذهان مخاطبان، در حد یک اندیشه سیاسی - اجتماعی تنزل می‌دهد و رفته‌رفته مردم را نسبت به اصل موضوع و حتمیت و واقعه ظهور و نیز کارآمدی آن، دچار تردید می‌کند. از سوی دیگر، اندیشه مهدویت را از همه پشتوانه‌های غیبی و الهی آن، تهی می‌سازد و امام مهدی علیه السلام را در قالب رهبر یک جنبش

اجتماعی مجسم می‌سازد که همانند آن رهبر، دارای سازوکار پذیرفته شده جوامع بشری است. بنابراین، خرافه‌زدایی و نیز مقابله با نگرش‌های روشن‌فکرگرایانه افراطی در حوزه مباحث مهدوی، از بایسته‌های مهم دیگر انتظار زمینه‌ساز محسوب می‌شود.

۳. ایجاد رغبت اجتماعی

ایجاد رغبت اجتماعی به سوی تعجیل، از دیگر الزامات انتظار زمینه‌ساز است. تا زمانی که مردم، مسئله ظهور را اولویت اساسی خود تلقی نکنند و به این مسئله بی‌اعتنا باشند، این رغبت اجتماعی به امر ظهور تحقق نمی‌یابد. لازمه این دغدغه، انس با حضرت، دعا برای تعجیل ظهور و تلاش و اقدامات تمهیدساز در این زمینه است.

مراد از «دعا» نیز تنها خواندن زبانی نیست، بلکه خواستن از روی احساس قلبی و عشق است؛ یعنی هم‌چنان که امام زمان علیه السلام نماد همه آمال و آرزوهای انسان منتظر محسوب می‌گردد، باید بزرگ‌ترین دغدغه انسان منتظر نیز، تعجیل ظهور حضرت باشد و با الحاح و التماس، آن را از پیش‌گاه خداوند مسئلت نمایند. برگزاری مراسم جشن اعیاد مذهبی، برپایی جشن و چراغانی و شادمانی به مناسبت عید نیمه شعبان، عید عدالت و آزادی و عزت و کرامت انسانی، از ارادت و عشق و ایمان برپاکنندگان حاکی است که رایحه دل‌انگیز آن، مشام هر دوست‌دار عدالت و فضیلت را معطر می‌سازد و نام آن مصلح الهی را در دل‌ها زنده می‌کند. این شور و شوق‌ها، داستان تشخیص یکی از نفیس‌ترین تعلیمات دین خداست؛ یعنی گفت‌وگو از انسان کامل، انسان قرآن و انسان متعالی که برای تحقق اهداف ناب و اعلای حیات انسانی و مصلحان بزرگ تاریخ بشری، به‌ویژه انبیا و اولیای الهی، ذخیره شده و ما نیز موظف و مکلف هستیم که یاد و نام و پیام انتظار او را زنده و شاداب، به گوش جهانیان برسانیم و این امر اقتضای عشق و ایمان هر عاشق مؤمن است. هم‌چنین تکریم اماکن منسوب به حضرت نظیر مسجد مقدس جمکران و استفاده معنوی - فرهنگی از این اماکن مقدس، نقش اساسی در انگیزش احساسات مذهبی مردم و جذب و آشنایی آنان به مسائل

مهدویت خواهد داشت. امروزه مسجد مقدس جمکران در اثر توجه روزافزون مردم به سوی حضرت، به یک پایگاه مهم تبلیغ دینی و ترویج معارف مهدوی تبدیل شده که هیچ تربیون و ابزار فرهنگی دیگری، کارآیی آن را ندارد. حجم انبوه زائران، به‌ویژه در ایام شعبان، گویای عطش و عشق وسیع مردم به حضرت حجت علیه السلام است. جهت‌گیری صحیح و استفادهٔ بهینه از این فرصت‌ها، برای تقویت ارتباط مردم با امام زمان علیه السلام بسیار اهمیت دارد که این مسئولیت، بیشتر متوجه متولیان امور فرهنگی و علمای دین است.

۴. تبدیل رغبت به روی کرد جمعی

ارتقای رغبت اجتماعی به روی کرد عمومی و حرکت به سمت استقبال از حکومت عدل جهانی مهدوی، از دیگر الزامات و بایسته‌های انتظار زمینه‌ساز است. اساساً تبدیل چنین باوری از حالت اعتقاد و گرایش بسیط به یک روی کرد جمعی، مهم‌ترین شرط تحقق ظهور محسوب می‌شود؛ زیرا تا بشر به این باور نرسد که تنها راه نجات انسان، روی کرد به حکومت عدل جهانی مطرح در نظریهٔ مهدویت است، هرگز خود را برای پذیرش آن آماده نخواهد کرد. از طرف دیگر، سنت خداوندی نیز این‌گونه است که بشر بدون چنین ره‌یافتی، از آثار حکومت عدل جهانی بهره‌مند نخواهد شد.

تغییر نگرش عمومی و آمادگی جهانی، از مهم‌ترین بایسته‌ها و شرایط ظهور به شمار می‌آید و ایجاد زمینه برای درک این اندیشهٔ الهی در سطح جهان نیز مهم‌ترین وظیفهٔ جامعهٔ شیعی منتظر است.^{۴۶}

۵. جهانی‌سازی اندیشهٔ انتظار ظهور

موضوع آمادگی عمومی و جهانی برای ورود به عصر ظهور، از عوامل تعیین‌کننده در بحث زمینه‌سازی ظهور محسوب می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین عامل و بلکه عامل اصلی تأخیر ظهور نیز، فقدان آمادگی جهانی برای پذیرش این اندیشهٔ الهی و نجات‌بخش است. عوامل دیگر نیز به این عامل اساسی بازمی‌گردد. در این زمینه، توجه به رسالت جهانی شیعه در ایجاد چنین آمادگی، بسیار اهمیت دارد؛ زیرا تمهید بسترهای چنین آمادگی، مهم‌ترین رسالت جامعهٔ منتظر شیعی در عصر

غیبت است و این مهم قبل از هر چیز، به آمادگی خود شیعیان و حضور مؤثر آنان در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارد. جامعه شیعی به دلیل این‌که رسالت تبیین و ترویج اندیشه انتظار و طرح حکومت جهانی مهدوی را بر عهده دارند، باید خود آماده باشند و این آمادگی، مستلزم حضور فعال و ارتقای توانمندی جامعه شیعه در عرصه‌های تأثیرگذار فکری، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی است تا بتوانند در توسعه تفکر مهدویت در جهان، به رسالت خود عمل نمایند.

این‌که در روایات، بر نقش کلیدی شیعه در هنگام ظهور تأکید شده، برای آن است که جامعه شیعی در عصر انتظار، رسالت زمینه‌سازی چنین حکومتی را بر عهده دارند و لذا با آغاز ظهور نیز به عنوان پیش‌گامان نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام بار سنگین اجرای اوامر امام مهدی علیه السلام را بر عهده خواهند داشت. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَشِيعَتِنَا فِي أَسَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ؛^{۴۷}

هنگام که قائم ما قیام کند، خداوند بر توان شنیدن و دیدن شیعیان ما به گونه‌ای می‌افزاید که بین آنان و امامشان، واسطه و پیام‌رسانی نیست؛ حضرت قائم با آنان گفت‌وگو می‌کند و آنان به امامشان می‌نگرند، در حالی‌که او در مقر خود حضور دارد.

این روایت، بر دست‌یابی شیعه به امکانات فوق‌العاده شنیداری و دیداری، در عصر ظهور دلالت دارد. اما نکته جالب این است که از ارتباط تنگاتنگ و گفت‌وگو و تصمیم‌گیری امام زمان با شیعیان سخن می‌گوید، نه کسانی دیگر و این از تقرب منزلت شیعیان و نقش جدی آنان در فرآیند شکل‌گیری حکومت مهدوی حکایت می‌کند؛ زیرا بار مسئولیت تحقق این حکومت نیز بیشتر بر عهده شیعیان و زمینه‌سازان ظهور است. حضرت صادق علیه السلام به ابابصیر می‌فرماید:

طَوْبَى لَشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنْتَظَرِينَ لظَهْرِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظَهْرِهِ؛^{۴۸}

خوشا به حال شیعیان مهدی ما که هم در دوران غیبت او منتظر ظهور
اویند و هم در هنگام ظهورش فرمان‌بر امام خود هستند.

از این روایات، به خوبی استفاده می‌شود که میان شرایط عصر غیبت و انتظار با
شرایط ظهور، پیوند و هم‌آهنگی وجود دارد. طبق این روایات، منتظران و
زمینه‌سازان ظهور در عصر انتظار، وارثان عصر ظهورند.

این نوع روایات، بر رسالت سنگین شیعه در عصر انتظار تأکید دارد؛ زیرا
هم‌چنان‌که عصر ظهور، دوران اجرایی شدن احکام دین است، عصر انتظار نیز
دوران ایجاد استعداد، تمرین و آمادگی جامعه شیعی و توسعه این آمادگی برای
ورود به عصر ظهور است. در عصر ظهور، مأموریت شیعیان و یاوران حضرت،
پاک‌سازی جهان از فتنه ظلم و جور، و اجرای سیاست‌های عدالت‌محور امام علیه السلام
است. حضرت آنان را به شرق و غرب عالم اعزام می‌فرماید تا عدالت و قسط را
به اجرا بگذارند:

یفرق المهدي أصحابه في جميع البلدان و يأمرهم بالعدل و الإحسان و يجعلهم
حکاماً في الأقالیم؛^{۴۹}

امام مهدی علیه السلام یارانش را به سراسر جهان اعزام می‌کند و با دستور به
اجرای عدالت و نیکی، آنان را فرمان‌روایان کشورها قرار می‌دهد.

این‌گونه روایات، بر ضرورت نقش‌آفرینی شیعه در عصر انتظار برای فراهم
نمودن زمینه‌های ظهور تأکید دارد. از این نظر، شیعه در زمینه‌سازی ظهور، دارای
رسالتی جهانی است؛ چون شیعه داعیه تفکری را دارد که در پی دگرگونی جهان
است. بی‌شک انجام دادن این رسالت خطیر، بدون حضور مؤثر شیعه در عرصه
گفتمان جهانی و تأثیرگذاری جدی بر نگرش‌های عمومی ممکن نخواهد بود.

ظرفیت‌های جهانی‌سازی اندیشه ظهور

امروزه با توجه به عطش فزاینده افکار عمومی نسبت به یک اندیشه
نجات‌بخش و آینده‌ساز، ضرورت بسط اندیشه انتظار منجی موعود، بیش از هر
زمان دیگری احساس می‌شود. در این جهت نیز جهان تشیع عموماً و نخبگان

فکری و اندیشه‌سازان متفکر شیعی خصوصاً، رسالت سنگینی را بر دوش دارند. در گذشته، لزوم حفظ هویت مذهبی شیعه در مقابل چالش‌ها و برخورد حذفی مذاهب دیگر و حکام وقت، جامعه شیعی را ناگزیر به روی کرد درون‌گرا و جدلی، سوق داده بود. اما اکنون با توجه به موقعیت ویژه و آثار ایدئولوژیک تفکر شیعی در جهان، لازم است روی کرد انفعالی گذشته، به روی کردی تعاملی، پویا و تأثیرگذار تبدیل گردد؛ زیرا در چند دهه اخیر، این روی کرد مبارک، در میان بسیاری از اندیشه‌ورزان شیعی با توجه به مقتضیات کنونی، به خوبی مشهود است. بشر معاصر در فضایی زندگی می‌کند که از یک سو به طور فطری، میل شدید به وجود ایده‌ای نجات‌بخش را در درون خود احساس می‌کند، هرچند در بسیاری از موارد این احساس به صورت ناخودآگاه است. از سوی دیگر، در میان امواج پرغوغای موجود در فضای گفتمان بشر معاصر که تفکر اومانیستی مدرنیسم و جبهه غالب آن است، نه تنها هیچ آهنگ روح‌افزا و آرام‌بخشی را که بتواند به ندای درونی و استغاثه فطری آنان پاسخ دهد، نمی‌یابد، بلکه حتی احساس سرخوردگی، درماندگی، بی‌هویتی و یأس از آینده تاریک، ذهن و فکر بسیاری را رنج می‌دهد. جهان امروزی، بر دیوار و برج و باروی محصور «دهکده جهانی» بنا گذارده شده است. گرچه درها و پنجره‌های آن بر روی همگان گشوده شده و حصارها فرو ریخته، با این حال، وضعیت موجود در یک محدودیت و چرخش دوار، محصور گشته؛ به گونه‌ای که در این حصار دوار، فرآیند تکثر داده‌ها و پراکندگی ایده‌ها، حالت متورم و انفجاری یافته است. در این فضای متورم فکری، تنها اندیشه‌ای می‌تواند بر فراز چشم‌انداز توده‌ها صعود نماید که از محتوای جامع، اصیل، غنی، زنده و پایدار برخوردار باشد؛ یعنی هم آموزه‌های آن، با اقتضائات فطری هم‌ساز باشد و هم بتواند برای زندگی متعالی، راه‌کار برتر و بهتر، ارائه دهد.

اگر چنین اندیشه نابی که از جان‌مایه‌های فطری و انسانی برخاسته است، با روش عقلانی و فرمول‌نظام‌مند و منطبق با فاکتورهای هویتی و آرمانی، بر خرده‌ها عرضه گردد، بی‌شک از همه پسته‌ها و مرزهای تصنعی، عبور کرده و انگیزه‌های نهادی و درونی بشر معاصر را برخواهد انگيخت و یک‌باره همه توجّهات و نگاه‌ها را به سوی خود معطوف خواهد نمود.

این انگاره، نه از روی احساس و خوش بینی صرف، بلکه بر اصول و قواعد تبدل و تغییر در اوضاع اجتماعی مبتنی است. بر اساس این اصل (تبدل و تغییر نظام مند)، اندیشه‌های باطل و بی‌ریشه، علی‌رغم جولان‌های زودگذر آن، به زوال و نابودی محکوم است و ثبات و پایداری، به اندیشه‌های اصیل و فطری تعلق دارد که وارث تاریخ بشر خواهد بود.

معیار اصالت اندیشه و فرهنگ نیز، برتری قدرت مادی و یا گستره نفوذ جغرافیایی آن نیست. هرگز نباید شوکت ظاهری و یا پهنای جغرافیایی و یا کثرت طرف‌داران یک اندیشه و مکتب را ملاک سنجش قرار داد؛ زیرا این فاکتورها، مقطعی و در حال نوسان است و بیش از هر چیز، معلول شرایط حاصل از نوع تعامل انسان‌هاست. بلکه اصالت و جاودانگی هر تفکر و فرهنگ را باید در هم‌آهنگی و هم‌خوانی آن با آرمان‌های فطری و گرایش‌های جاودانه انسانی آن دانست.

تکثر اندیشه‌ها و ایده‌ها و یا به تعبیر دقیق‌تر «جهان اندیشه» به معنای تراکم ایده‌ها، دیدگاه‌ها و خواست‌ها، در فضای متورم فکری انسان معاصر مشاهده می‌شود که نوعاً بر محور تمایلات منفعت‌جویی دور می‌زند؛ در حالی که «اندیشه جهانی» در گفتمان بشر معاصر وجود ندارد؛ اندیشه و ایده جامعی که همه ایده‌آل‌های مورد انتظار بشر در آن به بهترین شکل منعکس شده باشد، به‌گونه‌ای که هر انسان ترقی‌خواه و کمال‌طلبی، بازتاب آرزوهای مطلوب خود را در آن مشاهده نماید. این خلأ هم‌اکنون به خوبی درک می‌شود. امروزه نگاه عموم، به آینده تمدن بشری، امیدوارانه و مثبت است. این نگاه آمیخته با دغدغه و امید، امروزه اوضاع جهانی را تا حد زیادی برای ایجاد تبدل بنیادین در گفتمان کنونی، از حالت متورم و انفجاری تکثر و تضاد اندیشه‌ها، به سمت یک اندیشه اصیل جهانی، مساعد نموده است؛ زیرا از یک‌سو، رشد چشم‌گیر تکنولوژی ارتباطات، امکان انتقال پیام را به سرعت فوق‌العاده‌ای در گستره جهانی میسر نموده و از سوی دیگر، روند جهانی شدن ایده‌ها، فرهنگ‌ها، دغدغه‌ها و نیازها، زمینه رقابت تئوریک مکاتب و اندیشه‌ها را برای رسیدن به آرمان مورد انتظار بشر، فراهم ساخته است؛ همان آرمان دیرینی که پایه‌پای انسان تا پایان تاریخ، پیوسته با او

هم‌گام و همراه خواهد بود. این روند، به تدریج بشر معاصر را به گزینش راه آینده و انتخاب نوع فرهنگ و ایده‌ای ناگزیر خواهد نمود که به خلق تمدن آرمانی او بینجامد.

در چنین وضعیتی، به نظر می‌رسد عملیاتی نمودن اندیشه «انتظار ظهور» و طرح ایده «حکومت عدل جهانی مهدوی» به عنوان اساسی‌ترین نیاز انسان معاصر، می‌تواند پاسخ‌گوی خلأ کنونی باشد؛ زیرا قرار دادن این طرح در مدار گفتمان جهانی، زمینه‌های فکری ضرورت چنین تبدیلی را در اذهان پدید خواهد آورد و انظار عمومی را از اندیشه‌های متزلزل و نامتوازن، به سمت اندیشه عقلانی، فطری و جامع‌نگر، سوق خواهد داد.

این تحلیل، بر این بُن‌مایه و استدلال استوار است که اصولاً فاکتورها و شاخص‌های مطرح در این طرح، هم‌چون عدالت جهانی، صلح جهانی، امنیت همگانی، رفاه عمومی، رشد و بلوغ فکری، و تعالی و کرامت انسانی، اصول و آرمان‌های گم‌شده‌ای است که همواره وجدان‌های بشر طالب آن هستند. به راستی کدامین انسانی را می‌توان یافت که تشنه عدالت و امنیت نباشد و یا آرزوی رفاه و آسایش را در دل نپروراند و یا در پی رشد و بالندگی خود نباشد و یا به ترقی و کمال و سعادت، عشق نورزد؟ به همین دلیل در وضعیت مساعد فکری، خرد جمعی نمی‌تواند در برابر گزینش آن‌چه با سرنوشت حال و آینده او تعلق دارد، بی‌اعتنا باشد.

اساساً رمز پویایی و برتری اندیشه مهدویت در این است که ساختار، مؤلفه‌ها و اهداف آن، بر اساس اصول انسانی و نیازهای جاودانه و ماندگار، تنظیم شده است. این هم‌خوانی و هم‌آهنگی، سرزندگی، جذابیت و پویایی جاودانه آن را تضمین می‌کند. در حالی که گفتمان غالب در جهان معاصر، بیشتر بر اساس تحمیل نگرش‌ها از طریق ابزارهای تأثیرگذار تبلیغاتی و نیز شگردهای فرهنگی - سیاسی، تنظیم شده است. اگر مثلاً اندیشه لیبرالیسم و الگوی لیبرال - دموکراسی توسط نظریه‌پردازان غرب، به عنوان نسخه ایده‌آل و تکامل‌یافته، راه و روش زندگی بشر را پایان تاریخ اعلام می‌کند، به دنبال آن، در فاز سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، جهانیان را ملزم و ناگزیر از تبعیت و پذیرش چنین الگویی می‌داند. لذا

همگان را به پیروی از نظم نوین جهانی مورد نظر خود فرامی‌خواند، نه به تفکر و تعقل و انتخاب آزاد.

در اوضاع کنونی، حاکمیت شدید رسانه‌ها در فضا سازی فکری، به گونه‌ای است که فرصت اندیشیدن و سنجش و انتخاب را از بشر معاصر ربوده است. امروزه فضا سازی‌ها، فرضیه‌بافی‌ها و پیش‌ساخته‌ها، نوع اندیشیدن، انتخاب و گزینش افراد را تعیین می‌کند، گو این‌که توده‌های مردمی، وظیفه اندیشیدن و فکر کردن در مورد چگونگی آینده و سرنوشت را به عهده فرهنگ عمومی گذاشته‌اند که ساخته سلطه رسانه‌ای است و نوعاً مطابق آن‌چه اراده‌های پنهان در پیش روی آنان می‌گذرانند، حرکت می‌کنند و خود را مقهور روزمرگی ناشی از شرایط ساختگی روزگار می‌پندارند.

گفتمان غالب و فضای فکری بشر معاصر، بیشتر روی کرد ژورنالیستی یافته است که در آن کثرت اندیشه‌های عامیانه، بر نظریات محققانه و عالمانه می‌چربد. تکیه بر فاکتورهای عوام‌پسند، روزمرگی، ساده‌انگاری، کوتاه‌فکری، آمرانگی، سرعت و هیجان، از ویژگی‌های مهم تفکر غالب بر گفتمان بشر معاصر است.

تکیه بر مبانی و هویت اصیل تشیع از یک‌سو، و شناخت و به‌کارگیری روش‌های تأثیرگذار برای عرضه این تفکر الهی بر افکار جهانی از سوی دیگر، در بحث جهانی شدن اندیشه انتظار، اهمیت دارد. این مهم در بدو امر، ممکن است قدری دشوار به نظر آید، اما با اندک تأملی در ادبیات و محتوای تئوری‌های مطرح در گفتمان معاصر، آسیب‌پذیری و شکنندگی این وضعیت و امکان ایجاد یک چرخش عظیم در افکار عمومی، به خوبی آشکار می‌گردد. کافی است بشر معاصر، به این باور برسد که حتی آن‌چه آنان از آن به نام «منافع» یاد می‌کنند و با چنگ و دندان دور آن حلقه زده‌اند، با راه و رسم دیگری، به بهترین وجه به دست می‌آید.

بدیهی است، دستیابی به چنین ره‌یافت سترگی، بایسته‌ها و شیوه‌های خاص خود را می‌طلبد که در جای خود، به تأمل و پردازش بیشتری نیاز دارد تا بتوان با خرد و تدبیر، راه‌کارها و راه‌بردهای تحقق این رسالت بزرگ را بررسی کرد و طرحی نو در انداخت. آن‌چه اشاره گردید، در حد طرح موضوع و توجه دادن به ضرورت و اهمیت بحث بود.

نتیجه

در بحث انتظار، توجه به مفهوم کاربردی مبتنی بر آموزه‌های دینی اندیشه انتظار، مهم و راه‌گشااست. بر اساس آموزه‌های دینی، نباید کارکرد فرهنگی اندیشه انتظار را از کارکردهای سیاسی - اجتماعی آن جدا دانست. فقدان جامع‌نگری در این مقوله، بروز آسیب‌های فراوانی را موجب می‌گردد؛ زیرا درک صحیح مفهوم انتظار نیز مستلزم شناخت اقتضائات و الزامات عقیدتی و سیاسی - اجتماعی مقوله انتظار در عرصه‌های فکری و رفتاری خواهد بود. از این رو، برای رهایی از آسیب‌های انتظار خاموش و ره‌یافت به انتظار فعال و زمینه‌ساز، باید نگرش معرفتی جامعه منتظر، بر اساس معرفت منتظرانه و نیز روی‌کرد رفتاری آنان، بر اساس سلوک منتظرانه، شکل گیرد تا زمینه برای ایجاد رغبت اجتماعی پدید آید و این رغبت اجتماعی، به تدریج به روی‌کردی جمعی تبدیل گردد.

در این زمینه، ضرورت نقش‌آفرینی مراکز علمی - فرهنگی و نخبگان فکری جهان تشیع، در جهت جهانی‌سازی این اندیشه الهی، بیش از همه اهمیت دارد؛ مخصوصاً در اوضاع کنونی که گسترش تفکر اومانستی غرب، اندیشه مردمان پاک‌فطرت را زمین‌گیر نموده و احساس سرخوردگی، درماندگی، بی‌هویتی و یأس از آینده تاریک، ذهن و فکر بشر معاصر را رنج می‌دهد، توجه به این امر خطیر، بیش از هر زمان دیگری ضروری است. بی‌شک برگزاری همایش‌ها و گفتمان‌های بین‌المللی، تا حد زیادی می‌تواند زمینه را برای تحقق این هدف هموار نماید.

- * پژوهش‌گر مهدوی و عضو گروه قرآن و حدیث پژوهش‌گده مهدویت.
۱. «ال نظر الانتظار: تأمل الشيء بالعين». (اسماعیل بن حماد الجوهري، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، ج ۲، ص ۸۳۰، بیروت: انتشارات دارالعلم الملايين، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق)
 ۲. «يقال: نظرته و انتظرته إذا ارتقت حضوره». (سید محمد مرتضی حسینی واسطی زبیدی حنفی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، ج ۷، ص ۵۳۹، بیروت: انتشارات دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ق)
 ۳. نک: علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، ذیل کلمه «انتظار»؛ محمد معین، *فرهنگ فارسی*، کلمه «انتظار».
 ۴. سوره اعراف، آیه ۷۱. در چند آیه دیگر نیز به مفهوم عام انتظار اشاره شده است: سوره انعام، آیه ۱۵۸؛ سوره هود، آیه ۱۲۲؛ سوره یونس، آیه ۲۰ و ۱۰۲.
 ۵. محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۷۴، ص ۱۷۳، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
 ۶. این برداشت بدین جهت مردود است که اراده الهی، گرچه علت‌العلل همه پدیده‌ها به شمار می‌آید، باید توجه داشت که تعلق اراده الهی به امری، ضابطه‌مند و حکیمانه است. در مورد پدیده‌های اجتماعی و هر آن‌چه اختیار و اراده انسان در آن دخالت دارد، تعلق اراده الهی بر وقوع امری، مستلزم وجود مبادی اختیاری و مقدماتی است که جزو علل معده آن پدیده به حساب می‌آید و بدون آن، اراده الهی بر حمیت وقوع آن تعلق نمی‌پذیرد و این یک سنت عام الهی است. پدیده ظهور نیز از شمول این سنت و قانون محسوب می‌گردد.
 ۷. علی کورانی عاملی، *معجم احادیث الامام المهدي*، ج ۳، ص ۴۳۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
 ۸. مرتضی مطهری، *قیام و انقلاب مهدی*، از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۴۸، قم: انتشارات صدرا، بی‌تا.
 ۹. حبیب‌الله طاهری، *سیمای آفتاب*، ص ۲۰۵ - ۲۰۶، قم: انتشارات زائر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
 ۱۰. *صحیفه نور* (مجموعه آثار امام خمینی ره)، ج ۲۰، ص ۱۹۶ - ۱۹۷، تهران: سازمان مدارک انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش.
 ۱۱. سوره توبه، آیه ۳۶.
 ۱۲. سوره بقره، آیه ۱۹۱.
 ۱۳. سوره بقره، آیه ۱۹۰.
 ۱۴. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۲، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
 ۱۵. همان.
 ۱۶. روح الله خمینی، *کشف‌الاسرار*، ص ۲۸۹.

۱۷. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۷.
۱۸. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۲.
۱۹. همان، ص ۱۲۵.
۲۰. همان، ص ۱۴۰.
۲۱. همان، ص ۳۵۸.
۲۲. همان.
۲۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۸۴، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۲۴. همان، ص ۲۸۵.
۲۵. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ترجمه: موسوی دامغانی، بخشی از زیارت اربعین، تهران: انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۶ش.
۲۶. سوره رعد، آیه ۱۱.
۲۷. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۵۵. (به نقل از: شفيعی سروستانی، شناخت هستی بخش، ص ۱۵۱ - ۱۷۱)
۲۸. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۸.
۲۹. همان، ص ۱۱۸.
۳۰. همان.
۳۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸.
۳۲. همان، ج ۱۰، ص ۲۳۲.
۳۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۸.
۳۴. بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۶ و ۴۰۷.
۳۵. مفاتیح الجنان، ص ۱۴۰، دعای عدیله.
۳۶. مراد از معرفت مورد نظر، درجه ادنی و حداقل آن است، چنان که در کلام امام صادق علیه السلام قبلاً اشاره شد. اما معرفت حقیقت مقام امام علیه السلام برای افراد عادی مقدور نیست، چنان که امام رضا علیه السلام می فرماید: «فمن ذا الّذی یبلغ معرفة الإمام أو یمكنه اختیاره هیئات ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الألباب و خسأت العیون و تصاغت العظام و تحیرت الحکماء و... عن وصف شأن من شأنه أو فضیلة من فضائله». (الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱)
۳۷. همان، ج ۱، ص ۳۳۷.
۳۸. بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۲.
۳۹. همان، ج ۲۳، ص ۷۸.
۴۰. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۳۳۸، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۴۱. الغیبة (نعمانی)، ص ۲۰۰.
۴۲. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.
۴۳. الغیبة (نعمانی)، ص ۲۶ و ۱۹۹.

۴۴. ابی منصور احمد بن علی ابی طالب طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۴۹۵، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۵. *مفاتیح الجنان*، ص ۱۹۳، دعای امام زمان علیه السلام.
۴۶. نک: سوره رعد، آیه ۱۱.
۴۷. *الکافی*، ج ۸، ص ۲۴۵.
۴۸. *کمال الدین*، ج ۲، ص ۳۵۷.
۴۹. کامل سلیمان، *روزگار رهایی*، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، ص ۶۳۲، تهران: انتشارات آفاق، ۱۳۸۱ش.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام در انتخاب ماست

دکتر سید محمد مرتضوی*

چکیده

آینده بشر و پایان تاریخ، ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. این حادثه در چه زمانی و چگونه اتفاق خواهد افتاد و نقش انسان‌ها در آن حادثه جهانی چیست؟ گرایش به جبر و اختیار، دو گرایش مهم درباره نقش انسان‌ها در آن حادثه است. از بررسی آیات قرآن و روایات اسلامی و اندیشه کلامی شیعه برمی‌آید که انسان در رفتارش موجودی مختار و مسئول است. بنابراین، باید در برابر عمل‌کرد خود و حوادث جامعه، احساس مسئولیت کرد و پاسخ‌گو بود. هیچ تحولی در زندگی انسان و جامعه بشری بدون خواست و تلاش انسان به وقوع نخواهد پیوست. ظهور منجی نیز پدیده‌ای به شمار می‌رود که بناست در جامعه بشری اتفاق افتد و از این قاعده مستثنا نیست. تا جامعه جهانی برای آن تحول آماده نشود و انسان‌های فداکار مقدمات آن را ایجاد نکنند، آن تحول اتفاق نخواهد افتاد.

واژگان کلیدی

آخرالزمان، اختیاری بودن ظهور، منجی، تلاش انسان‌ها، غیبت.

آینده بشر یا پایان تاریخ از سؤال‌هایی به شمار می‌رود که ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. اندیشه‌ورزان با هر اندیشه و گرایشی تلاش کرده‌اند به این سؤال پاسخ بدهند. آنان آینده بشر را روشن، توأم با صلح و صفا، آرامش و امنیت، گسترش عدالت و... می‌دانند که آن را در قالب مدینه فاضله، آرمان‌شهر، شهر سالم، اورشلیم، اوتوپیا^۱ و... بیان کرده‌اند. گرچه آنان به چگونگی تحقق آن متفاوت می‌نگرند، عده‌ای تحقق این ایده را خارج از اختیار بشر و نتیجه جبر تاریخی^۲ دانسته‌اند و عده‌ای آن را امری اختیاری شمرده‌اند و به راه‌اندازی جنگ تمدن‌ها برای تحقق آن معتقدند.^۳

ادیان بزرگ یهود، مسیحیت و اسلام نیز آینده زندگی بشر را روشن و هنگام تحقق آن را هم‌زمان با ظهور منجی می‌دانند. این ادیان درباره پایان تاریخ یا به تعبیر دیگر آخر الزمان، مشترکات بسیار و نزدیک به هم دارند.^۴ در اندیشه مسلمانان آن تحول جهانی به دست یکی از فرزندان پیامبر اسلام ﷺ حضرت مهدی ﷺ رقم خواهد خورد. مهدویت گرچه میان همه فرقه‌های اسلامی مشترک است، در اندیشه شیعه بسیار پررنگ مطرح شده است، به گونه‌ای که انتظار مهدی ﷺ از عقاید اساسی و شاخصه‌های شناخت شیعه تلقی شده است. از مسائل مهم مهدویت، تأثیر انسان‌ها در تحقق آن است. در این زمینه دو نظریه وجود دارد:

یکم. جبری بودن ظهور: ظهور منجی در زمانی مشخص، بدون مداخله و تلاش انسان‌ها اتفاق خواهد افتاد و تلاش و عدم تلاش انسان‌ها در ظهور منجی هیچ تأثیری ندارد. بر اساس این نظریه، معتقدان به ظهور منجی باید دست روی دست بگذارند و منتظر بمانند تا آن اتفاق بیفتد.

دوم. اختیاری بودن ظهور: تلاش انسان‌ها در تحقق ظهور منجی تأثیر دارد. بر اساس این نظریه هرچه تلاش بیشتر و آمادگی برای ظهور زودتر حاصل شود، ظهور منجی زودتر اتفاق خواهد افتاد. این مقاله درصدد اثبات مبانی کلامی، قرآنی و حدیثی این نظریه است.

دو نظریه مطرح در این مسئله، برآیند دو مبنای کلامی و برداشت قرآنی و حدیثی است که بر اساس هریک از آنها، رفتاری گوناگون از انسان‌ها سر خواهد زد و دو نوع آثار کاملاً متفاوت بر آنها مترتب خواهد بود. با توجه به آثار بسیار مهمی که بر نظریهٔ اختیاری بودن ظهور مترتب است که از جملهٔ آنها تحقق بخشیدن به آرزوی همهٔ انسان‌ها یعنی زندگی بشر در صلح و صفا، عدالت و معنویت و آرامش است و ضرورت یافتن راه‌کارهای عملی برای تحقق ظهور منجی و...، ضرورت تحقیق آشکار می‌گردد.

کتاب مستقلی در این زمینه تدوین نشده است و به جز دو مقالهٔ ضعیف، به این موضوع نپرداخته‌اند.

روش تحقیق متناسب با مباحث، در مواردی تحلیلی و در مواردی توصیفی خواهد بود.

این تحقیق دربارهٔ تأثیر انسان‌ها در ظهور منجی الهی است. بنابراین، چند اصل پیش‌فرض آمده است:

۱. جهان و آنچه در آن است، آفریدهٔ خالقی است که او را «الله» می‌نامند. آیات بسیاری در قرآن از این اصل حکایت می‌کنند، برای مثال:

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»^۵

خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیاست.

۲. آفرینش هدف دارد و مجموعهٔ نظام هستی از جمله انسان در نظام معرفتی اسلام برای هدفی خاص آفریده شده است. آیات فراوانی بر این اصل دلالت دارند. برای مثال:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»^۶

ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست، بیهوده نیافریدیم. این گمان کافران است، وای بر کافران از آتش (دوزخ)!

۳. برای خلقت انسان در قرآن و حدیث اهداف مقدماتی، متوسط و نهایی در نظر گرفته شده است که هدف نهایی قرب الی‌الله یا به تعبیر دیگر، عبادت و

تسلیم شدن در برابر خداوند بیان شده است، چنان‌که آیات فراوانی بر این اصل دلالت می‌کند. برای مثال:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۷

من جن و انس را نیافریدم جز برای این‌که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!

۴. گرچه عقل و حس ابزارهای شناخت برای انسان‌ها هستند، این دو برای شناخت همه هستی و اهداف آن کافی نیست.^۸

۵. با توجه به هدفمند بودن خلقت انسان و نارسایی عقل و حس برای هدایت او به ناچار خداوند با وسیله دیگری انسان را هدایت می‌کند و آن وسیله چیزی جز وحی نیست. برای این کار افرادی از سنخ بشر از میان آنان برگزیده می‌شوند تا میان خدا و خلق به وسیله کتاب خدا عهده‌دار هدایت خلق گردند. در دیدگاه اسلامی، آخرین کتاب الهی قرآن و آخرین فرستاده‌اش حضرت محمد ﷺ است. آیات بسیاری بر این اصل دلالت می‌کند. برای مثال:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا * وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا * رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾^۹

ما به تو وحی فرستادیم، همان‌گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (بنی اسرائیل) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داوود زبور دادیم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این، برای تو باز گفته‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده‌ایم و خداوند با موسی سخن گفت. (و این امتیاز، از آن او بود). پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند، توانا و حکیم است.

۶. ضرورت جانشینی رسول خدا ﷺ از مشترکات شیعه و اهل سنت است. گرچه در کیفیت نصب و شرایط امام اختلاف دارند، هر دو گروه تعریفی یکسان از امامت ارائه می‌کنند و همهٔ امور دنیوی و دینی مردم را دربر می‌گیرد.^{۱۰}

۷. از مشترکات شیعه و اهل سنت این است که منجی از فرزندان فاطمه علیها السلام از نسل رسول خدا ﷺ است، با این تفاوت که در اندیشهٔ شیعه، مهدی علیه السلام دوازدهمین جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ظهور خواهد کرد و امامت جامعهٔ بشری را به عهده خواهد گرفت و انسان‌ها را به سوی صراط مستقیم هدایت و با ظلم و فساد مبارزه خواهد کرد تا عدالت را بین مردم گسترش دهد و دین اسلام را جهانی و اجرا کند.^{۱۱}

بر این اساس، قهرمان پایان تاریخ در اندیشهٔ شیعه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد، از آن جمله این‌که مشروعیت قیام جهانی او بدین جهت است که جانشین و خلیفهٔ رسول خدا ﷺ است.

مبانی قرآنی اختیاری بودن ظهور

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که می‌توان از آنها برای مقصود استدلال کرد. این نوع آیات در چند محور بررسی می‌شود:

۱. آیاتی که تغییر سرنوشت انسان را تنها با تلاش خود او دانسته‌اند. برای مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^{۱۲}

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!

در توضیح این آیه باید گفت در جامعهٔ بشری هر نوع تلاشی از هر کس، به‌گونه‌ای در سرنوشت همه تأثیر می‌گذارد. از طرفی، در اندیشهٔ دینی به‌خصوص اسلام، هر انسان مسلمانی نه‌تنها دربارهٔ رفتاری که از خودش سر می‌زند مسئول است، بلکه دربارهٔ رفتاری که از دیگران نیز در جامعه سر می‌زند، مسئول است. از طرف دیگر، در اندیشهٔ دینی امکانات موجود در جهان امانتی در اختیار انسان است، به‌گونه‌ای که اسراف و تبذیر نکند و حفاظت از آنها را نیز بپذیرد. امام علی علیه السلام این واقعیت‌ها را چنین بیان می‌نماید:

تقوای خدا را در حق بندگان خدا و شهرهای او رعایت کنید؛ زیرا بدون تردید شما مسئولید، حتی از سرزمین‌ها و حیوانات. از خدا اطاعت کنید و از او نافرمانی نکنید و اگر خیری دیدید آن را بگیرید و اگر شری دیدید از آن روی برتایید.^{۱۳}

چگونه ممکن است که انسان مسلمان درباره همه چیز مسئول باشد، ولی از کنار آنها بی‌توجه بگذرد. بر این اساس، در اسلام وظیفه همگانی و مهم امر به معروف و نهی از منکر واجب شده است. امر به معروف و نهی از منکر چیزی جز دخالت در رفتار و کردار دیگران نیست. از آن‌رو که رفتار و کردار دیگران در زندگی هرکس اثر دارد و با توجه به نقش امر به معروف و نهی از منکر در تأمین سعادت جامعه، امام علی علیه السلام آن دو را برتر از جهاد و تمام کارهای خیر دانسته و فرموده است:

تمام کارهای خیر و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همانند دمیدنی است در دریای موج پهناور.^{۱۴}

با توجه به تأثیر مهم و جایگاه عظیم امر به معروف و نهی از منکر در برابر واجبات الهی، امام علی علیه السلام در وصیت‌نامه خود می‌فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در آن صورت، اشرار شما قدرت را به دست می‌گیرند. آن‌گاه هرچه علیه آنان دعا کنید، مستجاب نخواهد شد.^{۱۵}

بنابراین، با توجه به وظایف دینی که انسان مسلمان درباره جامعه و دیگران دارد، نمی‌توان به آن‌چه در جامعه اتفاق می‌افتد، بی‌توجهی کرد. بر این اساس، ایجاد تحول در جامعه در اختیار انسان است و تا این تحول را ایجاد نکنند، هیچ‌چیز حاصل نخواهد شد.

بنابر روایات نیز تحول آسایش و نعمت، به بدبختی و گرفتاری، معلول عمل کرد انسان معرفی شده است. امام باقر علیه السلام ذیل آیه می‌فرماید:

از مقدرات قطعی خداوند این است که هرگاه نعمتی به بنده‌ای دهد، آن را از او نگیرد، مگر این‌که گناهی انجام دهد که به موجب آن، نعمت از او سلب گردد.^{۱۶}

بنابراین، اگر تحولی در زندگی بشر بخواهد اتفاق افتد و ظلم و ستمی از بین رود و عدالت جانشین آن گردد، باید انسان‌ها قیام کنند تا آن تحول ایجاد شود.
۲. بنابر آیاتی انسان تنها نتیجه تلاش خود را می‌گیرد. برای مثال:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى﴾^{۱۷}

و این‌که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست و این‌که تلاش او به زودی دیده می‌شود.

ظهور نتیجه عمل کرد انسان به آخرت اختصاص ندارد، بلکه اعمال در همین دنیا نیز نتیجه خواهد داد. برای مثال امام علی علیه السلام سکوت صالحان در برابر انحرافات و تحولات اجتماعی بعد از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله را زمینه‌ساز حکومت فاسدان می‌داند؛ زیرا صالحان هم به دلیل وظیفه شرعی که در جامعه دارند و هم به دلیل جایگاه اجتماعی و نقش الگوگیری که در جامعه بر عهده دارند، باید بیشتر مراقب رفتار و گفتار خود باشند؛ زیرا هر حرکتی که از آنان سر بزند، مسئولیت آنان را دوچندان خواهد کرد. از این‌رو، امام علی علیه السلام در کلامی پس از شرح بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و تحولاتی که به دست آن حضرت در جامعه ایجاد شده بود و انحرافات که بعد از آن به آرامی در جامعه رخ داد، تا جایی که حکومت دینی به حکومت قبیله‌ای تبدیل شد، جایگاه اصحاب را در این تحولات یادآور می‌شود، سکوت آنان را زمینه‌ساز حکومت فاسدان می‌داند، آنان را سرزنش می‌کند و به آنان تذکر می‌دهد که باید نتیجه اعمال خود را تحمل کنند:

داوری در احکام خدا را نزد شما می‌آورند و از سوی شما احکام صادر می‌گردید و هم به شما بازمی‌گردید، ولی شما دست ستم‌کاران را در جامعه باز گذاشتید و مدیریت کارها را به آنها سپردید و داوری در احکام خدا را در اختیار آنان قرار دادید. آنان نیز بر اساس دین رفتار نمی‌کنند، بلکه هرچه بخواهند می‌کنند. به خدا سوگند اگر دشمنان هریک از شما به زیر ستاره‌ای پراکنده کنند، خداوند شما را برای روز بد آنان گردآوری خواهد کرد.^{۱۸}

بنابراین، انسان‌ها در برابر فساد موجود در جامعه مسئولیت دارند؛ زیرا این فساد نتیجه بی‌توجهی آنان به امر به معروف و نهی از منکر در جامعه است. بر این اساس، اصلاح وضع موجود نیز در گرو عمل‌کرد اختیاری آنان است.^۳ بنابر آیاتی هرچه بر سر انسان می‌آید، نتیجه عمل‌کرد خود اوست. برای مثال:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾^{۱۹}

هر مصیبتی به شما رسد، به دلیل اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند!

بر این اساس، نابسامانی حاکم بر جهان معلول عمل‌کرد انسان‌هاست و اگر بناست این نابسامانی‌ها برطرف شود، باید انسان‌ها تلاش کنند. در توضیح این آیه باید گفت جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهان عمل و عکس‌العمل است و هر عملی خود منشأ اثری است. بنابر روایات نیز بعضی از رفتارها منشأ از بین رفتن نعمت‌ها می‌شود. برای مثال، امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید:

گاهانی که موجب تحول نعمت به نعمت می‌شوند، عبارتند از ظلم کردن بر مردم، انجام ندادن کارهای خیر، ناسپاسی در برابر نعمت‌ها و به‌جا نیاوردن شکر نعمت‌ها.^{۲۰}

بنابراین، فساد حاکم بر جامعه بشری نتیجه بخشی از عمل‌کرد انسان‌هاست و اگر بناست جامعه بشری روی عدالت، صلح و صفا را ببیند، باید همه انسان‌ها در پی تغییر رفتار فعلی خود افتند تا برآیند آن تحول اجتماعی گسترده، در سطح بین‌المللی باشد.

۴. آیاتی فساد در زمین را نتیجه عمل‌کرد انسان می‌داند. برای مثال:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^{۲۱}

فساد، در خشکی و دریا به دلیل کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است. خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به‌سوی حق) بازگردند!

با توجه به کاربرد واژه فساد در آیه و معنای لغوی آن که خروج از حد اعتدال است، چه در انسان، چه در حیوان و چه در اشیا،^{۲۲} روشن می‌شود هر نوع فسادی در جامعه بشری نتیجه عمل‌کرد انسان است و برای اصلاح آن باید انسان عمل‌کردش را تغییر دهد که این امر اختیاری است.

امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه می‌فرماید:

حیات حیوانات دریایی به باران بستگی دارد. وقتی باران نبارد، فساد در زمین و دریا بروز می‌کند و این مسئله هنگامی پدید می‌آید که گناهان زیاد شود.^{۲۳}

همه می‌دانند انسان گناه‌کار اختیاری است. بر این اساس، اگر گناهان موجب بدبختی شده، برای تغییر این شرایط باید گناه را کنار گذاشت. این امری اختیاری است.

مخاطب این آیات، انسان بدون وصف ایمان و کفر بود و این آیات تمام آیات تحولات اجتماعی را معلول عمل‌کرد انسان می‌دانست که در صورت تغییر عمل‌کرد انسان جامعه بشری نیز متحول خواهد شد.

گذشته از آیات یاد شده، آیات دیگری وجود دارد که در آنها انسان با توجه به وصف ایمان (مؤمن) مورد خطاب است. این نوع آیات را نیز می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

۱. آیاتی که ضرورت آزمون بشر را تا قیامت بیان می‌کند. برای مثال:

﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾؛^{۲۴}

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟

با توجه به این‌که آزمایش ضرورتی برای آفرینش انسان بوده است. بعضی از ابزار برای آزمون در آیات دیگر چنین بیان شده است:

﴿وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ
وَالنَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾؛^{۲۵}

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها، جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!

اصل آزمون بر پیش‌فرض‌های یاد شده استوار است. بدین‌سان اگر خداوند در آفرینش انسان هدفی دارد که انسان باید با تلاش خود به آن هدف برسد، این کار جز با تربیت که آموزش و تمرین است امکان‌نمی‌پذیرد و آزمون در هر آموزش و تمرینی ضرورت دارد. بر این اساس، امیرمؤمنان علیه السلام کسی را برکنار از آزمون نمی‌داند و اگر انسانی دعا کند خداوند او را آزمون نکند، آن دعا را مستجاب نمی‌داند و می‌فرماید:

لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ - لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ - وَ لَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عَلَيْهِ مِنَ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ؛^{۲۶}

فردی از شما نگوید: خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم؛ زیرا کسی نیست که در فتنه‌ای نباشد، لکن آن‌که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش‌های گمراه‌کننده پناه ببرد.

بر این اساس، اگر آزمون سنت الهی همگانی است و بعضی از ابزارهای آن مبارزه و پی‌آمدهای آن است، انسان‌ها باید با تلاش خود وارد این عرصه شوند و با کوشش خود از این آزمون‌ها به سلامت بگذرند.

۲. آیاتی که درگیری بین حق و باطل را تاریخی می‌داند و تأکید دارد مؤمنان صفوف خود را مشخص کنند. برای مثال:

«الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»^{۲۷}

کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر). پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید (و از آنها نهراسید!) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است.

با توجه به معنای طاغوت که عبارت است از «عن كل متعدّ و كل معبود من دون الله»^{۲۸} هر که غیر خدا متجاوز به حقوق دیگران باشد و هر کس را که مردم بدون چون و چرا از او تبعیت کنند، طاغوت گویند.

امروز طاغوت‌های زیادی در سراسر جهان فعالیت می‌کنند و در مبارزه‌ای همه‌جانبه تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا اندیشه الهی را نابود کنند.

بنابراین، مؤمنان باید توجه داشته باشند که امروز نیز درگیری بین حق و باطل در همه ابعاد و در همه جا ادامه دارد و وظیفه دینی مؤمنان ایجاب می‌کند در این مبارزه شرکت کنند تا تلاش طاغوت‌ها را به نابودی بکشانند و این کاری است اختیاری و شدنی.

۳. آیاتی که حمایت از محرومان را لازم می‌داند. برای مثال:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾^{۲۹}

چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستم‌گران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یآوری برای ما تعیین فرما!

قرآن فریاد دل محرومان تاریخ را بیان می‌کند و امروز نیز میلیون‌ها انسان فریاد می‌زنند تا از دست ستم‌کاران نجات یابند. مؤمنان باید این کار اختیاری را انجام دهند تا با تضعیف ستم‌گران و تقویت جبهه محرومان، زمینه ظهور منجی را فراهم کنند.

۴. بنابر آیاتی، شرک باید از روی زمین جمع شود و این کار باید به دست مؤمنان انجام گیرد. برای مثال:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^{۳۰}

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و

ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

حکومت با مجموعه امکانات و توانایی‌هایی که در اختیار دارد و تصمیماتی که درباره دیگران می‌گیرد، نقشی برجسته و تعیین‌کننده در تأمین خوش‌بختی یا بدبختی مردم دارد. تا آن‌جا که به قدرت رسیدن فردی می‌تواند تمام مسائل جامعه را دگرگون سازد و به اندازه‌ای در مردم تأثیر گذارد که گویا مردم این زمان، آن مردم دوره پیش نیستند. امام علی علیه السلام درباره نقش همه‌جانبه حکومت می‌فرماید:

إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ؛^{۳۱}

وقتی حاکم تغییر کند زمانه تغییر می‌کند.

امام با توجه به نقش همه‌جانبه حکومت می‌فرماید اگر بناست جامعه اصلاح شود، باید نخست ساختار حکومت و قدرت را اصلاح کرد:

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلْحِ الْوَلَاءِ؛^{۳۲}

برای اصلاح مردم راهی جز اصلاح حاکمان نیست.

امروز حاکمیت جهان در اختیار مشرکان است و آنان با امکانات حکومتی که در اختیار دارند، جامعه بشری را به فساد کشانده‌اند و راه اصلاح جامعه بشری تلاش برای تغییر حکومت‌هاست.

این آیه به روشنی دلالت می‌کند که مؤمنان باید تلاش کنند تا حاکمیت زمین را در اختیار بگیرند و این کار اختیاری است و در روایات زیادی بیان شده که تأویل این آیه در ظهور امام عصر علیه السلام اتفاق خواهد افتاد.^{۳۳}

۵. آیه‌ای به مؤمنان گوش‌زد می‌کند که در مبارزه با مشرکان نباید کوتاه بیایند و تصور کنند کافران اهل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز هستند. مؤمنان باید توجه داشته باشند که کافران جز به نابودی آنان و دین آنان نمی‌اندیشند:

«وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^{۳۴}

بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد - که در وجود آنها ریشه دوانده - آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند، با این که حق برای آنها کاملاً روشن شده است. شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد. خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتَابَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وِثْقٍ وَلَا نَصِيرٍ﴾؛^{۳۵}

هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد (تا به‌طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ﴾؛^{۳۶}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب، (که کارشان نفاق‌افکنی و شعله‌ورساختن آتش کینه و عداوت است) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر بازمی‌گردانند.

بر اساس آیات یاد شده مبارزه با ظالمان، حمایت از مظلومان و محرومان، تلاش برای نابودی شرک و کفر و گسترش توحید و حاکمیت دین خدا وظیفه مؤمنان است، در حالی که همه این کارها اموری اختیاری است و اگر این امور به صورت گسترده اتفاق بیفتد و مردم برای مبارزه جهانی آماده شوند، مقدمات ظهور منجی فراهم می‌شود.

مبانی روایی اختیاری بودن ظهور

گذشته از آیات قرآن، روایات بسیاری نیز بر اختیاری بودن ظهور دلالت می‌کند که به چند محور کلی آنها اشاره می‌شود. در هر محور تنها یک روایت می‌آید:

۱. وجوب دعا برای امام: بسیاری از روایات بر وجوب دعا برای آن حضرت دلالت می‌کنند. برای مثال، یونس بن عبدالرحمن می‌گوید:

امام رضا علیه السلام دستور می‌داد برای صاحب‌الامر دعا کنیم.^{۳۷}

در توضیح این روایات باید گفت عوامل تأثیرگذار در جهان هستی دو قسم است:

یکم. مادی و محسوس: این نوع عوامل از جهت میزان تأثیر، شرایط تأثیر، زمان و مکان تأثیر، از طریق حس و عقل قابل شناسایی هستند.

دوم. معنوی و غیرمحسوس: این عوامل، تعداد، کیفیت، کمیت، زمان و مکان و... تأثیر آنها، تنها از طریق وحی قابل شناسایی است. دعا از این عوامل است.

قرآن یکی از عوامل معنوی را دعا می‌داند. برای مثال:

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾؛^{۳۸}

بگو پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد. شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید و (این عمل) دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد!

بنابراین، باتوجه به تأثیر دعا در مسائل، باید برای امام زمان علیه السلام دعا کرد و اگر دعا در پیدایی ظهور نقشی ندارد، چرا به آن دستور داده‌اند.

۲. انتظار فرج بهترین کارها: در روایات بسیاری انتظار فرج را برترین کارها خوانده‌اند. برای مثال، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند مأیوس نشوید. بدون تردید برترین کار نزد خداوند انتظار فرج است.^{۳۹}

در توضیح این روایات باید گفت با توجه به ریشه کلمه انتظار (نظر در اصل به معنای حرکت دادن چشم برای شناخت چیزی است، ولی گاهی به معنای اندیشیدن در یک مسئله و گاهی به معرفت به دست آمده بعد از تلاش فکری است)^{۴۰} انتظار نیز به همین معناست: «نظرت الشیء و انتظرته بمعنی.»^{۴۱} بنابراین، انتظار فرج یعنی تلاش برای تحقق آن. این تلاش متوقف بر شناخت امام عصر علیه السلام و اهداف اوست.

۳. پاداش فراوان منتظران: روایاتی که درباره پاداش منتظران آمده، پاداش آنان را چندین برابر پاداش رزمندگان بدر و اُحد می‌داند. برای مثال، رسول خدا ﷺ خطاب به اصحابش فرمود: «مردمی بعد از شما می‌آیند که یک نفر آنان پاداش پنجاه نفر از شما را دارد». عرض کردند: ای رسول خدا! ما همراه شما در بدر و حنین جنگیده‌ایم و قرآن از ما تمجید کرده است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مسئولیت آنان به عهده شما بیفتد، صبر آنان را نخواهید داشت».^{۴۲}

تشبیه یاران مهدی ﷺ به رزمندگان صدر اسلام از دو جهت توجیه می‌پذیرد: یکم. آن دوران، دوران غربت اسلام و مشرکان و کافران برای نابودی اسلام و رسول خدا ﷺ به صورت گسترده هجوم می‌آوردند. از کمی یاران رسول خدا ﷺ و امکانات آنان، با کمی توجه به شرایط فعلی جهان می‌تواند فهمید که منتظران واقعی امام عصر ﷺ دوران غربت و کمبود امکانات را در برابر کفر و شرک جهانی تجربه می‌کنند.

دوم. آنان با انتخاب و اختیار خود مسلمان شده بودند و با انتخاب خود پا به عرصه مبارزه و جهاد گذاشته بودند و منتظران مهدی ﷺ نیز همین ویژگی را دارند، ولی اجر چندین برابر یاران مهدی ﷺ به دلیل دشواری کار منتظران است؛ زیرا در صدر اسلام پیامبر ﷺ حضور داشت و در بسیاری از موارد امداد غیبی به کمک آنان می‌آمد و کار را به نتیجه می‌رساند، ولی منتظران ظهور از وجود پیامبر و امدادهای غیبی آن‌چنانی برخوردار نبودند.

بنابراین، گرچه تلاش برای فراهم کردن مقدمات ظهور کاری دشوار است، امری اختیاری و شدنی است.

۴. درباره زمان ظهور دو نوع روایات داریم:

یکم. روایاتی که برای فرج، زمانی را مشخص کرده‌اند. برای مثال، ابوحمزه ثمالی می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمود: تا هفتاد گرفتاری است و بعد از گرفتاری گشایش است و هفتاد گذشت و ما گشایشی ندیدیم؟ حضرت فرمود:

ای ثابت! خداوند زمان این امر را مشخص کرده بود، ولی چون حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت یافت و گشایش

را به ۱۴۰ به تأخیر انداخت. ما هم آن را به شما گفتیم و شما هم
افشاگری کردید و اسرار آن افشا شد و خداوند آن را به تأخیر انداخت
و دیگر برای ما هم وقت آن را مشخص نکرده است.^{۴۳}

از این نوع روایات برمی آید که مقصود از فرج، فرج شیعه است، نه فرج
بشریت؛ زیرا امام می فرمایند چون حسین علیه السلام کشته شد تأخیر افتاد و این حکایت
از اختیاری بودن فرج است که اگر مردم با امام حسین علیه السلام همراهی می کردند و او
را یاری می کردند، فرج حاصل می شد، ولی چون یاری نکردند، نتیجه اعمال آنها
کار را به تأخیر انداخت تا شرایط سرنگونی بنی امیه در حدود ۱۴۰ فراهم شد،
ولی شیعیان اطلاعات را به نامحرمان دادند و آنان نیز وارد صحنه شدند و
جریانها را مدیریت کردند و حوادث را به سمت دلخواه هدایت کردند و باز
شیعه محروم ماند. از صدر و ذیل این روایات برمی آید که هر نوع فرجی در
شرایطی به دست می آید که انسانها آن شرایط را ایجاد کرده باشند.

شیخ طوسی این نوع روایات را همانند روایاتی می داند که کم و زیاد شدن
عمر انسانها را متناسب با عمل کرد آنها از ظلم و صله رحم یاد کرده و آنها را
وابسته به شرایطی می داند که انسانها پدید می آورند.^{۴۴}

دوم. روایاتی که از مشخص کردن زمان معین نهی می کند و هرکس زمان
مشخصی را زمان ظهور مشخص کند، او را دروغ گو می نامد و به مردم دستور
می دهد چنین شخصی را در این ادعا تکذیب کنند. برای مثال امام صادق علیه السلام
فرمود:

تعیین کنندگان زمان معین ظهور دروغ می گویند. ما نه در گذشته زمان
مشخصی را معین کردیم و نه در آینده زمان مشخصی را معین می کنیم.^{۴۵}

عبدالرحمن بن کثیر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم، مهزم اسدی وارد شد و
از امام پرسید: فدایت شوم! آنچه منتظرش هستید کی خواهد بود؟ خیلی طولانی
شده است؟ فرمود:

ای مهزم! تعیین کنندگان زمان معین دروغ می گویند؛ تعجیل کنندگان نابود
می شوند و آنان که مطیع ما هستند نجات می یابند.^{۴۶}

با توجه به آیات قرآنی و روایات اسلامی که تحولات اجتماعی را نتیجه عمل کرد انسان می‌داند، این نوع روایات حکایت از آن دارد که قیام جهانی زمان دقیق و مشخص ندارد، بلکه بر حصول شرایط و مقدمات حرکتی گسترده جهانی متوقف است و پیدایی این شرایط همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، امری اختیاری است. این روایات به شدت از تعیین زمان دقیق نهی کرده‌اند و مدعیان ظهور را طرد نموده‌اند.

متأسفانه اگر جامعه اسلامی به همین روایات عمل می‌کرد، هرازچندگاهی مدعیان مهدویت ظهور نمی‌کردند.

۵. حرمت نام‌گذاری: روایات بسیاری از بردن نام آن حضرت نهی می‌کند و دستور می‌دهد با اوصافی همانند مهدی، قائم و حجت از او یاد کنند تا مبادا شناخته و کشته شود. برای مثال ابوخلالد کابلی می‌گوید: بعد از شهادت امام زین‌العابدین علیه السلام بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: فدایت شوم! ارادت مرا به پدرت می‌دانی. حضرت فرمود: «راست می‌گویی. با این کلمات چه می‌خواهی؟» عرض کردم: فدایت شوم! پدرت صاحب‌الامر را به‌گونه‌ای برایم وصف کرده است که اگر او را در خیابان ببینم دستش را خواهم گرفت (کنایه از این‌که او را به درستی می‌شناسم). حضرت دوباره فرمود: «با این کلمات چه می‌خواهی؟» عرض کردم: دلم می‌خواهد نام او را برای من مشخص کنید؟ حضرت فرمود: «ای ابوخلالد! به خدا قسم سؤال دشواری از من پرسیده‌ای و اگر به کسی پاسخ این سؤال را گفته بودم به تو هم می‌گفتم. از مسئله‌ای از من پرسیده‌ای که اگر فرزندان فاطمه علیها السلام او را بشناسند، تحریک می‌شوند تا او را قطعه قطعه کنند.»^{۴۷}

از کلام امام باقر علیه السلام به روشنی به دست می‌آید که علت مخفی کردن نام آن حضرت برای حفاظت جان او در شرایطی است که هنوز شرایط فراهم نشده و اگر شرایطی فراهم شود که عده‌ای بتوانند حفاظت از جان او را به عهده گیرند، حرمت بردن نام او معنا نخواهد داشت. از این جهت محدثان برجسته نیز در تحلیل این روایات حرمت را متوقف بر بروز مفسده کرده‌اند. برای مثال، شیخ حرّ عاملی با این‌که این نوع روایات را در باب حرمت نام‌گذاری گردآوری کرده، در

پایان روایات چنین تحلیل می‌کند: «نظر من این است که نهی از نام‌گذاری در موردی است که ترس از لو رفتن آن حضرت و بروز مفسده باشد».^{۴۸}

۶. تأکید بر مخفی کردن مکان: روایات بسیاری از افشا کردن مکان زندگی آن حضرت نهی می‌کنند. برای مثال، ابو عبدالله صالحی می‌گوید: بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام یکی از شیعیان از من خواست که نام امام عصر علیه السلام و نشانی منزلش را برایش بیان می‌کنم و من نیز در این زمینه با حضرت مکاتبه کردم، پاسخ آمد: اگر اسم را به آنان بگویی، افشا می‌کنند و اگر مکان را بدانند، نشان می‌دهند».^{۴۹}

تحلیل این روایات هم مانند روایات قبل است که چون شرایط آماده نیست، اگر مکان او مشخص شود، او را خواهند کشت و فراهم شدن این شرایط به عهده منتظران است تا با تلاش خود، این غربت را بزدایند و امنیت ظهور را برایش فراهم کنند.

۷. محافظان حضرت: بنابر روایاتی آن حضرت در زمان غیبت محافظانی دارد که از او مراقبت می‌کنند. برای مثال، ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

به ناچار صاحب‌الامر غیبت می‌کند و ناگزیر در زمان غیبتش گوشه‌گیری می‌کند؛ چه خوب منزلی است مدینه و با وجود سی نفر وحشتی نیست».^{۵۰}

مجلسی در توضیح این روایت می‌فرماید: «مقصود این است که آن حضرت غالباً در مدینه و اطراف آن زندگی می‌کند و همیشه سی نفر از نزدیکانش از او حفاظت می‌کنند و اگر یکی از آنان بمیرد، دیگری جانشین او می‌شود».^{۵۱}

این نوع روایات نیز به روشنی نشان می‌دهد که علت غیبت، فراهم نبودن شرایطی از جمله امنیت است که آن حضرت را تهدید می‌کند و انسان‌ها باید آن امنیت را فراهم کنند.

۸. گناهان، مانع رؤیت: روایاتی از حضرت صاحب‌الامر علت دیده نشدن آن حضرت را اعمال شیعیان بیان کرده است. برای مثال:

و اگر شیعیان که خداوند به آنان توفیق اطاعتش را عطا کند، در وفا به پیمانی که بر عهده آنان است، هم‌دل بودند، هرگز دیدار ما با آنان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدن ما زودتر برایشان فراهم می‌شد. آن‌چه

آنان را از ما دور می‌کند، گزارش‌هایی است که از آنان به ما می‌رسد که دوست نداریم و از آنان انتظار نداریم.^{۵۲}

این روایت به روشنی حکایت می‌کند از موانع ظهور، گناهان انسان‌ها، خصوص شیعیان و به تعبیر دیگر عمل کرد انسان‌هاست.

۹. ویژگی‌های یاران حضرت: روایات فراوانی دربارهٔ یاران مهدی علیه السلام، صفات و ویژگی‌های آنان آمده است که حکایت از تلاش و توانمندی‌های خاص آنان در آن قیام جهانی دارد. برای مثال امام باقر علیه السلام فرمود: روزی جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدش حضور داشتند. آن حضرت دوبار فرمود: «خدایا برادرانم را برسان!» اصحاب گفتند: ای رسول خدا! مگر ما برادران نیستیم؟ فرمود: «نه، شما اصحاب من هستید؛ برادرانم مردمی هستند که در آخرالزمان با این‌که مرا ندیده‌اند، ایمان می‌آورند. خداوند اسامی آنان و پدرانشان را قبل از این‌که به دنیا بیایند به من آموزش داده است. هریک از آنان در دین‌داری مقاوم‌تر است از کسی که در شب ظلمانی دستش را به چوب خارناک از بالا به پایین بکشد، یا همانند کسی است که دستش را بر پارهٔ آتش فروزان نهاده باشد. آنان چراغ‌های تاریکی هستند. خداوند آنان را از هر فتنه سخت و دشواری نجات خواهد داد».

بنابر این روایات نیز ویژگی مهم یاران مهدی علیه السلام مقاومت در برابر انحرافات و پای‌بندی به دیانت است که این نیز کاری اختیاری است و تا چنین یارانی حضور نیابند، ظهوری اتفاق نخواهد افتاد. ۳۱۳ نفر که روایات آنان را یاران مهدی علیه السلام خوانده‌اند،^{۵۳} با ویژگی‌های یاد شده هستند که با آشکار شدن نخستین نشانهٔ آن قیام جهانی که ندای آسمانی است، در کعبه گرد او جمع می‌شوند.^{۵۴}

یاران مهدی علیه السلام در روایت دیگری این‌گونه معرفی شده‌اند: بارالها! درود فرست بر کسانی که آنان را پناهگاه مهدی علیه السلام و سلاح و دژ محکم و همدم او قرار داده‌ای؛ آنان که اهل و عیال را به فراموشی سپرده‌اند (کنایه از این‌که زن و فرزند مانع انجام وظایف شرعی و مانع عشق آنان به مهدی علیه السلام نشده‌اند).

آنان که از وطن خود بیرون رفته‌اند (کنایه از این‌که برای حمایت از مهدی علیه السلام ترک وطن کرده و خود را به کعبه رسانده‌اند).

آنان که رخت خواب نرم را رها کرده‌اند (کنایه از این‌که اهل شب‌زنده‌داری و مناجات با خدا هستند و شب را تا صبح در بستر نمی‌خوابند).

آنان که تجارت را رها کرده و به معیشت خود ضرر رسانده‌اند (کنایه از این‌که در پی ثروت‌اندوختی نیستند و از زندگی دنیا به حداقل اکتفا کرده‌اند).

آنان که در محافل حضور ندارند با این‌که در شهر هستند (کنایه از این‌که در شب‌نشینی‌ها مجالس آلوده به گناهان از قبیل غیبت، تهمت، سوءظن، بدبینی و... حضور ندارند و در رفتار و آمد با دیگران احتیاط می‌کنند).

آنان که با هم‌فکران بیگانه هم‌پیمان شده‌اند. (کنایه از این‌که آن‌چه بدان توجه می‌کنند وحدت هدف و تلاش برای فراهم کردن مقدمات ظهور مهدی علیه السلام است. با هرکس که چنین هدفی را داشته باشد، هم‌پیمان می‌شوند، گرچه از اقوام و نزدیکان آنان نباشند).

آنان که با نزدیکان مانع هدفشان مخالفت می‌کنند (کنایه از آن‌که آن‌چه در زندگی آنان اهمیت دارد، مقصد آنان است که همان ظهور مهدی موعود علیه السلام است و اگر نزدیک‌ترین افرادشان هم با این کار مخالف باشند از آنان جدا می‌شوند و راه خود را ادامه می‌دهند).

آنان که بعد از تفرقه و بیگانگی هم‌پیمان شده‌اند (کنایه از این‌که اینان گرچه در جامعه حضور داشتند، ولی چون هم‌دیگر را نمی‌شناختند، با هم بیگانه و نیروهای پراکنده‌ای بودند، ولی بعد از آشنایی با هم متحد شدند).

آنان که ابزار رسیدن به دنیای پست را قطع کرده‌اند^{۵۵} (کنایه از این‌که برای رسیدن به دنیا از وسایل نامشروع و ذلت‌آور استفاده نمی‌کنند).

همهٔ این ویژگی‌ها اموری اختیاری هستند که باید انسان‌ها با تلاش خود آنها را کسب کنند.

۱۰. روایات هشداری: برخی روایات از حرکت‌های گروهی و مسلحانه و غلنی نهی می‌کند و شیعیان را از شرکت در این نوع قیام‌ها بازمی‌دارد. برای مثال، ابوبکر حضرمی می‌گوید:

در دورانی که قیام عباسیان با پرچم‌های سیاه از طرف خراسان آغاز شده بود، من و ابان بن تغلب به حضور امام صادق علیه السلام رسیدیم و عرض

کردیم وظیفه چیست؟ فرمود: در خانه‌هایتان بنشینید، هرگاه دیدید ما با محوریت مردی وحدت داشتیم، مسلحانه به سوی ما بیایید.^{۵۶}

این نوع روایات در پی بیان مسئولیت نداشتن شیعیان نیست، بلکه در مقام آگاهی دادن به آنان است تا ابزار دست دشمنان قرار نگیرند و دشمن از آنان سوءاستفاده نکند؛ زیرا مدعیان مهدویت در طول تاریخ با سوءاستفاده از فرهنگ مهدویت عده‌ای را فریب داده‌اند. دشمنان گاه این حرکت‌ها را برای شناسایی نیروهای آماده و با انگیزه قیام علیه قدرت‌ها طراحی می‌کردند تا پس از شناسایی آنان را متلاشی کنند. این نوع حرکت‌ها دو اثر مهم برای قدرت‌های سلطه‌گر دارد: یکم. دشمنان بالفعل و آماده را شناسایی و نابود کنند؛

دوم. دشمنان بالقوه و کسانی را که آماده پیوستن به این نوع حرکت‌ها هستند، مأیوس می‌کنند تا هرگز علیه آنان قیام نکنند و با خاموش کردن نور امید در دل منتظران دشمنان بالقوه را نیز خنثا کنند. امام باقر علیه السلام ضمن مثلی بسیار زیبا این واقعیت را چنین بیان می‌نماید: «هر کس از ما اهل بیت قبل از قیام قائم به پا خیزد، همانند جوجه گنجشگی خواهد بود که اگر قبل از موعد پرواز کند، در دام گرفتار شود و کودکان با آن بازی کنند».

مثل بسیار زیبایی امام به این که کودکان با آن بازی می‌کنند، حکایت از آن دارد که این نیروها ابزار دست دشمنان خواهند شد.

مبانی کلامی اختیاری بودن ظهور

قبل از بررسی علل غیبت از نظر کلامی توجه به چند نکته بایسته است:

۱. تعریف لطف: آنچه بنده را به اطاعت خداوند نزدیک و از گناه دور کند، لطف است.^{۵۷}

۲. وجوب لطف بر خداوند: این وجوب بدین دلیل است که بر اساس پیش‌فرض‌های بیان شده، با توجه به این‌که خداوند حکیم است و در آفرینش انسان هدفی دارد و شناخت هدف برای انسان بدون کمک خداوند امکان ندارد، بر خداوند لازم است مقدمات رسیدن انسان به هدف خلقت را برایش فراهم کند.

۳. نصب امام لطف است: وجود امام از ابزار هدایت انسان بعد از پیامبر است. از این جهت، نصب امام بر خداوند لازم است. از طرفی این لطف وقتی کامل خواهد شد که مدیریت جامعه در اختیار امام باشد. خواجه نصیرالدین طوسی این قاعده را چنین تحلیل می‌کند:

وجوده لطف و تصرّفه لطف آخر و عدمه منّا؛^{۵۸}

وجود امام لطفی است و مدیریت او لطف دیگری است و عامل عدم حضور او ما هستیم.

علامه حلی در تحلیل این عبارت می‌گوید:

آنچه بر خداوند واجب است، آفرینش امام و آموزش علوم به او و فراهم کردن زمینه شناسایی او و معرفی به مردم است و این کار را خداوند انجام داده و آنچه بر امام واجب است، پذیرش امامت و تحمل مشکلات امامت است که امام این کار را انجام داده و آنچه بر خلق واجب است، یاری کردن امام و اجرا کردن دستورات اوست که مردم این کار را انجام نداده‌اند. بنابراین، عدم تحقق لطف کامل به علت مردم است نه خدا و امام.^{۵۹}

بنابراین، عامل تداوم غیبت همکاری نکردن مردم است که کاری اختیاری است و تا این عامل به همکاری تبدیل نشود، ظهور اتفاق نخواهد افتاد. همکاری نکردن مردم ابعاد گسترده‌ای دارد که یکی از آنها تلاش گسترده مخالفان آن حضرت برای کشتن اوست. اندیشه‌ورزان شیعه این عامل را قوی‌ترین عامل غیبت می‌دانند. برای مثال، شیخ مفید عامل غیبت را ترس از کشته شدن می‌داند.^{۶۰}

سید مرتضی در این باره می‌گوید:

مانع حقیقی از ظهور حضرت به نظر ما این است که خداوند به او اعلام کرده است که اگر ظاهر شود کشته می‌شود.^{۶۱}

شیخ طوسی در این زمینه چنین سخن می‌گوید:

از چیزهایی که ما قطع داریم، علت غیبت امام، ترس از کشته شدن به دست ستم‌گران و مانع شدن آنان از مدیریت جامعه است که خداوند به

او واگذار کرده است. بنابراین، وقتی بین او و هدف او مانع ایجاد کردند، او دیگر وظیفه‌ای برای قیام ندارد و وقتی از جانش ترسید پنهان شدن بر او واجب می‌شود که پیامبر اسلام ﷺ نیز مدتی در شعب و مدتی در غار پنهان شد و این پنهان شدن وجهی جز جلوگیری از خطرهای متوجه او نداشت.^{۶۲}

اولویت‌بندی‌ها

هر پدیده‌ای در اندیشه دینی ارزشی خاص دارد. به تعبیر دیگر، اشیا طبقه‌بندی می‌شوند و رعایت این طبقه‌بندی که همان اولویت‌ها باشد، الزامی است. امام علی علیه السلام اولویت‌ها را چنین بیان می‌کند:

هرگاه گرفتاری پیش‌آمد، اموالتان را فدای جانتان کنید و در صورت تعارض (بین جان و دین)، جانتان را فدای دیتان کنید.^{۶۳}

بر این اساس، تقیه اصلی ضروری در اندیشه شیعه مطرح است، به گونه‌ای که امام صادق علیه السلام فرمود:

تقیه جزو دین من و دین پدرانم است و کسی که تقیه نمی‌کند ایمانش کامل نیست.^{۶۴}

تقیه اقسامی دارد: در مواردی واجب نفسی است و در مواردی واجب مقدمی. امام خمینی رحمته الله علیه وجوب تقیه برای حفظ جان را وجوب مقدمی می‌داند.^{۶۵} تا آن‌گاه که شرایط بحرانی است، تقیه نیز ادامه دارد و با تغییر شرایط، وظیفه نیز تغییر می‌کند.

در مسئله حضور امام در مدیریت جامعه، خواست و حمایت مردم ضروری است. اگر مردم از حضور و مدیریت او حمایت نکنند، او وظیفه‌ای ندارد و به محض این‌که مردم اعلام آمادگی کردند، امام وظیفه دارد که حضور یابد. امام علی علیه السلام سکوت ۲۵ ساله و غیبت مدیریتی جامعه را به همکاری نکردن مردم نسبت می‌دهد. برای مثال می‌فرماید:

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ حَلِّيَّ مِنْهَا حَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى،
يُنَحْدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ، فَسَدَلْتُ دُونَهَا تَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا

كَشْحًا. وَطَفَقْتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ،
بِهَرْمٍ فِيهَا الْكَبِيرُ وَيَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ!
فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْبَبِي، فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْحَلْقِ
شَجَا؛^{٦٦}

آگاه باشید! به خدا سوگند که «فلان» خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد و نیک می‌دانست که پایگاه من نسبت به آن چونان محور است به آسیاب. سیل‌ها از من فرومی‌ریزد و پرنده را یارای پرواز به قلۀ رفیع من نیست. پس میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگرسو گشتم و رخ برتافتم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم؛ فضایی که بزرگسالان در آن سال‌خورده شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، هم‌چنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. دیدم که شکیبایی در آن حالت خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایی گزیدم، در حالی که همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد. می‌دیدم که میراث من به غارت می‌رود.

هم‌چنین امام علی علیه السلام حضور در عرصه مدیریت جامعه را معلول اعلام آمادگی مردم می‌داند و می‌فرماید:

لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ
أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ
لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَاهَا، وَلَا لَقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ
عَنْزٍ!^{٦٧}

اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود، یا گرد آمدن یاران حجت را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستم‌کاران و گرسنگی ستم‌کشان خاموشی نگزینند، افسارش را بر گردنش می‌افکندم و رهایش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم و می‌دیدید که دنیای شما در نزد من از عطسه ماده‌بزی هم کم‌ارج‌تر است.

مبنای کلامی اختیاری بودن ظهور این است که در کلام شیعه قیام برای امامت جامعه در صورت وجود شرایط بر امام واجب است و از جمله این شرایط، آمادگی مردم است که امری اختیاری به شمار می‌رود.

امام خمینی علیه السلام فقیه و دین‌شناسی بود که همه روایات درباره قیام جهانی را دیده بود. با این حال، او یک‌تنه قیام را شروع کرد و با عده کمی از یاران خود توانست مقدمات سرنگونی حکومت را فراهم کند و به دنبال آن حکومتی بر اساس اندیشه دینی ایجاد کرد که این حرکت خود منشأ تحولاتی بزرگ در دنیا شده است. گرچه دشمنان دین و طاغوتیان نیز در طول این دوران، تلاش زیادی برای نابودی آن انجام داده‌اند، تنها به دلیل مقاومت مردم همه این تلاش‌ها شکست خورده است. چه کسی را می‌توان یافت که حرکت امام خمینی علیه السلام را اختیاری نداند؟ کیست که بتواند نقش مردم را در پیدایی این حرکت مهم انکار کند؟

بنابراین، اگر در هر یک از کشورهای اسلامی یک خمینی حرکت کند و مردم نقش آفرینی کنند، دیری نخواهد گذاشت که مقدمات حرکت جهانی فراهم خواهد شد. می‌توان گفت ۳۱۳ نفر هسته اولیه یاران مهدی علیه السلام کسانی همانند امام خمینی علیه السلام با بینش صحیح و اراده‌ای پولادین خواهند بود که با تلاش خود به الگوهای منطقه‌ای تبدیل خواهند شد و رفته‌رفته مقدمات ظهور را فراهم خواهند کرد.

نتیجه

از بررسی آیات قرآن به دست می‌آید که انسان مسئول رفتار خود و حوادثی است که پیرامون او می‌گذرد و هرگونه تغییر و دگرگونی در زندگی در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، معلول عمل کرد انسان است. ظهور منجی نیز پدیده‌ای به شمار می‌رود که در جامعه بشری اتفاق خواهد افتاد و از این قاعده مستثنا نیست. تا آن هنگام که جامعه جهانی برای آن تحول آماده نشود و انسان‌های فداکار پیدا نشوند تا با فداکاری زمینه آن تحول را فراهم کنند، آن تحول اتفاق نخواهد افتاد. بنابراین، عدم وقوع ظهور را می‌توان معلول فراهم نشدن مقدمات ظهور، حضور نداشتن یاران مخلص و آماده نبودن مردم دانست.

* عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.

۱. خلیل ملکی، *فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی*، ص ۳۸۹، تهران: انتشارات رواق، ۱۳۵۸ش.
۲. کمال پولادی، *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب*، ص ۱۸۵، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲ش.
۳. عبدالرسول بیات، *فرهنگ واژه‌ها*، ص ۴۴۱، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ش.
۴. انجمن کتاب مقدس ایران، *کتاب مقدس*، ص ۸۵۶، تهران: بی نا، ۱۹۸۷م؛ حیدرقلی خان سردارکابلی، *انجیل برنابا*، ۹۵: ۵، تهران: نشر کتاب، ۱۳۶۲ش.
۵. سوره زمر، آیه ۶۲.
۶. سوره ص، آیه ۲۷.
۷. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۸. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۷۴، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا.
۹. سوره نساء، آیه ۱۶۳ - ۱۶۵.
۱۰. نک: عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، *مقدمه*، ص ۱۹۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی، بی تا؛ علی بن محمد ماوردی، *الاحکام السلطانیة والولایات*، ص ۵، بیروت، بی نا، ۱۹۸۲م؛ عبدالملک بن عبدالله جوینی، *غیاث الامم فی التیاه الظلم*، تحقیق: دکتر عبدالعظیم الدیب، ص ۲۲، دوحه، بی نا، ۱۴۰۰ق؛ محمد بن نعمان مفید، *اوائل المقالات*، ص ۶۵، قم: بی تا، بی جا؛ علی بن حسین (سید مرتضی)، *الدخیره فی علم الکلام*، تحقیق: احمد الحسینی، ص ۴۳۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا؛ همو، *شرح جمل العلم والعمل*، تحقیق: یعقوب جعفری، ص ۱۹۹، تهران: انتشارات دارالاسوه، بی تا؛ شیخ صدوق، *المقنع فی الامامة*، ص ۱۴۵، قم: مؤسسه الهادی، ۱۴۱۵ق؛ سدیدالدین محمود رازی، *المتقن من التقليد*، ج ۲، ص ۲۹۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق؛ علامه حلی، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، ص ۲۲۱، مشهد: کتابفروشی جعفری، بی تا.
۱۱. علاءالدین هندی، *کنز العمال*، ج ۱، ص ۱۴، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ق؛ صالح علی صالح، *الروضه المختاره*، ص ۱۴۴، قم: منشورات الرضی، ۱۴۰۸ق؛ ابراهیم قندوزی، *ینایع الموده*، ص ۴۴۷، قم: انتشارات بصیرتی، بی تا؛ احمد بن حنبل، *مسند*، ج ۱، ص ۶۲۲، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق؛ احمد بن علی بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۴، ص ۳۸۸، بیروت: انتشارات دارالفکر، بی تا؛ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، ج ۵، ص ۷۵، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة، بی تا؛ علی مسعودی، *اثبات الوصیة*، ص ۲۲۵، نجف: المكتبة المرتضویة، بی تا؛ شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، ص ۵۰، تهران: بی جا، ۱۳۳۷ش؛ عمادالدین طبرسی، *بشارة المصطفى لشیعة المرتضی*، تحقیق: جواد قیومی، ص ۴۳۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق؛ اسماعیل بن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۶، ص ۲۵۰، بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
۱۲. سوره رعد، آیه ۱۱.

١٣. محمد بن حسين (سيد رضى)، *نهج البلاغة*، خ ١٦٧، قم: انتشارات دارالهجرة، بى تا.
١٤. همان، حكمت ٣٧٤.
١٥. همان، نامه ٤٧.
١٦. فيض كاشاني، *الصادق*، ج ١، ص ٨٦٦، تهران: انتشارات اسلاميه، ١٣٩٣ق.
١٧. سورة نجم، آية ٣٩ - ٤٠.
١٨. *نهج البلاغة*، خ ١٠٦.
١٩. سورة شورى، آية ٣٠.
٢٠. هاشم بن سليمان بحراني، *البرهان فى تفسير القرآن*، ج ٤، ص ٢٥٦، قم: مؤسسه بعثت، ١٣٧٣ش.
٢١. سورة روم، آية ٤١.
٢٢. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ٣، ص ٣٣٥، قم: نشر ادب الحوزه، ١٤٠٥ق؛ احمد فيومي، *المصباح المنير*، ص ٤٧٢، قم: انتشارات دارالهجرة، ١٤٢٥ق؛ ابراهيم مصطفى، *المعجم الوسيط*، ص ٦٨٨، استانبول: انتشارات دارالدعوة، ١٤١٥ق؛ حسين راغب اصفهاني، *المفردات فى الفاظ القرآن*، تحقيق: صفوان عدنان، ص ٦٣٦، قم: انتشارات طليعه نور، ١٤٢٦ق.
٢٣. *البرهان فى تفسير القرآن*، ج ٦، ص ١٦١.
٢٤. سورة عنكبوت، آية ٢.
٢٥. سورة بقره، آية ١٥٥.
٢٦. *نهج البلاغة*، حكمت ٩٣.
٢٧. سورة نساء، آية ٧٦.
٢٨. *المفردات فى الفاظ القرآن*، ص ٥٢٠.
٢٩. سورة نساء، آية ٧٥.
٣٠. سورة نور، آية ٥٥.
٣١. *نهج البلاغة*، نامه ٤٧.
٣٢. همان، نامه ٣١.
٣٣. *الصادق*، ج ٢، ص ١٧٨.
٣٤. سورة بقره، آية ١٠٩.
٣٥. سورة بقره، آية ١٢٠.
٣٦. سورة آل عمران، آية ١٠٠.
٣٧. علامه، محمدباقر مجلسي، *بحار الانوار*، ج ٩٥، ص ٣٣٠، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
٣٨. سورة فرقان، آية ٧٧.
٣٩. سورة فرقان، آية ١٢٣.
٤٠. *المفردات فى الفاظ القرآن*، ص ٨١٢.
٤١. *المصباح المنير*، ص ٦١٢.
٤٢. *بحار الانوار*، ج ٥٢، ص ١٣٠.

٤٣. محمد بن حسن طوسی، *الغیبة*، ص ٤٢٨، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ١٤١١ق.
٤٤. همان.
٤٥. *بحار الانوار*، ج ٥١، ص ١٠٣.
٤٦. همان.
٤٧. همان، ص ٣١.
٤٨. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة*، ج ١٦، ص ٢٤٠، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ١٤١٢ق.
٤٩. *الكافی*، ج ٢، ص ١٢٦.
٥٠. همان، ص ١٤٠.
٥١. *بحار الانوار*، ج ٥٢، ص ١٨٥.
٥٢. احمد بن علی طبرسی، *الاحتجاج*، ج ٢، ص ٣٢٥، قم: کتاب فروشی مصطفوی، ١٣٨٦ق.
٥٣. همان، ٣٣٦.
٥٤. *الغیبة* (طوسی)، ص ٤٧٧.
٥٥. *بحار الانوار*، ج ٩٥، ص ٣٣٥.
٥٦. همان، ج ٥٢، ص ١٣٩.
٥٧. میثم بن علی بحرانی، *باب حادی عشر و شرحه النافع یوم الحشر*، تحقیق: دکتر مهدی محقق، ص ٣٢، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، ١٣٧٤ش.
٥٨. خواجه نصیرالدین طوسی، *کشف المراد*، ص ٢٢٦، قم: نشر شکوری، چاپ سوم، ١٣٧٢ش.
٥٩. همان.
٦٠. نک: شیخ مفید، *المسائل العشر فی الغیبة*، تحقیق: فاراس الحسون، ص ٩٧، قم: مرکز الدراسات التخصصیة فی الامام المهدي علیه السلام، ١٤٢٦ق.
٦١. سیدمرتضی، *الشافعی فی الامامة*، تحقیق: سید عبدالزهره حسینی خطیب، سید فاضل میلانی، ج ١، ص ١٤٦، تهران: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم، ١٤٢٦ق.
٦٢. *الغیبة* (طوسی)، ص ٩٠؛ شیخ صدوق، *تلخیص الشافعی*، تعلیق: سید حسین بحر العلوم، ج ٤، ص ٤١٥، قم: دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ١٣٩٤ق؛ محمد بن حسن طوسی، *تمهید الاصول فی علم الکلام*، ص ٢٥١، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٦٢ش؛ محمد بن حسن طوسی، *الاقتصاد الهادی الى طریق الرشاد*، ص ١٨٥، تهران: انتشارات چهل ستون، ١٤٠٠ق.
٦٣. *وسائل الشیعة*، ج ١٦، ص ١٩٢.
٦٤. همان، ص ٢٠٤.
٦٥. روح الله موسوی، *الرسائل*، ص ١٨٥، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٨٥ش.
٦٦. *نهج البلاغة*، ج ٣.
٦٧. همان.

ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی

نفیسه فاضلی‌نیا*

چکیده

جهان امروز با دو پدیده متعارض روبه‌روست. از یک‌سو عدل، انصاف و اخلاق در نیروهای اجتماعی و متن جامعه جهانی در حال رشد و فراگیری است. گرایش به معنویت و نیاز به منجی در همه ملت‌های توسعه‌یافته و نیافته، در حال گسترش است. از سوی دیگر، خودبینی، انحصارگرایی و توسعه‌طلبی، هنوز در میان برخی دولت‌ها دیده می‌شود. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد، پریشانی، ناآرامی و اضطراب کنونی در عرصه بین‌المللی، محصول و نتیجه حاکمیت زبان قدرت و سیاست در تعیین وضعیت ملت‌ها، دولت‌ها و هنجارهای بین‌المللی است. این در حالی است که زبان عمومی مردم در سطح جهانی، زبانی مفاهمه‌جو و برخاسته از فطرت است. زبان فطرت، فلسفه‌ای غنی در مفاهمه و برخورد از امکان‌ها و استعدادهایی است که خدای بزرگ، طینت همه آدمیان را به آن مفظور کرده است. در این راستا، انقلاب اسلامی پاسخی به ناکارآمدی زبان سیاست و قدرت در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی بود. کاربری زبان فطرت از سوی انقلاب اسلامی و ایجاد انگیزه برای زمینه‌سازی ظهور منجی بر اساس اصول فلسفه تاریخ اسلامی - شیعی، طرح جدید ایران برای عبور از وضعیت آشوب‌زده بین‌المللی است. استخدام زبان فطرت در گفتمان انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی

ناشی از امکانات و استعدادهای مشترک فطرت در انسان‌هاست. چه این که فطرت، حامل میراثی مشترک در بشر و متضمن ظهور مفاهیم بین‌الادھانی در انسان‌هاست. شاید به همین دلیل است که نقطهٔ عزیمت همه تحولات از جمله زمینه‌سازی برای ظهور در گفتمان انقلاب اسلامی، توجه و تعمق در ظرفیت‌های فطرت است. بر این اساس، نوشتار حاضر می‌کوشد تا ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی ظهور و قیام جهانی مهدی علیه السلام را با تأکید بر مؤلفه‌هایی هم‌چون فطرت و اصول فلسفهٔ تاریخ اسلامی - شیعی، تبیین کند.

واژگان کلیدی

مهدویت، انقلاب اسلامی، فطرت، تشیع، انتظار، زمینه‌سازی.

مقدمه (درآمدی بر لزوم زمینه‌سازی)

خداوند هرگز نعمتی را از بندگان خود نمی‌گیرد، مگر آن‌که خود چنین عقوبتی را فراهم کنند. بنابراین، زمانی که موانع نزول فیض الهی برطرف شود و جامعه استحقات نعمتی را پیدا کند، بی‌درنگ رحمت الهی نازل می‌شود. به نظر می‌رسد تعمیم منطقی نتیجهٔ این بحث در ارتباط با ظهور مهدی موعود علیه السلام این باشد که همان‌گونه که غیبت و محرومیت از نعمت حضور حجت به دست بشر بوده، ظهور او نیز چنین باشد و این ما هستیم که هرگاه زمینه را فراهم کنیم، شایسته این فیض الهی خواهیم بود و خدا ظهور ولی‌اش را از ما دریغ نخواهد کرد.

باید گفت تکامل انسان تنها با یک سیر طبیعی و گذار از امتحان‌ها و تحمل سختی‌ها محقق می‌شود و سنت تغییرناپذیر الهی بر این است که حتی تحقق انقلاب‌های بزرگ آسمانی هم وابسته به شرایط و اوضاع نامناسب و زمینه‌های طبیعی باشد.^۱

در این چارچوب، ظهور حضرت مهدی علیه السلام و وقوع انقلاب جهانی ایشان نیز مستلزم زمینه‌سازی و انجام دادن اصلاحات سیاسی، اجتماعی و آماده کردن جوامع در سطح جهانی برای پذیرش انقلاب آن حضرت و تحولات اساسی است. به عبارت دیگر، ظهور و انقلاب جهانی مهدی علیه السلام با وجود این‌که برنامه‌ای الهی و آسمانی است، هم‌چون دیگر تحولات تاریخی - اجتماعی به یک سلسله شرایط و

موقعیت‌های عینی خارجی، محیط مساعد و فضای عمومی مناسب بستگی دارد که بدون فراهم شدن آن شرایط، تحقق نمی‌یابد.

در این میان انقلاب اسلامی ایران، در نخستین قدم توانسته است پس از چهارده قرن پایگامی در جهان به وجود آورد که بتواند از اسلام اصیل به‌طور رسمی و گسترده دفاع کند و زمینه را برای تحقق حکومت جهانی فراهم سازد. اما این انقلاب نیاز به تداوم دارد تا بتواند تأثیرهای مهم خود را در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی به جای گذارد.

به عبارتی، هرچند ظهور یک نجات‌بخش بزرگ، اعتقاد و خواسته همه ملل آزادی‌خواه در جهان است، اما تحقق این خواسته جز با فراهم آوردن مقدمات و زمینه‌های لازم در عرصه جهانی میسر نمی‌شود؛ زیرا انقلاب حضرت ولی عصر علیه السلام، حرکتی جهانی است و یاورانی در سطح جهانی می‌طلبد که پذیرا و پشتیبان آن باشند. بی‌شک پرورش چنین یاورانی به زمینه‌سازی جهانی نیاز دارد.

از آن‌جا که یکی از رسالت‌های منجی موعود، برچیدن بساط ظلم و حق‌کشی‌های حاکمیت‌های غیرالهی و صاحبان زر و زور است، به نظر می‌رسد در شرایط فعلی جهان به‌پا خواستن مستضعفان در رکاب منجی عالم و رویارویی آنان با بمب‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک و... نیازمند الگو و پیش‌زمینه روانی مساعد است؛ زیرا آنان (جوامع مستضعف) که عمری را در پذیرش سلطه جاثران سپری کرده‌اند، اگر کسی را به یاد نیاورند که در برابر سرکردگان استکبار جهانی ایستاده باشد، مرعوب شدن در برابر حزب شیطان چون عادت ثنویه در وجودشان رخنه خواهد کرد. پس آن‌چه بیش از همه ضروری می‌نماید، بیداری ملت‌های تحت سلطه جهان و آگاهی آنان از عمق جنایاتی است که در حق بشریت می‌رود. در کنار آن نیز ارائه الگوی مناسب و عملی و نشان دادن یک راه نجات و پناهگاه محکمی است که ملت‌های به ستوه آمده را امیدوار و به سوی خود جلب کند.

در جامعه کنونی که از یک‌سو، حرکت طبیعی و روش و منش زندگی اجتماعی از اشکال خانوادگی، قبیله‌ای، روستایی، شهری، کشوری، منطقه‌ای، قاره‌ای به سمت منش و نظام جهانی عبور کرده و بشر در عصر ارتباطات، در آستانه آمادگی

پذیرش حکومت واحد جهانی قرار گرفته است و از سوی دیگر، نظام حاکمیت سرمایه در بسط و تسلط خویش بر منابع و امکانات مادی و انسانی جهان، نظامی هرمی شکل را سامان داده که در رأس آن، سرمایه‌داران عمدتاً صهیونیست قرار دارند و دیگر ملت‌های دنیا در قاعدهٔ این هرم، سنگینی و گرانی رأس هرم را تحمل کرده و به زور تحمیل تبلیغات رسانه‌ای مدرن و تعمیق فرهنگ کفر و فسق به حاکمیت این هرم قدرت رضایت داده‌اند، گفتمان انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی در سطح جهانی بر آن است تا به افکار عمومی و تبلیغ حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام جهت دهد. حکومتی که در آن عدالت، امنیت، عزت، ثروت و حکمت جهانی و در یک کلام دین جهانی اسلام حاکم است. گفتمان انقلاب می‌خواهد در نگرش و بینش ملل قاعده‌نشین دنیا تحولی به وجود آورد و دل‌های پردرد و سینه‌های سوزان را از آتش عشق مهدوی و انتظار فرج شعله‌ور سازد و در مسیر تغییر فرهنگ عمومی جهان از ظلم‌پذیری به سمت مطالبهٔ قسط و عدل در سایهٔ حکومت جهانی مهدی علیه السلام حرکت کند.

نکته‌ای که باید بدان پرداخت، این است که حکومت جهانی مهدی علیه السلام در عالم ماده و نه در خلأ زمان و مکان تشکیل می‌شود و از آن رو که عالم ماده عالم تنازع و تخاصم و حرکت تدریجی پدیده‌ها از قوه به فعل است، ظهور حضرت حجت علیه السلام که تجلی قوه و کمال جامعهٔ بشری است نیز تابع قواعد و سنت‌های عالم ماده و محصول خروج تدریجی اتصالی جامعهٔ بشری از قوه به فعل است.^۲ با چنین بینشی، در حال حاضر عالم تشیع که بستر تاریخ از تثبیت هویت و تمیز مرزهای فکری و اعتقادی، گسترش کمی و رشد کیفی تا تشکیل حکومت اسلامی و شیعی در ایران گذار کرده است، وظیفه دارد تا در مسیر فعلیت مستمر و تحقق قوا و استعدادهای خویش، بلوغ و توان ادارهٔ جهان را به دست آورد و قلب و عقل جهانیان را از احساس نیاز به حکومت دین و حاکمیت آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی اشباع سازد. جمهوری اسلامی ایران نیز همراه با گفتمان انقلاب اسلامی، باید به بلوغ اقتدار و توان ادارهٔ جوامع جهانی با همهٔ تنوع آن دست یابد و قدرت تغییر در نفوس جوامع جهانی را پیدا کند. با چنین نگرشی ظهور تحقق می‌یابد و جهان در تفکر، اندیشه، مطالبات و اراده متحول می‌شود.

اما پرسش این است که انقلاب اسلامی با تکیه بر چه مؤلفه‌هایی می‌تواند امکانات، داشته‌های موجود و ضرورت‌های زمانه را به خدمت بگیرد، رشد و تعالی دهد و در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی در سطح جهانی به کار برد؟ در این راستا، از آن‌جا که خداوند تغییر سرنوشت بشر را به تغییر نفوس آنها مربوط می‌داند، رویکرد انقلاب اسلامی نیز در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی در سطح جهانی و در تعامل با ملت‌های خسته از وضع کنونی و آماده کردن آنها برای پذیرش حکومت جهانی مهدی علیه السلام بر مبنای تغییر عقاید، فرهنگ‌ها و ارزش‌های مسلط جهانی با خلق انسان‌های جدید با نیازهای جدید، مطابق با فطرت حقیقی بشری است؛ زیرا بر اساس مبانی دینی، تحولات ماندگار تاریخی، تحولاتی خواهند بود که ناظر به درون و باطن عالم انسانی باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد توانایی انقلاب اسلامی برای ایجاد تحول در عرصه جهانی در راستای زمینه‌سازی ظهور را باید در چارچوب مؤلفه‌های قدرت نرم از جمله ظرفیت‌های فلسفه تاریخ شیعه و هم‌چنین تأکید بر فطرت به عنوان وجه مشترک در انسان‌ها برای تحول باطنی در عرصه جهانی جست‌وجو کرد.

زمینه‌سازی در بستر انتظار

به نظر می‌رسد آنچه در عصر انتظار ضرورت دارد و باید در دستور کار قرار گیرد، توجه به الزامات عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اندیشه انتظار و فراهم‌سازی زمینه‌های ظهور امام عصر علیه السلام است. اساساً مسئله زمینه‌سازی و تلاش برای رفع موانع ظهور در متن معنا و ماهیت انتظار نهفته است. واژه انتظار، خود گویای حضور عینی و تلاش عملی برای تغییر وضع موجود با هدف بسترسازی یک تحول عظیم است. تحولی که به زمینه‌سازی و فراهم شدن شرایط نیاز دارد. در واقع انتظار، عاملی محرک است که انسان را به تلاش و تکاپو وامی‌دارد. در انتظار مطلوب، هم فعالیت و حرکت و امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و هم دعوت به سوی خدا و جهاد. این از زمینه‌های ظهور امام عصر است؛ زیرا ظهور او با زنجیره‌ای از سنت‌های الهی در جامعه و تاریخ ارتباط دارد و این سنت‌ها جز با فعالیت و حرکت تحقق نمی‌یابد.^۳

در این میان، انتظار در مکتب تشیع، مفهومی است پر اصالت و سازنده و تحریک‌بخش در جهت‌دهی به رفتار یک انسان پیرو و ارج نهادن به حرکت‌های جامعه در راه رسیدن به حکومت عدالت و ایمان اسلامی. به همین دلیل، در سنت پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، انتظار نوعی عمل و گونه‌ای پرستش و عبادت خدای جهان تلقی شده است؛ چون اساساً یکی از ویژگی‌های ممتاز انسان گراینده به اسلام، این است که به آنچه ایمان و اذعان دارد و در قلب آن را پذیرفته و به عبارت دیگر گرایش ذهنی به آن دارد، عینیت بدهد و در خارج از ذهن خود بدان تجلی بخشد.^۴

به این ترتیب، انتظار ظهور هم‌چنان‌که از لحاظ معنا و مفهوم با عمل تلازم دارد، در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی نیز با مسئله زمینه‌سازی و تلاش برای فراهم کردن مقدمات حکومت مهدوی کاملاً عجین شده است. به گونه‌ای که سخن از انتظار و آرزوی رسیدن به آرمان ظهور، بدون توجه به مسئله زمینه‌سازی و بررسی عوامل بسترساز رخداد ظهور، بی‌ثمر و بی‌معنا خواهد بود.^۵

البته در این میان، گروهی در چگونگی فراهم کردن زمینه‌ها و مقدمات ظهور منجی به بیراهه رفته‌اند. این گروه با استناد به اخباری که جهان عصر ظهور را جهانی آکنده از ستم و فساد می‌داند، چنین پنداشته‌اند که انتظار مصلح جهانی سکون و بی‌تفاوتی را می‌طلبد و باید تماشاگر جنایات و پلیدی‌ها باشند. گروهی نیز پا را از این فراتر نهاده و پنداشته‌اند خود باید به تشدید جنایات و ظلم‌ها دامن زنند تا زمینه زودتر فراهم شود. بنابراین، برخی دولت‌های ستم‌پیشه و زورگو، مسئله انتظار را دست‌آویزی برای ظلم‌های روزافزون خود قرار داده و مدعی می‌شوند که با جنایات‌های روزافزون به فراهم کردن زمینه و مقدمات ظهور منجی کمک می‌کنند. حال آن‌که در پاسخ به اینان باید بگوییم پرشدن جهان از ظلم و فساد در آستانه ظهور که در روایات از آن سخن گفته شده، چهره غالب آن دوره است که البته خود نوعی زمینه‌سازی است؛ زیرا نوع مردم از این وضع ناراضی شده و به ستوه می‌آیند و همین موضوع آنان را تشنه انقلاب می‌کند و نوعی زمینه فکری - معنوی ایجاد می‌کند، ولی در همین روزگار، وجود یاورانی پاک، مقاوم و مبارز که مصلح موعود را یاری کنند، ضروری است. در کنار این فساد جهانی،

دوستان و یاوران حضرت و دولت‌های بیدار با زمینه‌سازی‌های مثبت، افکار جهانیان را برای انقلاب جهانی حضرت آماده سازند؛^۶ چنان‌که در روایات گوناگون هم مطرح شده که پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام، مردمی قیام می‌کنند که مقدمات حکومت مهدوی را فراهم می‌سازند.^۷

به هر حال، تحقق حکومت مهدوی با مقدمه و زمینه‌سازی انجام می‌پذیرد، بدین‌گونه که منتظران در محیط خویش به‌پا می‌خیزند، قیام می‌کنند و حکومتی تشکیل می‌دهند. همین حکومت‌ها زمینه‌هایی می‌شوند برای گردهم آمدن و به هم پیوستن صفوف یاران مؤمن، بصیر و متحرک که هسته اصلی مقاومت مؤمنان و وارثان زمین را تشکیل می‌دهند و از قیام حضرت پشتیبانی می‌کنند.^۸

با این اوصاف، تهیه مقدمات و زمینه‌های لازم برای قیام منجی موعود امری ضروری است و باید در اولویت اهداف و برنامه‌های هر جامعه و دولت منتظر منجی قرار گیرد؛ زیرا به نظر می‌رسد بحث از انتظار در عرصه زمینه‌سازی با موضوع دولت و حکومت و چگونگی نظام سیاسی، اجتماعی حاکم در یک جامعه و جهت‌گیری‌های آن ارتباط مستقیم دارد.

دولت اسلامی و زمینه‌سازی ظهور

دولت‌ها و حکومت‌ها، برحسب ماهیت و مصدر مشروعیت خویش، اهداف و مقاصد متفاوتی دارند که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. بر این اساس، مهم‌ترین هدف دولت‌ها و حکومت‌های غیردینی، دفاع از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان و تأمین نیازهای مادی و معیشتی آنان است؛ اما دولت اسلامی مبتنی بر اندیشه حکومت دینی، افزون بر تأمین نیازهای مادی و آسایش و سعادت دنیوی، تأمین نیازهای روحی و سعادت آخرتی با احیای ارزش‌های معنوی و دینی را جزو وظایف، برنامه‌ها و دستورالعمل‌های خود می‌داند. بر این مبنا، مهم‌ترین وظیفه و رسالت دولت اسلامی در عصر انتظار، فرهنگ‌سازی اندیشه انتظار و فراهم کردن بسترهای لازم برای توسعه و گسترش اندیشه انتظار در جامعه است.^۹

در این راستا، دولت اسلامی با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد، باید سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جامعه را به گونه‌ای مدیریت و سازمان‌دهی کند که به اصلاح و تغییر نگرش‌های غیردینی بینجامد و با برنامه‌ریزی و به‌کارگیری سازوکارهای لازم، فضای فکری حاکم بر جامعه را مهندسی کند، به گونه‌ای که این انگیزه‌های مذهبی در جامعه تحکیم یابد و مردم به سوی ارزش‌های دینی سوق داده شوند. در چنین فضایی، زمینه برای شکوفایی اندیشه انتظاری فراهم می‌شود و مردم با رغبت و اشتیاق بدین سو حرکت می‌کنند.^۱ بدیهی است تا زمانی که اندیشه انتظاری ظهور از حالت اعتقاد و باور ذهنی به یک جریان اجتماعی و تفکر غالب در جامعه تبدیل نشود و رنگ و بوی انتظار در تربیت و فرهنگ و سلوک عمومی جامعه مشهود نباشد، آثار و برکات آن نیز در جامعه پدیدار نخواهد شد. تعمیم منطقی نتیجه این بحث در عرصه جهانی نیز این است که اندیشه انتظاری به عنوان یک ایده پویا باید به صورت یک جریان فکری زنده و مرتبط با حیات اجتماعی از سوی افکار عمومی جهانی مورد توجه قرار گیرد تا آثار الهام‌بخش آن به تدریج پدیدار شود. در این راستا، وظیفه دولت‌های اسلامی این است که بکوشند تا همه اهداف و برنامه‌های خود را در راستای نزدیک شدن به اهداف حکومت مهدوی قرار دهند و در قالب اعمال و اقدامات انسان دوستانه و عقلایی، بستر مناسب را برای پذیرش دولت‌ها و ملت‌های دین‌گریز و اسلام‌ستیز فراهم آورند. به عبارت دیگر، اگر دولت‌های اسلامی در مسیر درست اندیشه انتظاری حرکت کنند، برای همه ملت‌های دین‌گریز و اسلام‌ستیز اما مستضعف و عدالت‌خواه الگویی عملی و مثبت خواهند بود؛ یعنی به‌طور غیرمستقیم، زمینه شناخت آموزه‌های ناب اسلامی و ویژگی‌های نظام مهدوی را فراهم می‌آورند. به این ترتیب بستر مناسبی برای پذیرش و تسلیم فراهم خواهند آمد.

رسالت تشیع و انقلاب اسلامی در جهانی‌سازی اندیشه ظهور منجی

بی‌تردید اندیشه شیعی در جایگاه خاستگاه ایده مهدویت و ظهور، رسالت طرح و ترویج جهانی این اندیشه‌های رخسار را بر عهده دارد. امروز بیش از هر

زمان دیگر ضرورت بسط و گسترش اندیشه ظهور منجی موعود در جایگاه یک ایده جهانی و نجات‌بخش احساس می‌شود. این وظیفه در این عصر با توجه به عطش فزاینده افکار عمومی به یک اندیشه نجات‌بخش و آینده‌ساز بیش از هر زمان دیگری بر دوش انقلاب اسلامی به عنوان مطرح‌ترین نماینده تفکر شیعی در عرصه جهانی است.

چنان‌که حضرت امام علیه السلام در ماه‌های آخر عمر پربرکت خویش، به صراحت در این زمینه اظهار می‌دارند:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت می‌باشد که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار داد... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این به آن معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.^{۱۱}

این بار مسئولیت، ناشی از تغییر شرایط حاکم بر جامعه شیعی و تفاوت وضعیت امروز آن نسبت به گذشته در نتیجه انقلاب اسلامی و تغییر معنای انتظار است. در گذشته، موضوع انتظار ظهور و پایان یافتن غیبت حضرت مهدی علیه السلام که از ویژگی‌های اندیشه شیعی است، بیشتر یک موضوع اعتقادی و باور مذهبی تلقی می‌شد که آثار امیدبخش آن، جایگاه اعتقادی شیعه را تحکیم می‌بخشید و تا حد زیادی از آسیب‌پذیری آنان کاسته و شیعه را در مقابل سیاست‌های حذفی و سرکوب‌گرانه حکام جور در طول تاریخ، مقاوم نگه داشته بود.

در گذشته، انتظار و چشم‌به‌راهی شیعه همواره با یک منش سیاسی - اجتماعی همراه بود و دیگران، شیعه را گروهی همیشه مخالف و ناسازگار با حکام و سلاطین وقت و نافی مشروعیت حکومت آنان می‌دانستند. در حال حاضر، با توجه به موقعیت جا افتاده و آثار اعتقادی تفکر شیعی در جهان، وضعیت کاملاً تغییر کرده است. امروز این باور در جامعه شیعی از حالت اعتقاد ذهنی به یک رویکرد سیاسی - اجتماعی تبدیل شده است و آنان بر این حقیقت

اذعان دارند که می‌توانند در راستای تغییر وضعیت موجود و فراهم‌سازی شرایط جهانی برای ظهور مصلح موعود دارای نقش تأثیرگذار باشند.^{۱۲} چه این که در پی انقلاب اسلامی ایران، این روی‌کرد مبارک در میان بسیاری از جوامع و حرکت‌های اسلامی - شیعی با توجه به نیازهای شرایط فعلی به خوبی مشهود بوده است.

در مجموع، از آن‌جا که رسالت شیعه در راستای فراهم کردن زمینه‌های ظهور، یک رسالت جهانی است، چون در پی دگرگونی جهانی است و انجام این رسالت بدون حضور مؤثر در عرصه گفتمان جهانی و تأثیرگذاری جدی در نگرش‌های عمومی ممکن نخواهد بود، به نظر می‌رسد در شرایط فعلی، جامعه شیعی می‌تواند با درک صحیح ضرورت‌ها از یک‌سو و نقش‌آفرینی و مدیریت تأثیرگذار در عرصه افکار جهانی از سوی دیگر، با تبیین جاذبه‌ها و ویژگی‌های ایده مهدویت و نظریه حکومت عدل جهانی اسلام در جایگاه تنها نظریه نجات‌بخش، زمینه فراگیری این اندیشه الهی را در جهان فراهم سازند و با ارائه الگوی حکومتی نوینی، افق نگاه مردم دنیا را به ایده مهدویت و ظهور روشن کند.

در این میان، انقلاب اسلامی با تکیه بر اصول، مبانی و هویت اصیل تشیع از یک‌سو و شناخت و به‌کارگیری روش‌های تأثیرگذار برای عرضه این تفکر الهی بر افکار جهانی برای تسخیر ذهن‌ها و قلب‌ها از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل برای زمینه‌سازی ظهور منجی بهره‌مند است که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد.

ظرفیت‌های انقلاب اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور منجی

هر انقلابی معلول یک سلسله نارضایتی‌ها و ناراحتی‌هاست؛ یعنی وقتی مردم از وضع حاکم ناراضی و خشمگین باشند و وضع مطلوبی را آرزو کنند، زمینه انقلاب به وجود می‌آید. البته باید گفت که صرف نارضایتی کافی نیست؛ چون ممکن است ملتی از وضع موجود ناراضی باشد و آرزوی وضع دیگری را داشته باشد، اما چون دارای روحیه تمکین و ظلم‌پذیری است، در برابر ظلم تسلیم است و قیام نمی‌کند. بنابراین، اگر ملتی ناراضی بود و افزون بر آن، روحیه طرد و انکار وضع نامطلوب در او وجود داشت، در آن صورت است که انقلاب می‌کند.^{۱۳}

تعمیم نتیجه منطقی این بحث در ارتباط با انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام این است که انقلاب جهانی ایشان نیز از این امر مستثنا نیست و زمانی زمینه ظهور و انقلاب ایشان فراهم می‌شود که از یک سو ظلم در سطح جهانی فراگیر شود و از سویی روحیه طرد و انکار از سوی ملت‌های تحت ستم شکل گیرد. به گونه‌ای که آنها بر ظلمی که بر ایشان می‌شود واقف شده و خواهان ظهور منجی شوند.

این جاست که نقش مکتب اسلام ناب (اسلام شیعی) نمایان‌گر است؛ زیرا به پیروانش حس مبارزه و طرد و نفی وضع نامطلوب را می‌دهد و بر خلاف دیگر مکاتب از جمله مسیحیت که اساس آن بر تمکین و تسلیم است و معتقد است اگر به سمت راست صورتت سیلی زدند، طرف چپ صورتت را پیش بیاور، اسلام این منطق را رد می‌کند و می‌گوید: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ».^{۱۴}

در چنین مکتبی است که اگر عنصر تعرض و تهاجم نسبت به ظلم و ستم و اختناق وجود داشته باشد، آن وقت است که این مکتب خواهد توانست بذر انقلاب را در میان پیروان خود بکارد.^{۱۵}

در این میان، انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلاب زمینه‌ساز قیام مهدی علیه السلام که در پرتو آموزه‌های اسلام ناب شکل گرفته از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل برای حضور مؤثر در عرصه گفتمان جهانی و تأثیرگذاری جدی در نگرش‌های عمومی و ایجاد روحیه طرد و انکار در سطح جهانی بهره‌مند است.^{۱۶}

نکته قابل توجه این‌که قدرت و ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی جهانی نه معلول توجه به سازوکارهای سخت‌افزاری و نظامی، بلکه بیشتر حاصل جامعیت اندیشه اسلامی و سعه وجودی مفاهیم و مضمون‌های عمیق الهی و حکمت‌آمیز معطوف به انقلاب اسلامی در راستای تغییر نفوس در عرصه جهانی و هم معلول ضعف و نقصان‌های موجود در جبهه باطل از جمله خلأ معنوی و نابسامانی گسترده جوامع غربی است.

اساساً در گفتمان انقلاب اسلامی، قدرت تنها به قدرت‌های حسی و مادی تعریف نمی‌شود، بلکه لایه‌های باطنی‌تری از قدرت، که در همه سطوح خود

تحت مشیت الهی قرار دارد، در جهان وجود دارد که می‌توان روی آنها برنامه‌ریزی کرد و از آنها بهره‌مند شد. بر پایهٔ این نگرش، اساس قدرت به امکان بستگی ندارد، بلکه این انسان است که زمام امکانات اقتصادی و مادی را در اختیار دارد.^{۱۷}

به عبارت دیگر، لایه‌های باطنی وجود انسان، لایه‌های مادی نیست. منشأ قدرت عوامل غیرمادی و به‌طور عمده ریشه در باورهای الهی و دینی دارد که می‌تواند قدرت‌های سخت‌افزاری را تحت‌الشعاع قرار داده و بر آنها چیره شود. این پدیده‌ای است که در پیروزی انقلاب اسلامی و اقتدار روزافزون نظام جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. بر این اساس، برای زمینه‌سازی و فراهم کردن بستر ظهور در سطح جهانی، می‌توان بر عنصر معنویت و فطرت انسانی به عنوان مؤلفه‌های قدرت نرم تأکید کرد. در این راستا، جاذبه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی که منبعث از باورها و ارزش‌های اسلامی، ویژگی‌های بین‌المللی انقلاب اسلامی و دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام و رهبری انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای است، نه تنها در کشورهای اسلامی از جمله لبنان، عراق، فلسطین و...، تأثیر بسزایی گذاشته، بلکه آثار این اندیشه‌ها در دیگر کشورهای جهان از جمله امریکای لاتین نیز به چشم می‌خورد و توانسته قدرت نرم ایران را در جهان در مقابل امریکا و قدرت‌های جهانی و دیگر فرهنگ‌ها به‌ویژه لیبرالیسم افزایش دهد. به عبارت دیگر، مجموعهٔ مواضع، دیدگاه‌ها و فرمان‌های بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و اصول مطرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز اقداماتی که به وسیله ایران در حمایت از نهضت مردم مسلمان افغانستان، فلسطین و مبارز جهان انجام گرفت باعث شد تا انقلاب اسلامی بر خلاف همهٔ نظریه‌های رایج از طریق دل‌ها به مردم مسلمان و مستضعف جهان نفوذ کند. این امر در شکل‌گیری و رشد جریان‌های اسلام‌گرای هم‌سو با ایران در منطقه و افزایش قدرت آن، نقش مؤثری داشته است. این در حالی است که نظام فرهنگی حاکم بر نظام بین‌الملل، با بحران‌های جدی روبه‌روست. روابط فرهنگی در نظام بین‌الملل، با فقدان احساسات انسانی در خانواده و جامعه دست به گریبان است. تضعیف مذهب در این فرهنگ، موجب سرگشتگی روانی و بن‌بست در فلسفهٔ زندگی برای بسیاری

از آنان شده است که از آخرین دست آوردهای مادی این تمدن بهره‌مند شده‌اند. جنگ‌ها، حقوق بشر مبتنی بر باورهای غربی، حقوق بین‌الملل مبتنی بر قدرت و قانون جنگل، فساد روحی و اخلاقی، برای همه در ناتوان بودن فرهنگ غربی حاکم، جای تردید نگذاشته است.

از سویی، از آن‌جا که جذابیت ارزش‌ها و مطلوبیت‌های سیاسی یک کشور می‌تواند در ارائه‌ی تصویرسازی مثبت و مطلوب از آن در سطح افکار عمومی جهان مؤثر واقع گردد و به عبارتی ایده‌آل‌های سیاسی یک کشور می‌تواند دیگران را نسبت به آن جذب یا دفع کند.^{۱۸}

در این راستا، عرضه‌ی گفتمان جدید و کلان در قالب پذیرش اصول دموکراتیک و مدنی مبتنی بر اصول دینی و انسانی از سوی ایران و نهضت‌های اسلامی منطقه، ابتکار عمل را از غرب و استراژیست‌های غربی که برای کانالیزه کردن تمدن‌ها به سمت جنگ و خشونت تلاش می‌کنند، گرفته و برنامه‌های آتی آنان را در شکل‌دهی به نظام آینده‌ی جهانی با یک اولویت امنیتی و نظامی به هم ریخته است. این نظریه، درصدد ارائه‌ی تصویر صلیح‌جویانه از اسلام در جهان معاصر است. تلاش چنین نگرشی بر این امر دایر است که اسلام دین عقل، علم، فطرت و طرف‌دار کرامت و سعادت بشر است. در این راستا، هدف اصلی انقلاب اسلامی، عرضه‌ی الگوی دینی در توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی ملت‌هاست. چنین الگویی ضمن آن‌که دست رد به تجارب بشر نمی‌زند، به تبادل میراث مشترک فرهنگی و تمدنی انسان‌ها برای رسیدن به سعادت واقعی تکیه دارد.

با توجه به آن‌چه مطرح شد، در ادامه می‌کوشیم ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در ایجاد روحیه‌ی طرد و انکار در سطح جهانی و مؤلفه‌های آن را بررسی کنیم.

ایجاد انگیزه برای زمینه‌سازی ظهور بر اساس اصول فلسفه‌ی تاریخ اسلامی - شیعی

در یک نگاه کلان می‌توان اندیشه‌های فلسفه‌ی تاریخی را به دو گروه کلی تقسیم کرد: برخی اندیشه‌های فلسفه‌ی تاریخی، جریان حرکت تاریخ را با صرف‌نظر از حاکمیت اراده و مشیت خداوند متعال تحلیل و برخی دیگر، جریان حرکت تاریخ را بر اساس حاکمیت اراده‌ی خداوند متعال تفسیر می‌کنند.^{۱۹}

در این چارچوب، برخی تاریخ‌نگاران حوزه فلسفه تاریخ، جریان‌های تاریخ را اموری اتفاقی و تصادفی و پیش‌بینی‌نشده می‌دانند که تحت هیچ ضابطه‌ای قرار نمی‌گیرند. آنان معتقدند با بررسی تحولات تاریخی نمی‌توان آینده‌نگری کرد. به این ترتیب، یک وجه جبرگرایانه دارند؛ به این معنا که گویا تاریخ بدون توجه به تلاش‌ها و اقدامات و فعالیت‌های افراد مسیر خود را طی خواهد کرد و از این منظر، انسان‌ها اراده و اختیار چندانی در برابر حرکت تاریخ ندارند و تسلیم بی‌چون و چرای آن هستند.^{۲۰}

در مقابل این دسته، نظریه عمیق و دقیق دیگری است که تاریخ را کاملاً قانون‌مند می‌داند. این گروه می‌گویند قواعد و ضوابطی بر تاریخ حاکم است که با بررسی سلسله‌جریان‌ها و تحولات تاریخی می‌توان آینده را ترسیم کرد. طبیعی است پیروان این نظریه (اندیشه‌های دینی به‌ویژه تفکر اسلامی - شیعی) عالم را بر محور حاکمیت حضرت حق بر کل خلقت تفسیر می‌کنند. همان‌طور که همه عالم را ناشی از اراده، مشیت و اوصاف جمال و جلال الهی می‌دانند، معتقدند که آغاز و انجام عالم و تاریخ، سراسر، آیات عظمت الهی و مسیر تحقق اراده الهی است. بر اساس این نگاه، حرکت تاریخ باید بر اساس خالقیت و ربوبیت الهی تفسیر شود؛ یعنی خدای متعال هم خالق کل هستی از جمله بشر و جریان تکامل تاریخی اوست و هم بر اساس ربوبیت خود عهده‌دار سرپرستی و تکامل تاریخ بشری است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى».^{۲۱} ربوبیت الهی عهده‌دار تکامل و هدایت انسان به سمت کمال است. بنابراین، نه تاریخ جلوه‌ای از جلوات ماده و برآمده از ذات ماده است و نه جبر تاریخی بر پیش‌رفت و تکامل تاریخ حاکم است، بلکه خلقت عالم و تاریخ ناشی از خالقیت حضرت حق و تکامل آن ناشی از ربوبیت الهی است.

از سویی، اگر ما پذیرفتیم که حکمت و ربوبیت حضرت حق بر حرکت تاریخ حاکم است، باید بپذیریم که حرکت کل تاریخ باید به سوی تکامل باشد؛ یعنی نمی‌شود که برآیند حرکت کل عالم، حرکت نزولی باشد، بلکه باید حرکت رو به کمال باشد تا با حکمت سازگار شود. پس باید گفت سیر کلی تاریخ را رو به کمال می‌دانیم. ما معتقدیم که حرکت کلی عالم در پایان به توسعه پرستش خدای

متعال و کمال عبودیت و بندگی ختم می‌شود؛ زیرا کمال، چیزی جز قرب به سوی خداوند متعال و گسترش عبودیت نیست.

نکته دیگری که در تحلیل فلسفه تاریخ اسلامی باید بر آن تأکید کرد این است که در حرکت تاریخ اراده‌های انسان‌ها هم نقش ایفا می‌کنند. البته نه به معنای این‌که به انسان در عرض اراده خدای متعال چیزی تفویض شده، بلکه به همان معنایی که در مبحث جبر و اختیار در مسلک شیعی متناسب با معارف اهل بیت علیهم‌السلام تبیین شده است؛ یعنی نه جبر است و نه تفویض. بلکه چیزی بین این دو. خدای متعال به انسان‌ها اراده داده و به میزانی که مشیت حضرت حق اجازه دهد و به میزانی که او امداد کند، اراده‌های انسانی در تحقق حوادث عالم نقش ایفا می‌کنند. از همین جاست که حرکت تاریخ دو سمت پیدا می‌کند و به دو جبهه تقسیم می‌شود. در یک جبهه، اراده‌هایی عمل می‌کنند که بر محور عبودیت خدای متعال و خضوع و خشوع و تذلل در برابر او قرار دارند؛ یعنی این اراده‌ها در برابر اراده حضرت حق تسلیم و خاشعند. به بیان دیگر، با این‌که حرکت ارادی است، اما هم‌آهنگ با ربوبیت تشریحی خدای متعال واقع می‌شود و چون ربوبیت تشریحی با ربوبیت تکوینی هم‌آهنگ است، هم‌آهنگی میان مشیت بالغه و فعل عباد در این منزلت اتفاق می‌افتد.

از سوی دیگر، چون موجوداتی مانند انسان و جن دارای اراده و اختیار هستند و در اثر این اراده و اختیار طغیان هم اتفاق می‌افتد، جبهه دومی به وجود می‌آید که از آن به جبهه سرکشی تعبیر می‌شود. هریک از این دو جبهه در حرکتی که دارند در پی گسترش خودشان هستند و به همین دلیل درگیری حق و باطل در تاریخ اتفاق می‌افتد. اصلی‌ترین تعارضی که در تاریخ وجود دارد، تعارض ایمان و کفر و عبودیت و استکبار است و حرکت کلی عالم هم در پایان به سمت غلبه عبودیت و بندگی است. اما نکته قابل تأمل این است که اگرچه در حرکت کل تاریخ، اراده‌های انسانی حضور دارند، ولی نقش آنها نقش محوری نیست و سمت و سوی کل تاریخ با مشیت بالغه خداوند متعال مشخص می‌شود. انسان‌ها نمی‌توانند قوانین کلی خلقت را که ظهور مشیت خداوند متعال است تغییر دهند؛ بلکه اراده آنها در چارچوب همین قوانین عمل می‌کند و در دل این قوانین و در

پیروی آنها، سطحی از تأثیر هم برای آنها قرار داده شده است. در این دیدگاه، طبق اندیشه قرآن حرکت تاریخ جبری نیست و اراده آنان نقش مهمی در پویش گردنه‌های تاریخ و رسیدن به قلّه‌های پیش‌رفت و تعالی دارد. قرآن نیز این گمان را که اراده‌ای گزاف‌کار و مشیتی بی‌حساب، سرنوشت‌های تاریخی را دگرگون می‌سازد به شدت نفی می‌کند. قرآن آشکارا می‌گوید که قاعده‌ای ثابت و تغییرناپذیر بر سرنوشت‌های اقوام حاکم است^{۲۲} و مردم می‌توانند با استفاده از سنن جاریه الهی در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند.^{۲۳} از این رو، در عین آن که تاریخ با یک سلسله نوامیس قطعی اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او هرگز از بین نمی‌رود.

از طرفی، اگرچه فرآیند تاریخ فرآیندی است که اراده‌های انسانی هم در آن حضور پیدا می‌کند، اما باید توجه داشت که این اراده‌ها بر محور اراده‌هایی که در کل تاریخ تأثیرگذارند شکل می‌گیرند، که هم در جبهه حق و هم در جبهه باطل چنین است.

نکته پایانی این‌که محور کل در دو جهان حق و باطل این‌طور نیست که در موازنه یک‌سان باشند. بلکه در کل عالم خلقت و کل تاریخ محور کل در جبهه عبودیت، بر محور کل در جبهه باطل غلبه دارد. گرچه ممکن است کشمکش طولانی رخ دهد، ولی غلبه در کل با محور عبودیت است. بنابراین، جهت‌گیری کل بر محور اراده عبودیت شکل می‌گیرد.

نتیجه‌ای که از این نکات به دست می‌آید این است که اگرچه حرکت تاریخ، حرکت عالم به سمت نقطه پایانی خودش در همین دنیا به سمت عصر ظهور است و این حرکت هم حرکتی است که اراده‌های انسانی در آن نقش ایفا می‌کنند، ولی معنای این سخن این نیست که اراده‌های انسان‌های متعارف، اراده‌های محوری در حرکت تاریخ به سمت صلاح هستند؛ بلکه محور کل، در جبهه حق، ربوبیت خداوند متعال است و در درون این جبهه هم اراده ولی‌الله محور اصلاح کل است و ولایت آنها و ظهور هدایت و سرپرستی آنهاست که تاریخ را به نقطه مطلوب خودش می‌رساند.^{۲۴}

به این ترتیب، بر اساس فلسفه تاریخ شیعه، به‌ویژه با استناد بر اصل نخست مبنی بر شمولیت ربوبیت الهی بر کل جهان هستی، همواره تحولات تاریخی باید به نفع جبهه حق تمام شود. بنابراین، انقلاب اسلامی به عنوان نماینده جبهه حق از توانمندی بالایی برای تغییر موازنه قدرت در عرصه جهانی در راستای زمینه‌سازی بهره‌مند است.

انقلاب اسلامی و تحول در فطرت ثانی، گامی در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی

گرایش فطری و درونی نسبت به ضرورت تحقق روز موعود، گسترده‌ترین گرایش به شمار می‌رود. ایمان به حتمیت ظهور منجی عالم نیز در فکر عموم انسان‌ها وجود دارد. به عبارتی، بشر به‌طور فطری میل شدید به وجود یک ایده نجات‌بخش را در درون خود احساس می‌کند، هرچند در بسیاری از موارد این حس ناخودآگاه است.

منشأ این فکر یک رشته اصول قوی و متین است که از سرشت و فطرت اصیل انسانی سرچشمه گرفته است؛ زیرا فطرت بشر، طالب رسیدن به کمال در تمام مراحل مربوط به خود است. او می‌داند که این کمال تنها در سایه حکومت عدل توحیدی الهی تحقق می‌یابد.^{۲۵}

به این ترتیب، اعتقاد و میل بشر به ظهور منجی برای عالم بشر فطری و غریزی است و در نهاد همه انسان‌ها وجود داشته و دارد. چنان‌که شهید صدر در این‌باره معتقد است:

اعتقاد به مهدی تنها نشانه یک باور اسلامی با رنگ خاص دینی نیست، بلکه افزون بر آن عنوانی است بر خواسته‌ها و آرزوهای همه انسان‌ها با کیش و مذاهب گوناگون و نیز بازده الهام فطری مردم است. گاه با همه اختلاف‌هایشان در عقیده و مذهب دریافته‌اند که برای انسانیت در روی زمین، روز موعودی خواهد بود که با فرارسیدن آن هدف نهایی و مقصد بزرگ رسالت‌های آسمانی تحقق می‌یابد و مسیر آن‌که در طول تاریخ پرفراز و نشیب بوده و به دنبال رنجی بسیار، همواری و استواری لازم را می‌یابد.

انتظار آینده‌ای این‌چنین، تنها در درون کسانی که با پذیرش ادیان جهان غیب را پذیرفته‌اند، راه نیافته، بلکه به دیگران نیز سرایت کرده، تا آن‌جا که می‌توان انعکاس چنین باوری را در مکتب‌هایی که با سرسختی وجود غیب و موجودات غیبی را نفی می‌کنند دید. مثلاً در ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تضادها تفسیر می‌کند، روزی مطرح است که تمام تضادها از میان می‌رود و سازش و آشتی حکم‌فرما می‌شود.^{۲۶}

بدین‌سان به نظر می‌رسد که تجربه درونی‌ای که بشر در طول تاریخ در مورد این احساس داشته در میان دیگر تجربه‌های روحی از گستردگی و عمومیت بیشتری بهره‌مند است.

متفکر انگلیسی، برتراند راسل می‌نویسد:

عالم در انتظار مصلحی است که همه را تحت یک پرچم و یک شعار قرار می‌دهد.^{۲۷}

آلبرت اینشتاین، صاحب نظریه نسبیت نیز می‌نویسد:

روزی که تمام عالم را سلامتی و صفا فراگرفته و همه مردم با هم دوست و برادر باشند، دور نیست.^{۲۸}

این تعبیرها، برخاسته از فطرت و میل باطنی افراد است. فطرتی که معمار انقلاب اسلامی از آن به فطرت اول یاد می‌کند. فطرت اول در نظرهای ایشان همان نظم و قانون الهی است. این فطرت حقیقی، درون‌مایه کتاب هستی است که اراده ذات حق بر آن استوار است... نقطه ثقل این نظریه همان حق، عدل، نظم و ترتیب عالم و دستگاه صنع است که هدف‌مند طراحی شده است که اتفاق را در آن راهی نیست.^{۲۹}

گاهی فطرت اول و حقیقی در انسان در اثر خواسته‌های خودخواهانه گروهی محجوب و به فطرت ثانی در او تبدیل می‌شود، به‌طوری که انسان از خواسته قلبی خود فاصله می‌گیرد و نیاز باطنی خود را درک نمی‌کند. این حالت در فرهنگ، تمدن و نظام غرب دیده می‌شود. در این نظام‌ها اندیشه نفی عالم غیب و ملکوت عالم و انسان تنها به ارضای بدون قید و شرط گرایش‌ها و تمایلات مادی

- حیوانی بشر توجه شده است. هم‌چنین روابط و مناسبات انسانی و ارزش‌های متعالی انسانی نظیر آزادی و عدالت، تنها در حیطة حیوانی و ملکی بشر تعریف و تحدید شده است. در چنین فضایی، هستند ملت‌هایی که تحت شدیدترین محدودیت‌ها و فشارها قرار دارند، اما دست‌پلید و پنهان استکبار را نادیده گرفته و چه‌بسا تصور می‌کنند بسیاری از این بدبختی‌ها ناشی از شرایط طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جامعه و منطقه جغرافیایی آنهاست. در این شرایط استکبارپیشگان همواره کوشیده‌اند تا مبانی اعتقادی این جوامع را که مخالف استمرار این وضعیت است بی‌اعتبار سازند، به‌طوری که از زمانی که ایده مهدویت و انتظار را سد راه منافع خود دیدند، کوشیدند تا با انواع دسیسه‌ها، آن را بی‌ثمر سازند.

حضرت امام خمینی علیه السلام نیز به این امر توجه دارد:

تمنیات اهالی قدرت‌های غیرفطری قدیم و جدید این بوده است که با ایجاد ذائقه‌های گوناگون، مورد اعتنای فطرت‌های ثانی به جلب و جذب آدمی مبادرت ورزیده و ارکان سلطه و متعاقب آن سلطه‌پذیری انسان‌ها را امری عمومی و انکارناپذیر معرفی کنند.^{۳۰}

از نظر ایشان، «فطرت اول»، فطرتی خدادادی و عقلانی و «فطرت ثانی»، فطرتی دست‌ساز و تحمیلی است. فطرت نخست با روح کمال‌طلب و آرمان‌خواه هم‌آهنگ و فطرت ثانی، متناسب با عقل مادی‌گرا و روح عرضی، لذت‌محور و محافظه‌کار طراحی شده است.^{۳۱} ایشان با کشف فطرت تصنعی، بر لزوم تحول در آن و رجعت به خویشتن فطری تأکید می‌کردند:

ما باید سال‌های طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم و خود را بیابیم و روی پای خویشتن بایستیم. باید از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصدمان تحول انسان غربی به انسان اسلامی باشد.^{۳۲}

به این ترتیب، به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی در نخستین قدم، در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی، باید بکوشد تا با تأکید بر مبارزه با استکبار، ظلم‌ستیزی، عدالت‌طلبی، تعالی‌خواهی، رفع تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و... فطرت اول انسان‌ها را در صحنه جهانی مخاطب قرار دهد و با رجوع به باطن

انقلاب اسلامی و بازسازی زبان فطرت‌محور از زبان سیاست‌محور حاکم بر نظم مسلط جهانی عبور کند و شالوده‌زبانی و منطق همه‌زورگویان را مورد پرسش قرار دهد.

گزینش زبان فطرت به عنوان زبان عمومی امم جهان بهترین راه در برخورد با ملت‌ها و دولت‌های خسته از وضع کنونی است. زبان فطرت حقیقت‌محور است، در حالی که زبان حاکم بر نظم جهانی سیاست‌محور. زبان فطرت، پاسخ‌گوی تمامی نیازهای بشری و تمامیت جهانی است. اما زبان سیاست تأمین‌کننده نیاز بخشی از افراد و کشورهاست. در منطق زبان فطرت، متاع خوب برای همه خوب است و خسراش نیز برای همه زیان‌آور.^{۳۳}

در حال حاضر، ملت‌ها از منطق زبان‌های تک‌گفتار یک‌سویه قدرت‌های حاکم به ستوه آمده و بر اساس فطرت و معیارهایی چون حق و عدل که پافشاری بر آن نیز جزوی از ارمان انقلاب اسلامی است، زبان حکم‌رانی و اداره جهان در حال دگرگونی است. روح جهان کنونی، روح عدالت و پذیرای آفرینش پیام‌های غیرنظامی و فطرت‌محور است؛ زیرا بنابر تلقی فطری در انسان، انسان موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرتی حق‌جو و حق‌طلب، حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر طبیعت، جبر محیط، جبر سرشت و جبر سرنوشت. بنابراین، تلقی از انسان، ارزش‌های انسانی در انسان اصالت دارد؛ یعنی بالقوه به صورت یک سلسله تقاضاها در سرشت او نهاده شده است. انسان به سبب سرشت‌های انسانی خود، خواهان ارزش‌های متعالی انسانی است و به تعبیر دیگر، خواهان حق، حقیقت، عدالت و مکرمت‌های اخلاقی است و به موجب نیروی عقل خود می‌تواند طراح جامعه خود باشد. او نباید تسلیم کورکورانه محیط باشد و به موجب اراده نیروی انتخاب‌گری خود طرح‌های فکری خود را به مرحله اجرا درمی‌آورد.^{۳۴}

بر این مبنا، انقلاب اسلامی از بهترین فرصت برای قراردادادن میل به ظهور منجی در جاده حقیقی خودش و با نیازهای خاصش بر خلاف آنچه دیگران می‌خواهند، بهره‌مند است. اصالت و جاودانگی تفکر و فرهنگ مهدویت و انتظار در گفتمان انقلاب اسلامی در هم‌آهنگی و هم‌خوانی آن با آرمان‌های فطری و گرایش‌های جاودانه انسانی است و این امر به انقلاب اسلامی، ظرفیت بالایی در

راستای زمینه‌سازی برای پذیرش آرمان‌های مهدوی در عرصه جهانی می‌بخشد. البته این ظرفیت تا حدودی نتیجه طبیعی تفاوت‌های دو تمدن مادی و الهی است. تمدن غرب، سلطه و قدرت خود را وام‌دار ابزار تکنولوژی، نظام آموزشی شبکه پیچیده سیاسی و... است. این تمدن مادی بر خلاف تمدن‌های الهی و دینی، گسترده، اما سطحی است. دلیل این امر این است که تمدن‌های مادی بر تمتع و تلذذ بنا شده‌اند و ماهیت تمتع و تلذذ، تنوع و تکثر است. امور متکثر و متنوع باید کم‌عمق و سطحی باشند و همواره رنگ و قد عوض کنند. این تنوع‌ها و تلون‌های پیچیده سقف خاصی دارد و روزی به پایان خط خواهد رسید و بشر به سطحی بودن آنها پی خواهد برد. شاید روزی از این همه رنگ‌عوض کردن که مستلزم تغییر و عدم ثبات است، خسته می‌شود.

در مقابل تمدن مادی، تمدن الهی و دینی عمیق و ژرف است، ثبات دارد، تغییر در آن به صورت معیارمند شکل می‌گیرد و آغاز و انجام معینی دارد. البته مهم‌ترین دلیل بر ثبات تمدن دینی، فطری بودن آن است. فرمان‌های دینی مناسب با فطرت بشر و حتی فطرت تکوین است. از این‌روست که بشر را به پوچی و خستگی نمی‌کشاند. به عبارت دیگر، درست در آن هنگام که تمدن مادی همه صور متلون خود را به کار گرفته است و دیگر هیچ ارمغانی برای بشر ندارد، تمدن دینی راه فطرت فراموش شده را پیش پای انسان می‌گذارد. در این راستا، انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی دینی مدعی هم‌سخنی با فطرت بشر است. حیات دینی کاملاً منطبق بر فطرت بشر است؛ از این‌رو می‌تواند از بالاترین جذابیت‌ها در سطوح گوناگون مفهومی مثل مفاهیم عدالت، نیل به خصلت‌های انسانی، مهرورزی، دوستی و...، رفتاری مثل بسیاری از مناسک رفتاری زیبا و آرام‌بخش در راستای حمایت از مستضعفان، رنج‌دیدگان، محرومان و... با کمترین هزینه بهره‌مند باشد. این در حالی است که جذابیت‌های حیات مادی، جدای از این‌که متکی بر تبلیغات و هزینه‌های گزاف است، عموماً موقتی و تمام شدنی است.^{۳۵}

چنین انقلابی در شرایط امروزی که دنیای غرب به بن‌بست رسیده است و بشر معاصر گیج و حیران شده‌اند، سرمایه و ظرفیت عظیمی دارد تا انسان‌هایی را که به حکم «الغریق یتشبث بکل شیء» منتظرند تا به نخستین دعوت‌کننده پاسخ مثبت

دهند، به سوی خود فراخواند. این پتانسیل، تا حد قابل توجهی قدرت بازی‌گری انقلاب اسلامی را در عرصه بین‌المللی در راستای زمینه‌سازی ظهور افزایش داده است.

نتیجه

در گفتمان انقلاب اسلامی، تحلیل مسئله زمینه‌سازی برای ظهور منجی بر اساس عناصر مادی و نظامی صرف، گمراه‌کننده خواهد بود و در این زمینه، عوامل دیگری از جمله سنت‌های لایزال و ثابت الهی و تأثیر آنها در تحولات تاریخی، قدرت اراده‌های ایمانی و توان آنها برای خلق و تصرف در پدیده‌های اجتماعی، پدیده غیب و نقش آن در تغییر مناسبات برنامه‌ریزی شده و تأکید بر مفاهیم بین‌الذنه‌ای هم‌چون فطرت و... مطرح است. بنابراین، انقلاب اسلامی به عنوان نقطه عطفی در جریان مهدویت، با تکیه بر ظرفیت‌های نام‌برده، رسالت خطیر و الهی خود را زمینه‌سازی انقلاب جهانی و فراهم آوردن مقدمات ظهور قرار داده است. در این راستا، به نظر می‌رسد بایسته‌های انقلاب اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور چنین است: گسترش و تعمیق فرهنگ انتظار ظهور منجی در سطح جهان، تلاش در روی‌گردانی از ادبیات انفعالی در مسئله مهدویت و انتظار در باورهای عمومی، گسترش روحیه خداجویی، حقیقت‌طلبی و عدالت‌طلبی.

پی‌نوشت‌ها

- * کارشناس ارشد علوم سیاسی.
۱. حسن عبدی‌پور، *نقش اجتماعی انتظار*، ص ۱۱۶، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
 ۲. محمدجواد م، «دکترین ظهور منجی»، فصل‌نامه علمی - تخصصی *انتظار موعود*، سال ششم، ش ۱۷، پاییز و زمستان ۸۴، ص ۱۲۷.
 ۳. محمد مهدی آصفی، *انتظار پویا*، ترجمه: تقی متقی، ص ۶۱، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت موعود، ۱۳۸۳ ش.
 ۴. محمد تقی خلجی، *تشیع و انتظار: شیعیان و انتظار ظهور حضرت مهدی*، ص ۱۳۹، قم: انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۴ ش.
 ۵. قنبرعلی صمدی، «اندیشه انتظار و جهانی شدن»، فصل‌نامه علمی - تخصصی *انتظار موعود*، سال هشتم، ش ۲۵ و ۲۶، تابستان و پاییز ۸۷، ص ۲۹۰.
 ۶. مریم کریمی تبار، «آرمان‌ها و برنامه‌های دولت اسلامی در چشم‌انداز فلسفه مهدویت»، فصل‌نامه *نامه دولت اسلامی*، سال اول، ش ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۸۷، ص ۵۲.
 ۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ قَبِيضُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ؛ مردمانی از شرق قیام می‌کنند و زمینه را برای انقلاب جهانی مهدی صلی الله علیه و آله فراهم می‌سازند». (علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمّة*، ج ۲، ص ۴۷۷، تبریز: انتشارات مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق)
 ۸. «آرمان‌ها و برنامه‌های دولت اسلامی در چشم‌انداز فلسفه مهدویت»، ص ۵۳.
 ۹. «اندیشه انتظار و جهانی شدن»، ص ۲۹۱.
 ۱۰. همان، ص ۲۹۲.
 ۱۱. *صحیفه نور* (مجموعه آثار امام خمینی ره)، ج ۲۱، ص ۱۰۷ - ۱۰۸، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
 ۱۲. «اندیشه انتظار و جهانی شدن»، ص ۲۹۷ - ۲۹۸.
 ۱۳. مرتضی مطهری، *پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۴۳، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۲ ش.
 ۱۴. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۵۹، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
 ۱۵. *پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۴۴.
 ۱۶. این امر ناشی از مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی است. قدرت نرم عبات است از توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران و جنس آن از نوع اقتناع است؛ بر خلاف قدرت سخت که جنس آن از نوع اجبار و وادار کردن است. (به نقل از: رضا خراسانی، «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، فصل‌نامه *علوم سیاسی*، سال یازدهم، ش ۴۱، بهار ۸۷، ص ۵۰)

هم‌چنین پروفیسور مولانا در تعریف قدرت نرم از واژه قدرت ناملموس استفاده نموده و منابع آن را دین، ارزش‌ها و باورها، ایدئولوژی و دانش نام‌برده است. (به نقل از: منوچهر محمدی، «منابع قدرت در جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست خارجی، سال بیست و دوم، تابستان ۸۷، ص ۲۲۶)

به این ترتیب قدرت نرم محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهرهٔ موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی، قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران و... است. در این نوع از قدرت بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و همه خواست‌ها سود می‌جوید. از این چشم‌انداز قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌ها گفته می‌شود که با به‌کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ، آرمان و یا ارزش‌های اخلاقی، به صورت غیرمستقیم بر منابع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد.

۱۷. علی علوی سیستانی، «امام خمینی و نقد غرب در پرتو آرمان‌های انقلاب اسلامی»، فصل‌نامه ۱۵ خرداد، سال پنجم، ش ۱۷، پاییز ۸۷، ص ۸۹ - ۹۰.

۱۸. رضا خراسانی، «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، فصل‌نامه علوم سیاسی، سال یازدهم، ش ۴۱، بهار ۸۷، ص ۵۷.

۱۹. سید محمد مهدی میرباقری، «انسان و جهان آینده»، فصل‌نامه موعود، سال هفتم، ش ۴۲، ۱۳۸۲.

۲۰. نقل به مضمون از: رحیم کارگر، «فلسفه نظری تاریخ و دکترین مهدویت»، فصل‌نامه علمی - تخصصی انتظار موعود، سال ششم، ش ۱۷، پاییز و زمستان ۸۴، ص ۹۶ - ۹۸.

۲۱. سوره طه، آیه ۵۰.

۲۲. سوره فاطر، آیه ۳۴.

۲۳. سوره رعد، آیه ۱۱.

۲۴. نکاتی که دربارهٔ اصول فلسفه تاریخ شیعه به آن اشاره شد، از مأخذ ذیل اقتباس شده است: سید محمد مهدی میرباقری، «انسان و جهان آینده»، فصل‌نامه موعود، سال هفتم، ش ۴۲، ۱۳۸۲.

۲۵. علی اصغر رضوانی، «فلسفه حکومت عدل جهانی»، فصل‌نامه علمی - تخصصی انتظار موعود، ش ۴، تابستان ۸۱، ص ۱۰۲.

۲۶. ترجمه بحث حول المهدی از شهید صدر، به نقل از علی اصغر رضوانی، «فلسفه حکومت عدل جهانی»، فصل‌نامه علمی - تخصصی انتظار موعود، ش ۴، تابستان ۸۱، ص ۱۰۵.

۲۷. همان.

۲۸. همان.

۲۹. مجتبی زارعی، بنیادهای نظریه تجدد اول و تجدد ثانی در انقلاب اسلامی، سیری در آرا و اندیشه‌های امام خمینی، ص ۲۹، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۶ ش.

۳۰. همان، ص ۳۱.

۳۱. همان.

۳۲. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۳۰۹ - ۳۱۰.

۳۳. مجتبی زارعی، «فطرت و فرهنگ؛ پارادایم‌های راهبری دولت نهم در سیاست‌های منطقه‌ای و مناسبات بین‌المللی»، فصل‌نامه *دولت اسلامی*، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، سال اول، ش ۲، بهار ۸۷، ص ۷۹
۳۴. مرتضی مطهری، *قیام و انقلاب مهدی* علیه السلام، ص ۴۷ - ۴۸، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ ش.
۳۵. احمد رهدار، «انقلاب اسلامی ایران؛ چالشی بر تئوری‌های ساخت‌گرا»؛ *آموزه* (کتاب هفتم)؛ «شرق‌شناسی نوین و انقلاب اسلامی» مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، بهار ۸۴، ص ۲۹۲ - ۲۹۳.